

هدية الأجيال

تأليف

عالم جليل ومحدث فاضل مرحوم

حاج شيخ عباس قمي

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



هدية الاحباب

في ذكر المعروف بالكنى و الالقاب و الانساب

تأليف

عالم جليل و محدث فاضل مرحوم

حاج شيخ عباس قمي



مؤسسة انتشارات امير كبير
تهران، ۱۳۶۳

138189



قمی، حاج شیخ عباس

هدیه الاحباب

چاپ اول: ۱۳۲۹

چاپ دوم: ۱۳۶۳

چاپ وصفاقی: چاپخانه سپهر، تهران

تعداد: ۱۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدية الاحباب

في ذكر المعروفين بالكنى والالقب والانساب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد و اله الطاهرين
واللعنة المتواترة على اعدائهم اجمعين و بعد چنین گوید این
فقیر بی بضاعت و متمسک باذیال حملة علم حدیث و روایت عباس بن
محمد رضا القمی لازال مؤیداً ببرکات اهل بیت الرسالة صلوات الله
علیهم اجمعین که این رساله ایست در ذکر معروفین بالقب و کنی
از علماء فریقین و اصحاب ائمة هدی علیهم السلام منتخب کردم
آنرا از کتاب غایة المنی و کتاب فوائد الرضویة خود و نامیدم آنرا
به **هدية الاحباب** فی ذکر المعروفین بالکنی والالقب والانساب
و مرتب گردانیدم آنرا بر سه باب مستمدأفی کل باب من ولی الخیر
و ملهم الصواب

الباب الاول فیما صدر باب

ابو اسامة زید الشحام الکوفی ثقة جلیل از اصحاب حضرت
صادق و کاظم علیهما السلام است و روایات در جلالت او بسیار
است.

ابو اسحق الاسفرائنی بیاید در الاسفرائنی

ابو اسحق الثعلبی بیاید در الثعلبی

ابو اسحق السبعمی عمرو بن عبد الله بن علی الهمدانی الکوفی

التابعی المذكور فی رجال الصادق علیه السلام و حاله غیر منقح فی

کتب اصحابنا الا ان صاحب رياض العلماء قال الظاهر عندي انه من الخاصة وبسط الكلام في ترجمته وفي البحار نقلا من (ختص) روى محمد بن جعفر المؤدب ان ابا اسحق عمرو بن عبدالله السبيعي صلي اربعين سنة صلوة الغداة بوضوء العتمة و كان يختم القران في كل ليلة ولم يكن في زمانه اعبد منه ولا وثق في الحديث عند الخاص والعام وكان من ثقات علي بن الحسين عليه السلام ولد في الليلة التي قتل فيها امير المؤمنين عليه السلام وقبض وله تسعون سنة (قلت) وخاله يزيد بن حصين الهمداني الذي استشهد مع الحسين عليه السلام بكر بلا قدس الله روحه

ابو اسحق الشيرازي جمال الدين ابراهيم بن علي جد صاحب قاموس از مشاهير علماء عامه واعيان فقهاء شافعية است از مصنفات او است كتاب تنبيه در فقه و آن كتابي است پر فرع گویند بعدد هر فرعی که در آن ذکر کرده دو رکعت نماز گذارده وفاتش در بغداد سنة ۴۷۶ (تعو)

ابو اسحق الصابي بياید در الصابي
ابو اسحق المروزي ابراهيم بن احمد الفقيه الشافعي اخذ الفقه عن ابن سريج واليه انتهت الرياسة بالعراق بعده له شرح مختصر المزني توفي بمصر سنة ۳۴۰ (شم)

ابو الاسود الدئلي ظالم بن ظالم بصری است که از شعرای اسلام و از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و حاضر شده گان در صفین بوده و او همانستکه وضع علم نحو نموده بعد از آنکه اصلش را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اخذ کرده و اوست که قرآن شریف را اعراب کرد بنقطه نقل است که وقتی معاوية بن ابي سفیان برای او هدیه فرستاد که از جمله آن حلوائی بود برای آنکه او را از محبت امیر المؤمنین علیه السلام منحرف کند دختر ابو الاسود که در سن پنج یا شش سالگی بود مقدار

کمی از آن حلوا برداشت و در دهان گذاشت ابوالاسود گفت ای دختر این حلوا را معویه برای ما فرستاده که ما را از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام برگرداند دخترک گفت قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المذعفر تباً لمرسله و اکله پس خود را معالجه کرد تا آنچه خورده بود قی کرد و این شعر بگفت :

(اباالشهد المذعفر یابن هند نبيع عليك احساباً و دینا)

(معاذالله کیف یکون هذا و مولانا امیر المؤمنینا)

و ابوالاسود شاعری طلیق اللسان و سریع الجواب بوده نقل است که زیاد بن ابیه باوی گفت که با دوستی علی چگونه گفت چنانکه تو در دوستی معویه باشی لکن من از دوستی علی ثواب اخروی خواهم و تو از دوستی معویه حطام دنیوی جوئی و مثل من و تو شعر عمرو بن معدیکرب است.

(خلیلان مختلف شاننا ارید العلاء و یهوی السمن)

(احب دماء بنی مالک و راق المعلی بیاض اللبن)

و هم زمخشری این شعر را از او روایت کرده

(امفندی فی حب آل محمد حجر بفيك فدع ملامك اوزد)

(من لم یکن بحبالهم متمسکا فلیعرفن بولادة لم ترشد)

وفاتش در طاعون جارف ببصره سنه ۶۹ (سط)

ابو امامة الباهلی صدی بن عجلان الصحابی کان من

مشاهیر الصحابة سکن مصر ثم حمص و بهاتوفی سنه ۸۱ (فا)

وقیل سنه ۸۶ (فو) و هو آخر من توفی من الصحابة بالشام و

یأتی فی ابی الدرداء ذکره

ابو ایوب الانصاری خالد بن زید از اصحاب رسول خدا

صلی الله علیه و آله و از حاضر شدگان در بدر و عقبه و سایر مشاهیر

آنحضرت است و او همانست که جناب رسول صلی الله علیه و آله

در وقت هجرت از مکه و ورود بمدینه بخانه او وارد شد و خدمات

او و مادرش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مادامیکه در خانه او بود معروف است . و روی انه لم یکن بالمدينة افقر من ابی ایوب قانقطعت قلوب الناس حسرة علی النبی صلی الله و آله و کانت امه عمیاً فتمنت ان یکون لها عین تبصر بها النبی صلی الله علیه و آله فوضع النبی ص کفه علی وجهها فانفتحت عیناها و کان هذا اول معجزة منه فی المدينة و کان ابو ایوب فی وقعة النهروان معه رایة امان فمن خرج من عسکر الخوارج الی تحت رایته فهو کان آمناً و روی انه قال امیر المؤمنین علیه السلام یا ابا ایوب ما بلغ من کرم اخلاقک قال لا اوذی جاراً فمن دونه و لا امنعه معروفاً اقدر علیه و عن ابن عبدالبر قال کان ابو ایوب الانصاری مع علی ابن ابی طالب علیه السلام فی حروبه کلها و لما غزا یزید بن معاویه بلاد الروم اخذ معه ابا ایوب . و کان شیخاً هرماً اخذه للبرکة فتوفی عند القسطنطنیة فامر یزیدان یدفن بالقرب من سورها و یتخذ له مشهد هناك و کانت وفاته سنه ۵۰ خمسين انتهى . (اقول) وقد اخبر عن ذلك النبی صلی الله علیه و آله بقوله یدفن عن سور القسطنطنیة رجل صالح من اصحابی . ثم اعلم انه ینتهي الیه نسب الخواجه عبدالله الانصاری المعروف و الشیخ محمد العابد السندی المحدث من علماء العامة صاحب حصر الشارد المتوفی سنه ۱۲۵۷ و المدفون بقیع المرقد

ابوالبختری وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زمعة بن - الاسود بن المطلب القرشی القاضی امامی از سلسله فقهاء و محدثین عامه است . مادرش در عداد زوجات حضرت صادق علیه السلام معدود شده روزگاری در مدینه طیبه بافاده و استفاده گذرانیده و جمله از علماء از او اخذ کرده اند در عهد رشید وارد بغداد شد مدتی در محله عسکر مهدی در شرقی بغداد قاضی بود و پس از آن معزول گشت و بقضاوت مدینه طیبه منصوب گردید پس از آن از قضاوت

مدینہ معزول گشت و بیغداد برگشت و مقیم آنجا گردید . جماعتی از عامہ و خاصہ از او روایت اخذ کرده اند لکن علمای رجال او را از کذابین معدود کرده اند . و او سبب شد قتل یحیی بن عبداللہ بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیہ السلام را چنانکہ تفصیل آنرا در منتهی الامال نگاشته ام . گویند مردی سخنی الطبع بودہ و ہر گاہ چیزی بسائل دادی از او اعتذار جستی و چون حاجتمندی از او حاجتی درخواست کردی چندان مبتہج و مسرور گشتی کہ گویا خود او صاحب حاجت بودہ و بمقصود خویش رسیدہ و فاتش سنہ دوہست

ابو بصیر لیث بن البختری المرادی از اصحاب اجماع و از حواریین حضرت باقر و صادق علیہما السلام معدود شدہ جمیل بن دراج روایت کردہ از حضرت صادق علیہ السلام کہ فرمود بشر المخبئین بالجنة برید بن معاویة العجلی ، و ابو بصیر لیث بن البختری المرادی ، و محمد بن مسلم ، و زرارة اربعة نجباء امتاء اللہ تعالیٰ علیٰ حلالہ و حرامہ لولاہؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست . و در روایتی است کہ حضرت صادق علیہم السلام برای او ضمانت بہشت کرد و از روایت کافی ظاہر شود کہ محمد بن مسلم ثقفی با آن جلالت شان در طریق مکہ با بعض دیگر از اصحاب پشت سر او نماز گذاردند .

ابو البقاء محب الدین بن عبداللہ العکبری فقیہ محدث نحوی گویند در کودکی از آبلہ نابینا شد پس ہر گاہ میخواست تصنیفی در فنی کند کتب آن فن را حاضر ساختہ دیگران بروی میخواندند پس آنچه را کہ از مطالب آنها میخواست حفظ مینمود و بکاتب املاء میکرد و او مینوشت از شبانہ روز ساعتی بروی نمیکذشت مگر در اخذ علم ، او را مصنفات بسیار است از جملہ کتاب التبیان فی علم اعراب القرآن معروف بترکیب ابوالبقاء و فاتش بیغداد سنہ ۶۱۶ (خیو)

ابوبکر الباقلانی بیاید در الباقلانی
 ابوبکر تایبادی (۱) شیخ رکن الدین جامع کمالات
 صوری و معنوی بوده این اشعار بایشان منسوب است :
 (گر منزل افلاک شود منزل تو
 واز کوثر اگر سرشته باشد گل تو)
 (چون مهر علی نباشد اندر دل تو
 مسکین تو و سعی های بی حاصل تو)
 وفاتش سلخ محرم سنه ۷۹۱ بقصبه تایباد (۱) در تاریخش
 گفته شده :

(تاریخ وفات قطب اوتاد يك نقطه بنه باخرصاد (۷۹۱)
 ابوبکر الحضرمی عبدالله بن محمد همانستکه بایزید بن
 علی مناظره جیده کرده

ابوبکر الخوارزمی بیاید در الخوارزمی
 ابوبکر الرازی محمد بن زکریا الطیب المشهور الذی
 تولى ریاسة اطباء مارستان بغداد حکى عنه انه کان یجلس فى
 مجلسه و دونه التلامیذ و دونهم تلامیذهم و دونهم تلامیذ آخرون
 فكان یجئى الرجل فیصف ما یجد لاول من یلقاه فان کان عندهم
 علم و الا تعداهم الی غیرهم فان اصابوا و الاتکلم الرازی و
 کان رؤفاً بالمرضى و مولعاً بالعلوم الحکمیة و له فیها مصنفات .
 و حکى انه خلف اکثر من مائى مصنف منها کتاب من لا یحضره -
 الطیب الذی اخذ منه شیخنا الصدوق قدس سره اسم . کتابه کتاب
 من لا یحضره الفقیه . وله ایضاً کتاب برءالساعة و غیر ذلك و من
 امثالهم ان الطب کان معدوماً فاحیاه جالینوس و کان متفرقاً فجمعه
 الرازی و کان ناقصاً فکمله ابن سینا - و من کلامه مهما قدرت ان

(۱) تایباد بتقدیم المثناة علی الموحدة اصله تا یا باذن قرى بوشج من
 اعمال هراة (منه)

تعالج بالاغذية فلا تعالج بالادوية و مهما قدرت ان تعالج بدوا
مفرد فلا تعالج بدواء مركب توفي سنة ٣٢٠ (شك) (اوشى)

ابوبكر الصولى بيايددر الصولى

ابوبكر بن عياش بن سالم الخياط الاسدى الكوفى يكى

از ارباب حديث و علماء مشاهير و يكى از دوراوى عاصم است
گفته اند كه هرگز از تلاوت قرآن مجيد فتور و كسالت نمى يافت
مدت العمر دوازده هزار بار كلام الله را ختم كرد و بقولى بيست و
چهار هزار بار و حكايات انكار او بر موسى بن عيسى عباسى كه قبر جناب
امام حسين را خراب كرد در آخر مجلد عاشر بحار مسطور است
هيچده روز بعد از فوت هرون رشيد در سنه ١٩٣ (قج) در كوفه
وفات كرد .

حكى انه كان رحمه الله من الزهاد الورعين والابخار

المتعبدين و كان يقول مسكين محب الدنيا يسقط منه درهم فيضل
نهاره يقول ان الله و انا اليه راجعون وينقص عمره و دينه ولا يحزن
عليهما . قلت لقد اخذ هذا الكلام من كلام مولانا على بن الحسين
عليهما السلام فقد روى انه جاء رجل الى على بن الحسين عليه السلام
يشكو اليه حاله فقال عليه السلام مسكين ابن آدم له فى كل يوم
ثلاث مصائب لا يعتبر بواحدة منهم ولو اعتبر لهانت عليه المصائب
و امر الدنيا - فاما المصيبة الاولى فاليوم الذى ينقص من عمره
قال و ان ناله نقصان فى ماله اغتم به و الدرهم يخلف عنه و العمر
لا يرد شئى - و الثانية انه يستوفى رزقه فان كان حلالا حوسب
عليه و ان كان حراماً عوقب قال . و الثالثة اعظم من ذلك قيل و
ماهى قال ما من يوم يمسى الا و قد دنى من الاخرة مرحلة لا يدري
على الجنة ام على النار - اين فقير گوید كه مناسب ديدم در اين مقام
اين اشعار را ذكر نمايم

- (از روش این فلک سبز فام (۱)
 عمر گذشته است مرا شصت عام)
 (در سر هر سالی از این روزگار
 خورده‌ام افسوس خوشی های پار)
 (باشدم از گردش گردون شگفت
 کانچه مرا داد همه پس گرفت)
 (قوتم از زانو و بازو برفت
 آب ز رخ ، رنگ هم از مو برفت)
 (عقد ثریای من از هم گسیخت
 گوهر دندان همه يك يك بریخت)
 (آنچه بجا ماند و نیابد خلل
 بار گناه آمد و طول امل)
 (بانك رحیل آمد از این کوچ گاه
 هم سفران روی نهاده به راه)
 (آه ز بی زادی روز معاد
 زاد کم و طول مسافت زیاد)
 (بار گران بر سر دوشم چو کوه
 کوه هم از بار من آمد ستوه)
 (ای که بر عفو عظیمت گناه
 در جلو سیل بهار است گناه)
 (فضل تو گر دست نگیرد مرا
 عصمت از باز گذارد مرا)
 (جز به جهنم نرود راه من
 در سقر انداخته بنگاه من) (۲)

(۱) یعنی سبزدنك و مراد آسمان است (منه)

(۲) بنگاه بكاف فارسی بروزن کمراه یعنی منزل و مکان . (منه)

(بنده شرمندہ نادان منم)

(غوطہ زن لجہ عصیان منم)

(خالق و بخشندہ احسان توئی)

(فرد و نوازندہ بغفران توئی)

ابو تمام کشداد حبیب بن اوس الطائی شاعر مشہور

صاحب حماسہ اوحد عصر خویش بوده در فصاحت و بلاغت ، مذهب شیعہ داشته بلکہ بتصدیق جاحظ از رؤسای شیعہ بوده گویند چہارده ہزار ارجوزہ از عرب حفظ داشته غیر از قصاید و مقاطع در ایام واثق باللہ سنہ ۲۳۱ و قیل سنہ ۲۲۸ در موصل وفات کرد و ابو نھشل ابن حمید طوسی بر قبر او قبہ بنا کرد

ابو ثمامہ بمثلثہ مضمومہ و تخفیف میمین عمرو بن عبداللہ

الصائدی از شہداء کربلا است چنانکہ در زیارت شہداء اسمش ذکر شدہ . کان رحمہ اللہ فارساً من فرسان العرب و وجوہ الشیعہ و کان بصیراً بالاسلحہ و لہذا کان یقبض الاموال و یشتري السلاح بامر مسلم بن عقیل قدس اللہ روحہ - و ذکر ت فی نفس المهموم فی واقعہ یوم عاشورا و نصرۃ اصحاب الحسین علیہ السلام لہ انہ تعطف الناس علیہم فکثروہم فلا یزال الرجل من اصحاب الحسین علیہ السلام قد قتل فاذا قتل منهم الرجل والرجلان تبین فیہم و اولئک کثیر لا یتبین فیہم ما یقتل منهم فلما رای ذلک ابو ثمامہ عمرو بن عبداللہ الصائدی رہ قال للحسین علیہ السلام یا ابا عبداللہ نفسی لک الفداء انی اری ہؤلاء قد اقدر بوامنک ولا واللہ لا تقتل حتی اقتل دونک انشاء اللہ و احب ان القی ربی وقد صلیت ہذہ الصلوۃ التی قد دنی وقتہا . قال فرفع الحسین علیہ السلام رأسہ ثم قال ذکر ت الصلوۃ جعلک اللہ من المصلین الذاکرین نعم ہذا اول وقتہا الخ

ابو جعفر ہذہ الکنیۃ لجماعۃ کثیرۃ من علمائنا و اشہرہا

للمحمدین الثلثۃ مؤلفی الاصول الاربعة و یقال لہم ابو جعفریون

ابو جعفر الطوسي محمد بن الحسن بن علي شيخ الطائفة
 المحقة ورافع اعلام شريعة الحق امام الفرقة بعد الائمة المعصومين
 عليهم السلام و عماد الشيعة و الامامية في كل ما يتعلق بالمذهب
 والدين ذكرت ترجمته في الفوائد الرضوية توفي في الليلة الاثني عشر
 والعشرين من المحرم سنة ٤٦٠ (تس) قال صاحب نخبة المقال في
 تاريخ هذا الشيخ المفضل (**محمد بن الحسن الطوسي ابو جعفر**
الشيخ الجليل الانجب (جل الكمالات اليه ينتسب) تنجز ٤٦٠ القبض
وعمره عجب ٧٥) ودفن رحمة الله في داره بالنجف الاشرف وقبره
 مزار معروف و مسجده و آثاره باقية الى الان و يعرف بالمسجد
 الطوسي و في جنب باب المسجد على يسار الداخل قبر العلامة -
 الطباطبائي بحر العلوم رحمه الله و قبر ولده الفاضل السيد محمد
 رضا رضي الله عنه قال السيد الاجل في رجاله و قد جدد مسجده في
 حدود سنة ثمان وتسعين من المائة الثانية بعد الالف فصار من اعظم
 المساجد في العزى المشرف و كان ذلك بترغيبنا بعض الصالحاء
 من اهل السعادة

ابو جهل عمرو بن هشام بن المغيرة المخزومي كان من
 اشد الناس عداوة للنبي صلى الله عليه وآله قتل يوم بدر كافرا و
 روى انه قال النبي صلى الله عليه وآله فيه ان هذا اعنى على الله عز
 و جل من فرعون ان فرعون لما ايقن بالهلاك وحد الله و ان هذا
 لما ايقن بالهلاك دعا باللات والعزى - اقول اني ذكرت في كتاب
 سفينة بحار الانوار و مدينة الحكم و الاثار ان الحجاج الثقفي كان
 ذابنة و كان يمسك الخنفساء حيته ليشفي بحر كتبها في الموضع
 حكاية (١) و كل من كان فيه هذا الداء فهو من اهل الفسق و النصب
 و كان ابو جهل بن هشام المخزومي من القوم و كان اشد الناس عداوة
 لرسول الله صلى الله عليه وآله قالوا ولذلك قال له عتبة بن ربيعة

(١) حكاية بالضم كغراب حاجت خواردين (منه)

يوم بدر يا مصفراسته .

ابو جیش مظفر بن محمد الخراسانی از متکلمین شیعه و عارف باخبار از غلمان و شاگردان ابوسهل نوبختی است کتبی در امامت تصنیف کرده و کتابی در مثالب نوشته موسوم بکتاب فعلت فلاتلم که شیخ اجل حسن بن علی طبرسی در کامل بهائی از آن نقل میکند وفاتش سنه ۳۶۷ (شنز) و بروی عنه الشیخ المفیدره فی الارشاد فی باب اخبار امیر المؤمنین

ابو حاتم سهل بن محمد بن عثمان السجستانی البصری اللغوی ماهر در علوم قرآن مجید بود . گویند روزی یک دینار تصدق میداده و در هر هفته یکختم قرآن مینموده وفاتش بقولی در سنه ۲۵۰ (رن) در بصره واقع شده و این شخص غیر از ابو حاتم بستنی محمد بن حبان صاحب تألیفات است که جماعتی از علما در او ضمن زده اند وفاتش در شهر بست سنه ۳۵۴ (شند)

ابو حامد الاسفرائینی بیاید در الاسفرائینی

ابو حامد الغزالی بیاید در الغزالی

ابو الحجاج الاقصری هو الشیخ العارف الزاهد له کلمات فی ارشاد المرتدین و کان یقول لا یقبح عدم الاجتماع بالشیخ فی محبته فاننا نحب الرسول صلی الله علیه و آله و التابعین و ما رایناهم و ذلك لان صورة المعتقدات اذا ظهرت لا تحتاج الی صورة - الاشخاص بخلاف صورة الاشخاص فانها اذا ظهرت تحتاج الی صورة - المعتقدات فاذا حصل الجمع بینهما فذلك کمال حقیقی - وقیل له يوماً من شیخک قال شیخی ابو جمران ای الجعل فضنوا انه یمزح فقال لست امزح فقیل له کیف فقال کنت لیلۃ من لیالی الشتاء سهران و اذا بابی جمران یصعد منارة السراج فیزلق لکونها ملساء ثم یرجع فعددت علیه تلك اللیلة سبعاً زلقة ثم یرجع بعدها و لا یکل فتعجبت فی نفسی فخرجت الی صلوۃ الصبح ثم رجعت فاذا هو

جالس فوق المناره بجانب الفتيلة فاخذت من ذلك ما اخذت اي انه
تعلم منه الثبات مع الجد

ابوالحسن الاشعري علي بن اسمعيل نسبش منتهى ميشود
بابو موسی اشعری مولدش بصره ونشو و نمایش در بغداد شده
امام اشاعره است . ابن عساكر، مجلدی در محامد او نوشته وفاتش
سنه ۳۳۴ (شلد)

ابوالحسن البكري احمد بن عبدالله بن محمد صاحب كتاب
الانوار في مولد النبي المختار ص استاد شهيد ثانی است

ابوالحسن التهامي علي بن محمد بن الحسن العاملي -
الشامي عالم فاضل كاتب شاعر اديب منشي صاحب قصيده
(حكم المنية في البرية جار ما هذه الدنيا بدار قرار)

در نهم جمادی الاولی سنه ۴۱۶ (نیو) بقتل رسید گویند
بعد از فوتش کسی اورا در خواب دید از او پرسید که خدا با تو
چه کرد گفت حق تعالی مرا آمرزید بسبب شعری که در مرثیه
فرزند صغیرم گفتم

(جاورت اعدائی و جاور ربه شتان بین جواره و جواری)

ابوالحسن جلوه ابن محمد الطباطبائي الاصفهاني -
الحکیم المتأله المتغلی عن ترهات هذا العالم الفانی از احفاد سید
الحکماء و المتألهین آمیرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی
است در سنه ۱۲۳۸ (غرلج) در احمد آباد کجرات متولد شده
و در اصفهان تحصیل کرده و اوقات فراوان صرف معقول نموده
پس از تکمیل بطهران انتقال فرمود و در مدرسه دارالشفاء توقف
نمود و بتدریس علوم حکمیه اشتغال جست تا آنکه در طهران داعی
حق را لبیک گفت و در جوار شیخ اجل ابن بابویه قمی بخاک رفت
و قبرش فعلا در میان یکی از حجرات باغ آنجا معروف است

ابوالحسن الخرقانی علی بن جعفر اورا از اجله اوتاد

ابدال واز افاحم زهاد اهل حال شمرده اند و صوفیه و عرفا برای او کرامات و فضایل بسیار نقل کنند و فاتش شب عاشوراء سنه ۴۲۵ (تکه) در خارج خرقان که قریه ایست از قرای بسطام بخاک رفت.

ابوالحسن الشریف ابن محمد طاهر العاملی —
الاصبهانی الغروی محدث متتبع ماهر از اجلاء تلامیذ علامه مجلسی افضل اهل عصر خویش بوده چنانکه از تفسیرش مرآت الانوار معلوم میشود و مقدمات تفسیرش قریب بیست هزار بیت است و کتابی است نافع و پرفائده در طهران طبع کرده اند و آن را بمقدمه تفسیر برهان شهرت داده اند و در پشت آن کتاب نوشته اند که مؤلفش شیخ عبداللطیف کازرونی است. و بالجمله این شیخ جلیل جدامی صاحب جواهر است و والدهاش سیده جلیله خواهر امیر محمد صالح خواتون آبادی داماد مجلسی است و فاتش در عشر اربعین بعد از هزار و صد هجری — روایت میکند از او سید شهید آقا سید نصرالله موسوی حائری مدرس در روضه منوره حسینه استاد سید اجل آقا سید حسین قزوینی استاد علامه بحر العلوم رضوان الله علیهم اجمعین

ابو حمزة الثمالی بیاید در الثمالی
ابو حنیفة نعمان بن ثابت الکوفی یکی از ائمه اربعین
 اهل سنت است که ربع اهل سنت بلکه نصف ایشان مذهب او را اختیار کرده اند من در کتاب سفینه البحار بمقداری از اخبار متعلقه باو اشاره کرده ام و فاتش سنه ۱۵۰ (قن) و قبرش در بغداد است
ابو حنیفة الدینوری احمد بن داود النحوی اللغوی الادیب
 الفاضل العالم بالهندسة والحساب و کان من نوادر الرجال مصر جمع بین بیان العرب و حکم الفلاسفة اکثر عن ابن السکیت
 کتاب اخبار الطوال و غیر ذلك توفی فی حدود سنه ۲۹۰ (دص)

ابو حنیفة سابق الحاج سعید بن بیان الہمدانی ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام له كتاب روى (كش) عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتى قنبر امير المؤمنين عليه السلام فقال هذا سابق - الحاج فقال لا قرب الله داره هذا خاسر الحاج يتعب البهيمة و ينقر الصلوة اخرج اليه فاطرده

ابو حنیفة الشیعة و يقال له ابو حنیفة المغربی هو القاضی نعمان بن محمد بن منصور قاضی مصر کان ره مالکیاً اولاً ثم اهدى و صار امامياً و صنف علی طریق الشیعة کتباً منها کتاب دعائم - الاسلام و کان ره فی غایة الفضل عالماً بوجوه الفقه و علم اختلاف - الفقهاء و اللغة و الشعر و المعرفة بایام الناس مع عقل و الانصاف و الف لاهل البيت من الکتب الاف اوراق باحسن تألیف و له ردود علی المخالفین و کان ملازماً صحبة المزمز العلوی توفی سنه ۳۶۳ (شج) و له رد علی ابي حنیفة و مالک و الشافعی و علی ابن سریق . قال فی محکی الدعائم ما هذا لفظه و قدر و وان رجلاً من اهل خراسان حج فلقي ابا حنیفة و کتب عنه ثم عاد فی العام الثانی فلقیه فعرضها علیه ثانیة فرجع عنها کلها فحشى الخراسانی التراب علی رأسه و صاح فاجتمع الناس علیه فقال یا معشر الناس هذا رجل افتانی فی العام - الماضی بما فی هذا الكتاب فانصرفت الی بلدی فی العام الماضی فحللت به الفروج و اרכת به الدماء و اخذت به و اعطیت به المال ثم رجعت لی عنه العام کله قال ابو حنیفة انما هو رأى رأیته و رأیت الان خلافه قال الخراسانی و یحک و لعلی لو اخذت عنک العام ما رجعت الیه لرجعت لی عنه من قابل قال ابو حنیفة لا ادری قال الخراسانی لکنی ادری ان علیک لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

ابو حیان کشداد اثیر الدین محمد بن یوسف الجیانی (۱) - الاندلسی النحوی الادیب الفاضل شیخ النجاة بالذبار المعسرة

(۱) حیان کشداد بلد بالاندلس . (منه)

صاحب اتحاف و شرح تسهيل و ارتشاف و مختصر منهاج نووی و شرح الفیه و غیر ذلك گویند مردی کثیر الخشوع و از محبین امیر المؤمنین علیہ السلام بود و هنگام تلاوت قرآن مجید گریه میکرد و فاتش بقاھرہ سنہ ۷۴۵ (ذمہ)

و من کلماته و کان یوصی بها اہله ینبغی للعاقل ان یعامل کل احد فی الظاہر معاملة الصدیق و فی الباطن معاملة العدو فی التحفظ منه و التحرز و لیکن فی التحرز عن صدیقه اشد مما یكون فی التحرز عن عدوه و ان یعذر الناس فی مباحثهم و ادراکاتهم فان ذلك علی حسب عقولهم و ان یضبط نفسه عن المراء و الاسترزاء و الاستخفاف بابناء زمانه و ان لا یبحث الا مع من اجتمعت فیہ شرائط الدیانة و الفہم و المزاولہ لما یبحث و ان لا یغضب علی من لا یفہم مراده و من لا یدرک ما یدرکہ و ان لا یقدم علی تخطئة احد بیادی الرأی و ان لا یعرض بذکر اہله و لا یجری ذکر حرمہ بحضورہ جلیسہ و ان لا یرکن علی اجدال علی اللہ تعالیٰ و ان یکثر من مطالعة التواریخ فانہا تلحق عقلاً جدیداً و من شعرہ قوله

(ارحت روحي من الایناس بالناس

لما غنیت عن الاکیاس بالیاس)

(وصرت فی البیت و حدی لا اری احداً

بنات فکری و کتبی هن جلاسی)

و قوله

(و زهدنی فی جمعی المال انه

اذا ما انتہی عند الفتی فارق العمرا)

(فلا روحہ يوماً اراح من العنا

ولم یکتسب حمداً ولم یدخر اجرا)

یروی شیخنا الشہید رہ . عنه بتوسط تلمیذہ جمال الدین

عبد الصمد بن ابراہیم بن الخلیل البغدادی

ابو حیان التوحیدی علی بن محمد بن عباس الشیرازی
 النیسابوری البغدادی شیخ صوفیہ فیلسوف ادباء رئیس بلغاء، متفمن
 در بسیاری از علوم مانند نحو و ادب و شعر و فقه و کلام گویند
 مردی قلیل الورع بلکه از زنادقه بوده در سنہ ۳۸۰ (شف) (یاشس)
 در شیراز بمرد و اورا مؤلفاتی است در ادبیت و احوال صوفیہ و
 غیر ذلك

والتوحیدی قیل نسبة الی التوحید و هو نوع من التمرکان
 ابوه یبینه ببغداد و علیہ حمل بعض شراح دیوان المتنبی قوله
 (یترشفن من فمی رشفات
 هن فیه احلی من التوحید)

ابو حیاة النمیری البصری الہیثم بن الربیع بن زرارة شاعر
 فصیح من مخضرمی الدولتین حکمی انه کان اھوج جباناً و کان له
 سیف یقال له لعاب المنیة لیس بینہ و بین الخشبۃ فرق و من حدیث جبنة انه
 دخل الی بیتہ لیلۃ کلب فظنہ لصاً فانقضی سیفہ لعاب المنیة و هو واقف فی
 وسط الدار یقول ایہا المغتر بنا و المجرى علینا بئس والله ما اخترت
 لنفسک خیر خلیل و سیف صقیل لعاب المنیة الذی سمعت بہ مشہورۃ
 ضربتہ لا تخاف نبوتہ اخرج بالعفو عنک قبل ان ادخل بالعقوبۃ
 علیک و کان یتکلم بمثل هذه الکلمات اذا الکلب قد خرج فقال
 الحمد لله الذی مسخک کلباً و کفانی حرباً

ابو خالد الکابلی اسمش وردان لقبش کنکر شیخ کشی
 اورا از حواریین حضرت امام زین العابدین علیہ السلام شمرده

ابو الخطاب محمد بن مقلص الاسدی الکوفی لعنه الله
 غالی و ملعون است روایات در مذمت و لعن و برائت از او وارد شده
 و عاقبت بنفرین حضرت صادق علیہ السلام بقتل رسید

قتله عیسی بن موسی العباسی والی الکوفة ذکر ذلك صاحب
 الرجال الکبیر فی سالم بن مکرم

ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحق السجستانی احد

حفاظ اهل السنة صاحب كتاب السنن المشهور احد صحاحهم الست
 حكى عنه قال كتبت عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
 خمسمائة الف حدث - وقيل انه لما صنف كتاب السنن الين له الحديث
 كما الين لداود عليه السلام الحديد سكن البصره و توفي بها سنة
 ٢٧٥ (رعه) و كان ولده عبد الله من اكابر الحفاظ يفتاد وله كتاب -
 المصاييح توفي سنة ٣١٦ (شيو)

ابودجانه كتمامه سماك بن اسلم يا ابن خرشه از بزرگان
 صحابه و شجاعان نامى است در سال يازدهم در جنگ يمامه حاضر
 بود گویند چون سپاه مسيلمه در حدیقه الرحمن که بحدیقه الموت
 نام نهاده شد پناه بردند و در باغ را محکم بیستند . ابو دجانه
 که دل شیر و جگر نهنگ داشت مسلمانان را گفت که مرا در میان
 سپری بر نشانید و سر نیزه ها را بر اطراف سپر محکم کنید آنگاه
 مرا بلند کنید و در باغ افکنید مسلمانان چنین کردند پس ابو دجانه
 بیباغ جستن کرد و چون شیر پخروشید و شمشیر بکشید و همی از
 سپاه مسيلمه بکشت . براء بن مالك از مسلمانان نیز داخل باغ
 شد و در باغ را گشود و مسلمانان داخل باغ شدند لکن ابو دجانه
 و براء هر دو در آنجا کشته شدند و بقولی ابو دجانه زنده بود
 چندانکه در صفین ملازم رکاب امیر المؤمنین علیه السلام گشت -
 در روایتی از شیخ مفیدزه مذکور است که ابو دجانه از آن بیست
 و هفت نفر است که با حضرت قائم علیه السلام از ظهر کوفه بیرون
 می آیند و میباشند نزد آنحضرت از انصار و حکام

ابوالدرداء عامر بن زید الانصاری المعروف و کان بعد
 من ثلثة علماء الارض حکى ابن قتيبة فى كتاب الامامة و السياسة
 قدوم ابى هريرة و ابى الدرداء على معاوية و انهما اتيا علياً عليه السلام
 بامر معاوية و قالاه ان لك فضلا لا يدفع و قد سرت مسير فتى الى
 سفية من السفهاء و معاوية يسألك ان تدفع اليه قتلة عثمان فان فعلت

ثم قاتلك كنا معك . قال على عليه السلام اتعرفانهم قالوا نعم قال
فخذاهم فاتيا محمد بن ابي بكر وعمار بن ياسر والاشتر فقالوا انتم
من قتلة عثمان وقد امرنا باخذكم فخرج اليهم اكثر من عشرة -
الاف رجل فقالو نحن قتلة عثمان فقالوا نرى امراً شديداً فانصرنا
الى منزلها بجمص انتهى ملخصاً . و ذكر نصر بن مزاحم ان
ابا الدرداء و ابا امامة الباهلي رجعا من صفين ولم يشهدا شيئاً
من القتال و في تفسير البيضاوي في تفسير قوله تعالى و لا تبرجن
تبرج الجاهلية الاولى قال وقيل جاهلية الاولى جاهلية الكفر قبل -
الاسلام والجاهلية الاخرى جاهلية الفسوق في الاسلام ويعضده قوله
عليه السلام لابي الدرداء ان فيك جاهلية قال جاهلية كفر و اسلام
قال جاهلية كفر

ابودلف كزفر قاسم بن عيسى العجلي درسلك ادباء و
فضلاء فتنظم ودر عدد امراء و شعراء معدود است و بجدت طبع
وسخاوت و مردانگی و شجاعت معروف بوده شعراء بسیار مدح او
را گفته اند و جایزه ها گرفته اند و فاتش سنه ۲۲۵ (ر که) آورده اند
که ابودلف در ایام مرض موتش روزی شدت وجعش اندکی
تخفیف یافت با حاجب گفت آیا از ارباب حاجت کسی بر در سرای
میباشد گفت بلی ده نفر از سادات خراسان حضور دارند و چندی
است که وارد شده و انتظار صحت امیر و اذن دخول می طلبند
ابودلف با کسالت شدید بر بستر شست و سادات را احضار نمود و
از ایشان تقصد نمود و معلوم شد که از زیق معاش بامید عطا نرد
او آمده اند امیر امر فرمود تا هر کدام را دو کیسه زر دادند که هر کیسه
مشمول بر هزار اشرفی بود و نیز هر کدام را نفقه مراجعت داد که
آن کیسه ها را سالماً باهل خود برسانند پس گفت که من در
جزای این خدمت متمنی هستم که هر يك سلسله نسب خود را پدر
بر پدر تا امیر المؤمنین و سیده نساء فاطمه صلوات الله علیهما بخط

خود بنویسید و در پایان ورقه باین عبارت گواهی دهد یا رسول الله
 انی وجدت اضافة و سوء حال فی بلدی و قصدت ابادلف العجلی
 فاعطانی الفی دینار کرامة لك و طلباً لمرضاتك و رجاء لشفاعتك
 پس هر يك بدان نحو که گفته بود نوشتند و تسلیم وی نمودند و
 رفتند ابودلف وصیت کرد که آن صفحات را در میان کفنش گذاشتند
 و با او مدفون ساختند

ابوذر جنذب بن جناده بضم هر دو جیم یکی از ارکان
 اربعه رضوان الله علیهم و او چهارم کس و بقولی پنجم کس است
 که ایمان آورد و مکانات او در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و
 آله زیاده از آنستکه ذکر شود و آنجناب در فضیلت او فراوان
 فرمایش کرده و او را شبیه عیسی بن مریم علیه السلام در زهد گرفته
 و در صدق لهجه او ما اظلت الخضراء فرموده گویند که تشیع
 اهل جبل عامل از برکات او است و قصه صدمات آنجناب در زمان
 خلیفه سیم و آوردن او را از شام بمدینه و اخراج او از مدینه و
 ابتلاآت او در ربذه و وفات او در آنجا بحال غربت و ماندن جنازه
 او روی زمین تا آنکه مالک اشتر و ابن مسعود و دیگران که از مکه
 میآمدند او را تغسیل و تکفین و دفن نمودند هر يك در جای خود
 بشرح رفته و فاته سنه ۳۴ (لب) و قبر شریفش در ربذه است .

ابو ذویب الهذلی خویلد بن خالد بنتهی نسبه الی نزار شاعر
 مختصر می ادرك الجاهلیة و الاسلام و قد ذکرنا عنه فی کتاب
 بیت الاحزان خبراً فی وفات النبی صلی الله علیه و آله و اجتماع
 قریش فی السقیفة . قالوا اشعرا الاحیاء هذیل و اشعر هذیل ابو ذویب
 و تقدم جمیع الشعراء بقصیدة العینة فی رثاء بنیه

(امن المنون و ریه تتوجع 138189)

و الدهر لیس بمعتب من یجزع)

وهی طویلة حکمی . انه امامات جعفر الاکبر ابن المنصور

138189

قال المنصور للربيع انظر من في اهل يثرب قصيدة ابي ذؤيب -
 العينية حتى اتسلى عن مصيبتى فخرج الربيع الى بنى هاشم فلم يجد
 فيهم احداً يحفظها فرجع فاخبره فقال ان مصيبتى فى اهل لا يكون
 فيهم احد يحفظ هذه القصيدة لقله رغبتهم فى الادب اعظم و اشد
 على من مصيبتى بابنى ثم قال انظر هل فى القواد والعوام من يعرفها
 فلم يجد احداً الا شيخاً مؤدباً قد انصرف من تأديبه فاوصله الى -
 المنصور فانشده اياها فلما قال (والدهر ليس بمعتب من يجزع)
 قال صدق والله قال فانشدنى هذا البيت مائة مرة لتردد هذا المصراع
 على فانشده ثم مرفيها فلما انتهى الى قوله
 (والدهر لا يبقى على حدثانه (١))

جون السحاب له حدائد اربع)

قال سلا ابو ذؤيب عند هذا البيت ثم امر الشيخ بالانصراف
 قيل توفى ابو ذؤيب سنة ٢٧ (كز) بمصر

ابورافع القبطى ابراهيم ياسلم آزاد کرده رسول خدا
 صلى الله عليه و آله و امين آنحضرت وثقه و جليل است . در مشاهد
 رسول خدا صلى الله عليه و آله حاضر شده و بعد از آن حضرت
 ملازمت امير المؤمنين عليه السلام را اختيار کرده از نيکان شيعه
 بشمار رفته و بيتش از بيورت رفيعه شيعه است

ابوالرضا ميايد در ضياء الدين راوندى

ابوريجان البيرونى احمد بن محمد بن احمد الخوارزمى
 حكيم رياضى طبيب منجم معروف اصلش از بيرون است كه شهرى
 است در سند لکن مدتی در خوارزم توقف و تحصیل کرده و قریب
 چهل سال در بلاد هند سفر کرده و بر علوم اهل هند اطلاع یافته
 گویند مفارقت نمیکرد قلم از دستش و کتاب از نظرش مگر در
 سالی دوروز كه تعطیل میکرد روز نیروز و مهرجان - حکى انه

(١) حدنان الدهر سختیها و بلاهای زمانه (منہ)

دخل عليه بعض اصحابه و هو يجود بنفسه فقال له في تلك الحال كيف قلت لي يوماً حساب الجدات الفاسده فقال افي هذه الحال قال يا هذا اودع الدنيا و انا عالم بها اليس خيراً من اخليها و انا جاهل بها قال فدكرتها له و خرجت فسمعت الصراخ عليه و انا في الطريق - له مصنفات كثيرة منها الاثار الباقية عن القرون الخالية في النجوم و التاريخ الفه لشمس المعالي قابوس توفي في حدود سنة نيف و ثلثين و اربعمأة مؤلف گوید کہ ای عزیز من از حال ابوریحان عبرت بگیر بین چقدر قدر عمر خود را میدانسته و پیوسته بتحصيل علم اشتغال داشته و بیطات نگذرانیده پس ایجان من

(بشناس قدر خویش که پاکیزه تر ز تو

دری نداد پرورش این آبگون صدف)

(عمر تو گنج و هر نفس از وی یکی گهر

گنجی چنین عزیز مکن رایگان تلف)

قال النبی صلی الله علیه و آله لا بی ذر کن علی عمرک اشح منک علی درهمک و دینارک و قال امیر المؤمنین علیه السلام اضاعة الفرصة غصة و قال الفرصة سريعة الفوت بطیئة العود و فی المثل -
انتهزوا الفرص فانها تمر مر السحاب

(جوانا، ره طاعت امروز گیر

که فردا نیاید جوانی ز پیر)

(قضا روزگاری ز من در ر بود

که هر روزش از پی شب قدر بود)

(من آن روز را قدر نشناختم

بدانستم اکنون که در باختم)

(چه از دست من رفت آن آب پاک

چه چاره کنم جز تیمم بخاک)

(چه شبیت در آمد بروی شباب

شبت روز شد دیده بر کن زخاک)

(کنون کوش کاب از کمر در گذشت

نه وقتی که سیلابت از سر گذشت)

(مکن عمر ضایع بافسوس و حیف

که فرصت عزیز است و الوقت ضیف)

قال بعض الاكابر ان فوت الوقت اشد عند اصحاب الحقيقة

من فوت الروح لان فوت الروح انقطاع عن الخلق و فوت الوقت انقطاع عن الحق

ابو زکریا التبریزی بیاید بعنوان خطیب تبریزی

ابوزید الانصاری سعید بن اوس بن ثابت بن زید الخزر جی

البصری النحوی اللغوی المشهور کلماته بین القوم . کان من ائمة-

الادب . و غلبت علیه اللغة و النوادر والغریب قیل کان الاصمعی

یحفظ ثلث اللغة . و ابوزید ثلثی اللغة و انه قد جاء الاصمعی

الی حلقة فقبل رأسه و جلس بین یدیه و قال له انت رئیسنا و سیدنا

مند خمسین سنة توفی بالبصرة فی سنة ۲۱۵ و قد ذكرت نبذاً من

کلمات العلماء فی حقه فی کتابی الموسوم بفیض القدیر فیما یتعلق

بحدیث القدیر . و لیعلم انه غیر ابی زید البلخی الفاضل صاحب -

المنصفات المذكورة فی فهرست ابن الندیم فان اسمه احمد بن

سهل .

ابوساسان الرقاشی حصین بن المنذر صاحب رایت امیر المؤمنین

علیه السلام و از آن هفت نفر است که نشناخت حق امیر المؤمنین

علیه السلام را مکر آنها

ابوسعید ابوالخیر فضل الله نادرة عصر تفصیل حالش را

در کتاب دیگر نگاشته ام در اینجا بچند رباعی از درر افکار او

اقتصار میکنم قوله

(آنی تو که حال دل نالان دانی
 احوال دل شکسته بالان دانی)
 (گر خوانمت از سینه سوزان شنوی
 و ر دم نزنم زبان لالان دانی)

وله

(الله بفریاد من بیکس رس
 لطف و کرمت یار من بیکس بس)
 (هر کس بکسی و حضرتی مینازد
 جز حضرت تو ندارد این بیکس کس)

وله

(یا من بك حاجتی و روحی بیدیک
 اعرضت عن الغیر و اقبلت الیک)
 (مالی عمل صالح استظهر به
 قد جئتک راجیاً تو کلت علیک)

وله

(مشهور و خفی چه کنج دقیانوسم
 پیدا و نهان چه شعله در فانوسم)
 (القصة در این چمن چو بید مجنون

می بالم و در ترقی معکوسم)

وفاتش در شب چهاردهم شعبان سنه ۴۴۰ (تم) بنیشابورو

بعضی گفتند قبرش در همدان است نزد ابن سینا (فراجع)

ابوسعید الخدری سعد بن مالک خزر جی منصوب است

بجدش خدره ابن عوف و ابوسعید مذکور از صحابه کبار و از

کسانی است که رجوع کردند بامیر المؤمنین علیه السلام و مستقیم

بود و برخی او را از اصفیاء شمرده و در ذوالشهادتین بیاید مدح او

نیز روی آنه لم یکن من احد احدث الصحابة افقه من ابی سعید . وعن

ابن عبدالبر قال کان ابوسعید من الحفاظ المکثرین و العلماء -

العظماء العقلاء واخباره تشهد له بصحيح هذه الجملة وقال ابن قتيبة في ذكر واقعة الحرة في كتاب الامامة والسياسة ولزم ابو سعيد - الخدرى في بيته فدخل عليه نفر من اهل الشام فقالوا ايها الشيخ من انت فقال انا ابو سعيد الخدرى صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا مازلنا نسمع عنك فبحظك اخذت في تركك قتالنا وكفك عنا ولزوم بيتك ولكن اخرج الينا ما عندك قال والله ما عندي قال فنتفوا لحيته وضربوه ضربات ثم اخذوا كلما وجدوه في بيته حتى الثوم وحتى زوج حمام كان له

ابوسفیان بن الحرث بن عبدالمطلب قيل اسمه كنيته وقيل اسمه المغيرة كان ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله واخاه من الرضاة ارضعتها حليلة السعدية اياماً وكان تربي رسول الله صلى الله عليه وآله يا لفة الفأ شديداً قبل النبوة فلما بعث صلى الله عليه وآله عاداه وهجاه وهجا اصحابه و كان شاعراً واسلم هو و ولده جعفر عام الفتح قيل انه مارفع رأسه الى رسول الله صلى الله عليه وآله و قال على ع له ائت رسول الله صلى الله عليه وآله من قبل وجهه فقل له ما قال اخوة يوسف ليوسف عليه السلام تالله لقد اترك الله علينا وان كنا لخاطئين فانه لا يرضى ان يكون احد احسن قولاً منه ففعل ذلك ابوسفیان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله و آله لا تشرىب عليكم اليوم يغفر الله لكم و هو ارحم الراحمين و كان ابوسفیان هذا يشبه رسول الله صلى الله عليه وآله توفي بالمدينة ايام خلافة عمر بن الخطاب سنة ٢٠ (ك) و دفن في دار عقيل ابن ابيطالب

ابوسفیان صخر بن حرب بن امية حال اودر نفاق و معادات بارسول خدا صلى الله عليه وآله واضحتر از آنستکه نگاشته شود پیوسته در عداوت آنحضرت واجلاب حروب و سوق جنود بر آن حضرت کوشش داشت و هیچ فتنه در قریش برپا نشد مگر آن که

ویرا در وی قدمی راسخ و سیمی بالغ بود تا آنکه در عام الفتح بظاہر اسلام وارد و بانفاق بزیست تادر سنہ ۳۱ (لا) با چشم کورو قلب اعمی از دنیا در گذشت و آیہ رؤیادر کتاب کریم شاهد لعن او است چہ اوفی الحقیقہ اصل شجرہ ملعونہ است

ابوسهل النوبختی اسمعیل بن علی بن اسحق بن ابی سهل بن نوبخت کان شیخ المتکلمین من اصحابنا بیفداد و وجهہم متقدم النوبختیین فی زمانہ لہ جلالۃ فی الدین والدنیا یجری مجری الوزراء صنف کتباً کثیرة . جملة منها فی الرد علی ارباب - المقالات الفاسدة ومنها کتاب الانوار فی تواریخ الائمة الاطهار علیہم السلام . رای مولانا الحجۃ علیہ السلام عند وفات ابیہ الحسن بن علی علیہ السلام . وابن اختہ ابو محمد الحسن بن موسی النوبختی المتکلم الفیلسوف صاحب کتاب الفرق . قال ابن الندیم کان یجتمع الیہ جماعة من النقلة لکتب الفللسفة مثل ابی عثمان الدمشقی واسحق وثابت وغیرہم وکانت المعترزة تدعیہ و الشیعة تدعیہ ولكنه الی حیز الشیعة ماہو لان آل نوبخت معروفون بولاية علی و ولیدہ علیہم السلام وکان جماعة للکتب قد نسخ بخطہ شیئاً کثیراً و له مصنفات و تألیفات فی الکلام والفلسفة وغیرها و من غلمان ابی سهل ابو الحسن السوسنجردی واسمہ محمد بن بشر و یعرف بالحمدونی و منسوباً الی آل حمدون وله من الکتب کتاب الانفاذ فی الامامة

ابوالصباح کشداد الکنانی بکسر الکاف ابراهیم بن نعیم ثقة جلیل از اصحاب صادقین علیہما السلام است و گفته شده کہ تاحضرت جواد علیہم السلام را درک کرده و روایت شده کہ حضرت صادق علیہ السلام اورا میزان نامیدہ و فرمودہ انت میزان لا عین فیہ

ابوالصلاح تقی بن النجم الحلبی شیخ اقدم عالم فاضل

فقيه محدث از بزرگان شیوخ و علمای شیعه معاصر شیخ طوسی است از مصنفات او است تقریب المعارف که علامه مجلسی در مجلد هشتم بحار جملة از مطاعن اعداء الله را از آن نقل کرده . قال -
 الشهيد الثاني في حقه الشيخ الفقيه السعيد خليفة المرتضى في البلاد
 الحلبية

ابو الصلت الهروي عبدالسلام بن صالح یکی از رواة حضرت امام رضا علیه السلام بلکه خادم آنحضرت است و احادیث بسیار از آن حضرت نقل کرده وثقه و صحیح الحدیث و شیعی مذهب و محب آل رسول است الا آنکه با علمای عامه مخالطه داشته و از این جهت است که کلمات علماء در حق او مختلف شده و مادر کتاب سفینه البحار اشاره باحوال او نمودیم و کلمات علمای سنیه را در تصریح بتشیع او نقل کردیم طالبین بانجا رجوع نمایند

ابو الصمصام هو السيد الجليل عماد الدين ذوالفقار بن معبد الحسنی المروزی عالم دین فقیه متکلم یروی عن الشيخ ابي جعفر الطوسی و الشيخ النجاشی و السيد المرتضى و یروی عنه ابن شهر آشوب و السيد فضل الله الراوندی قال الشيخ منجب الدين و قد صادفته و كان ابن مائة سنة و خمس عشر سنة

ابو طالب قيل اسمه كنيته و قيل اسمه عبد مناف كان سيد البطحاء و شيخ قریش و رئيس مكة و كان رحمه الله شيخا جسيما و سيماً عليه بهاء الملوك و وقار الحكماء . قيل لا كتم بن صيفي حكيم العرب ممن تعلمت الحكمة و الرياسته و العلم و السيادة قال من حليف العلم و الادب سيد المعجم و العرب ابو طالب بن عبد المطلب و في روايات كثيرة انه كان يكتم ايمانه مخافة علي بنى هاشم و ان مثله مثل اصحاب كهف و انه كان مستودعا للوصايا فدفعها الي رسول الله صلى الله عليه و آله و ان نوره يوم القيمة يطفى انوار - الخلائق الي خمسة انوار و انه لو وضع ايمانه في كفة ميزان و امان

هذا الخلق في كفة ميزان لرجح ايمانه على ايمانهم و كان امير المؤمنين عليه السلام يعجبه ان يروى شعر ابي طالب و ان يدون و قال ع تعلموه و علموا اولادكم فانه كان على دين الله و فيه علم كثير . اقول و ماورد في نصرة ابي طالب رضي الله عنه لرسول الله صلى الله عليه و آله و ذبه عنه فهو اكثر من ان يذكر و لقد اجاد ابن ابي الحديد في قوله

(و لولا ابو طالب و ابنه

لما مثل الدين شخص فقاما)

(فذاك بمكة آوى و حامى

و ذاك بيثرب جس (١) الحماما)

توفى رحمه الله في ٢٦ رجب في اخر السنة العاشرة من مبعث النبي صلى الله عليه و آله قال النبي صلى الله عليه و آله ما زالت قريش كاعة عنى حتى مات ابو طالب . الكاعة جمع كايح وهو الجبان كبايع و باعة و يروى بالتشديد يريد صانهم كانوا يجبنون عن اذاه فسي حيوة ابي طالب فلما مات اجترأوا عليه و رثاه امير المؤمنين عليه السلام بقوله

« ايا طالب عصمة اللستجير

و غيث المحول و نور الظلم »

« لقد هد فقدك اهل الحفاظ

فصلى عليك ولى النعم »

« و لقاك ربك رضوانه

فقد كنت للطهر من خير عم »

ابو طالب المكي محمد بن علي بن عطية العجمي ثم المكي المتوفى سنة ٣٨٦ « شفو » صاحب قوت القلوت في معاملة المحبوب في التصوف قيل انه كان يستعمل الرياضة كثيراً حتى قيل انه هجر

(١) خاض في ل

الطعام كثيراً و اقتصر على اكل الحشائش فكان طعامه اما صنف قوت القلوب عروق البردى . حكى انه اخضر جلده من كثرة تناولها قدم بغداد فوعظ الناس فخلط في كلامه فتر كوه وهجروه و امتنع عن الكلام بعد ذلك وحفظ عليه من خلطه قوله العياذ بالله و ليس على المخلوقين اضر من الخالق

ابو الطفيل عامر بن وائله از اصحاب حضرت رسول صلى الله عليه وآله است كه هشت سال از عمر آنحضرت رادرك كرد و در سنه ۱۱۰ (قى) وفات كرد و باو ختم شد صحابه چه او آخر كسى بود از صد و چهارده هزار نفر از صحابه كه از دنيا رفت و او را از خواص امير المؤمنين عليه السلام و از خيار اصحاب آنحضرت شمرده اند و او را كيسانى گرفته اند و در نخبه المقال است (و عامر بن وائله خصيص لى)

و خاتم الاصحاب قبضه على (۱۱۰)

(وهو ابو طفيل الجليل والرمى بالتكيس العليل)

قال ابو الفرج فى الاغانى ما مخلصه ابو الطفيل كان مع امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام و روى عنه ايضاً و كان من وجوه شيعة و له منه محل خاص يستغنى بشهرته عن ذكره ثم خرج طالباً بدم الحسين بن على عليه السلام مع المختار بن ابى عبيد و كان معه حتى قتل و افلت هو و عمر بعد ذلك و قال لما رجع محمد بن الحنفية من الشام حبسه ابن الزبير فى سجن عارم فخرج اليه جيش من الكوفة عليهم ابو الطفيل عامر بن وائله حتى اتوا سجن عارم فكسروه و اخرجوه فكتب ابن الزبير الى اخيه مصعب ان يسير نساء كل من خرج لذلك فاخرج مصعب نسائهم و اخرج فيهن ام الطفيل امرأة ابى الطفيل و ابنا صغيراً يقال له يحيى فقال ابو الطفيل فى ذلك ابياتاً ان يك سيرها مصعب الخ و روى ان ابى الطفيل دعى الى وليمة فغنت قينة عندهم

(خلى على الطفيل الهم والشعبا)

وهد ذلك ركنى هذه عجباً)

(و ابنى سمية لا انساها ما ابداً)

فيمن نسيت و كل كان لى و صبياً)

فجعل ينشج و يقول هاهاهاه طفيل ويبكى حتى سقط على

وجهه ميتاً

ابو طلحة الانصارى زيد بن سهل ذكر هو اسمه فى قوله

(انا ابو طلحة و اسمى زيد)

فى كل يوم فى سلاحى صيد)

كان احد النقباء شهد العقبة و بدرأ و احدأ و الخندق و المشاهد

كلها مع الرسول صلى الله عليه و آله توفى بالمدينة سنة ٣٢ (لب) اولد

و كان زوج ام انس بن مالك و كان من الرماة و عن انس قال كان

ابو طلحة لا يصوم على عهد الرسول صلى الله عليه و آله من اجل الغزو

فلما قبض النبى صلى الله عليه و آله لم اراه مفطراً الا يوم فطرا و

اضحى و كان الرسول صلى الله عليه و آله يقول صوت ابى طلحة

فى الجيش خير من فئة . اقول و كان من سعاداته ان وفق بان خفر

لرسول الله صلى الله عليه و آله لحدأ كما قال الشيخ المفيد فى -

الارشاد

ابو العاص ابن الربيع القرشى اسمه لقيط او مهشم او

هشيم زوج زينب بنت الرسول صلى الله عليه و آله هالة و هند بنت

خويلد اخت خديجة رضى الله عنها و كان من اكثر رجال مكة مالا و

امانة و تجارة توفى سنة ١٢ (يب) و اوصى الى الزبير و تزوج

امير المؤمنين عليه السلام ابنته امامة بنت زينب

ابو العباس المستغفرى بيايد در المستغفرى

ابو عبيد قاسم بن سلام كعلام الاديب الفاضل اللغوى -

المفسر لغريب الحديث درسنة ١٥٠ (قن) درهرات متولد شد و در

عنقوان جوانی در نزد جماعتی از مشایخ مشغول تحصیل شد مانند ابوزید، و کسائی، و اصمعی، و شریک قاضی، و چون در فضائل و فنون تبصری پیدا کرد قاضی طرطوس گردید (طرطوس بمهمات کفر بوس شهری است در ساحل شام نزدیک عکه و این غیر از طرطوسی است که مابین حلب و انطاکیه است که قبر مأمون در آنجا است) و آن فاضل یگانه مجلدات بسیار در تفسیر آیات قرآن و توضیح مشکلات حدیث تألیف کرده. بعضی را عقیدت آنستکه ابو عبید اول کسی است که در حل غریب احادیث کتاب نوشت و این فن بدیع را اختیار کرد لکن ابن اثیر جزری در دیباچه کتاب نهاییه که مصنفین این فن را نام میبرد اول ابو عبیده معمر بن مثنی را ذکر مینماید لکن از ابو عبید مذکور و کتاب او بسیار مدح میکند.

حکمی ان اباعبید کان منقطعاً الی عبدالله بن طاهر و کان کما الف کتاباً اهداه الیه فیحمل الیه مالا کثیراً فلما عمل کتاب غریب الحدیث استحسنه ابن طاهر و قال ان عقلاً بعث صاحبہ علی عمل مثل هذا الكتاب لحقیق ان لا یخرج عنالی طلب المعاش فاجری له عشرة الاف درهم فی کل شهر توفی بمکه سنه ۲۲۴ (ر کد)

ابو عبیده معمر کجعفر ابن مثنی البصری النحوی اللغوی است که بغیر از نحو و لغت در صناعات دیگر از علم مهارت تمام داشت و علماء لغت و اساتید ادب بقول وی استشهاد کنند و کلامش را حجتی متین و برهانی قاطع شناسند. و لادتش در بصره سال وفات حسن بصری و وفاتش در سنه ۲۱۰ (ری) در بصره شد.

گویند کسی بجنارزه اش حاضر نشد بجهت آنکه میگفتند مائل بنحو ارج بود و بحب غلمان و هوای امردان متهم لاجرم معدودیرا اجرتی دادند تا نعلش را حمل داده و بنخاکش سپردند و او را قریب بدویست تصنیف بوده. و کان یقول ما التقی فرسان فی جاهلیة او اسلام الا عرفتهما و عرفت فارسها

ابوعبیدہ جراح اسمش عامر و از اصحاب صحیفہ است
 اہل سنت اورا از عشرہ مبشرہ شمرده اند و اورا امین امت خوانده اند
 در زمان عمر سنہ ۱۸ در مملکت شام در وبای عمواس ہلاک شد
 ابو عبیدہ حذاء زیاد بن عیسی کوفی ثقہ جلیل القدر از
 اصحاب صادقین علیہما السلام است در سفر مکہ ہم محمل امام
 محمد باقر علیہ السلام بودہ و در زمان حضرت صادق علیہ السلام در
 مدینہ معظمہ وفات کرد آنجناب سر قبر او تشریف برد و برای اودعا
 کرد باین کلمات: اللهم برد علی ابی عبیدہ، اللهم نور قبرہ، اللهم
 الحقہ بنبیہ

ابوالعتاہیۃ بالتخفیف ابو اسحق اسمعیل بن القاسم -
 العینی (۱) الشاعر وحید زمان و فرید اوان خود بودہ در طلاق
 طبع و رشاققت نظم خصوصاً در زہدیات و مذمت دنیا در طبقہ بشار
 و ابونواس بودہ در حدود سنہ ۱۳۰ (قل) بعین التمر قرب مدینہ
 منورہ متولد شدہ و در بغداد سکنی داشتہ .
 قيل كان الشعر عنده سهلاً جداً حتى انه قال يوماً لو شئت ان اجعل
 كلامي كله شعراً لقلت و من شعره

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| (و ای بنی آدم خالد) | (الا اننا کلنا بئاد) |
| (و کل الی ربہ عائد) | (و بدوہم کان من ربہم) |
| (ام کیف یجحدہ الجاحد) | (فیاعجبا کیف یعصی الالہ) |
| (تدل علی انه واحد) | (و فی کل شیئی لہ آیہ) |

و من شعرہ الذی انشدہ الرضا علیہ السلام قوله

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| (کلنا نامل مدأ فی الاجل) | (و المنايا هن افات الامل) |
| (لا تفرنک ابا طیل المنی) | (و الزم القصد و دع عنک العلل) |
| (انما الدنیا کظل زائل) | (حل فیہا را کب ثم رحیل) |

وله ایضاً

(۱) العینی نسبة الی عین التمر (منہ)

(اذا المرء لم يعتق من المال نفسه
تملكه المال الذي هو ما لكه)
(الا انما مالي الذي انا منفق
و ليس لي المال الذي انا تاركه)
(اذا كنت ذا مال فبادر به الذي
يحقق و الا استهلكته مهالكه)
وذكروا له ارجوزة حكيمه سماها ذات الامثال في بضعة-
الاف بيت (منها قوله)
(حسبك مما تبتغيه القوت
ما اكثر القوت لمن يموت)
(الفقر فيما جاوز الكفايا
من اتقى الله رجا و خافا)
(ما انتفع المرء بمثل عقله
و خير ذخر المرء حسن فعلاه)
(ان الشباب و الفراغ و الجدة
مفسدة للمرء اي مفسدة)
(ما تطلع الشمس ولا تغيب
الا لامر شأنه عجيب)
وهي طويلة جداً. حكى انه انشد عند الجاحظ هذه الارجوزة
حتى اتى على قوله
(يا للشباب المرح التصابي
روائح الجنة في الشباب)
قال الجاحظ للمنشد قف. ثم قال انظروا الى قوله روائح-
الجنة في الشباب فان له معنى كمعنى الطرب الذي لا يقدر على
معرفة الا القلوب وتعجز عن ترجمته الا لسانه الا بعد التطويل وادامة
التفكير و خير المعاني ما كان القلب الى قوله اسرع من اللسان الى
وصفه توفي سنة ٢١١ (ربا) ببغداد وقبره على نهر عيسى و اوصى
ان يكتب على قبره (ان عيشاً يكون اخره الموت) (لعيش معجل
التنقيص) .

ابوالعلاء المعري بياب در المعري

ابو علی الجبائی بیاید در الجبائی

ابو علی الحائری الرجالی محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار عالم فاضل صاحب منتهی المقال نسبش منتهی میشود بشیخ رئیس ابو علی سینا اصلش از طبرستان است و میلادش در کربلای معلی واقع شده در سنه ۱۱۵۹ و نیز در آن ارض مقدسه وفات کرده سنه ۱۲۱۵ (غریبه) و او از شاگردان محقق بهبهانی و سید صاحب ریاض است و نیز از مصنفات او است نقض نواقض الروافض که در نهایت جودت نوشته و کتاب رجالش اگر مجاهیل را سقط کرده و از این جهت نقصانی در آن پدید آمده لکن تعلیقه استاد و مشترکات ملامحمد امین کاظمی رادر آن درج کرده و از این جهت این کتاب پرفائده شده

ابو علی بن سینا بیاید در ابن سینا

ابو علی الفارسی بیاید در الفارسی

ابو عمر الزاهد بیاید در المطرز

ابو عمرو بن العلامازنی اسمہ زبان . کان من اشراف العرب و وجوهها مدحه . الفرزدق و غیره و کان اعلم الناس بالقراءات و العربیه و ایام العرب . حکمی ان دفاتره کانت الی السقف ثم تنسک فاحرقها و کان له شغف بالروایة و جمع علوم العرب و اشعارهم و عامة اخباره عن اعراب ادرکوا الجاهلیة و عنه اخذ ابو زید الانصاری و ابو عبیده و الاصحعی و اکثر نحاة ذلك العصر . قال ابن خلکان کان اعلم الناس بالقرآن الکریم و العربیه و الشعر و هو فی النحو فی الطبقة الرابعة من علی بن ایطالب انتهى . و حکمی عنه قال قرأت و مالی لا اعبد الذی فطرنی فاخترت تحریک الیاء هیئنا لان السکون ضرب من الوقف فلو سکنت الیاء کنت کالذی ابتداء و قال لا اعبد الذی فطرنی فاخترت تحریک الیاء هرباً من ضرر الوقف و هذا من ابی عمر و فی غایة الدقة والنظر فی المعانی

اللطفة . از ابو عمرو مذکور مروی است که وقتی حجاج بن یوسف پدرم را بخواست پدرم از بیم سطوت او بگریخت و بطرف یمن رفت من نیز با او در آن سفر همراه بودم روزی در صحرائ یمن سیر مینمود که شخصی بما ملحق شده این ابیات انشاد نمود .

(اصبر النفس عند كل مهم)

(ان في الصبر حيلة المحتال)

(لا تضيقن بالا مور فقد)

تکشف غماؤها (۱) بغير احتیال)

(ربما تجزع النفوس من الامر)

له فرجة كحل العقال)

پدرم از وی پرسید که آیا چه واقعه روی داده گفت مات الحجاج . ابو عمرو گویدا نمرود فرجه را بفتح فا قرائت کرد و مرا در کریمه الامن اغترف غرفة مختار فتح غین بود و برای این اختیار شاهی میخواستم چون بانشا دان اعرابی مطلوب دیرینه دریافتم چندان مسرور شدم که سرور من بدانستن آن کلمه فزوتتر بود از سرورم بخبر مرك حجاج آنگاه گفت فرجة بالفتح بین لامرین وبالضم بین الجبلین . گویند تقوی ابو عمرو بمرتبه بود که چون ماه مبارك رمضان میرسید از قرائت اشعار و انشاد ابیات لب فرو بسته بود تا ایام صیام بسر میرفت و فاش در سنه ۱۵۴ (قند) و مدفنش کوفه متبر که .

ابوالعیناء محمد بن قاسم الا هوازی البصری از تلامذه

ابوعبیده، واصمعی، و ابو زید، و غیر ایشان است و در فنون ادبیت و شعر و فصاحت یگانه روزگار و در عداد ظرفاء و از کیاء بشمار میرفت و بسی حاضر جواب و خوش محضر بود و بسیاری از مطالب را از آیات شریفه قرآن جواب میداد و بآن شاهد میاورد .

(۱) غمء بالفتح اندوه و بلاء و سختی (منه)

گویند در حدود چهل سالگی کور گشت وقتی از وی پرسیدند که از عارضه کوری چه زیان دیدی گفت یکی سبقت سلام بمردم و دیگر آنکه در مقام مباحثه گاه شود که مخاطب من روی ترش نموده از من اعراض نماید و از صحبتم اظهار کراهت کند من بواسطه کوری بدان حرکت مطلع نشوم تا قطع کلام نمایم وفاتش در بصره سنه ۲۸۳ (رفج) .

ابو غالب زراری احمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن اعین الشیبانی ثقة جلیل القدر تلمیذ شیخ کلینی و صاحب کتب نافعه از جمله رساله در احوال آل اعین نوشته وفاتش سنه ۳۶۸ (شسح) و مدفنش نجف اشرف .

ابوالغوث اسلم بن مهوز المنبجی شاعر یمدح آل محمد علیهم السلام و کان البحتری یمدح الملوك فقال ابوالغوث فی مدح ائمة سامراء علیهم السلام فی قصیدته الدالیه .

إذا ما بلغت الصادقین بنی الرضا

فحسبک من هاد یشیر الی هاد)

(مقاویل ان قالوا بهالیل ان دعوا

وفاة بیعاد کفاة بمرتاد)

(اذا و عدوا اعفوا وان و عدوا وفوا

فهم اهل فضل عند و عدوا ابعاد)

(کرام اذا ما انفقوا المال انفدوا

و لیس لعلم انفقوه من انفاد)

(ینابیع علم الله اطواد دینه

فهل من نفاد ان علمت لا طواد)

(نجوم متی نجم خبا مثله بسدا

فصلی علی الخابی المهیمن والبادی)

(عباد لمولا هم موالی عبادہ)

شہود علیہم یوم حشر و اشہاد)

(ہم حجج اللہ اثنی عشرۃ متی)

عدت فثانی عشر ہم خلف الہادی)

(بمیلادہ الانباء جائت شہیرۃ)

فاعظم بمولود و اکرم بمیلاد)

ابوالفتح ابن العمید علی بن محمد بن الحسین بن العمید۔

القمی ملقب بہ ذوالکفایتین وزیر رکن الدولہ حسن بن بویہ بود۔ نقل است کہ بزرگی او بمرتبہ رسید کہ صاحب بن عباد مدح او گفتی و پیا خواستی و براو خواندی بعد از رکن الدولہ مدتی وزارت پسرش مؤید الدولہ باوی بود تا در سنہ ۳۶۶ (شسو) کہ براو متغیر شد و اورا مؤاخذہ سخت و تعذیب بسیار نمود و پیوستہ در شکنجہ بود تا ہلاک شد و دولت آنخانوادہ منقرض گشت نظیر آل برامکہ چنانکہ گفتہ اند

(آل العمید و آل برمک مالکم)

قل المعین لکم و زال الناصر)

(کان الزمان یحبکم فبدالہ)

ان الزمان هو الخون الفادر)

ابوالفتح البستی بیاید در البستی

ابوالفتوح الرازی حسین بن علی بن محمد بن احمد۔

الخزاعی الشیخ الامام السعید قدوة المفسرین ترجمان کلام اللہ۔ المجید صاحب روض الجنان فی تفسیر القرآن الذی ہواو لكل ما تشہیہ الانفس و تلذ الاعین ینتفع منه الفقیہ و المفسر و المورخ والواعظ و غیرہم۔ و کان رحمہ اللہ من اجل بیوتات العلم و ینتہی نسبہ الشریف الی عبداللہ بن بدیل بن ورقاء الخزاعی وجدہ محمد۔ بن احمد وجد جدہ احمد وعم والدہ عبدالرحمن المشہور بالمفید۔

الثاني وابنه محمد بن الحسين وابن اخته احمد بن محمد كلهم علماء
فضلاء وهو رحمه الله معدن العلم ومحتده

(شرف تتابع كابر عن كابر

كالرمح انبواباً على انبواب)

ولا اعلم تاريخ وفاته الا انه من مشايخ ابن شهر آشوب المتوفى
سنة ٥٨٨ (تفح) و قبره رحمه الله بالري في صحن حمزة بن موسى
عليه السلام في جوار عبدالعظيم الحسنى ره - واما ابو الفتوح المدفون
باصفهان فهو ابو الفتوح العجلي الشافعي الصوفي كما قال مولانا -
المحقق الاردبيلي في حديقه الشيعة - (قلت) وهو اسعد بن محمود بن
خلف العجلي الاصفهاني الفقيه الشافعي الواعظ شارح مشكلات -
الوسيط والوجيز للغزالي المتوفى باصفهان سنة ٦٠٠

ابو الفداء الحموي هو السلطان الملك المؤيد صاحب
حماة اسمعيل بن علي بن محمود كان اميراً على دمشق و حماة يفعل
فيهما ما يشاء وقد تمكن من الفقه والطب والفلسفة و كان يقرب اهل -
العلم ويرتب لهم الجوائز والارزاق و الف التاريخ المشهور الذي
له منزلة رفيعة عند علماء اوروبا وهو من اقدم كتب التاريخ الاسلامي
التي اهتموا بنشرها و ترجمتها توفى سنة ٧٣٢ (ذلب)

ابو فراس الخارث بن سعيد بن حمدان فارس ميدان العقل
والفراصة والشجاعة والرياسة كان ابن عم السلطان ناصر الدولة و
سيف الدولة بن حمدان و قلادة و شاح محامدال حمدان و كان فرد
دهره و شمس عصره ادباً و فضلاً و كرمياً و نبلاً و مجدداً و بلاغة و
براعة و فروسية و شجاعة و شعره مشهور . قال الصاحب بن عباد
بدئ الشعر بملك و ختم بملك يعني امرء القيس و ابافراس - له القصيدة
الميمية في مظلومية اهل البيت الاطهار و ظلم بني العباس المعروفة
بالشافية . وقد شرحها بعض الفضلاء من اهل الحائر شرحاً جيداً يحكى

انه دخل بغداد وامران يشهر خمسة سيف خلفه وقيل اكثر ووقف
في المعسكر وانشد القصيدة وخرج من باب اخر (اولها)
(الحق مهتضم و الدين مخترم

و في آل رسول الله مقتسم)

ومنها قوله

(يا للرجال اما لله منتصر

من الطغاة و ما للدين منتقم)

(بنو علي رعايا في ديارهم

و الامر يملكه النسوان و الخدم)

(محلثون فاصفي شربهم و شل (۱)

عند الورد و اوفى وردهم لمم)

(فالارض الا على ملاكها سعة

و المال الا على اربابه ديم)

و هي قصيدة بليغة جليلة قتل في سنة (۳۵۷) . و قد

يطلق ابو فراس على الفرزدق الشاعر الاتي ذكره انشاء الله

ابو الفرج الاصبهاني علي بن الحسين بن محمد بن احمد بن

الهيثم ابن عبد الرحمن ابن مروان بن عبد الله بن مروان بن محمد بن

مروان بن الحكم شيعة زيدي صاحب كتاب اغاني و مقاتل الطالبين

و غيره ما- گویند که اغاني رادر مدت پنجاه سال تأليف نمود . و

صاحب بن عباد در ايام سفر سي شتر از كتب ادب جهت مطالعه با

خود حمل ميکرد و چون كتاب اغاني باو رسيد از كتب ديگر

مستغني شد (۲) . و حكي عنه قال لقد اشتملت خزائني على ماتي الف

مجلد و سبعة عشر الف مجلد ما منها ماهو سميري غيره توفي سنة

(۱) الوشل محرقة الماء القليل يتحلب من جبل اوصخرة

(۲) مخفي نماناد که آغاني کتابي است شوم و معروف بنحوست و من بعضي چيزها

از شومي اوشنيده ام . (منه)

۳۵۶ (شهو) فی بغداد و توفی فی ذلک العام . ایضاً ابو علی القالی
و معز الدولة ابن بویه و سیف الدولة و الکافور الاخشیدی . و فی فهرست
ابن الندیم انه توفی سنة نيف و ستین و ثلثمأه و قال انه من ولدهشام
بن عبد الملك

ابوالفرج الجریری النهروانی بیاید در النهروانی .

ابوالفرج ابن الجوزی بیاید در ابن الجوزی .

ابوالفرج القزوینی الکاتب محمد بن ابی عمران موسی
ثقه صحیح الروایة صاحب کتاب الموجز و المختصر من الفاظ سید
البشر شیخ نجاشی فرموده که من دیدم ابن شیخ را و اتفاق نیافتاد
برای من که از او چیزی سماع کنم .

ابوالقاسم کلاتر الطهرانی عالم فاضل محقق مدقق فقیه
اصولی صاحب تقریرات در اصول از شاگردان استاد العلماء علامه
انصاری است در سیم ربیع الثانی که مطابق با روز میلادش بوده
در سنه ۱۲۹۲ (غرضب) در ری وفات کرد و در جوار حمزة بن موسی
بخاک رفت و جناب عالم ادیب ارب خاتم رقیمة الفضل حاج میرزا
ابوالفضل نجل جلیلش او را مرثیه گفته .

ابوالقاسم الکوفی علی بن احمد است که ادعا میکرده
من از آل ابی طالبم و بعضی گفته اند که او نواده موسی مبرقع
است و او بر طریقه استقامت بوده لکن در اواخر عمر مذهبش فاسد
شده و کتبی در غلو نوشت و مذهب مخمسه (۱) را ظاهر کرد و فاش
سنه ۳۵۲ (شعب) قبرش در کرمی نزدیک فسا از محال شیراز کتب
بسیار تالیف کرده و از کتابهای او است الاغانة فی بدع الثلاثة و
کتاب تثبیت در معجزات انبیاء جمیعاً علیهم السلام و اثبات نبوت ایشان

(۱) معنی الخمیس عندا لغلاة لعنهم الله تعالی ان سلمان الفارسی و المقداد
و عمار و اباذر و عمرو بن امیه الضمیری هم الموکلون بمصالح العالم تعالی الله عن ذلك
علواً کبیراً (مند)

و شیخ حسین بن عبدالوهاب معاصر سید مرتضی رضی اللہ عنہما تسمی
از برای تثبیت نوشته موسوم بعیون المعجزات در معجزات حضرت
زہراء و ائمة اثنی عشر علیہم السلام .

ابوالقاسم بن الموالی محمد حسن الجیلانی المعروف
بالمیرزا القمی عطر اللہ مرقدہ لتوطنہ فی دارالایمان حرم الائمة
علیہم السلام قم المحروسة عن فتن الدوران العالم الكامل الفاضل
المحقق المدقق رئیس العلماء الاعلام ومولی فضلاء الاسلام شیخ -
الفقهاء المتبحرین وملاذ العلماء والمجتہدین حجة اسلام والمسلمین -
الذی شأنہ اجل من ان یوصف بالبیان والتقریر وادق من ان یعرف
بالبنان والتحریر . کان رحمہ اللہ ورعاً جلیلاً وبارعاً نبیلاً کثیر الخشوع
غزیر الدموع دائم الانین باکی العینین . مصنفات شریفہ آنجناب بسیار
است و جملة از آنها مرجع وملاذ علماء است مانند قواتین، وغنائم،
ومناہج، و کتاب سؤال وجواب کہ از طہارت تادیات است و محل
حاجت ہر مجتہد و فقیہ است و کسیکہ خواهد مطلع شود بر فقاہت
آن مرحوم و حسن سلیقہ و تأیید الہی از آنجناب مراجعہ کند بآن
کتاب مستطاب . حکایت غریبی از کثرت اشتغال او بعلم نقل کردہ اند
کہ جای نقلش نیست قریب ہشتاد سال عمر فرمودہ و در سنہ ۱۲۳۱
(غرال) وفات فرمود قبر شریفش در قم در وسط قبرستان شہر در
میان شیخان بزرگ باقبہ عالیہ مزار و محل نذور شمع و چراغ است
و در اطراف آن قبر مبارک واقع شدہ قبور شریفہ بسیاری از علمای
عظام و قبر زکریا ابن آدم و ابو جریر زکریا ابن ادریس و قبر آدم بن
اسحق کہ از ثقات و بزرگان روات اصحاب ائمة ہدی سلام اللہ علیہم
اجمعین میباشند الی غیر ذلک .

ابو قتادة الانصاری کان بدریاً یبصر عنہ بفارس النبی
صلی اللہ علیہ و آلہ اسمہ الحرث بن ربیع او النعمان او غیر ذلک روی عنہ ابنہ

عبدالله وابن المسيب مات بالمدينة سنة ٥٤ (ند) وقيل انه مات بالكوفة
وصلى عليه امير المؤمنين عليه السلام .

ابو لؤلؤة هو غلام المغيرة بن شعبه واسمه فيروز الفارسي
اصله من نهاوند فاسرته الروم واسره (١) المسلمون من الروم ولذلك
لما قدم سبي نهاوند الى المدينة سنة ٢١ كان ابو لؤلؤة لا يلقي منهم
صغيراً الا مسح رأسه وبكى وقال له اكل عمر كبدي وذلك لان عمر
وضع عليه من الخراج كل يوم درهمين فثقل عليه الامر فاتى الى عمر
فقال له عمر ليس بك شرفي حقا فاني سمعت عنك انك لو اردت ان
تدير الرحي بالريح لقدرت على ذلك فقال له ابو لؤلؤة لا ديرن لك
رحى لا تسكن الى يوم القيمة فقال عمران العبد قدا وعد ولو كنت
اقتل احداً بالتهمة لقتلته. وفي خبر اخر قال ابو لؤلؤة له لما ذكر -
الرحى لا عملن لك رحي يتحدث بها من بالمشرق والمغرب ثم ان ابا
لؤلؤة قتله بعد ذلك كما ذكرت تفصيل ذلك في كتاب ذخيرة العقبى
في مثالب اعداء الزهراء ٤ روى البرسي في مشارق الانوار عن
محمد بن سنان قال قال امير المؤمنين عليه السلام لرمع يا مغروراني
اريك في الدنيا قتيلاً بجراحة من عبادم معمر تحكم عليه جوراً فيقتلك
توفيقاً يدخل بذلك الجنة على رغم منك

ابو لبابة رفاة و بقولي بشير بن عبد المنذر است كه از
طايفة انصار واز حاضر شدگان بدر است و او همان است كه يكى
از ستونهای مسجد رسول خدا صلى الله عليه و اله و اله و اله است ميدهند
و از مواضع شريفة روضه است كه نماز و دعا در پای آن و اعتكاف
و نشستن در نزد آن هريك مندوب است .

ابو مخنف لوطن يحيى الازدى الغامدى شيخ من اصحاب
الاخبار بالكوفة و وجههم و كان يسكن الى ما يرويه روى عن جعفر بن
محمد الصادق عليه السلام له كتب كثيرة في السير منها كتاب مقتل

(١) و اشتراه خ ل

الحسين عليه السلام. فقير گوید کہ مقتل او اگر در دست بود در نهایت اعتبار بود چنانچه از نقل اعظام علمای قدیم از آن معلوم میشود لکن افسوس و آه کہ اصل آن مقتل مانند مقتل کلبی و مدائنی و امثال آنها بتمادی ایام مفقود شده و بدست ما نرسیده و اما این مقتلی کہ در دست است و در آخر عاشر بحار طبع شده است و با ابو مخنف بیچاره نسبت میدهند معلوم نیست از کیست و از ابو مخنف نیست و ابو جعفر طبری در تاریخ خود در باب مقتل امام حسین عليه السلام از مقتل ابو مخنف بسیار نقل کرده و من بسیاری از آن را در نفس المهموم نقل کردم و کسیکه آن منقولات را با مقتل معروف منتسب بابی مخنف مطابقت کند می یابد کہ ابدأ بهم ربطی و نسبتی ندارند فعلی هذا این کتاب ابی مخنف معروف اعتبار ندارد و بر متفردات آن هیچ اعتماد نیست والله العالم. قال ابن الندیم قرأت بخط احمد بن الحارث الخراز قالت العلماء ابو مخنف بامر العراق و اخبارها و فتوحها یزید علی غیره و المدائنی بامر خراسان و الهند و فارس و الواقدی بالحجاز و السیرة و قد اشترکوا فی فتوح الشام.

ابو مسلم الخراسانی عبدالرحمن بن مسلم القائم بالدعوة العباسية قيل كان قصيراً اسمر حلواً احور العين خافض الصوت فصيحاً حلواً المنطق عالماً بالامور لم ير ضاحكاً ولا مازحاً الا في وقته تاتيهِ الفتوحات العظام فلا يظهر عليه اثر السرور و تنزل به الحوادث الفادحة فلا يرى مكتئباً و اذا غضب لم يستغزه الغضب ولا ياتي امرأته في السنة الامرة واحدة قيل لما زفت اليه امرأته امر بالبرذون الذي ركبته فذبح و احرق سرجه لثلاير كبه ذكر بعدها قتل في دولته ستمائة الف صبراً قتله المنصور في شعبان سنة ۱۳۷ (قلز) برومية المدائن بالقرب من الانبار. و نقل عن ربيع الابرار للزمخشري قال كان ابو مسلم يقول بعرفات: اللهم اني تائب اليك مما لا اظنك ان تغفر لي ثقيل له افيعظم على الله تعالى غفران فقال اني نسجت ثوب ظلم مادامت

الدولة لبني العباس فكم من صارخة تلغى عند تفاقم الظلم فكيف يغفر لمن هذا الخلق خصمائه انتهى. قال ابن النديم ومن الاعتقادات التي حدثت بنجر اسان بعد الاسلام المسلميه اصحاب ابى مسلم يعتقدون امامته ويقولون انه حى يرزق .

ابو مسلم الخولاني عبدالله بن ثوب او اهبان ابن الصيفى احد الزهاد الثمانية كان للامة فيه اعتقاد عظيم يقولون انه سيد التابعين اسلم فى حياة النبى صلى الله عليه وآله و لما تنبأ الاسود العلسنى باليمن بعث اليه فلما جاءه قال اتشهد انى رسول الله قال ما اسمع قال اتشهد ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم فردد عليه ذلك فامر بنار عظيمة فاحميت ثم القى فيها ابو مسلم فلم تضره فاتسى ابو مسلم المدينة و قد قبض النبى ص فاناخ راحلته بباب المسجد و قام يصلى الى سارية و بصر به عمر بن الخطاب فقام اليه وقال ممن الرجل قال من اهل اليمن قال ما فعل الذى احرقه الكذاب بالنار قال ذلك عبدالله بن ثوب قال انشدك بالله انت هو قال اللهم نعم فاعتنقه عمرو بكى ثم اجلسه بينه و بين ابى بكر وقال الحمد الذى لم يمتنى حتى ارانى رجلا من امة محمد ص فعل به كما فعل بابراهيم الخليل ع توفى سنة ٦٢ (سب) ودفن فى داريا قرية كبيرة من قرى دمشق بها قبر ابى سليمان الدارانى. هذا ما روى عن العامة فى حقه واما هو عندنا فمطعون. وروى عن الفضل بن شاذان انه قال عند ذكره للزهاد الثمانية. واما ابو مسلم فانه كان فاجراً مرائياً و كان صاحب معوية و هو الذى كان يحث الناس على قتال على عليه السلام فقال لعلى عليه السلام ارفع الينا المهاجرين والانصار حتى نقتلهم بعثمان فابى عليه السلام ذلك فقال ابو مسلم الان طاب الضراب انما كان وضع فخاء ومصيدة .

ابو المعالى ابن العالم الربانى المولى الحاج محمد ابراهيم

الكرباسي عالم عامل فاضل متبحر دقيق فكور كثير التتبع حسن-
 التحرير كثير التصنيف كثير الاحتياط شديد الورع كامل النفس
 منقطع الى العلم والعمل له مصنفات في الفقه و الاصول والرجال و
 رسالة في اصوات النساء ورسالة في حكم التداوي بالمسكر و رسالة
 في زيارة عاشوراء وله شرح الخطبة الشقشقية وغير ذلك من الرسائل
 الكثيرة توفي في كز صفر سنة ١٣١٥ (غشيه) وقبره باصبهان في
 تخته فولاد مزار مشهور .

ابو معشر المنجم جعفر بن محمد بن عمر البلخي صاحب
 تصانيف درزيج ودر علم نجوم . گویند منجم الموفق بالله بوده و
 احكام غريبه از او دیده ميشده بواسطه كثرت تسلط او در نجوم .
 قال ابن النديم انه كان اولاً من اصحاب الحديث و كان يضاغن الكندي
 ويعزى به العامة ويشنع عليه بعلوم الفلاسفة ففس عليه الكندي من
 حسن له النظر في علوم الحساب والهندسة فدخل في ذلك فلم يكمل
 له فعدل الى علم احكام النجوم وانقطع شره عن الكندي بنظره في
 هذا العلم لانه من جنس علوم الكندي و يقال انه تعلم النجوم بعد
 سبع واربعين سنة من عمره و كان فاضلاً حسن الاصابة و ضربه -
 المستعين اسواطاً لانه اصاب في شى خبره بكونه قبل وقته فكان
 يقول اصببت فعوقبت وتوفى وقد جاوز المائة بواسط لليلتين بقيتا من
 شهر رمضان سنة ٢٧٢ اثنتين وسبعين وماتين انتهى . والكندي هو ابو
 يوسف يعقوب بن اسحق فاضل دهره وواحد عصره في معرفة العلوم
 القديمة باسرها ويسمى فيلسوف العرب وله كتب في علوم مختلفة
 ذكر ابن النديم جميع ما صنفه في الفهرست .

ابو المكارم بن زهره بيايد در ابن زهره .

ابو موسى الاشعري عبدالله بن قيس همانستكه از جانب
 عمر بن الخطاب و عثمان حكومت بصره داشت و در زمان خلافت

حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام مردم کوفہ را از جہاد در خدمت آنحضرت با اصحاب جمل متقاعد مینمود و او یکی از حکمین است و داستان او با عمرو عاص معروف است و روایت شده کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام او را در قنوت نماز فریضہ لعن فرموده

ابوالنجم العجلی الفضل بن قدامة هومن رجاز الاسلام و هو الذی یقول .

(انا ابوالنجم و شعری شعری)

لله دری مایجن صدی)

کان من شعراء زمان الامویة ومات فی اواخر ایام دولتهم.
حکمی انه طلبه هشام لیلۃ لیحدثه فحدثه عن بناته فكان مما حدثه عن بنته المسماة بظلامۃ هذا الشعر.

(کان ظلامۃ اخت شبیان)

یتیمۃ و والداها حیان)

(الراس قمل (۱) کله عوصیبان (۲))

و لیس فی الساقین الاخیطان)

(تلك التي تفرغ منها الشيطان)

فضحك هشام حتى ضحكت النساء وكن من و راء ستر رقیق فامر هشام له بثلاثۃ دینار و قال اجعلها فی رجل ظلامۃ مکان الخیطین .

ابو نصر فراهی مسعود بن ابی بکر بن حسین بن جعفر الادیب صاحب نصاب الصبیان کہ فضلاء بر آن شرحها نوشته اند و نقل شده کہ میرسید شریف بر آن تعلیقه نوشته و شایسته است حفظ آن برای طالب عربیت و ادب .

(۱) یعنی شپش (منه) (۲) یعنی رشک (منه)

ابو نعيم الاصفهاني (مصغراً) الحافظ احمد بن عبدالله بن احمد از مشايخ محدثين و رواة و از اكابر حفاظ ثقات صاحب حلية الاولياء و جد مجلسيين است و فاته سنه ٤٣٠ (تل) و قبرش در اصفهان **ابو نواس حسن بن هاني** الشاعر المعروف قيل انه اول من توسع في وصف الخمر و التغزل بالفلمان وله اشعار كثيرة في مدح مولانا الرضا عليه السلام قال ابن النديم في الفهرست توفي ابو نواس في الفتنة قبل قدوم المأمون من خراسان سنة مأتين انتهى و حكى عن بعض اصحاب ابي نواس انه كان عنده قبل موته و قال له بم توصينا يا ابا علي قال لا تشربوا الخمر فانها قتلتني ثم اخذ ورقة فكتب فيها بعد البسمة هذا ما وصى به المسرف علي نفسه المغتر باجله المعترف بذنوبه الحسن بن هاني و هو يشهد ان لا اله الا الله وان محمداً صلى الله عليه و آله رسول الله و ان ما جاء به كله حق و علي ذلك عاش و عليه يموت و انه لا يرجو الخلاص الا بشفاعته و الاعتراف بذنوبه و الثقة بعفوره .

قال شيخنا البهائي في كشكوله رؤى ابو نواس في المنام بعد موته فقيل له ما فعل الله بك فقال غفر لي و تجاوز عني لبيتين قلتهما قبل فوتي وهما .

(من انا عند الله حتى اذا اذنبت لا يغفر لي ذنبي)

(العفو يرجي من بني آدم فكيف لا ارجوه من ربي)

وفي منتهى المقال في ذكر ابي نواس قال واما الحكايات المتضمنة لذمه فكثيرة لكن غير مسندة الي كتاب يستند اليه او ناقل يعول عليه و كيف كان هو من خلص المحبين لهم عليهم السلام و المادحين ايهاهم .

ابو هاشم الجبائي بياید در الجبائي .

ابو هاشم الجعفری داود بن القاسم بن اسحق بن عبدالله بن

جعفر بن ابيطالب رضی الله عنهم ثقہ جلیل الشأن عظیم القدر

و بزرگ منزلت است نزدائمه علیهم السلام و از حضرت امام رضا تا امام زمان حضرت صاحب الامر علیهم السلام را درک کرده در سنه ۲۶۱ (رسا) وفات کرده . مسعودی فرموده که قبر شریفش مشهور است و ظاهراً مرادش در بغداد باشد چه آنجناب از اهل بغداد و متوطن در آنجا بوده و مردی صاحب ورع، وزهد، و نسک، و علم، و عقل، و کثیر الروایه بوده و در آن زمان بعلو نسب او در میان آل ابی طالب کسی نبوده . پدرش قاسم امیر یمن و مردی جلیل بوده و مادر قاسم ام حکیم دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است پس قاسم بن اسحق پسر خاله حضرت صادق علیه السلام میشود .

ابو الہذیل العلاف محمد بن الہذیل بن عبد اللہ بن مکحول البصری شیخ البصریین فی الاعتزال و من اکبر علمائهم و صاحب المقامات فی مذهبهم کان معاصراً لابن الحسن المیشمی المتکلم الامامی توفی بسرمن رای سنه ۲۲۷ (رکز) .

ابو ہریرہ صحابی معروف اسلم بعد الہجرۃ بسبع سنین و کان اکذب الناس علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و قد ضربہ عمر لکثرۃ روايته و قال انه کذوب و قال له لنترکن الحدیث عن رسول اللہ ص و الا الحقک بجبال دوس . و كانت عائشۃ تتهمہ بوضع الحدیث و ترد ماروا ها و قد ذکر کثیراً من ذلك صاحب العباقات فی حدیث غدیر خم و نقلت انا ملخصه فی کتاب فیض القدر فیما يتعلق بحدیث الغدیر - و کان ابو ہریرہ یلمب بالشطر نج و الصدر - قال الدمیری و المروی عن ابی ہریرہ من اللعب بہ مشهور فی کتب الفقہ . و نقل ابن ابی الحدید یعن شیخہ ابی جعفر الاسکافی ان معویۃ وضع قوماً من الصحابہ و قوماً من التابعین علی رواية اخبار قبیحة فی علی علیہ السلام تقتضی الطعن فیہ والبراءة منه و جعل لهم علی ذلك جعلاً یرغب فی مثله فاختلفوا ما ارضاه منهم ابو ہریرہ و عمر و بن العاص و المغیرہ بن

شعبة الخ. وقال صاحب القاموس وعبدالرحمن بن صخر راي النبي صلى الله عليه وآله في كمة هرة فقال ص يا ابا هريرة فاشتهر به واختلف في اسمه على نيف وثلثين قولاً انتهى - وليعلم انه غير ابي هريرة العجلي الذي عد في شعراء اهل البيت عليهم السلام ورثى مولانا الصادق عليه السلام لما اخرج الى البقيع ليدفن بقوله.

(اقول و قدرا حوا به يحملونه

على كاهل من حامله و عاتق)

(اتدرون ماذا تحملون الى الثرى

ثبيراً ثوى من رأس علياء شاهق)

(غداة حثى الحاثون فوق ضريحه

تراياً واولى كان فوق المفارق)

روى عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله عليه السلام من نشدنا

شعرا بى هريرة قلت جعلت فداك انه كان يشرب فقال له رحمه الله وما ذنب الا ويغفره الله تعالى لولا بغض على عليه السلام

ابو هلال العكسرى حسن بن عبدالله صاحب كتاب الاوائل

وفاتش سنه ٣٩٥ (شصه).

ابو يزيد البسطامي طيفور بن عيسى بن آدم بن عيسى

صوفى زاهد مشهور له مقالات كثيرة فها قوله لو نظرتم الى رجل

اعطى من الكرامات حتى يرتفع فى الهواء فلا تغروا به حتى تنظروا

كيف تجدونه عند الامر والنهى وحفظ الحدود و اداء الشريعة

توفى سنه ٢٦١ (رسا).

ابو يعلى الجعفرى محمد بن حسن بن حمزة شيخ متكلم

فقيه داماد شيخ مفيد وجانشين وخليفة او وفاتش سنه ٤٦٣ و اشاره

باو است در (نخبه المقال)

(خلیفۃ المفید بوعلی جلس)

مجلسہ للعلم مات فی تجس (۱) ۴۶۳

ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم شاگرد ابو حنیفہ و تابع او گویند او اول کسی است کہ ملقب بقاضی القضاة گشت در بغداد قضاوت داشت و اول کس است کہ در مابین لباس اهل علم و عوام امتیازی قرار داد و فاتش سنہ ۱۸۲ (قصب) و قبرش در بلده کاظمیہ است .

۴

(۱) وجدش ابوعلی حمزہ ظاہر اہمان است کہ ابن ندیم قرآن خط امیر المؤمنین علیہ السلام را نزد او دیدہ و فرمودہ چند ورق از آن ساقط شدہ بود و آن مصحف نزد اہل جعفر بودہ و در زمان ما با ابوعلی حمزہ رسیدہ . (منہ)

« الباب الثانی فیما صدور بابن »

ابن ابی جمهور محمد بن علی بن ابراهیم الاحسانی بفتح الهمزة عالم فاضل حکیم متکلم محدث ماهر صاحت کتاب مجلی و عوالی اللثالی است و فارغ شده از تصنیف مجلی در سنه ۸۹۵ (ضصه) و آنجناب معاصر محقق کرکی رضی الله عنهما است و روایت میکنند هر دو از شیخ جلیل عالم زین الدین علی بن هلال جزائری از ابن فهد از شیخ علی ابن الخازن از شیخ شهید و علی بن هلال همانستکه چون مشغول میگشت بذکر تسبیح حضرت زهراء علیه السلام زیاده از یکساعت طول میداد برای آنکه هر لفظی را که میگفت اشکش با آن جاری بود. شیخ ماصاحب مستدرک در خاتمه مستدرک در شرح حال کتب و مؤلفین آنها ترجمه ابن ابی جمهور را نگاشته و از مطاعنی که برای او نقل شده جواب گفته.

ابن ابی الحدید عبدالحمید بن محمد المعتزلی المدائنی ادیب مورخ حکیم شاعر صاحب شرح نهج البلاغه وفات کرد ببغداد سنه ۶۵۵ (خنه) و او را هفت قصیده است در مدح امیر المؤمنین علیه السلام که شرح کرده آنها را فاضل رضی و صاحب مدارک رضی الله عنهما روایت میکند از او ایة الله علامه بتوسط پدر بزرگوارش.

ابن ابی داود کسعاد احمد القاضی از صنایع یحیی بن اکثم بوده در عهد مأمون، و معتصم، و واثق، و متوکل، در بغداد مرجع بود و قضاوت داشت و در آخر عمر مبتلا شد بمرض فلج و فوت پسرش محمد و بعد از پسرش بفاصله بیست روز در بغداد وفات کرد و

این در سنه ۲۴۰ (ر م) بود و شاید این نکبت برای او بجهت آن بود که سعایت کرد در قتل حضرت امام محمدجواد علیه السلام نزد معتصم .

(لدغته افعاله ای لدغ رب نفس افعالها افعالها)

ابن ابی زینب شیخ اجل محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی عظیم القدر شریف المنزله کثیر الحدیث صاحب کتاب غیبت معروف است روایت میکند از شیخ کلینی و ابن عقده و مسعودی .

ابن ابی الشوارب احمد بن محمد بن عبدالله الاموی کان قاضی بغداد من عهد المتوکل الی ذمن المقتدر توفی سنه ۴۱۷ (قیز) ابن ابی العزاقر بیاید در الشلمغانی .

ابن ابی عقیل شیخ اجل الحسن بن علی العمانی ملقب بحذاء شیخ متکلم فقیه معاصر شیخ کلینی است له کتاب التمسک بحبل آل الرسول فی الفقه و مما تفرده القول بعدم انفعال الماء القلیل .

ابن ابی عمیر محمد بن زیاد بن عیسی اوثق الناس عند الخاصة والعامه و او رعهم و أعبدهم کان من اصحاب الاجماع جلیل القدر ادرك ابا الحسن موسى والامامین بعده علیهم السلام واصحابنا یسکنون الی مراسیله توفی سنه ۲۱۷ (دیز) . روى الشيخ الصدوق فی (یه) عن ابراهیم بن هاشم ان محمد بن ابی عمیر ره کان رجلاً بزازاً فذهب ماله و افتقر و کان له علی رجل عشرة الاف درهم فباع داراً له کان یسکنها بعشرة الاف درهم و حمل المال الی بابه فخرج الیه محمد بن ابی عمیر فقال ما هذا قال هذا مالک الذی لك علی قال ورثته قال لا قال و هب لك قال لا قال فهو ثمن ضیعة بعثها قال لا قال فما هو قال بعثت دارى الی اسکنها لا قضی دینی فقال محمد بن ابی عمیر . حدثنی ذریح المحاربی عن ابن عبدالله علیه السلام قال لا ینخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدين ارفعها فلاحاجة لی فیها والله انی محتاج فی وقتی هذا الی درهم و ما یدخل ملکى منها درهم .

ابن ابی العوجاء اسمش عبدالکریم است و او یکی از زنادقہ زمان حضرت صادق علیہ السلام است و خالوی معن بن زائده است و احادیث بسیار وارد شده در احتجاج آنحضرت با او کہ جمله از آنها در کتاب بحار الانوار است ابو جعفر محمد بن سلیمان عامل منصور در کوفہ اورا گردن زد بنا بر آنچه از تاریخ ابوریحان نقل شده .

ابن ابی لیلی محمد بن عبدالرحمن انصاری عامی قاضی کوفہ است و مابین او و ابو حنیفہ منافراتی است و فاتش سنہ ۱۴۸ (قمح) پدرش از اکابر تابعین کوفہ و جدش ابو لیلی از صحابہ است و در جمل حاضر بوده . قال ابن الندیم فی الفہرست و اسم ابی لیلی یسار من ولد احيحة بن الجلاح . و قال ولی ابن ابی لیلی القضاء لبني امية و ولد العباس و كان يفتي بالراي قبل ابی حنیفہ .

ابن ابی نصر بز نطی بیاید در البزنطی .

ابن ابی یغفور عبدالله ثقه جلیل القدر در زمان حضرت صادق علیہ السلام وفات کرد و او همانستکہ خدمت آن حضرت عرض کرد کہ هر گاہ انا ریراد و نصف کنی و بگوئی نصفش حرام است و نصف دیگرش حلال من شهادت میدهم کہ آنچه را کہ گفتی حلال است حلال و آنچه را کہ گفتی حرام است حرام حضرت فرمود رحمک الله و رحمک الله .

ابن الاثیر سه نفرند . اول مبارک بن ابی الکریم اثیر الدین محمد جزری صاحب نہایہ و جامع الاصول وفات کرد بموصل سنہ ۶۰۶ (خو) دوم برادرش علی است صاحب کامل التواریخ و اسد الغابة فی معرفة الصحابة وفاتش سنہ ۶۳۰ (خل) بموصل . سیم برادرش نصر الله منشی کاتب صاحب کتاب مثل السائر و غیره وفاتش سنہ ۶۳۷ (خلز) بیغداد و بنحاک رفت در جوار امامین همایین علیہ السلام .

ابن ادريس محمد بن احمد الحلبي فخر الاجلة و شيخ فقهاء
الحلة صاحب كتاب السرائر و فـاتش هشتم شوال سنه ۵۹۸ قيل
في تاريخه .

(ثم ابن ادريس من الفحول

و متقن الفروع و الاصول)

(عنه النجيب بن نما الحلبي حكى

جاء مبشراً ۵۴۳ مضي بعد البكاء ۵۵)

ابن اذينة كجهينه عمر بن محمد شيخ اصحابنا البصريين
و وجههم از حضرت صادق عليه السلام روايت ميکند و صاحب
کتاب فرائض است از مهدي عباسي گريخت و در يمن وفات کرد .

ابن الاعرابي محمد بن زياد کوفي نحوي شاعر راويه
شعر و حافظ آن ولادتش شب وفات ابى حنيفة و فاتش شعبان سنه
۲۳۱ (ولا) و از اشعار او است در وصف کتاب .

(لنا جلساء ما نمل عهدشهم

الباء مأمونون غيباً و شهداء)

(يفيدوننا من علمهم علم ماضي

وعقلا و تأديباً و رايأ مسدداً)

(فلا فتنة مخشى ولا سوء عشرة

ولا يتقى منهم لساناً ولا يداً)

(فان قلت اموات فما انت كاذب

وان قلت احياء فلست مفنداً)

ابن ام عبد الله بن مسعود صحابي الذي قرء القرآن و
علم السنة و ممن شهد جنازة ابى ذر الغفاري رضي الله عنه بر بنده او
را اتباع و اصحاب بسيار است از جمله خواجه ربيع معروف است
که در خراسان مدفون است .

ابن ام مكتوم عبدالله الاعمى العامرى مؤذن رسول الله
صلى الله عليه وآله .

ابن الانبارى چند نفرند معروف از ایشان محمد بن القاسم بن
محمد بن بشار بغدادى معروف بكثره حافظه است نقل شده كه صد
ويست تفسير قرآن باسند در حفظ داشته وفاتش سنه ۳۲۸ (شكح)

ابن بابشاذ طاهر بن احمد بن بابشاذ نحوى مصرى عزيز
مصره ووحيد عصره فى علم النحو له المقدمة المشهورة وشرحها و
شرح الجمل - حكى انه كان مستخدماً فى ديوان الرسائل فرأى يوماً
قطاً يأخذ الطعام الذى يرى اليه ويحمله الى قط اعمى ويضعه بين
يديه وهو ياكله فتنبه من ذلك وقال اذا كان الله تعالى يقوم بكفاية
هذا القط الاعمى ولم يحرمه الرزق فيكف يضيع مثلى ثم قطع
علائقه واستغنى عن الخدمة ولازم بيته متوكلاً على الله تعالى الى ان
توفى ۳ رجب سنه ۴۶۹ (تسط) بمصر وكان يتمثل بهذا البيت
(للقمه بجريش الملح اكلها

الذمن تمرة تحشى بزنبور)

ابن بابويه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن
بابويه القمى شيخ الحفظه ووجه الطائفة المستحظفة رئيس المحدثين
والصدوق فيما يرويه عن الائمة الطاهرين ع. ولد بدعاء مولانا صاحب
الامر ع. ونال بذلك عظيم الفضل والفخر فعمت بركته الانام و
بقيت آثاره ومصنفاته مدى الايام له نحو من ثلثمائة مصنف واصحابنا
يقولون لا يقصر مراسيله عن مراسيل ابن ابى عمير ويظهر من رؤيا
شيخنا البهائى رحمه الله ان ابن بابويه لا يقصر عن زكريا ابن آدم
القمى وظنى اندلوا له لاندروست آثار اهل البيت عليهم السلام جزاه الله
عنهم خير الجزاء والحقنا به فى دار الجزاء توفى سنه ۳۸۱ (شفا)
ودفن بالرى قرب عبد العظيم الحسنى قدس الله روحه وابوه ابو الحسن
على بن الحسين كان شيخ القميين فى عصره وفقههم وثقتهم وكفى

فی فضلہ ما فی التوقیع الشریف المنقول عن الامام العسکری علیہ السلام اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیہی یا ابی الحسن الخ و العلماء یعدون فتاویہ من الاخبار قال شیخنا الشہید رحمہ اللہ ان الاصحاب كانوا یأخذون الفتاوی من رسالة علی بن بابویہ اذا اعوزهم النص ثقة واعتماداً علیہ قال ابن الندیم قرأت بخط ابنہ ابی جعفر محمد بن علی علی ظہر جزء قد اجذت لفلان بن فلان کتب ابی علی بن الحسن وھی ما تا کتاب انتہی توفی سنہ ۳۲۹ (وہی) توافق عدد یرحمہ اللہ ودفن بقم فی جوار الحضرة الفاطمية لازالت مہبطاً للفیوضات السبحانية وعلیہ بقعة کبيرة وقبة عالیة قال ابو علی فی منتہی المقال واولاد بابویہ کثیرون جدأوا کثرہم علماء اجلة وقد کتب المحقق البحرانی فی تعدادہم رسالة و مع ذلك شد عنہم غیر واحد .

ابن البراج الشیخ الاجل القاضی عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز وجہ الاصحاب و فقیہہم لقب بالقاضی لکونہ قاضیاً فی الطرابلس مدة عشرين سنة قرء علی السید و الشیخ توفی ۹ شعبان سنہ ۴۸۱ (تفا) رحمہ اللہ تعالی .

ابن بسطام حسین بن بسطام بن سابور الزیات من اکابر قدماء العلماء الامامية و محدثیہم صنف کتاب طب الائمة باعانة اخیه ابی عتاب **ابن بطریق** ابوزکریا یحیی بن الحسن بن الحسن الحللی ثقة جلیل عالم فاضل از محدثین شیعه صاحب کتاب عمدہ و خصائص است معاصر است با ابن ادریس و روایت میکند از شیخ عماد الدین طبری و روایت میکند از او سید فخار و شیخ محمد بن المشہدی و بطریق ککبریت القائد من قواد الروم تحت یدہ عشرة الاف رجل .

ابن بطلہ نزد اهل سنت عبید اللہ بن محمد عکبری محدث حنبلی است کہ وفاتش سنہ ۳۸۷ (شفر) واقع شدہ و نزد ما ابو جعفر محمد بن جعفر محمد بن احمد بن بطلہ قمی است . ابن شهر آشوب فرمودہ کہ حنبلی بفتح است و شیعی بضم .

ابن بطوطه ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله الطنجي
كان سياحاً كثيراً الاسفار وقد دون اسفاره في رحلة سماها تحفة النظار
في غرائب الامصار توفي بمراكش سنة ٧٧٩ (ذعظ).

ابن البواب الكاتب ابو الحسن علي بن هلال بغدادى فاضل
مقرى همان كس است كه در صنعت خط باعلى مرتبه رسیده و خطش
خط نسخ بر اوراق خوشنویسان كشيده از انشاءات او است قصیده
رائیه در علم خط و از اشعار آن قصیده است .

(وارغب لنفسك ان تخط بنانها)

خيراً تخلفه بدار غرور)

(فجميع فعل المرء يلقاه غداً)

عند التقاء كتابه المنشور)

وفاتش در بغداد سنه ٤٢٣ (تكج) كان ابو بواباً لبنى بويه

ابن البيطار عبدالله بن احمد اندلسى طبيب صاحب كتاب
ادوية مفردة است كه معروف است بمفردات ابن بيطار - گویند
مانند او تصنيف نشده و در معرفت گیاهها مانند او کم است. علامه
مجلسى در ١٤ بحار بسیار از او نقل میکند وفاتش در دمشق سنه
٦٤٦ (خمو)

ابن البيع كسید محمد بن عبدالله بن محمد معروف بحا كم
نيسابورى امام اهل حديث بوده در عصر خویش و از دو هزار نفر
تقريباً اخذ حديث کرده و گفته كه آب زمزم نوشيدم و از حق تعالى
خواستم كه روزى فرمايد مرا حسن تصنيف از مصنفات او است مستدرک
بر صحيحين و كتاب فضائل فاطمه ع و تاريخ علماء نيسابور جمعى
از فریقين تصريح کرده اند بتشیع او وفاتش ٣ صفر سنه ٤٠٥ (ته)
قال الذهبى اما انحرافه عن خصوم على ع فظاهر و اما امر الشيخين
فمعظم لهما بكل حال فهو شيعى لا رافضى .

ابن التیمیة احمد بن عبدالحلیم حرانی حنبلی صاحب بدع و فتاوی و عقائد باطله که فقہاء حکم بفساد عقیدہ اش نمودند و والی مصر اورا حبس کرد و بالاخرہ در محبس مراکش سنہ ۷۲۸ (ذکح) بمرد. حکمی اہ کان یوم وفاتہ یوماً مشهوراً ضاقت لجنازتہ الطریق و انتہی بہا الناس من کل فج عمیق و اشتد الزحام و القی الناس علی نعشہ منادیلہم و عمائمہم التبرک و صار النعش علی الرؤس تارة یتقدم و تارة یتأخر و کسرت اعواد سریرہ لکثرة تعلق الناس بہ و شربوا ماء غسلہ للتمین بہ لما اشرب فی قلوبہم حبه و اشتروا ما زاد من سدرہ فقسموہ بینہم و یقال ان الخیط الذی کان جعل علیہ الزبیق و علقہ علی جیدہ لدفع القمل اشتروہ بمائة و خمسين درهماً .

ابن جیر هو محمد بن احمد بن جبیر الاندلسی من ولد ضمرة بن بکر بن عبدمناة صاحب الرحلة المشہورة المتوفی سنہ ۶۱۴ (خید)

ابن جحام بیاید در ابن ماہیار .

ابن جریر الطبری اطلاق میشود بر دو نفر از علماء فریقین کہ ہر دو رانام محمد است و از این جہت بہمدیگر مشتبه میشوند طبری سنی محمد بن جریر بن یزید محدث فقیہ مورخ صاحب تفسیر کبیر و تاریخ معروف و کتاب طرق حدیث غدیر است کہ ذہبی گفته کہ من واقف شدم بر آن کتاب و مدہوش شدم از کثرت طرق آن الی غیر ذلک ابن خزیمہ در حق او گفته ما اعلم علی ادیم الارض اعلم منه. و او مردی مجتہد و حر القول بود

گویند کتابی در اختلاف فقہاء نوشت و اسمی از احمد بن حنبل نبرد از وی سبب پرسیدند گفت ابن حنبل فقیہ نبود بلکہ محدث بود این مطلب بر حنابلہ دشوار آمد لاجرم کمر عداوت او را محکم بستند و اورا نسبت بالحاد دادند و در آنوقت از ایشان در بغداد بسیار بود. ابن جریر بر عداوت ایشان واقعی تنہاد و در طریق زہد و قناعت پانہاد تادر سنہ ۳۱۰ (شی) کہ وفاتش برسد و از

ترس حنابله شبانه در خانه اش مدفون گردید .

واما طبری شیعی پس او محمد بن جریر بن رستم از اجلای علمای امامیه است در ماہ چهارم صاحب کتاب دلائل الامامة و ایضاح و مستر شد است .

ابن الجعابی (۱) ابو بکر محمد بن عمر بن محمد الحافظ الکوفی قاضی موصل از اجلاء علماء امامیه و ناقدین حدیث و مشهور بکثرت حافظه است. از او نقل است که میگفت در حفظ دارم چهار صد هزار حدیث و مذاکره میکنم ششصد هزار حدیث . وفاتش در بغداد نیمه رجب سنه ۳۴۴ (شهد) روایت میکند از او شیخ مفید و تلعکبری و فی فهرست ابن الندیم ابن الجعابی القاضی ابو بکر عمرو بن محمد بن سلام بن البراء المعروف بابن الجعابی و کان من افاضل الشيعة و خرج الى سيف الدولة فقر به و خص به و توفي سنه . وله من الكتب كتاب ذكر من يتدين بمحبه امير المؤمنين علي عليه السلام من اهل العلم والفضل والدلالة على ذلك و ذكر شئ من اخباره .

ابن جماعة محمد بن ابی بکر بن عبدالعزیز حموی شافعی اصولی لغوی تلمیذ جارا لله، و سبکی، و سراج، بلقینی، است . گویند حدیث نمیگفت الا با وضو و وفاتش سنه ۸۱۹ (ضیط) و او غیر از ابن جماعة است که فتوی داد بقتل شیخ شهید رحمه الله چه او عباد بن جماعة شافعی است .

ابی جنی ابو الفتح عثمان بن جنی نحوی موصلی بغدادی از مشایخ اهل ادبیت و عربیت است بر ابو علی فارسی تلمذ کرده و سید مرتضی از او اخذ کرده و کتبی تصنیف نموده از جمله کتاب اللع و شرح الفصیح . وفاتش سنه ۳۹۲ (شصت) قبرش در کاظمین در مقبره شونیزیه نزد استادش ابو علی فارسی .

(۱) الجعید کنانة النشاب جمع جعاب و ابو بکر بن الجعابی محدث (ق)

ابن الجنید محمد بن احمد بن الجنید است کہ بیاید در اسکافی
 ابن الجوزی ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بکری حنبلی
 مفسر محدث واعظ صاحب تصانیف معروفه وفاتش در بغداد ۱۲
 شهر رمضان سنه ۵۹۷ (ثمن) گویند وصیت کرده بود بنویسند
 بر قبرش .

(یا کثیر الصفح عن کثر الذنب لیدیه)

جاءك المذنب يرجو العفو عن جرم یدیه)

(اناضیف و جزاء الضیف احسان الیه) وفی البحار قال الشیخ
 العلامة محمد بن مکی انشدنی السید ابو محمد عبداللہ بن محمد الحسنی
 ادام اللہ افضاله و فوائده لابن الجوزی شعر : (اقسمت باللہ والائہ .)
 (الیة القی بہار بی) (ان علی بن ابی طالب

امام اهل الشرق و الغرب)

(من لم یکن مذہبه مذہبی)

فانه انجس من کلب)

وقال سبط ابن الجوزی فی التذکرۃ سمعت جدی ینشد فی -
 مجالس وعظہ ببغداد سنہ ۵۹۶ یتین ذکرہما فی کتاب تبصرۃ
 المبتدی و ہما .

(اہوی علیاً و ایمانی محبتہ)

کم مشرک دمہ من سیفہ و کفا (۱)

(ان کنت و یحک لم تسمع فضائلہ)

فاسمع مناقبہ من ہل اتی و کفی)

ابن الحاجب عثمان بن عمر بن ابی بکر الکردی الاسنوی
 المالکی النحوی الاصولی صاحب الکافیۃ والشافیۃ ومختصر الاصول
 وغیر ذلک توفی ۲۶ شوال سنہ ۶۴۶ (خم) بالاسکندریۃ ولہ

(۱) یعنی چکید

اشعار نافعة منها قصيدته في المونثات السماعية وله ايضا في اسماء
قداح الميسر ثلاثة ابيات .

(هي فد وتوام و رقيب
(والمعلى والوغد ثم (٢) سفيح
(ولكل ماعداها (٣) نصيب
ثم جلس و نافس ثم مسبل (١)
و منيح وذى الثلثة تهمل
مثله ان تعد اول اول)

اي للفد سهم وللتوام سهمان وهكذا الى السابع وهو المعلى

فله سبعة اسهم

ابن الحجاج ابو عبدالله الحسين بن احمد النيلى البغدادي

اديب كاتب فاضل شاعر از شعراء اهل بيت عليه السلام شمرده
ميشود و او است صاحب قصيده (يا صاحب القبة البيضاء على النجف)
وفاتش ٢٧ جمادى الاخره سنه ٣٩١ (شصا) وقبرش پائين پاي
مبارك حضرت موسى بن جعفر عليهم السلام است وصيت کرده که بر
لوح قبرش بنويسند و کلبهم باسط ذراعيه بالوصيد .

ابن حجر بردو نفر از علمای شافعيه اطلاق ميشود که هر

دورا اسم احمد است و از اين جهت بهم مشتبه ميشوند . اول حافظ
احمد بن على بن حجر عسقلانى ملقب بشيخ الاسلام صاحب كتاب
تقريب و اصابة و فتح الباري است و فاتش در قاهره سنه ٨٥٢
(ضنب) دوم احمد بن محمد بن على هيثمى مفتى حجاز صاحب سواعق
محرقة است که قاضى نور الله رد کرده اورا بصوارم مهرقه و فاتش
سنه ٩٧٣ (ظعج) . (٤)

(١) بصيفه اسم مفعول

(٢) بالغين المعجمة الساكنه

(٣) اي عند الثلثة

(٤) و من شعره اهوى علياً امير المؤمنين ولا ارضى بسا ابى بكر ولا عمرأ ولا
اقول اذالم يعطيا فد كآ بنت النبي رسول الله قد كفر الله بعام ما زابانان به يوم القيمة
من عذرا اذا اعتذرا . (منه)

ابن حجة دو فرزند اول احمد بن محمد قرطبی محدث صاحب
جمع بین صحیحین وفاتش سنہ ۶۴۳ (خج) دوم ابو بکر بن علی بن
عبد اللہ حموی صاحب ثمرات الاوراق فی المحاضرات وفاتش سنہ
۸۳۷ (ضلز)

ابن حزم علی بن احمد الاندلسی صاحب الملل والنحل وفاتش
سنہ ۴۵۶ (تنو)

ابن حمدون ابو عبد اللہ الکاتب احمد بن ابراهیم بن اسمعیل
شیخ اهل اللغة ووجههم استاد ابی العباس ثعلب وکان خصیصاً بابی
محمد الحسن بن علی العسکری وایہ علیہما السلام له کتب .

ابن حمزة الطوسی ابو جعفر محمد بن علی شیخ فقیہ عالم
فاضل واعظ صاحب وسیلة ورايع وثافت المناقب از مشایخ ابن شهر
آشوب است .

ابن حنبل ابو عبد اللہ احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی -
المروزی الاصل ولد سنہ ۱۶۴ . وکان من اصحاب الشافعی توفی
ببغداد سنہ ۲۴۱ (امر) ودفن فی مقبرة باب حرب. حکى انه حضر
جنازته من الرجال ثمانمئة الف ومن النساء ستون الفاً واليه ينسب
مذهب الحنابلة ویأتی فی محیی الدین ما یتعلق به .

ابن خاتون چند فرزند (اول) احمد بن محمد بن علی بن محمد بن
محمد بن خاتون العاملی عالم جلیل که روایت میکند از او شهید
ثانی و او از محقق کرکی . (دوم) جمال الدین احمد بن نعمۃ اللہ بن
علی بن احمد بن محمد بن خاتون صاحب متقل الحسین عیله السلام (سیم)
محمد بن علی بن خاتون واین اشهر ایشان است و او است عالم فاضل
ادیب صاحب شرح ارشاد و ترجمه کتاب اربعین شیخ بهائی و معاصر
است با او در حیدرآباد هند سکنی داشت و نسخه از ارشاد علامه
بخط او نزد من است و تاریخ کتابت آن پنجم محرم سنہ ۱۰۶۸
است .

ابن الخازن ابو الحسن زین الدین علی بن الخازن الحائری
 شیخ فقیہ کامل استاد ابن فہد حلّی و تلمیذ شہید است. و شیخ
 شہید برای او اجازہ نوشتہ و او ان اجازہ را در اجازہ کہ برای
 ابن فہد نوشتہ ایراد کردہ ہر کہ طالب است رجوع کند بکتاب
 اجازات بحار. و گاہی اطلاق میشود ابن خازن بر ابو الفضل احمد بن
 محمد بن الفضل البغدادی کاتب شاعر کہ وفات کردہ سنہ ۵۱۸
 (شریح) یا (بشبر) و گاہی اطلاق میشود بر معاصرش ابو الفوارس
 حسین بن علی کہ وفات کردہ سنہ ۵۰۲ (شرب) .

ابن خالویہ ابو عبد اللہ حسین بن احمد بن خالویہ الہمدانی
 البغدادی الحلّبی شیخ جلیل نحوی لغوی ادیب شاعر از فضلاء
 امامیہ و عارفین بعربیت است. گفته شدہ کہ اطلاعش بر لغات عرب
 بمرتبہ بودہ کہ دوست اسم از برای مار و پانصد اسم از برای
 شیر ذکر کردہ است. وفاتش در حلب سنہ ۳۷۰ (شع) و خالویہ
 بفتح لام و واو و سکون یاء و ہاء است و ابن شیخ غیر از علی بن
 محمد بن یوسف بن مہجور ابو الحسن فارسی معروف بابن خالویہ
 است کہ یکی از مشایخ حدیث است و ثقہ و صاحب کتب است کہ
 شیخ نجاشی و علامہ و دیگران او را در کتب رجالیہ ذکر کردہ اند
ابن خانہ بتقدیم النون المکسورۃ علی الباء الموحدة ابو

جعفر احمد بن عبد اللہ بن مہران الکرخی کان من اصحابنا الثقات له
 کتاب التأدیب وهو کتاب یوم و لیلۃ حسن جید صحیح و کان احد
 غلمان یونس بن عبدالرحمن و کان من العجم قال العلامة المجلسی
 فی البحار روی السید ابن طاوس فی فلاح السائل بسند صحیح عن
 سعد بن عبد اللہ انه قال عرض احمد بن عبد اللہ بن خانہ کتابہ علی
 مولانا ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیہ السلام فقراءہ و قال
 صحیح فاعملوا بہ .

ابن الخباز الموصلي احمد بن الحسين النحوي اللغوي
صاحب شرح الفية ابن معط وغيره وفاتش سنه ٦٣٧ (خلز)
ابن خروف ابو الحسن علي بن محمد بن علي اندلسي است
که از علمای نحو شمرده میشود شرح کرده الکتاب سیبویه را
وفاتش بعد از سنه ششصد است به پنج سال یانه سال .

ابن الخشاب عبدالله بن احمد بغدادی لغوی نحوی ادیب
مفسر شاعر صاحب تاریخ موالید و وفيات اهل بیت علیهم السلام تلمیذ
جو الیقوی و ابن الشجری است وفاتش ببغداد سنه ٥٦٧ (سزث) و
قبرش نزدیک قبر بشر حافی است .

ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی فاضل
مورخ صاحب التاريخ المعروف. الذي قال بعضهم مقدمة ابن خلدون
خزانه علوم اجتماعیه و سیاسیة و ادبیه توفی سنه ٨٠٨ (ضح)

ابن خلکان احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن
خلکان اربلی شافعی اشعری مورخ صاحب وفيات الاعیان معروف
بتاریخ ابن خلکان از آل برأمکه است وفاتش ٢٦ رجب سنه ٦٨١
(خفا) گویند وجه تسمیه جد او بخلکان آنستکه روزی براقران
خود مفاخره کرد بمفاخر آل برمک باوی گفتند خل کان جدی
کذانسبی کذا و هکذا یعنی بگذار کنار مفاخرت بجد و نسب
خود بلکه مفاخر خود را بگو فان العاقل یفتخر بالهمم العالیة لا
بالر مم البالیة .

(چون شیر بخود سپه شکن باش)

(فرزند خصال خویشتن باش)

(العالم العاقل ابن نفسه)

(اغناه جنس علمه عن جنسه)

(کم بین من تکرمه لغيره)

(و بین من تکرمه لنفسه)

ابن داود شیخ حسن بن علی بن داود حلی شیخ فقیہ عالم
فاضل محقق متبحر از شاگردان سید اجل احمد بن طاوس و جناب
محقق است و او است صاحب کتاب رجال معروف و منہج القویم
و غیره ولادتش پنجم ج ۲ سنه ۶۴۷ (خمر) واقع شده و گاهی ابن
داود اطلاق میشود بر ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی صاحب
کتاب مزار و غیره و کان رحمہ اللہ شیخ ہذہ الطائفة و عالمہا و
شیخ القمیین فی وقتہ و فقیہہم حکمی الغضائری انہ لم یراحدا حفظ
منہ ولا فقه و الاعرف بالحديث منه یروی عنہ المفید و احمد بن
عبدون و ابو عبد اللہ الغضائری و مات سنہ ۳۶۸ (شیح) ببغداد و کان
مقیماً بہا و دفن بمقابر قریش .

ابن درید کزیر ابو بکر محمد بن الحسن بن درید بصری
عالم فاضل ادیب لغوی حفوظ شاعر صاحب کتاب جمہرہ و مقصورہ
مشہورہ است ابن شہر آشوب اورا از شعراء اہل بیت علیہم السلام
شمرده و مسعودی اورا قائم مقام خلیل بن احمد گرفہ و از شعر او
است .

(اہوی النبی محمد ا و وصیہ
و ابنیہ و ابنتہ البنول الطاہرۃ)
(اہل العباء فانی بولائہم
ارجو السلامة و النجافی الاخرۃ)
(واری محبۃ من یقول بفضلہم
سبباً یجیر من العبیل الجائرۃ)
(ارجو بذاک رضی المہمن و حدہ
یوم الوقوف علی ظہور الساہرۃ)

وفاتش ببغداد ۱۸ شعبان سنہ ۳۲۱ (شکا)
ابن الدہان چند نفرند مشہور از آنہا سعید بن مبارک
نحوی بغدادی شاعر است کہ منسوب است بکعب انصاری سیبویہ

عصر خود بوده شرح کرده تکمله، و ایضاح، و لامع را وفاتش سنہ ۵۶۹ (ثسط) بموصل . و دیگر وجیه الدین مبارک بن سعید واسطی نحوی لغوی حنفی حنفی شافعی است وفاتش سنہ ۶۱۲ (خیب) ببغداد .
ابن الراوندی احمد بن یحیی مروزی ساکن بغداد از متکلمین معتزله بوده لکن گفته اند کہ استقرار بذهبی نداشته ابن ندیم نقل کرده کہ اول امرش خوش سیره و جمیل المذهب و کثیر الحیاء بوده پس از آن این صفات شریفه را از خود دور کرد بجهة اسبابی کہ برای او عارض شد و ہم بسبب آنکہ علمش بیشتر از عقلش بود و مثلش چنان بود کہ شاعر گفته .
 (ومن یطیق مزکی عند صبوتہ)

ومن یقوم لمستور اذا خلعا)

و جماعتی حکایت کردند کہ توبہ کرد در وقت مردنش
 انتہی وفاتش سنہ ۲۵۰ (رن) و بقولی ۲۴۵ (رہ)
ابن راهویہ اسحق بن ابراہیم مروزی محدث فقیہ استاد بخاری و مسلم و ترمذی است کہ در حق او گفته اند ما عبر الجسر افقہ من اسحق . و حکمی عن حفظہ انه قال احفظ سبعین الف حدیث و اذا کریمۃ الف حدیث و ما سمعت شیئاً الاحفظتہ و لاحفظت شیئاً قط فنسیته . و در زمانی کہ حضرت امام رضا علیہ السلام از نیشابور عبور میفرمود ابن راهویہ و جماعتی از آنحضرت استدعا کردند کہ حدیثی برای ایشان بفرماید مسلسل بآباء بزرگواران خود علیہم السلام حضرت مسئلت ایشان را قبول نمود و حدیث مشہور را املا فرمود . فروی انه عد من المجاہر اربع و عشرون الفاً سوی الدوی وفاتش سنہ ۲۳۷ (زیرک) بہ نیشابور .

ابن الرومی ابو الحسن علی بن عباس بغدادی شاعر مشہور بکثرة تطیر صاحب اشعار و نوادر معروفہ است وفاتش سنہ ۲۸۳ (رفج) و من شعرہ .

(وأيت الدهر يرفع كل وغد
ويخفض كل ذى شيم رضية)
(كمثل البحر يفرق فيه حى
ولا تنفك تطفو فيه جيفة)
(او الميزان يخفض كل واف
ويرفع كل ذى زنة خفيفة)

وله ايضاً

(كفى بسراج الشيب فى الرأس هادياً
لمن قد اضلته المنايا ليالياً)

(وكان كرامى الليل يرمى ولا يرى

فلما اضاء الشيب شخصى رمانيا)

جعل الشباب كالليل الساتر على الانسان الحاجز بينه و
بين من اراد رميه لظلمته والشيب مبدياً لمقاتله هادياً الى اصابته
لضوئه وبياضه وهذا فى نهاية حسن المعنى .

ابن الزبيرى عبدالله بن الزبيرى السهمى وهو احد شعراء
قريش كان يهجو المسلمين ويحرض عليهم كفار قريش فى شعره وهو
الذى يقول فى غزوة احد .

(يا غراب البين اسمعت فقل

انما تندب شيئاً قد فعل الايات)

وروى انه كان يهجو النبى صلى الله عليه وآله ويعظم القول
فيه فهرب يوم الفتح ثم رجع الى رسول الله صلى الله عليه وآله واعتذر
فقبله عذره فقال حين اسلم .

(انى لمعتذر اليك من الذى

اسديت اذانا فى الضلال اهيم)

(فاغفر فدا لك والداى كلاهما

زلى فانك راحم مرحوم)

ابن زولاق حسن بن ابراهيم مصرى مورخ فاضل صاحب
كتاب خطط مصر در تاريخ. وفاتش سنه ۳۸۷ (شفر).

ابن زهره ابوالمكارم حمزة بن على بن زهرة الحسينى الحلبى
عالم فاضل جليل فقيه صاحب مصنفات كثيره است در كلام و امامت
ورد بر فلاسفه و فقه و نحو از جمله غنية النزوع الى علمى الاصول-
و الفروع. و او و پدر و جدو برادرش عبدالله و برادر زاده اش
محمد بن عبدالله از اكابر فقهاء اماميه اند و بيت ايشان بيت جليلى
است در حلب. و اما بنو زهره كه علامه رحمه الله اجازة داده ايشان
را باجازه كبرى معروفه كه در مجلد آخر بحار مذكور است. فهم
علاء الدين على بن ابراهيم بن محمد بن ابى الحسن بن زهرة الحسينى
و ابنه ابو عبدالله الحسين. و اخوه محمد بن ابراهيم. و ابنا اخيه احمد
و حسن ابنا محمد رحمهم الله توفى ابوالمكارم بن زهرة سنه ۵۸۵ (ثقه)
و قبره بحلب بسفح جبل جوشن عند مشهد السقط وهو محسن بن الحسين بن
على بن ابيطالب عليهم السلام. پرى عنه شاذان بن جبرئيل و الشيخ محمد
بن ادريس و الشيخ معين الدين المصرى. و ابن اخيه السيد النحر يد العالم
المعظم محيى الملة و الدين ابو حامد نجم الاسلام محمد بن ابى القسم
عبدالله بن على بن زهره صاحب كتاب الاربعين فى حقوق الاخوان الذى
نقل منه فى كشف الرية رسالة مولانا الصادق عليه السلام الى النجاشى
والى الاهواز. و يروى ابوالمكارم عن والده و غيره من جماعة
كثيرة منهم السيد الجليل العالم الفقيه ابو منصور محمد بن الحسن بن
منصور النقاش عن ابى على بن شيخ الطائفة و منهم الشيخ الفقيه ابى
عبدالله الحسين بن طاهر بن الحسين عن الشيخ ابى الفتوح.

ابن زينب گذشت در الابى.

ابن سعد ابو عبدالله محمد بن سعد الزهرى كاتب الواقدى له
كتاب طبقات الصحابة و التابعين ينقل منه السبط ابن الجوزى فى
التذكرة توفى سنه ۲۳۰ (رل) و اما ابن سعد الذى قتل الحسين بن

على صلوات الله عليه فهو عمر بن سعد بن ابي وقاص مالك بن اهياب بن
عبدمناف بن زهرة بن كلاب القرشي قتله المختار سنة خمس و ستين
او بعد ها . قال ابن حجر و هو هم من ذكره في الصحابة فقد جزم ابن
معين بانه ولد يوم مات عمر بن الخطاب .

ابن سعيد الحلبي ابو زكريا يحيى بن احمد بن يحيى بن الحسن بن
سعيد الهذلي عالم فاضل فقيه ورع زاهد معروف بشيخ نجيب الدين
پسر عم محقق حلبي و سبط صاحب سرائر است . و از مصنفات او است
جامع الشرايع و نزهة . روايت ميکند از او علامه حلبي و سيد عبدالكريم
بن طاوس . ابن داود در حق او گفته که او است شيخ ما امام علامه
ورع قدوه جامع فنون علوم ادبيه و فقهيه و اصوليه اورع فضلاء
زمان و از هدايشان انتهى . و لادتش سنه ۶۰۱ (خا) و وفاتش شب
عرفه سنه ۶۸۹ (خفظ) و قبرش بحله است .

ابن سعيد المغربي هو ابو الحسن علي بن موسى الفرناطلي
تلميذ ابي علي الشلوين . له كتب و اشعار كثيرة . و من وصيته لابنه
قوله استمع الي ما خلد الماضون بعد جهدهم و نعبهم من الاقوال
فانها خلاصة عمرهم و زبدة تجاربهم و لاتتكلم علي عقلك فان النظر
فيما تعب فيه الناس طول اعمارهم و ابتاعوه غالياً بتجاريتهم يربحك
و يقع عليك رخيصة . و ان رايت من له عقل و مروة و تجربة فاستفد
منه و لاتضيع قوله و لافعله . و اقلل من زيارة الناس ما استطعت و لا
تجفهم بالجملة و لكن يكون ذلك بحيث لا يلحق منه ملل و لا ضجر
و لاجفاء . و اجرص علي ما جمع قول القائل ثلثة تبقى لك الرد في
صدر اخيك ان تبدئه بالسلام و توسع له في المجلس و تدعوه باحب
الاسماء اليه توفي سنه ۶۸۵ (خفه) .

ابن سكره محمد بن عبد الله بن محمد هاشمي بغدادى از
احفاد مهدي عباسى است شاعرى است بى باك معاصر ابن حجاج
شاعر شيعى است و ما بين ايشان منافرت است مثل منافرت بين فرزندق و

جریر وفاتش ۲۶۱۱ سنہ ۳۸۵ (شہ) . ولہ البیتان المشہور ان فی کافات (۱) الشتاء .

ابن السکون بفتح سین شیخ علی بن محمد الحلّی عالم فاضل عابد ورع نحوی افوی شاعر فقیہ از ثقات علماء امامیہ است و کان رہ حسن الفہم جید النقل حریصاً علی تصحیح الکتب . و عندی کتاب امالی الصدوق بخطہ از شیخ بہائی نقل است کہ قائل حد ثنا در اول صحیفہ سجادیہ علی منشیہا الاف السلام ابن سکون است وفاتش در حدود سنہ ۶۰۶ (خو) .

ابن السکیت یعقوب بن اسحق اہوازی شیعی یکی از ائمہ لغت و حامل لواء علم عربیت و ادب و شعر صاحب اصلاح المنطق و از خواص امام محمد تقی علیہ السلام است وثقہ و جلیل است در سنہ ۲۴۴ (رمہ) متوکل اورا بقتل رسانید . و سببش آن بود کہ او مؤدب اولاد متوکل بود روزی آن ملعون از وی پرسید کہ دو پسر من معتز و مؤید نزد تو بہتر است یا حسن و حسین . ابن السکیت شروع کرد بنقل فضائل حسنین علیہما السلام متوکل امر کرد بغلامان ترک خود تا اورا در زیر پای خود افکندند و شکمش را بہ الیدند پس اورا بخانہ اش بردند ، در فردای آنروز وفات کرد . و بقولی در جواب متوکل گفت کہ قنبر خادم علی علیہ السلام بہتر است از تو و دو پسران تو . متوکل امر کرد تا زبانش را از قفایش بیرون کشیدند . و اورا ابن السکیت میگفتند بجهت کثرت سکوت او .
ومن الغریب انه وقع فیما حذره من عثرات اللسان بقوله قبل ذلك یسیر .

(۱) کافات الشتاء کن و کیس و کانون و کاس طلذ بعد الکباب و کس نا عم و کسا و لقد اجاد من قال (یقولون کافات الشتاء ، کثیرة) (وما ہی الا واحد غیر مفتری) (اذا صح کاف الکیس فالکل حاصل) (لديک و کل الصيد یوجد فی الفرا (منہ)

(يصاب الفتى من عشرة بلسانه)

وليس يصاب المرء من عشرة الرجل)

(فعشرته في القول تذهب راسه)

وعشرته في الرجل تبرء عن مهمل)

ابن سمعون محمد بن احمد بن اسمعيل واعظ بغدادی در
عدوبت كلام و حلاوت بيان و بلاغت و فصاحت و حيد عصر و يگانه دهر
شمرده ميشد و اشاره باو کرده حريري در مقامه رازيه در آنجا كه گفته .
(و متواصفون و اعظاً يقصدونه)

ويجلسون ابن سمعون دونه)

و مورخين در ترجمه او از كلمات او ذكر کرده اند اين
جمله را: سبحان من انطق باللحم و بصر بالشحم و اسمع بالعظم . و
لكن براهل اطلاع مخفي نيست كه ابن سمعون اين حكمت عاليه
و جوهره عاليه را از مشرع فصاحت و حافظ وحي رسالت اخذ کرده
قال امير المؤمنين صلوات الله عليه في كلمات قصاره اعجبوا الهذا الانسان
ينظر بشحم و يتكلم بلحم و يسمع بعظم و اين اختصاص با بن سمعون
ندارد بلكه علمای فن ادب و مستوفيان عرب هر يك طريق خطابه
و كتابت را از آن حضرت تعليم گرفتند . عبد الحميد مستوفی مروان
حمار كه در كتابت باو مثل ميزنند و ميگويند بدئت الكتابة بعبد -
الحميد و ختمت با بن العميد صد فصل از كلمات آن حضرت را از حفظ
کرده بود . و زعم اهل الدواوين انه لولا كلام امير المؤمنين علي بن
ابيطالب عليه السلام و خطبه و بلاغته في منطقه ما احسن احد ان
يكتب الي امير جندولا الي رعية .

(از رهگذر خاك سر كوي شما بود)

هر نافه كه در دست نسيم سحر افتاد)

وفات ابن سمعون ببغداد واقع شد سنه ۳۸۷ (شفر) .

ابن سنان الخفاجي بياید در الخفاجي .

ابن السید علی وزن العید عبد اللہ بن محمد اندلسی نحوی لغوی
 است کہ فتاویٰ نادرہ اودر کتب عامہ ذکر میشود. وفاتش سنہ ۵۲۱
 (تکا) . و گاہی اطلاق میشود بر احمد بن ابان اندلسی ادیب لغوی
 صاحب کتاب العالم و اللغۃ در صدر جلد ابتدا بفلک کرده و ختم
 بذرہ نموده وفاتش سنہ ۳۸۲ (شعب) .

ابن سیدہ علی بن اسمعیل المریسی حافظ لغوی ادیب صاحب
 کتاب المحکم در لغت و شرح حماسہ وفاتش سنہ ۴۵۸ (تصح) .

ابن سیرین ابوبکر محمد بن سیرین بصری معبر معروف
 کہ در تأویل رؤیای طولانی داشته و حکایات تعبیرات او معروف است
 و او مردی بزاز بوده و پدرش بندهٔ انس بن مالک خادم حضرت
 رسول صلی اللہ علیہ و آلہ بوده . و ما بین او و حسن بصری بنحوی
 منافرت بوده کہ بآن مثل زنند. (۱) شیخ مرحوم ثقۃ الاسلام نوری نور اللہ
 مرقدہ در دارالسلام نقل فرمودہ کہ ابن سیرین مؤدب اولاد حجاج
 ملعون بود و در ایامی کہ با حجاج بود میشنید کہ آن ملعون ناسزا
 بحضرت امیر المؤمنین علیہ السلام میگفت و انکار بر آن نمی نمود
 و لکن چون مردم حجاج را لعنت کردند اودر مسجد بود از مسجد
 میرون آمد و گفت طاقت نمی آورم کہ بشنوم شتم حجاج را ثم اعلم
 ان ما ينقل منه من تأویل الرؤیا کان ذلك صادراً عن ذوق سلیم و
 فکر ثاقب فانه کان يطبق حوادث الرؤیا علی ما يشا كلها من الحقائق
 و تارة يطبقها علی ما يستفاد من عبارات القرآن الکریم او الحدیث
 کما ينقل عن المهدی العباسی انه رای فی المنام ان وجهه قد اسود
 فسأل المعبرین عن تعبیرها فجزوا الا ابراهیم الکرمانی فانه قال توجد
 لك بنت قالوا من این علمت ذلك . قال لقوله تعالی و اذا بشر احدکم
 بالانتشی ظل وجهه مسوداً فاعطاه المهدی الف درهم ولما حصل
 له بنت زاد علیه الف درهم آخر و روی ان المتوکل رای امیر المؤمنین

(۱) قیل جالس اما الحسن او ابن سیرین (علی بن المؤلف)

عليه السلام بين نار موقدة ففرح بذلك لنصبه فاستفتى معبراً فقال -
 المعبر يبغى ان يكون هذا الذي رأيت نبياً او وصياً . قال من اين
 قلت هذا . قال من قوله تعالى ان بورك من فى النار ومن حولها
 الى غير ذلك توفى سنة ۱۱۰ (قى) .

فائدة : فقیر را بخاطر میرسید کہ این علم تعبیر رؤیا کہ
 روزی ابن سیرین شد برای آن بود کہ تشبہ پیدا کرد بحضرت
 یوسف صدیق علیہ السلام چه این علم در آنحضرت بروز و ظهور
 داشت لاجرم نسیمی از آن بروی وزید و مشارالیه این فن گردید
 و اما وجه تشبہ او بانجناب آن است کہ همچنانکہ حضرت یوسف
 علیہ السلام مبتلا شد بیکد امرئہ عزیز و فرار کرد از او و خود را
 پاک و پاکیزہ نگہ داشت و اظهار داشت پاک دامنى خود را کما قال
 اللہ تعالی ذلك لیعلم انى لم اخنه بالغیب وان اللہ لایہدی کید الخائنین
 ابن سیرین نیز مبتلا بکید زنی شد و فرار کرد و عفت و وزید لاجرم
 گویند بعد از آن در علم تعبیر بدین مرتبہ رسید . و آن حکایت
 چنین است کہ ایامیکہ ابن سیرین مشغول کسب بزازی بود گویند
 اورا جمالی زیبا بود زنی عاشق وی گردید اورا گفت کہ اجناس
 بزازی برگیرد و بخانہ او ببرد تا از او بقیمت خوب بخرد ، چون
 ابن سیرین بخانہ آن زن وارد شد آن زن باغنج و دلال بنزد وی آمد
 و از وی کام خواست . ابن سیرین شرحی از مذمت زنا گفت فائده
 نبخشید بلکه آتش او تیزتر گردید . لاجرم ابن سیرین بیہانہ
 از نزد وی بیرون شدہ بدن را بنجاست آلودہ کردہ بنزد زن
 آمد . چون زن را نظر براو افتاد و آن ہیئت قبیح بدید از او کراہت
 و تنفر جسته اورا از نزد خود بیرون کردہ ابن سیرین این را غنیمت شمرده
 و از اجناس خود چشم پوشید و از خانہ آن زن بیرون دوید . اقول
 لما ذکر اسم یوسف الصدیق علیہ السلام و ابتلائہ بکید امرأة -
 العزیز . احببت ان اذکر هذا الخبر لمناسبة المقام . روی عن ابن

عباس انه قال بلغنا والله ان زليخا مكثت تخدم يوسف سبع سنين
 على صدر قدميها وهو مطرق الى الارض لا يرفع طرفه اليها مخافة
 من ربه فقالت له يوماً ارفع طرفك الى و انظر الى قال اخشى -
 العمى في بصرى . قالت ما احسن عينيك قال هما اول ساقط على
 خدي في قبرى قالت ما اطيب ريحك قال لو شممت رائحتي بعد
 ثلث لهربت منى . قالت لم لا تقرب منى . قال ارجو بذلك القرب
 من ربي قالت فرشى الحرير فقم واقض حاجتي قال اخشى ان يذهب
 من الجنة نصيبى قالت اسلمك الى المعذنين قال اذا يكفينى ربي

ابن سينا ابو على حسين بن عبدالله بن سينا البخارى ملقب
 بشيخ الرئيس فيلسوف معروف كه از زمان صغر نادره عصر و
 اعجوبة دهر بوده . از او نقل است كه گفته چون بحد تميز رسيدم
 مرا بمعلم قرآن سپردند . پس از آن بمعلم ادب پس هر چه را
 شاگردان قرائت ميکردند بر استاد اديب من حفظ ميکردم بعلاوه
 استاد مرا تكليف كرد . بكتاب الصفات . و كتاب غريب المصنف .
 و بادب الكاتب . و باصلاح المنطق . و بكتاب العين . و شعر حماسه .
 و بديوان ابن رومي . و بتصريف مازني . و بنحو سيبويه پس من
 حفظ كردم اين كتب را در مدت يكسال و نيم . و اگر تعويق استاد
 نبود حفظ ميکردم آنها را در کمتر از اين زمان . پس چون بيده
 سالگي رسيدم در بخارا تعجب ميکردند از من . پس شروع كردم
 بفقاه . چون بدوازده سالگي رسيدم فتوى ميدادم در بخارا
 بمذهب ابو حنيفة . پس شروع كردم در علم طب و تصنيف كردم
 قانون را و من بسن شانزده سالگي بودم تا آنكه گفته چون بسن
 بيست و چهار رسيدم فكر كردم باخود نبود چيزي از علوم كه من
 نشناسم آنها . و في تاريخ ابن خلكان انه في مدة اشتغاله لم ينم
 ليلة واحدة بكمالها ولا اشتغل في النهار بسوى المطالعة . و كان
 اذا اشكلت عليه مسألة توضاء و قصد المسجد الجامع و صلى و

دعا الله عزوجل ان يسهلها عليه ويفتح مفلقها له انتهى . ومن تصانيفه
غير القانون الشفا . والاشارات وغيرهما . و من شعره القصيدة -
المعروفة

(حببت اليك من المحل الارفع

و رقاء ذات تعزز و تمنع)

وله ايضاً

(اسمع جميع وصيتي و اعمل بها

فالطيب مجموع بنظم كلامي)

(اقلل جماعك (١) ما استطعت فانه

ماء الحيوة تصب في الارحام)

(و اجعل غذائك كل يوم مرة

واحذر طعاما قبل هضم طعام)

وفاتش غرة شهر رمضان سنه ٤٢٧ قبرش در همدان است

در سال هزار و سيصد و سي و هشت كه از خراسان بعراق عرب سفر
كردم از همدان عبور كردم بر سر مزارش رفتم بر لوح مزارش
نوشته بود

(حجة الحق ابو علي سينا

در شجاع ٣٧٣ آمد از عدم بوجود)

(در شصا ٣٩١ كرد كسب جمله علوم

در تكز ٤٢٧ كرد اين جهان بدرود)

ابن شاذان محمد بن احمد بن علي القمي فقيه نبيه و فاضل

جليل پسر خواهر ابن قولويه قمي است . و او است صاحب صدمنقبت

از امير المؤمنين عليه السلام كه از طرق عامه اخذ كرده . و تلميح

اوشيخ كراچكي قرائت كرده بر او آن كتاب رادر مسجد الحرام

سنه ٤١٢

(١) واحفظ منيك نخل

ابن الشجری الشریف ابوالسعادات هبة الله بن علی بن محمد الحسنى البغدادی النقیب از اکابر علماء امامیه و از ائمه نحو و لغت و اشعار عرب است نسبش منتهی میشود بجناب امام حسن مجتبی ع روایت میکند از او قطب را وندی و او است صاحب شرح لمع و کتاب امالی و حماسه و فاتش سنه ۵۴۲ (ثمب) و مدفون شد در خانه خودش در کرخ بغداد.

ابن شعبه حرانی حسن بن علی بن شعبه شیخ فاضل محدث فقیه از اجلاء علماء امامیه رضوان الله علیهم صاحب کتاب تحف العقول و تمحیص است عصر او را مقدم بر شیخ مفید گرفته اند و در تمحیص از ابو علی ابن همام روایت کرده که وفاتش سنه ۳۳۲ (شلب) است.

ابن شهر آشوب محمد بن علی بن شهر آشوب السروی - المازندرانی فخر الشیعه و محیی الشریعة قطب المحدثین و شیخ مشایخهم صاحب مناقب و معالم و الاسباب و النزول و غیر ذلك در شب جمعه ۲۲ شعبان سنه ۵۸۸ (هج) وفات کرد و در بیرون حلب در جبل جوشن نزدیک قبر محسن سقط شده پسر حضرت امام حسین علیه السلام بخاک رفت. و این شیخ معظم را علمای عامه نیز تجلیل و تبجیل کرده اند و بکثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد او را ستوده اند. و گفته اند همیشه با طهارت بوده. روایت میکند از جدش شهر آشوب از شیخ طوسی ره.

ابن الصائغ در علمای امامیه سید عالم فاضل عابد فقیه محقق سید علی بن سید حسین صائغ حسینی موسوی جزینی تلمیذ شهید ثانی و از مخصوصین او است شرح کرده شرایع و ارشاد را و شیخ حسن صاحب معالم و سید صاحب مدارک بر این بزرگوار تلمذ کرده اند.

و اما ابن الصائغ در علمای عامه جماعتی میباشند از جمله

محمد بن عبدالرحمن حنفی نحوی است کہ شرح کردہ الفیہ وقصیدہ
برده را وفاتش حدود سنہ ۷۷۶ (دغو) ومن شعره .

(لا تفخرن بما اولیت من نعم

علی سواک وخف من کسر جبار)

(فانت فی الاصل بالفخار مشتبه

ما اسرع الکسر فی الدنیاء الفخار)

ابن الصباغ علی بن محمد بن الصباغ مکی مالکی صاحب

کتاب فصول المهمة فی معرفة الائمة ع. قال الحلبي وقد نسب بعضهم
المصنف الى الرفض لما ذکر فی خطبة اوله الحمد لله الذی جعل من
صلاح هذه الامة نصب الامام العادل الخ وفاتش سنہ ۸۵۵ (ضنه)
واذ کتاب مذکور نقل میکند سمهودی در جواهر العقدين و حلبی
در انسان العیون .

ابن الصلاح عثمان بن صلاح الدین عبد الرحمن

الشهرزوری فقیه شافعی مفسر محدث رجالی صاحب فتاوی معروفه و
فروع مشهوره در کتب علماء عامه یکی از شیوخ ابن خلکان است
وفاتش سنہ ۶۴۳ (خمج) بدمشق .

ابن الصیفی بیاید بعنوان حیص، بیص .

ابن طاوس اطلاق میشود بر جماعتی کہ اشهر ایشان سید

اجل اورع قدوة العارفين ومصباح المتہجدین طاوس آل طاوس
رضی الدین علی بن موسی ابن جعفر بن طاوس است . و کافی است
در جلالت آنجناب مدائحی کہ آیه الله علامہ در اجازة بنی زہرہ از
اوفرمودہ و آنکہ آنجناب صاحب کرامات باہرہ و مقامات عالیہ و
مجمع کمالات سامیہ بودہ حتی شعر و ادب و انشاء . و ذلك فضل الله
یؤتیه من یشاء ومن شعره .

(خبت نار العلی بعد اشتعال

و نادى الخیر حی علی الزوال)

(عدمنا الجود الافى الامانى)

والافى الدفاتر والامالى)

(فياليت الدفاتر كن قوماً)

فاترى الناس من كرم الخصال)

(و لوانى جعلت امير جيش)

لما حاربت الابالسؤال)

(لان الناس ينهزمون منه)

وقد ثبتوا لاطراف العوالى)

ازمواضعى از كتب آنجناب معلوم شود كه باب لقاء حضرت
حجة صلوات الله عليه برأى او مفتوح بوده و علامه در منهاج الصلاح
فرموده ، و رویت عن السيد السند السعيد رضى الدين على بن موسى بن
طاوس و كان اعبداً من رايانه من اهل زمانه . وقال فى اجازته الكبيرة
لبنى زهرة فى حقه وحق اخيه جمال الدين احمد رضى الله عنهما ما
لفظه . وهذان السيدان الزاهدان عابدان ورعان و كان رضى الدين
على ربه ، صاحب كرامات حكى لى بعضها وروى لى والدى ربه عنه -
البعض الاخر انتهى . قلت ورايت فى بعض كتب الانساب قال لما تولى
السيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاوس النقابة و قد جلس
فى مرتبة خضراء و كان الناس عقبب واقعة بغداد قدر فعوا السواد و
لبسوا لباس الخضرة قال على بن حمزة الشاعر .

(فهذا على نجل موسى بن جعفر)

شبيه على نجل موسى بن جعفر)

(فذاك بدست للامامة اخضر)

و هذا بدست للنقابة اخضر

لان المامون لما عهد الى الرضا عليه السلام البسه لباس الخضرة
واجلسه على وسادتين عظيمتين فى الخضرة و امر الناس بلبس الخضرة
والخبر بذلك معروف .

قلت وروى ان الشعراء بعد ذلك قصدوا المأمون و مدحوا
الرضا عليه السلام وصوروا راى المأمون فى ذلك دون ابي نواس
فقال له المأمون يا ابا نواس قد علمت مكان عيسى بن موسى الرضا
عليه السلام منى و ما اكرمه به فلماذا اخرجت مدحه و انت شاعر زمانك
و قريع دهرك فانشأ يقول .

(قيل لى انت اواحد الناس طراً)

(فى فنون من الكلام النبىه)

(لك من جوهر الكلام بديع)

(يثمر الدر فى يدي مجتنيه)

(فعلى ما تركت مدح ابن موسى)

(والخصال التى تجمعن فيه)

(قلت لا استطيع مدح امام)

(كان جبريل خادماً لايه)

فقال له المأمون احسنت ووصله من المال بمثل ما وصل به
كافة الشعراء و زيدنى بعض الروايات هذا الشعر .
(قصرت السن الفصاحة فيه)

(ولهذا القريض لا يحتويه)

رجعنا الى ترجمة السيد بن طاوس قدس الله سره . نقل است
از آنجناب كه بجهت ايه نهى از خوردن حيوانيكه بغير نام خداى كشته
شده احتياط كرده از هر غذائيكه از براى غير خدا ترتيب داده
شده و مراجعه بكشف المحجة آنجناب بى نیاز ميكند انسانرا از
شرح حال و علو مقام آن بزرگوار و فاتش بيفداد پنجم ذى القعدة
سنه ٦٦٤ (خسد) و مخفى نماند آنچه ظاهر ميشود از مؤلفات سيد
آنستكه مادرش دختر شيخ ورام زاهد است . و آنكه نسب سيد
شيخ طوسى منتهى ميشود از طرف پدر نه آنكه مادر مادرش
دختر شيخ باشد چنانكه بعضى گفته اند، (دوم) برادر بزرگوارش سيد

احمد بن موسی بن جعفر جمال الدین عالم نبیل و سید جلیل عابد
 ورع فقیہ محدث مدقق محقق صاحب ملاذ و بشری و نقض عثمانیہ
 و دیگر کتب کہ عدد آنها بہشتاد و دو میرسد و او است استاد
 شیخ جلیل حسن بن داود صاحب رجال معروف و مراد از سید بن
 طاوس در کتب فقیہہ و رجالیہ او است. صاحب نخبۃ المقال در تاریخ
 وفات او گفته .

(فقیہ اہل البیت ذو الشمائل)

هو ابن طاوس ابو الفضائل (

) هو ابن موسی شیخ بن داود

فی باخغ ۶۷۳ مضمی الی الخلود (

قبر شریفش در حلقہ بہیہ است، (سیم) پسر این بزرگوار غیاث
 الدین سید عبدالکریم بن احمد صاحب کتاب فرحۃ القری است کہ
 از اجلۃ علماء و یگانہ روزگار بوده در حفظ وجودت فہم و او
 همانستکہ مستقل بکتابت شد و مستغنی گشت از معلم خط در چہل
 روز در حالیکہ عمرش در آنوقت چہار سال بوده وفاتش سنہ ۶۹۳
 (خصج) مدت عمرش چہل و پنج سال و در حلقہ مزار شریفی است منتسب
 بدو او را دو پسر فاضل است مسمی بمحمد و علی و دیگر سید
 رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاوس است کہ در اسم و
 لقب با پدر امجد خود شریک بوده و کتاب زوائد الفوائد کہ علامہ
 مجلسی حدیث مشہور نہم ربیع را از او نیز نقل کردہ از مصنفات
 او است . بالجملہ سادات بنی طاوس ہمہ از اتقیاء و اجلاء بودہ اند
 (سدتم الناس بالتقی و سواکم)

سودتہ البیضاء والصفراء (

ابن طی علی بن علی بن محمد بن طی العاملی عالم فاضل
 کامل صاحب مسائل ابن طی و رسالہ در عقود و ایقاعات است وفاتش
 سنہ ۸۵۰ (ضن) .

ابن عبد البر حافظ ابو عمر يوسف بن عبد الله اندلسي مغربي
اشعري صاحب كتاب الاستيعاب في معرفة الاصحاب است وفاتش سنه
٤٦٣ (نج).

ابن عبد ربه احمد بن محمد القرطبي الاندلسي المرواني -
المالكي فاضل محدث اديب شاعر صاحب كتاب العقد الفريد. قال ابن خلكان
هو من الكتب الممتعة حوى من كل شيئي توفي بقرطبه من بلاد الاندلس
سنه ٣٢٨ (شكج) ومن شعره
(ودعتني بزفرة و اعتناق

ثم نادت متى يكون التلاقي)
(و بدت لى فاشرق الصبح منها)

بين تلك الجيوب والاطواق)
(يا سقيم الجفون من غير سقم

بين عينيك مصرع العشاق)
(ان يوم الفراق افطم يوم

ليتني مت قبل يوم الفراق)

ابن عبدون از علمای امامیه ابو عبدالله احمد بن عبد الواحد
شیخ اجل اقدم اکبر اديب محدث صاحب کتاب تفسیر خطبه حضرت
فاطمه صلوات الله علیها. و کتاب عمل الجمعة وغيرها است. قال الشيخ
الطوسي احمد بن عبدون المعروف بابن الخاشر يكنى ابا عبدالله
كثير السماع والرواية سمعنا منه واجاز لنا جميع ما رواه مات سنة
ثلث و عشرين و اربعمائة. و از علمای عامه محمد بن عبدالله حنفی
صاحب کتاب الاحتجاج بقول ابيحنيفه است وفاتش سنه ٢٩٩ (رسط)

ابن العتايقي عبد الرحمن بن محمد بن ابراهيم الحلبي فاضل
جليل محقق مدقق فقيه متبحر از اجلاي علمای امامیه معاصر شهيد
است. و از مصنفات او است شرح بر نهج البلاغه که فارغ شده از

آن سنه ۷۸۰ (ذف) . ومن كتب بسيارى در علوم از مصنفات او دیدم
در خزانه مبارکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ظاهراً بخط
خودش بود.

ابن عتبه احمد بن على بن الحسين الحسينى سيد جليل
عمدة النسايين صاحب كتاب عمدة الطالب و بحر الانساب است و فاتهش
سنه ۸۲۸ (ضكح) بكرمان .

ابن عدى عبدالله بن عدى جرجانى يكى از ائمه اهل سنت است
كه در حديث و رجال و در جرح و تعديل بكتاب كامل او اعتماد ايشان
است و فاتهش سنه ۳۶۵ (شه) .

ابن العربى بياید بعنوان محبى الدين و گاهى اطلاق ميشود
بر قاضى ابوبكر محمد بن عبدالله اندلسى مالكى حافظ محدث صاحب
كتاب عارضة الاحوزى (۱) فى شرح السنن الترمذى و فاتهش سنه ۵۴۶
(ثمو) .

ابن عساكر على بن الحسن بن هبة الله الشافعى الدمشقى محدث
حافظ مشهور صاحب تاريخ دمشق و كتاب اربعين و فاتهش ۱۱ رجب
سنه ۵۷۱ (ثعا) . قيل عدة شيوخه الف و ثلثمائة شيخ و ثمانون امرأة
و حدث باصبهان و خراسان و من شعره فى علم الحديث .

(الا ان الحديث اجل علم

و اشرفه الاحاديث العوالى)

(و انفع كل نوع منه عندى

و احسنه الفوائد و الامالى)

(و انك لن ترى للعلم شيئاً

يحققه كافواه الرجال)

(۱) عارضه يعنى قوت و قدرت بر سخن و احوزى يعنى مرد سبك فهم

تيز فهم (منه)

(فكن يا صاح ذا حرص عليه)
و خذہ عن الرجال بلا ملال ()
(و لا تأخذہ من صحف فترمی)
من التصحيف بالداء العضال ()
وينسب اليه ايضاً :

(ايا نفس ويحك جاء المشيب)
فما ذا التصابي و ماذا الغزل ()
(تولى شبابي كان لم يكن)
و جاء المشيب كان لم يزل ()
(كاني بنفسي على غرة)
و خطب المنون بها قد نزل ()
(فيا ليت شعري ممن اكون)
و ما قدر الله لي في الازل ()

ابن عصفور علي بن مومن (موسى خ ل) بن محمد الحضرمي الاندلسي
النحوي حامل لواء عرييت بمملكة اندلس صاحب شروح بر جمل
وجزوليه وغير ذلك وفاتش بقولي سنة ٦٦٣ (خسج) . اقول العصفور
حيوان معروف روى ان سليمان النبي عليه السلام راي عصفوراً
يقول لعصفورة لم تمنعين نفسك مني ولو شئت اخذت قبة سليمان
بنقاري فالقيتها في البحر فتبسم سليمان من كلامه ثم دعاها . وقال
للعصفورا تطيق ان تفعل ذلك فقال لا يا رسول الله ولكن المرء قديز
نفسه ويعظمها عند زوجته والمحب لا يلام على ما يقول . فقال سليمان ع
للعصفورة لم تمنعينه من نفسك وهو محبك فقالت يا نبي الله انه ليس
محباً و لكنه مدع لانه يحب معي غيري . فاطر كلام العصفورة في
قلب سليمان ع وبكى بكاء شديداً واحتجب على الناس اربعين يوماً
يدعو الله ان يفرغ قلبه لمحبه وان لا يخالطها بمحبة غيره

ابن عقده حافظ ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد همدانی
 کوفی مردی جلیل القدر و عظیم المنزلہ بوده الا آنکہ زیدی
 مذهبش گفته اند کتابهای بسیار تألیف کرده. از جمله کتاب -
 الولاية در طرق حدیث غدیر کہ آن حدیث شریف را متجاوز از
 صد صحابی با اسانید نقل کرده و له ایضاً کتاب اسماء الرجال -
 الذين رووا عن الصادق عليه السلام اربعة الف رجل خرج فيه لكل
 رجل الحدیث الذی رواه . بدانکہ از ابن عقده نقل شده کہ گفته
 من صد و بیست هزار حدیث در حفظ دارم و مذاکره میکنم و جواب
 میدهم سیصد هزار حدیث را و دار قطنی گفته کہ باجماع اهل
 کوفه از عهد ابن مسعود تا زمان ابن عقده احفظ از او دیده نشده و
 نقل است کہ کتابهای او بار ششصد شتر میشده و فاتهش سنه ۳۳۳
 (شلعج) و پسرش ابو نعیم حافظ محمد از اجلاء شیعه امامیه استاد
 تلکبری است

ابن عقیل قاضی القضاة عبدالله بن عبدالرحمن الهاشمی -
 العقيلي الامدي المصري الشافعي الفقيه الاصولي النحوي مفسر
 اديب شارح تسهيل والفيه ابن مالك استاد شيخ سراج الدين
 بلقيني است و فاتهش سنه ۷۶۹ (ذسط) بقاهره و قبرش نزدیک قبر
 شافعی است .

ابن العلاف ابوبکر حسن بن علی بن احمد الضریر النهروانی
 الفاضل الشاعر ندیم المعتضد المتوفی سنه ۳۱۸ (شیخ) صاحب
 القصيدة المعروفة قی رثاء هرته المشتملة علی الحكم و المواعظ
 منها قوله :

(یا هر فارقنا و لم تعد

و كنت عندي بمنزلة الولد)

(تطرد عنا الاذی و تحر سنا

بالغیب من حية و من جرد)

- (و تخرج الفار من مكا منها)
 ما بين مفتوحها الى السدد)
 (لا ترهب الصيف عند هاجرة)
 و لا تهاب الشتاء في الجمد)
 (و كان يجرى و لا سداد لهم)
 امرك في بيتنا على سدد)
 (حتى اعتقدت الاذى لجيرتنا)
 و لم تكن للاذى بمعتقد)
 (و حمت حول الردى لظلمهم)
 و من يحم حول حوضه يرد)
 (صادوك غيظاً عليك و انتقموا)
 منك و زادوا و من يصد يصد)
 (فلم تنزل للحمام مرتصداً)
 حتى سقيت الحمام بالرصد)
 (عشت حريصاً يقوده طمع)
 و مت ذا قاتل بلا قود)
 (يا من لذيد الفراخ اوقعه)
 و يلك هلاقت بالغد)
 (الم تخف وثبة الزمان كما)
 و ثبت في البرج و ثبة الاسد)
 (عاقبة الظلم لا تنام وان)
 تاخرت مدة من المدد)
 (لا بارك الله في الطعام اذا)
 كان هلاك النفوس في المعد)
 (كم دخلت لقمة حشا شره)
 فاخرجت روحه من الجسد)

بعضی گفته اند که این قصیده در مرثیة ابن معتر است از ترس مقتدر خلیفہ عباسی نسبت بکر به داده و یا آنکه مرادش از هر محسن بن الفرات است که در ایام محنت و نکبت ایشان گفته .

ابن علان محمد بن علی بن محمد الصدیقی البکری از جمله علماء عامه است در مکه معظمه متولد شده و در آنجا نشوونما کرده و از خصائص او است که صحیح بخاریرا از آغاز تا انجام در میان کعبه مکرمه روایت کرده و فاتش سنه ۱۰۵۷ (غتر)

ابن العلقمی هو الوزير ابوطالب مؤیدالدین محمد بن محمد بن (احمدخل) علی العلقمی البغدادی الشیعی کان وزیر المستعصم اخر خلفاء بنی العباس. و کان کافياً خبيراً بتدبير الملك ناصحاً لاصحابه توفي ۲ ج ۲ سنه ۶۵۶ (خون). و کان ره . امامی المذهب صحیح - الاعتقاد رفیع الهمة محباً للعلماء والزهاد کثیر المبار و لاجله صنف عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید . شرح النهج فی عشرين مجلدا والسبع العلویات .

ابن العمید ابو الفضل محمد بن الحسین بن العمید القمی العالم الفاضل الادیب الاریب يدعی الجاحظ الاخير و الاستاد و الرئيس . يضرب به المثل فی البلاغة. وينتهي اليه الاشارة بالفصاحة والبراعة در علم فلسفه و نجوم و ادب او حد عصر خود بوده. وزارت رکن الدولة دیلمی باوی بوده و صاحب بن عباد را بملاحظه مصاحبتش ابن العمید صاحب میگفتند و صاحب اشعار بسیار ، در مدح وی گفته از آن جمله قصیده دالیه او است که مطلعش اینست

(من لقلب بهیم فی کل واد)

و فتیل للحب من غیر واد)

منها:

- (۱) لودرى الدهر انه من بنيه
لازدرى قدر سائر الاولاد)
(لو راي الناس كيف يهتز للجو
دلما عددوه فى الاطواد)
(ايها الاملون حطوا سريعا
برفيح العماد و اري الزناد)
(فهو ان حادضن حاتم طئى
و هو ان قال قل قس اياك)
(ان خير المداح من مدحته

شعراء البلاد فى كل ناد)
توفى سنة ۳۶۰ (ش) ببغداد. قيل كان يعتاده القولنج تارة
و النقرس اخرى فيسلمه هذا الى هذا. و سأل سائل ايها اصعب
عليك واشق فقال اذا عارضنى النقرس فكانى بين فكى سبع يمضغنى
و اذا اعترانى القولنج وددت لو استبدلت النقرس عنه. و حكى انه
راى اكاراً فى بستان يأكل خبزاً يبصل و لبن و قد امعن منه فقال
وددت لو كنت كهذا الاكار آكل ما اشتهى

ابن عياش شيخ احمد بن محمد بن عبيد الله بن حسن بن عياش
الجوهري معاصر صدوق و صاحب كتاب اغسال و مقتضب الاثر
فى النص على الائمة الاثنى عشر است و فاته سنة ۴۰۱ (قا). كان
من اهل العلم و الادب القوي و طيب الشعر و حسن الخط. قال الشيخ
انه سمع الحديث و اكثر و اختل فى اخر عمره كان جده و ابوه و جيهين
ببغداد. و قال النجاشي رايه هذا الشيخ و كان صديقاً لى و
لوالدى الخ.

(۱) و قريب منها قول السيد الرضى فى رثاء امد (لو كان مثلك كل ام برة)
(غنى البنون بها عن الاءاء) (منه)

ابن عیینہ سفیان الکوفی المکی تابعی التابعین یظهر من بعض الروایات انحرافه عن مولانا الصادق علیه السلام الا انه لما ورد عن مولانا امیر المؤمنین ع انه قال الحکمة ضالة المؤمن فخذ ضالتک ولو من اهل الشرك فلا بأس بان ننقل منه بعض الکلمات . حکى انه كتب الى اخ له اما ان لك يا اخي ان تستوحش من الناس ولقد ادر كنا الناس وهم اذا بلغ احدهم اربعين سنة جن (ای ستر) عن معارفه وصار كأنه مختلط العقل من شدة تأهبه للموت . وكان اذا اعطاه الناس شيئاً يقول اعطوا لفلان فانه احوج مني . قلت و حکى انه دعا قوم رجلا كان يالفهم في المداعبات فلم يجيبهم . وقال اني دخلت البارحة الاربعين وانا استحيى من سنى . اقول و يعجبني في هذا - المقام ان استشهد بهذه الايات للشيخ السعدى .

(چه دوران عمر از چهل در گذشت

مزن دست و پا، آبت از سر گذشت)

(چه شبیت در آمد بروی شباب

شبت روز شد دیده بر کن ز خواب)

(چه باد صبا بر گلستان وزد

چمیدن درخت جوان را سزد)

(نزیبید ترا با جوانان چمید

که بر عارضت صبح پیری دمید)

(درینا که فصل جوانی گذشت

بله و لب زندگانی گذشت)

(درینا چنان روح پرور زمان

که بگذشت بر ما چه برق یمان)

(درینا که مشغول باطل شدیم

ز حق دور ماندیم و عاطل شدیم)

(چه خوش گفت با کودک آموزگار

کہ کاری نکردی و شد روزگار)

و بیاید در نظامی اشعاریکہ مناسب این مقام است . وقال ابن عیینة ایضاً خصلتان یسر علاجہما ترک الطمع فیما بایدی الناس و اخلاص العمل لله . و یقول اذا کان نہاری نہار سفیہ و لیلی لیل جاہل فماذا اصنع بالعلم الذی کتبت . و یقول من یزید فی عقله نقص من رزقہ . توفی غرة رجب سنہ ۱۹۸ (قصح) بمکہ و دفن بالحجون .

ابن الغضائری احمد بن الحسین بن عبید اللہ شیخ اجل صاحب کتاب رجال . معاصر است باشیخ طوسی علماء علم رجال قول اورا در رجال ذکر میکنند و بیاید ذکر والدش در الغضائری والغضائر بفتح الغین والضاء المعجمتین جمع غضارة و هی الانیة المعمولة من الخزف و ماقد یصنع لدفع العین .

ابن فارس احمد بن فارس القزوینی الزازی فارس میدان علم نحو و لغت و ادب و علوم دیگر صاحب کتاب جمہرہ و جمل و مقدمہ در نحو و سیرة النبی صلی اللہ علیہ و آلہ . و کتاب الحجرو این همان کتاب است کہ برای صاحب بن عباد انفاذ داشت . چون صاحب ازوی منحرف بود فرمود ردو الحجر من حیث جاء خطیب تبریزی و صاحب بن عباد و شیخ صدوق از او روایت میکنند بعضی احتمال داده اند تشیع اورا . و تأیید میکند تشیع اورا آنکہ کاتب حلّی اسامی کتب اورا در کشف الظنون ذکر نکرده . و ہم آنکہ شیخ صدوق سبب تشیع بنی راشد و حکایت تشرف جدشان را بلاقات امام زمان علیہ السلام از این شیخ نقل کرده .

ابن الفارض عمر بن الفارض الحموی المصری العارف - المشکور و الشاعر المشہور جمعی تصریح بتشیع او نموده اند و این اشعار را کہ بعمر و عاص منسوب است بوی نسبت داده اند .

(بال محمد عرف الصواب)

وفى ابياتهم نزل الكتاب)

(وهم حجج الاله على البرايا)

بهم و بجدهم لا يستراب)

(ولا سيما ابو حسن على)

له فى الحرب مرتبة تهاب)

(طعام سيوفه مهج الاعادى)

وفىض دم الرقاب لها شراب)

(و ضربته كبيعته بنخم)

معاقد ها من القوم الرقاب)

(على الدر والذهب المصفا)

وباقى الناس كلهم تراب)

(هو البكاء فى المحراب ليلا)

هو الضحك اذا اشتد الضراب)

(هو النبى العظيم وفلك نوح)

و باب الله وانقطع الخطاب)

قيل كان اذا مشى فى المدينة ازدمح الناس عليه يلتمسو

منه البركة والدعاء و كان وقوراً اذا حضر مجلساً استولى السكو

على اهله جاور بمكة زمناً و كان يسيح فى اودية مكة و جبالها

استأنس بالوحوش ليلا ونهاراً . وقال فى هذا

(فلى بعد اوطانى سكون الى الفلا)

وبالوحش انسى اذ من الانس وحشتى)

توفى بالقاهرة سنة ٦٣٢ (خلب) .

ابن فضال على بن الحسن بن على بن فضال ثقة است ٢٠

گاهى اطلاق ميشود بر حسن بن على والدش كه راوى از حضر

امام رضا عليه السلام است. و امر او در كثر عبادت و ديانت مشهور

است . و مصلاى او در جامع كوفه در پاى ستون هفتم كه افضل مقامهاى آن مسجد شريف است بوده از فضل بن شاذان منقولست كه شنيد در مسجد الربيع از جماعتى كه در حق حسن بن فضال باهم ميگفتند كه ابن فضال اعبد من رأينا و سمعنا است همانا بيرون ميرود بصحرا و سر بسجده ميگذارد و چندان سجده او طولانى و باسكينه است كه مرغ بر روى او مى نشيند بخيال آنكه جامه يا خرقة است و حيوانات وحشى بردورا و چرا ميكنند و از او رم نمى كنند بجهت انسى كه با او گرفته اند .

ابن فورك ابوبكر محمد بن الحسين الاصفهاني المتكلم العارف الفاضل الواعظ قريب يكصد كتاب تصنيف کرده و فاتش سنه ۴۴۶ (تمو) و در نيشابور بخاك رفته . و من كلماته شغل العيال نتيجة متابعة الشهوة بالحلال فماظنك بقضية شهوة الحرام .

ابن فهد ابو العباس احمد بن محمد بن فهد الحلبي الاسدي شيخ ثقة فقيه صالح زاهد عابد عالم اورع جمال السالكين صاحب مقامات عاليه در علم و عمل صاحب مذهب البارع شرح مختصر نافع و عدة الداعى و شرح الفيه و ارشاد وغيره نقل است كه شبى در عالم رؤيا ديد حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه را كه دست سيد مرتضى رضى الله عنه را گرفته و باهم در روضه مطهرة غرويه راه ميروند در حاليكه جامه هاى حرير سبز در بر دارند شيخ احمد بن فهد نزديك شد و سلام كرد جواب دادند پس سيد فرمود اهلا بناصر اهل البيت و پرسيد از اسامى مصنفاتش ابن فهد ذكر كرد پس سيد فرمود كتابى تصنيف كن در تحرير مسائل و قرار بده افتتاح آنرا اين عبارت : بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المقدس بكماله عن مشابهة المخلوقات. ابن فهد چون بيدار شد شروع كرد بتحرير كتاب و افتتاح كرد آنرا بآنچه سيد فرموده بود و لادتش سنه ۷۵۷ (ذئ) و وفاتش سنه ۸۴۱ (ضما) قبرش در كربلاى معلى

نزدیک خیمه گاه بابقعه و قبه عالیہ مزارى است مشهور . نقل است
 کہ سید اجل صاحب ریاض مکرر بزیارت او میرفت و تبرک میجست باو
ابن قاسم محمد بن محمد بن حسن الحسینی العاملی الجزینی
 فاضل صالح ادیب شاعر زاهد عابد صاحب کتاب الاثنی عشریة
 فی المواعظ العددیه که فارغ شده از جمع آن سنہ ۱۰۶۸ (غسح)
 مادر مادرش دختر شهید ثانی رحمہ اللہ است .

ابن قبه بموحده كعده محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی
 ابو جعفر فقیه متکلم عظیم الشان . از متکلمین شیعه و اعیان علمای
 امامیه صاحب کتاب انصاف است در امامت که نقل میکند از او شیخ
 مفید در کتاب عیون و محاسن و این شیخ جلیل غیر از سلیمان بن
 قته مانعی خزاعی شاعر شیعی است کہ . اول کسی است کہ مرثیہ
 گفته جناب امام حسین علیہ السلام را چه او ابن قته بفتح قاف و تاء
 مثناة فوقانیہ است کہ نام مادر سلیمان مذکور است .

ابن قتیبة عبدالله بن معلم بن قتیبة الكوفي الدينوري المروزي
 اللغوي النحوي صاحب كتاب المعارف و ادب الكاتب و الامامة و
 السياسة و غیر ذلك است و فاتش سنہ ۳۲۲ و در فهرست ابن الندیم
 و فاتش سنہ ۲۷۰ است و دینور بکسر دال و فتح نون شهری است
 از بلاد جبل و ابن قتیبه در آنجا قضاوت میکرد

ابن القریعة القاضی ابو بکر محمد بن عبدالرحمن البغدادی
 در سندیه مابین بغداد و انبار قضاوت داشت و مهلبی وزیر او را
 گرامی میداشت در بدیهه گوئی و سرعت جواب معروف بوده . و
 از اشعار اوست کہ دلالت بر تشیع او دارد .

(یامن یسائل دائماً عن کل معضلة سخیفة)

و فاتش سنہ ۳۶۷ (شمر) قریعه مصفراً لقب جد

او است

ابن قولويه ابو القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه القمي شيخ اجل اقدم اعظم ثقة جليل القدر صاحب كامل - الزيارة واستاد شيخ مفيد است. نجاشي در حق او گفته كان ابو القاسم من ثقات اصحابنا و اجلائهم في الحديث و الفقه روى عن ابيه و عن اخيه عن سعد و عليه قسره شيخنا اي المفيد ابو عبدالله الفقه و منه حمل و كلما يوصف به الناس من جميل و فقه فهو فوقه در حدود سنه ۳۶۹ (شط) برحمت الهي بيوست و در بقعة مطهرة كاظميه پائين پاى حضرت موسى بن جعفر عليه السلام بخاك رفت و در جنب قبر او است قبر شيخ مفيد و ابن حجاج شاعر . و اما ابن قولويه كه در قم مدفون است در قبرستان بزرگ نزديك بقعة علي بن بابويه .
 ره پس او محمد بن قولويه و الداين شيخ است

ابن قيم الجوزيه محمد بن ابى بكر الحنبلي المتوفى سنه ۷۵۱ (ذنا) صاحب زاد المعاد في هدى خير العباد تفقه على ابن التيمية و كان معاصر الشيخ الشهيد .

ابن كثير بر جماعتى گفته ميشود يكى از ايشان عبدالله بن كثير است كه يكى از قراء سبعة است و فاتهش بمكه معظمه سنه ۱۲۰ (فك) و كان شيخاً كبيراً ابيض الرأس و اللحية طويلاً جسيماً و ديگر اسمعيل بن عمر قرشى صاحب كتاب مختصر علوم الحديث و تفسير قرآن است و فاتهش سنه ۷۷۴ (ذعد)

ابن الكلبي بياید بعنوان الكلبي

ابن كناسه ابو محمد عبدالله بن يحيى الكوفى الشاعر ابن اخت ابراهيم بن ادهم الزاهد توفى بالكوفة سنه ۲۰۷ (رز) و له من الكتب كتاب سرقات الكميت من القران وغيره

ابن الكوا عبدالله بن الكوا از اصحاب امير المؤمنين عليه السلام لكن خارجى ملعون است سوالات بسيار از آن حضرت

کرده و صدمات زبانی بسیار با آن جناب زده از آن جمله از جسارت های
اورا در بعضی از کتب خود ذکر کرده ام

ابن کیسان ابوالحسن محمد بن احمد بن ابراهیم البغدادی -
النحوی تلمیذ مبرد و ثعلب گویند مجلسش پرفائده بوده و اصناف
علوم در آن گفتگو میشده و گاهی میشده که قریب صد اس دواب بر در
خانه او بوده که رؤسا و اشراف سوار شده بودند و بمجلسش آمده
بودند و فاتش سنه ۲۹۹ (ر صط)

ابن لهیعه ابو عبدالرحمن عبدالله الحضرمی المصری در
حدیث و اخبار کثیر الروایه بوده منصور اورا قضاوت مصر داده
بود و فاتش بمصر سنه ۱۷۴ (قعد)

ابن ماجه محمد بن یزید بن ماجه القزوینی حافظ مشهور
صاحب کتاب سنن است که یکی از صحاح ست معدود میشود و فاتش
۲۲ شهر رمضان سنه ۲۷۳ (رعج)

ابن ماسویه یوحنا طیب مشهور است که ملازمت کرده
مأمون و معتصم و واثق و متوکل را و فاتش سنه ۲۴۳ (رمج) حکمی
ابن الندیم انه عبث ابن حمدون الندیم با بن ماسویه بحضرة المتوکل
فقال له ابن ماسویه لو ان مکان مافیک من الجهل عقل ثم قسم علی مائة
خنفساء لکانت کل واحدة منهن اعقل من ارسطالیس. بدانکه در او ائمل
مائة سیم هجری چهار طیب ماهر بودند مسمی با بن ماسویه لکن
اکمل و اشهر ایشان یوحنا بوده و بعد عیسی و دیگر میخائیل و
چهارم جرجیس و بنی ماسویه رادر ترکیب ادویه مجرباتی است از
جمله آنکه چون فندق را چند دانه قبل از طعام بخورند اگر ادویه
سمیه در آن طعام باشد رفع ضرر آنرا نماید و آنکه مالیدن پیه
حمام و حشی بر صورت کلف آنرا میبرد و آنکه اگر در ابتدای
ابله پای طفل را حنا بیندند و هر روزه مکرر نمایند چشم طفل را
از حدوث ابله و ضرر آن حفظ نماید

ابن ماكولا امير سعد الملك علي بن هبة الله العجلي نسبش
منتهى میشود بابی دلف عجلي . واو یکی از فضلاء مشهورین و
محدثین معروف و پدرش وزیر قائم بامر الله است و فاتش سنه ۴۸۶
(هو) ينسب اليه

(قوض خيامك عن ارض تهان به

و جانب الذل ان الذل يجتنب)

(و ارحل اذا كان في الاوطان منقصة

فالمندل (۱) الرطب في اوطانه حطب)

ابن مالك محمد بن عبد الله الاندلسي الشافعي النحوي -
اللغوي المقرئ الاديب . ناظم الفيه كه بسيارى آنرا شرح کرده اند
و فاتش سنه ۶۷۲ (هج) بدمشق . حكى انه كان كثير المطالعة
سريع المراجعة لا يكتب شيئاً من محفوظه حتى يراجعه في محله و
لا يرى الا وهو تلو او يصلى او يصنف او يقرئ

ابن ماهيار محمد بن عباس بن علي بن مروان بن ماهيار ابو
عبد الله بزاز معروف بابن جحام بجيم مضمومه وحاء مهمله از اجلاء
علماء اماميه و ثقه و كثير الحديث . و از مشايخ اجازه تلعبرى
است و كتبي تصنيف فرموده از جمله كتاب ما نزل من القرآن في
اهل البيت عليهم السلام است كه هزار ورق بوده و علما فرموده اند
كه مثل آن تصنيف نشده است .

ابن متويه ابو الحسن علي بن محمد بن علي بن سعد الاشعري
القمي الفرداني له كتاب نواتر كبير يروى عنه الشيخ الاجل -
الثقة الفقيه ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد القمي المتوفى سنه ۳۴۳
ابن المزروع يموت بن المزروع بن يموت البصرى الشاعر
الاديب له ملح و نواتر و كان لا يعوّد مريضاً خوفاً من ان يتطير باسمه
توفى بدمشق سنه ۳۰۴ (شد)

(۱) المنديل عود بخور (منه)

ابن المبارک عبداللہ مروزی عالم زاہد عارف کان من تابعی
 التابعین سمع جملة من العلماء و کان يقول اربع کلمات انتخب من اربعة الاف
 حدیث لا تشقن بأمرأة (ولا تغترن بمال ولا تحمل معدتك ما لا تطيق)
 وتعلم من العلم ما ينفعك فقط و يروى له
 (قد ارحنا و استرحنا من غدو و رواح
 و اتصال بامير و وزير ذی سماح)
 (بعفاف و كفاف و قنوع و صلاح
 و جعلنا الياس مفتاحاً لآبواب النجاح)
 قلت لما كتبت هذه الابيات ذكرت ما روى عن مولانا
 ابي الحسن الرضا عليه السلام في ذلك فاحسبت ان ازين به الكتاب
 قال صلوات الله عليه .

(لبست بالعبقة ثوب الغنى
 و صرت امسى شامخ الرأس)
 (لست الى النسناس مستأنساً
 لكتنى انس بالناس)
 (اذا رأيت التيه من ذى الغنى
 تهت على التايه بالياس)
 (ما ان تفاخرت على معدم
 و لا تضعضت لا فلاس)

توفى بهيت (۱) سنه ۱۸۱ (قفا)

ابن متوج احمد بن عبداللہ بن سعيد البحرانى عالم فاضل
 فقيه مفسر اديب شاعر صاحب مؤلفات بسيار . تلميذ فخر المحققين
 واز مشايخ ابن فهد است اشعارى در مرثی ائمه عليهم السلام گفته
 که شیخ طریحی بعض آنها را در منتخب ایراد کرده قبرش در
 جزیره اکل است که از بلاد بحرین میباشد

(۱) هیت بالكسراسم بلد على الفرات مجمع (على بن المؤلف)

ابن مردويه (۱) الحافظ احمد بن موسى الاصفهاني محدث
مفسر از طراز محدثين و از عظماء علماء جمهور است وفاتش
باسکاف سنه ۳۵۲ (شعب)

ابن مسعود عبدالله است گذشت بعنوان ابن ام عبد
ابن مسکن کسبحان عبدالله از اصحاب حضرت صادق
عليه السلام است لکن نقل شده که خدمت آنحضرت نمیرفت از ترس
آنکه مبادا اداء حق جلالت و شأن آنجناب را ننماید لاجرم از اصحاب
آنجناب روایت مینمود باین ملاحظه از حضرت صادق عليه السلام
حدیث کم شنیده

ابن مسکویه ابو علی احمد بن محمد بن علی الرازی الاصل
الاصفهانی المسکن استاد فیلسوف حکیم ماهر معاصر مهلبی و وزیر
عضدالدوله دیلمی و ابن عمید صاحب مصنفاتی است در علم منطق
و اقسام حکمت و ریاضی و تاریخ و غیره از جمله کتب او است
طهارة الاعراق در اخلاق که جناب خواجه نصیرالدین طوسی آنرا
مدح کرده و فرموده

(بنفسی کتاباً حاذ کل فضیلة)

و صار لتکمیل البریة ضامناً)

(مؤلفه قد ابرز الحق خالصاً)

بتألیفه من بعد ما کان کامناً)

(و وسمه باسم الطهارة قاضياً)

به حق معناه و لم یک ماینا)

(لقد بذل المجهود لله دره)

فما کان فی نصح الخلائق خائناً

از بعض کلمات آنکتاب میتوان استفاده کرد شیعه بودن

(۱) مرد بالفتح میوه اراک

اورا و از میر داماد و غیره نیز تشیع او نقل شده سال وفاتش را ندانستم لکن قبرش در اصفهان در محله خاجو است

ابن المعتز عبدالله بن المعتز بن المتوکل العباسی ادیب شاعر و در علم موسیقی ماهر در نصب و عناد با اهل بیت علیهم السلام شبیه جدش متوکل و بمفاخر موهومه پدران خود متوسل عاقبت بمفاد حدیث شریف نحن بنو عبدالمطلب ما عادانا بیت الا وقد خرب ولا عاوانا کلب الا وقد جرب و من لم یصدق فلیجرب ابن معتز در سنه ۲۹۶ (رصو) پیاداش خود رسید بامر مقتدر بالله او را در محبس افکندند پس از آن گلو یا خصیتین او را فشرده هلاکش کردند و بکمال ذلت و خواری او را در خرابه دفن نمودند.

ابن معط یحیی بن معط المغربی الحنفی النحوی صاحب الفیة در نحو که ابن مالک بر منوال او نسج کرده . قال فی اول الفیته .

(یقول راجی عفو ربی الغفور)

یحیی بن معط ابن عبد الثور)

وفاتش سنه ۶۲۸ (خکج) قبرش در قاهره نزدیک قبر

شافعی است

ابن المعلم بر جماعتی اطلاق شود که از جمله آنهاست شیخ

مفیده .

ابن معیه کسمیه ابو عبدالله تاج الدین محمد بن ابی جعفر القاسم

بن الحسین بن معیه الحسنی الدیباجی الحلی سید سند نسابه عالم

فاضل جلیل القدر و اسم الروایه از مصنفات او است کتاب معرفة -

الرجال و نهاية الطالب فی نسب آل ابی طالب . اخذ کرده از او

سید سند نسابه جمال الملة و الدین احمد بن علی بن الحسین الحسنی

صاحب عمدة الطالب . و روایت میکند از او شیخ شهیدره . و ذکر

کرده او را در یکی از اجازات خویش . و فرموده انه اعجوبة -

الزمان في جميع الفضائل والمآثر . ودر مجموعه خویش در ذکر این سید جلیل فرموده که در هشتم ربیع الاخر سنه ۷۷۶ (ذعو) در حله وفات کرد . جنازه اش را بمشهد امیر المؤمنین علیه السلام بردند . و اجازه داده این سید مراراً و هم اجازه داده بدو پسر ابوطالب محمد و ابوالقاسم علی در سنه ۷۷۶ قبل از وفاتش اتھی فقیر گوید که اجازه داده نیز بدختر شیخ شهید ست المشایخ و اشعار بسیار از او نقل شده از جمله قوله

(احسن الفعل لا تمت باصل

ان بالفعل خسة الاصل توسی)

(نسب المرء وحده ليس يجدى

ان قارون كان من قوم موسى)

ومن شعره ايضاً قوله لما وقف على بعض انساب العلويين وراى قبح افعالهم فكتب عليه .

(يعز على اسلافكم يا بنى العلى

اذ انال من اعراضكم شتم شاتم)

(بنو الكم مجد الحيوۃ فما لكم

اسأتم الى تلك العظام الرمانم)

(ارى الف بان لا يقوم لهادم

فكيف بيان خلفه الف هادم)

روایت میکند، از بسیاری از مشایخ اجله از جمله آیه الله علامه و فخر المحققین و عمیدی و سید رضی الدین اوی و سید علی بن عبدالحمید و سید علی بن عبدالکریم طاوس و پدرش ابو جعفر قاسم بن الحسين وغير ذلك .

ابن المغازلی علی بن محمد بن الطیب الخطیب الواسطی الفقیه الشافعی صاحب کتاب ذخایر القربی فی مناقب ذوی القربی

والبيان عن اخبار صاحب الزمان ع از علماء اوائل چهار صد است .

ابن مفرغ يزید بن زیاد بن ربيعة بن مفرغ الحميري لقب
جده مفرغاً لانه راهن علي سقاء لبن ان يشر به كله فشر به حتى فرغ
فلقب به . كان ابن مفرغ شاعراً وهجا عبادة بن زياد وعبيد الله بن زياد و
قد نكلاه وحبساه ولولا قومه وعشيرته التي كانوا مع يزيد بن معاوية
لقتلاه وله في هجاء زياد .

(فاشهدان امك لم تبشر)

ابا سفيان واضعة القناع)

(و لكن كان امر فيه لبس)

علي وجل شديد وامتناع)

الي غير ذلك . روى ان عبيد الله بن زياد استأذن معاوية في
قتله فلم يأذن له وامره بتأديبه . فلما قدم ابن زياد البصرة اخذ ابن
مفرغ من دار المنذر بن الجارود وكان اجاره فامر به فسقى دواء ثم
حمل على حمار وطيف به وهو عسلح في ثيابه فقال لعبيد الله (يغسل الماء
ما صنعت وقولي) (راسخ منك في العظام البوالي) .

ابن المقفع عبدالله الفارسي منشي اديب گویند در اصل
برملت مجوس بوده واسم او روزبه بود و بدست عيسى بن علي عموي
منصور بحسب ظاهر اسلام آورد لكن مانند ابن ابي العوجا و ابن
الاعمى در طريق زندقه بودند و او یکی از اشخاصی است که عالم بلغت
عربی و فارسی بوده و کتبی را از فارسیه بعربیت نقل کرده که
از جمله کتاب مزدک و کتاب کلیله و دمنه است در حدود سنه ۱۶۵ (قعه)
سفيان بن معاوية مهلبی امیر بصره که پیوسته ابن مقفع اورا توهین
و استخفاف مینمود قتل اورا مصمم گشت روزی اورا بمنزل طلبید
وامر کرد تنوری را زیاد گرم کردند آنگاه اعضای اورا يك يك
ببرید و در جلو چشمش در آتش افکند تا آنکه تمامی جسد اورا در

تنور افکند وروی تنور را بنهاد وگفت لیس علی فی هذه المسئلة
بك حرج لانك زنديق قد افسدت الناس وبقولي ويرا در چاه كنيف
افکند و سر آنرا بهم آورد .

ابن مقله محمد بن علی بن الحسين وزير است که در علم فقه
و تفسیر و قرائت و ادبیت و انشاء ماهر و خط او مانند فصاحت سبحان
ضرب المثل است شاعر گفته :
(خط ابن مقله من دعاه مقلته

ودت جوارحه لو اصحبت مقلا)
او است اول کسیکه خطرا از قلم کوفی باینصورت متعارف
در آورده . و از برای او حکایاتی است از عزل و نصب و حبس و
قطع دست وی و فاش در ۱۰ شوال سنه ۳۲۸ (شکیخ) و برادرش
حسن نیز خطش در کمال حسن و شبیه بخط وی بوده .

ابن منذر ابو جعفر محمد بصری شاعر فصیح مباح آل
برمک و خواهان عبدالمجید بن عبدالوهاب ثقفی است . قیل کان ابن
منذر مستوداً متأهلاً جمیل الامر فی ایام حیوة عبدالمجید فلما مات
عبدالمجید عدل عن ذلك وهجا الناس حتى حکى انه قذف اعراض
اهل البصرة فنفي الى الحجاز فمات هناك سنه ۱۹۸ (قصح) . و حکى
انه لما عدل عن نسكه يمنعونه دخول المسجد فيه جوهم و كان يأخذ
المداد بالليل فيطرحه في مطاهرهم فاذا تروضا وا به سود و جوهم
و ثيابهم وله فی کثرة محبته لبداالمجید حکایات و لمات عبدالمجید
رثاه بقصيدته الدالية المشهورة منها قوله .

(كل حى لاقى الحمام فمود

مالحى مومل من خلود)

(لاتهاب المنون شيئاً ولا تبقى على والد ولا مولود .)

(ان عبدالمجید يوم تولسى

هدر کنا ما کان بالمهدود)

(مادری نعشه ولا حاملوه)

ما علی النعش من عفاف وجود)

(یحکم الله ما یشاء و یمضی)

لیس حکم الاله بالمردود)

ابن منده بروزن بنده العبدی الاصفهانی معلوم باشد که بنی منده جماعتی باشند از رواة آثار و علمای اخبار که خاندان ایشان بیت علم و حدیث بوده و تا از آن سلسله نام و نشانی بوده عالمی از ایشان مشهور بوده و او را ابن منده میگفتند . و در طبقه متأخرین ایشان عالم رفیع بل خاتم جمیع ابوز کریا یحیی بن عبد الوهاب ابن ابی عبدالله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده است که خود و پدرانش از محدثین بوده اند و در حق وی گفته اند بیت ابن منده بدء یحیی و ختم یحیی ابن منده در ۱۹ شوال سنه ۴۳۴ (تلذ) در اصفهان متولد شد و چون بمقام رفیع رسید بیفداد رفت و در جامع منصورى مجلسء املاء تشکیل نمود شیوخ بغداد نیز در آن جامع اجتماع کردند و از وی روایت اخذ میکردند و فاتش یوم نحر سنه ۵۱۲ باصفهان . و بدانکه عموی این مرد عبدالرحمن بن محمد بن اسحق نیز در علم حدیث علم اشتهار افراخته و او نیز معروف بابن منده است و او را خطی حسن و تصانیف بسیار بوده و فاتش سنه ۴۷۰ (نع) .

ابن منیر ابوالحسین مہذب الدین احمد بن منیر العاملی - الشامی شاعر ماهر امامی حافظ قرآن و عالم بلغت و ادب صاحب دیوان شعر و مدائح در حق اهل بیت علیہم السلام و فاتش سنه ۵۴۸ (تمح) و قبرش در جبل جوشن بحلب است نزدیک مشہد السقط ابن خلکان گفته کہ من زیارت کردم قبر او را دیدم کہ بر لوح مزارش نقش بود .

(من زار قبری فلیکن موقنا)

ان الذی القاه یلقاه)

(فیرحم الله امرء زارنی)

وقال لی یرحمک الله)

ابن هیثم میثم بن علی بن میثم البحرانی کمال الدین عالم ربانی فیلسوف متبحر محدث محقق و حکیم متاله مدقق جامع معقول و منقول صاحب شروح ثلثه بر نهج البلاغه و غیره روایت میکند سید عبدالکریم بن طاوس و علامه حلی از او و او از خواجه نصیر الدین طوسی رضوان الله علیهم و بعضی از علماء فرموده اند که خواجه تلمذ کرده بر ابن میثم ره و فاتش سنه ۶۷۹ (خبط) بقریه هلتا از قرای ماحوز در بحرین و عن بعض العلماء ان میثم حیثما وجد فهو - بکسر المیم الامیثم البحرانی فانه بفتح المیم والله العالم.

ابن الناظم بدر الدین محمد بن جمال الدین محمد بن مالک الاندلسی الشافعی الفاضل النحوی شارح الفیه پدرش و صاحب تکمله شرح تسهیل و غیر ذلك و فاتش در ۸ محرم سنه ۶۸۶ (خفو) در دمشق .

ابن نباته بضم نون بر جماعتی اطلاق میشود. یکی ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل بن نباته الفارقی صاحب خطب معروفه است و فاتش سنه ۳۷۴ (شهد) سنه ۳۹۴ (شصدخل) و کان یلقب - بالخطیب المصری . و رزق السعادة فی خطبه و فیها دلالة علی غزارة علمه و جودة قریحته . و هو من اهل میافارقین و بهادفن و کان خطیب حلب و بها اجتمع بخدمة سیف الدولة و کان سیف الدولة کثیر الغزوات بعیث نقل صاحب نسمة السحر انه کان یجمع الغبار الذی یقع علیه ایام غزواته للروم حتی اجتمع منه لبنة بقدر الکف فاوصی ان یجعل خده علیها فی قبره فنفذت وصیته . فلهذا اکثر الخطیب من خطب الجهاد

يحض الناس عليه وقد ذكر ابن ابي الحديد بعض خطبه في شرح -
النهج في شرح خطبة امير المؤمنين عليه السلام في الجهاد . وديكر
محمد بن محمد بن نباته مصرى اديب شاعر صاحب ديوان وزهر -
المنشور وسجع المنطوق وغيره است وفاتش سنه ٧٦٨ (ذبح) .

ابن النجار اولاً محمد بن جعفر بن محمد الكوفى النحوى
المورخ صاحب كتاب تاريخ الكوفة ومختصرى در نحو وغيره است
وفاتش سنه ٤٠٢ (تب) و ثانياً محب الدين محمد بن محمود بن
الحسن البغدادى تلميذ ابن جوزى صاحب الكمال فى معرفة الرجال و
ذيل تاريخ بغداد درسى مجلد والدررة الثمينه فى اخبار المدينة وغير
ذلك له الرحلة الواسعة الى كثير من البلاد وسمع الكثير قيل اشتملت
مشيخته على ثلاثة الاف شيخ توفى سنه ٦٤٣ (خمج) . و گاهى ابن -
النجار گفته شود و مراد شيخ جليل عالم فقيه جمال الدين احمد بن
النجار تلميذ شيخ شهيد و صاحب حاشيه نجاريه بر قواعد باشد .

ابن النحاس بهاء الدين محمد بن ابراهيم بن محمد شيخ
ديار البصرية (١) فى علم اللسان كان معروفاً بحل المشكلات و
المعضلات قيل انه لم يتزوج ولم ياكل العنب قط توفى سنه ٦٨٨ (خصج)
ابن النديم ابو الفرج محمد بن اسحق النديم البغدادى
الوداق الكاتب الفاضل الخبير المتبحر الماهر الشيعى الامامى مصنف
كتاب الفهرست الذى جود فيه واستوعب استيعاباً يدل على اطلاع
على فتون من العلم وتحققه بجميع الكتب كانت ولادته فى جمادى
الآخرة سنه ٢٩٧ وتوفى يوم الاربعاء لعشربقين من شعبان سنه ٣٨٥
(شفه) وانى انقل منه فى كتابى هذا كثيراً . وليعلم انه قد ذكر و
انه كان وراقاً ويصفه بعض الكتب ايضاً بانه كان كاتباً و كلاً الحرفتين
اعانه على تاليف هذا الكتاب فالوراقة كانت حرفة احترفها كثير من

(١) المصرية ظل

العلماء و وظيفتها انتساخ الكتب وتصحيحها وتجليدها والتجارة فيها. فهذه المهمة كانت تقوم في ذلك العصر مقام الطباعة في عصرنا وقد اتخذ صناعة الوراقة كثير من الادباء والعلماء ترجم لهم ياقوت في معجم الادباء بل كان ياقوت نفسه وراقاً ينسخ الكتب ويبيعها و خلف مكتبة كبيرة انتفع بها ابن الاثير صاحب كتاب الكامل في- التاريخ . فالوراقة والكتابة مكنتا ابن النديم من سعة الاطلاع على النمط الغريب الذي نعرفه في كتاب الفهرست فهو مطلع على كل ما ألف باللغة العربية في كل فن ديني او فلسفي او تاريخي او ادبي. هذا الى الدقة المتناهية في تحرى الحق فما راه يقول قد رايته وما سمعه ينص على انه لم يره ويخلى نفسه من تبعته .

ابن النقاش محمد بن زياد الموصلي البغدادي المقرئ صاحب كتاب شفاء الصدور والموضح في التفسير ودلائل النبوة وفاتش سنه ٣٥١ (ثنا) .

ابن نما جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلبي نجم الدين شيخ فقيه جليل القدر از فضلاى اجله و كبراء دين وملة صاحب كتاب مشير الاحزان معروف بمقتل ابن نما و كتاب شرح الثارفي احوال المختار پدر وجد وجد جدش تامى از علماء بوده اند . و خود آنجناب از مشايخ آية الله علامه رفع الله مقامه ومقامه است و بيايد ذكر پدرش در نجيب الدين .

ابن الوردى عمر بن مظفر بن عمر البكرى الحلبي الشافعي الفقيه النحوى الشاعر الاديب صاحب التاريخ المعروف و شرح الفية ابن مالك وارجوزة فى تعبير المنام وغير ذلك و من شعره لاميته المعروفة مطلعها .

(اعتزل ذكر الاغانى الغزل

وقل الفصل و جانب من هزل)

مات بالطاعون في ١٧ ذى الحجة سنة ٧٤٩ (ذمط) .

ابن وكيع الحسن بن علي بن احمد البغدادي الاصل التنيسي
المولد والمدفن شاعر عالم فاضل صاحب ديوان شعر وفاتش سنة
٣٩٣ (تصح)

ابن الهبارية ابو يعلى محمد بن محمد الهاشمي العباسي
البغدادي الشاعر المتوفى سنة ٥٠٩ (ظ) صاحب الصادح والباغم
وهو منظومة على اسلوب كليله ودمنة في الفى بيت وهو من غرائب
مؤلفاته قيل لبث في نظمه عشر سنين نظمه للامير سيف الدولة صدقة بن
ديس (١) وطبع هذا الكتاب في باريس ومصر وبيروت .

ابن هشام اطلاق ميشود بر جماعتى از علماء كه اشهر ايشان
چند نفر ميباشند. اول جمال الدين عبدالله بن يوسف المصرى الحنبلى
النحوى صاحب كتاب المغنى والتحصيل والتوضيح على الالفية و
شذور الذهب في علم النحو وقطر الندی وشروح بر تسهيل وغير
ذلك . ومن شعره .

(ومن يصطبر للعلم يظفر بنيه)

(ومن يخطب الحسننا يصبر على البذل)

(ومن لم يذل النفس في طلب العلى)

(يسيراً يعيش دهنراً طويلاً اخاذل)

والى هذا المعنى الطريف يشير ما عن بعض الحكماء من
جلس في صغره حيث يحب يجلس في كبره حيث يكره وفاتش سنة
٧٦١ (ذسا) . و گاهی اطلاق ميشود ابن هشام بر پسرش محب الدين
محمد بن عبدالله نحوى . و گاهی بر حفيد او احمد بن عبدالرحمن بن
عبدالله صاحب حاشيه بر توضيح جدش . دوم عبدالملك بن هشام بن
ايوب البصرى نزيل مصر صاحب كتاب السيرة النبوية وفاتش سنة
٢١٨ (ريج) . سيم جمال الدين يوسف بن هشام الحنبلى المتأخر

(١) صاحب حله .

صاحب مغنی وغیره . و عجب اینست که مغنی این ابن هشام نیز در
نحو است .

ابن یعیش موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش موصلی
حلبی نحوی فاضل ادیب شارح مفصل زمنخشی . ابن خلکان بر
او تلمذ کرده و بر نوادر احوال او نیک آگاہ بوده ترجمه وی را
ذکر کرده هر که طالب است بتاریخ او رجوع کند و فاتهش در ۲۵
جمادی الاولی در حلب سنه ۶۴۳ (خراج) .

الباب الثالث

في المعروفين بالالقاب والانساب

الابى الحسن بن ابى طالب اليوسفى معروف بفاضل ابى و ابن الزينب شيخ اجل اعلم افقه فخر المحققين وملاذ المجتهدين تلميذ جناب محقق حلى وصاحب كتاب كشف الرموز شرح النافع است . له مع شيخه مباحثات ومخالفات . وهو ممن اختار المضائقة وتحريم الجمعة و تحريم الزوجة من الرباع مطلقا . والابى نسبة الى ابة . ويقال لهاوة ايضاً . واليه ينسب (ايضاً) الوزير ابو سعيد منصور بن الحسين الابى معاصر الصاحب بن عباد مؤلف كتاب ثر الدرر وغيره .

اخطب خوارزم موفق بن احمد الخوارزمى صاحب فقه و حديث وخطب و اشعار و كتاب فى فضائل اهل البيت وفاتش سنه ٤٦٨ (نسج) .

الاخطل غياث بن غوث التغلبى النصرانى الشاعر المشهور المقرب عند خلفاء بنى امية لمدحه اياهم وانقطاعه اليهم وله .

(واذا افتقرت الى الذ خائر لم تجد)

ذخراً يكون كصالح الاعمال)

الاخفش اطلاق ميشود بر سه نفر از كبار علمای نحو . اول ابوالخطاب عبد الحميد بن عبدالمجيد هجرى استاد سيبويه و ابو عبیده و اين اخفش اكبر است . دوم اخفش اوسط . ابوالحسن سعيد بن مسعدة المجاشمى تلميذ خليل وسيبويه . سيم اخفش اصغر

ابوالحسن علی بن سلیمان تلمیذ سیبویه و اخفش و کان نحوياً حافظاً
 للاخبار توفی سنه ۳۱۵ (شیه) و بدانکه اخفش هر گاه اطلاق شود
 مراد اخفش اوسط است . و الاخفش الصغیر العینین مع سوء بصرهما
الاذری نورالدین حمزة بن علی الطوسی شیخ محقق
 عارف از شعرای شیعه است قدم در کوی فقر و فنا نهاده و بهندوستان
 سفر کرده و بسیاری از قصائد در مدح اهل بیت علیهم السلام گفته
 چنانکه گوید .

(مداح اهل بیت نبی آذری منم
 چون طوسی شکر شکن شکرین مقال)

(هر کس زند دست ارادت بدامنی

دست من است و دامن پاک علی و آل)

گویند بصحبت شاه نعمة الله کرمانی رسیده و فاتش سنه

۸۶۶ (ضو) و من شعره .

(ز هول روز جزا آذری چه میترسی

تو کیستی که در آن روز در شمار آئی)

الاربلی شیخ علی بن عیسی بهاء الدین ابوالحسن عالم

نحیر فاضل محدث جامع فضائل و محاسن صاحب کشف الغمة فی

معرفة الائمة علیهم السلام فارغ شده از آن در سنه ۶۸۷ و روایت میکند

از سید اجل سید بن طاوس رحمه الله و اربل کدعبل مدینه منها الی -

الموصل یومان .

الارجانی ابوبکر احمد بن محمد بن الحسین قاضی تستر

فقیه شاعر یقا انه کان له فی کل یوم ثمانیة ابیات علی الدوام توفی بتستر

سنه ۵۴۴ (تمد) و الارجان بتشدید الراء من کور الاهواز

الازری المولی کاظم البغدادی شیخ اجل ادیب ارب

اوحدی مادح آل احمدی صاحب قصیده هائیه است که در فصاحت

و بلاغت نظیر ندارد از شیخ الفقهاء العظام صاحب جواهر الکلام

منقولستکه تمنی فرموده کہ کاش قصیدہ ہائیه آزری در نامہ عمل
من بود و کتاب جواهر من در نامہ عمل آزری .

الازہری ابو منصور محمد بن احمد بن الازہر الہروی -
الشافعی صاحب تہذیب اللغۃ و شرح اسماء اللہ الحسنی مدتی قرامطہ
او را اسیر کردہ بودند در بادیہ میزیست در سنہ ۳۷۰ (شع)
وفات کرد .

الاسفرائنی ابو حامد احمد بن محمد الشافعی البغدادی از
افاخم اہل سنت است ابن اثیر او را مروج مذهب شافعیہ در ماہ
چہارم شمردہ در سنہ ۴۰۶ (تو) در بغداد وفات کرد در خانہ اش
اورا دفن کردند و در سنہ ۴۱۶ قبرش را شکافتند جسدش را بیرون
آوردہ در باب الحرب دفن نمودند . و مخفی نماند کہ این شخص
غیر از استاد ابو اسحق ابراہیم بن محمد اسفرائنی فقیہ شافعی است
کہہ در یوم عاشوراء سنہ ۴۱۸ (حریر) در نیسابور وفات کرد
جنازہ اش را با سفرائن حمل کردند . و اسفرائن بکسر ہمزہ و سکون
سین و فتح فاء از نواحی نیشابور است .

الاسکافی محمد بن احمد بن الجنید شیخ اجل اقدم ثقہ شیخ
امامیہ استاد نجاشی قریب بچہل کتاب برای او ذکر کردہ اند کہ
از جملہ آنها است کتاب الساہی بالعلم الالہی و کتاب ازالۃ الران
عن قلوب الاخوان فی الغیبۃ و کتاب قدس الطور و ينبوع النور فی
معنی الصلوۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ . شیخ مفیدرہ از او روایت
میکند گویند وفات کرد در ری سنہ ۳۸۱ (شفا) . و قد یطلق علی
الشیخ الاقدم ابی علی محمد بن ہمام الاسکافی الکاتب المعاصر
للشیخ الکلبینی المتوفی سنہ ۳۳۶ (شلو) و قد یطلق علی ابی جعفر
عبد اللہ المعتزلی المتوفی سنہ ۲۴۱ (رما) صاحب کتاب النقض
علی الرسالۃ العثمانیۃ للجاحظ . الاسکاف من نواحی النہروان بین
بغداد و واسط .

الاسنوی عبدالرحیم بن الحسن بن علی الاموی الشافعی صاحب شرح منهاج بیضاوی و شرح الفیہ وغیرہ وفاتش سنہ ۷۷۲ (ذعب) اسنوی منسوب است باسناوان شہری است در صعید مصر

الاشعری ابوالحسن علی بن اسمعیل البصری البغدادی منسوب الی ابی موسی الاشعری توفی سنہ ۳۳۴ (شلد) وفی فہرست ابن التمیم الاشعری ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری من علماء الشیعة والروایات والفقہ ولہ من الکتب کتاب الجامع کتاب النوادر کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی علیہما السلام رواہ ابو علی بن ہمام الاسکافی .

الاصمعی عبدالملک بن قریب صاحب نوادر و حکایات مضحکہ وفاتش سنہ ۲۱۳ یا سنہ ۲۱۷ نقل شدہ کہ دوازدہ ہراز ارجوزہ از برداشت قاضی نور اللہ اورا از نواصب گفتہ .

الاصم ابو عبدالرحمن حاتم بن عنوان البلخی از کبار اصحاب معرفت و وجدان است کلمات طریفہ دارد وفاتش سنہ ۲۳۷ (لرز) . گویند وجہ تلقب او باصم کہ بمعنی کراست از آنستکہ وقتی زنی نزد او آمد از او مسئلہ پیرسد در حال سوال شرطہ از آن زن سرزد آن زن خجالت کشید اصم برای آنکہ خجالت او را بر طرف کند بآن زن گفت کہ صدای خود را بلند کن تا من بشنوم و از این کلمہ وانمود کرد کہ من کرم پس آئزن خوشحال شد .

الاعسم هو الشیخ الجلیل العالم الفاضل محمد علی بن الشیخ حسین بن الشیخ محمد الاعسم النجفی الزبیدی . کان من اعیان العلماء و کبار الشعراء حضر علی جماعۃ منهم العلامة الطباطبائی بحر العلوم و کان من ندمائہ و جلسائہ . ولہ منظومۃ فی المطاعم والمشارب و منظومۃ فی الموارث . و منظومۃ فی الرضاع و غیر ذلک . و اہرہ مرات فی الحسین علیہ السلام کثیرۃ توفی سنہ نیف و ثلثین و ما بین بعد الالف فخلفہ فی کل مزیۃ لہ فاضلۃ ولدہ الشارح لمنظومائہ .

علم الاعلام ومروج الاحكام العالم الفاضل الكامل الشيخ عبدالحسين
 وكان من تلامذة المحقق المقدس الاعرجي توفي ربه سنة ١٢٤٧
 ودفن عندايبه في النجف الاشرف في مقبرتهم المنتسبة اليهم في -
 الصحن المقدس ولا يخفى انه غير اعثم الكوفي محمد بن علي صاحب
 الفتوح المعروف فانه بالثناء المثلثة كما تراه في الكتب واقدم منه
 بزمان كثير .

الاعمش ابو محمد سليمان بن مهران كوفي شيعي مذهب
 است لكن علماء جمهور اورا تجليل نموده اند واو رامقارن زهري
 گرفته اند و نوادر بسيار از او نقل کرده اند وا بن طولون شامی
 کتابی در نوادر او نوشته موسوم بالزهر الانعش فی نوادر الاعمش
 وفاتش سنه ١٤٨ (قهج) پدرش از اهل دماوند است در واقعه کربلا
 حضور داشته .

الاغا البهبهانی المولی محمد باقر بن محمد اکمل استاد
 اکبر ومروج ملة سيد البشر كن الطائفة وعمادها واورع نساكها
 وعبادها. والد ماجدش از فضلاء اهل علم وتلميذ ملا ميرزا شيرواني
 و علامة مجلسی و شيخ جعفر قاضي است . و والده اش دختر آقا
 نورالدين پسر جناب ملا محمد صالح مازندرانی و عالمة جلیله آمنة
 بیگم بنت مجلسی اول است . لهذا استاد اکبر مذکور از مجلسی
 اول بجد و از ثانی بنحال تعبیر میفرماید قریب شصت کتاب تصنیف
 فرموده در کربلائی معلی توقف داشت و در سنه ١٢٠٨ (غرح) یا
 سنه ١٢٠٦ وفات فرمود و در حرم مطهر امام حسین علیه السلام
 پائین پای شهداء مدفون گشت . حکمی عنده انه سئل بم بلغت ما
 بلغت من العلم والعزة والشرف والقبول فی الدنيا والاخرة فکتب
 فی الجواب لا اعلم من نفسی شیئا استحق ذلك الا انی لم اکن احسب
 نفسی شیئا ابدأ ولا اجعلها فی عداد الموجودین ولم آل جهداً فی

تعظیم العلماء والمحمدة على اسمائهم ولم اترك الاشتغال بتحصيل العلم مهما استطعت وقدمته على كل مرحلة ابدأ.

امام الحرمین ابو المعالی عبدالملک بن عبداللہ الجوینی الشافعی استاد غزالی وغیرہ مدت چہار سال در مکہ معظمہ درس میگفت و فتوی میداد لاجرم اورا امام الحرمین گفتند در سنہ ۴۷۸ (تھج) در نیشابور وفات کرد گویند روز فوت او بازارها بسته شده و منبر اورا در مسجد جامع شکستند و شاگردان او کہ قریب چہار صد نفر بودند دوات و قلم خود را شکستند و یکسال در عزای او نشستند.

الامام المرزوقی بیاید در المرزوقی.

الامدی السید ناصح الدین ابو الفتح عبدالواحد بن محمد التیمی الامدی الامامی صاحب غرر الحکم و درر الکلم در کلمات حکمیہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام است کہ عالم محقق آقا جمال الدین خونساری آنرا بفارسی شرح کرده . روایت میکند از او شیخ اجل ابن شهر آشوب . والامد من بلاد الجزیرة بین دجله والفرات من دیار بکر . وقد يطلق الامدی علی ابن القسم الحسن بن بشر بن یحیی البصری المعاصر لابن الندیم صاحب المصنفات الملیحة الجیدة التي منها کتاب فی شدة حاجة الانسان الی ان يعرف نفسه . وقد يطلق علی بن محمد بن سیف الدین الحنبلی الشافعی البغدادی المصری الدمشقی المتوفی بدمشق سنہ ۶۳۱ (خلا) .

الاهلی اطلاق میشود بر شیخ عزالدین شیعہ شریک محقق کرکی در درس صاحب شرح نهج البلاغه و رساله حسنیہ . و گاهی اطلاق میشود بر شمس الدین محمد بن محمود صاحب نقایس الفنون و گاهی اطلاق میشود بر سید حیدر آملی معاصر فخر المحققین صاحب کشکول فیما جری علی آل الرسول .

الانوری اوحدالدین حکیم ماهر در نجوم و شعر اشعاری نسبت بوی دهند که دلالت بر تشیع او دارد و فاتش در بلخ سنه ۵۴۷ (نمر) .

الاوزاعی عبدالرحمن بن عمرو امام اهل الشام و کان یسکن بیروت توفی سنه ۱۵۷ (قتر) و قبره فی قرية علی باب بیروت .

الاولی محمد بن محمد بن زید بن الداعی الحسینی الاولی الغروی النقیب رضی الدین سید عابد جلیل صالح زاهد نبیل صاحب مقامات عالیہ و کرامات باهره عدیل سید ابن طاوس و صدیق او و بسیار میشود کہ سید ابن طاوس تعبیر میکند از او در کتب خود بیرادر صالح و این سید بزرگوار همانستکه سند بعضی از استخارات باو منتهی میشود بیروی عن ابائه الاربعة عن السید و الشیخ و سلارو ابن البراج و ابی الصلاح جمیع ما صنفوه توفی سنه ۶۵۴ (خند) و الاولی نسبة الی اوة کساوة و یقال لها ابة بالموحدة ایضاً و هی بلیدة من توابع ردیفها المذكور و لاهلها شیعة من زمان الائمة علیهم السلام و کلتا البلدین من توابع دار الایمان قم المبارکة .

بابار کن الدین مسعود بن عبدالله انصاری عارف مشهور کہ و فاتش سنه ۷۶۹ (ذسط) و قبرش در تخته فولاد اصفهان مزاری است معروف و بقعه و قبة عالیہ دارد و بیاید در احوال شیخ بهائی چیزیکہ دلالت بر جلالت او دارد .

الباخرزی ابوالحسن علی بن الحسن شاعر مشهور تلمیذ امام الحرمین و صاحب کتاب دمیة القصر و عصرة اهل العصر تذئیل یتیمة الدهر در سنه ۴۶۷ (نمر) بقتل رسید .

الباقلانی القاضی ابوبکر محمد بن الطیب البصری - البغدادی ناصر طریقه ابوالحسن اشعری و معروف بمنظره است و فاتش سنه ۴۰۳ (تج) . باقلانی منسوب است بباقلا و بیع آن و در اینجا طریقه است کہ مناسب است ذکرش و آن اینستکہ قاضی

نور اللہ در مجالس گفته کہ از جملہ علمای اہل ضلال کہ در دست
 شیخ مفید رحمہ اللہ عاجز و مبہوت و پایمال بودند قاضی ابوبکر
 باقلانی مشہور است کہ روزی در مناظرہ شیخ چون مرغ رمیدہ از
 شاخی بشاخی میپرید و مانند غریق بجان رسیدہ از حشیشی بحشیشی
 متشبث و متوسل میگردد و چون شیخ راہ پرواز او را بست و وسائل
 او را در ہم شکست. باقلانی خواست کہ شیخ را خوش آمدی گوید
 کہ موجب تسکین شیخ شدہ در الزام مبالغہ و استقصا نماید و او
 را در نظر حاضران شرمندہ و رسوا نسازد. لاجرم اعتراف بقدرت
 شیخ در فتون علم نمودہ گفت الک فی کل قدر مغرفہ . یعنی آیا
 ترا در ہر دیگی کفگیری است . شیخ در جواب گفت نعم ما مثلت
 بادوات اییک یعنی خوب کردی کہ بدیک و کفگیر کہ از ادوات
 پدر باقلا پزت است تمثیل نمودی باقلانی ملزم شدہ خجل گردید
 و اہل مجلس براو بخندیدند .

البحتری ابو عبادۃ الولید بن (عتبہ خ ل) عبید الطائی الشاعر
 المعروف ولد بمنبج من اعمال الشام و تخرج بہائم خرج الی العراق
 ومدح جماعة من الخلفاء اولہم المتوکل و خلقاً کثیراً من الاکابر
 والرؤساء توفی بالسکة بمنبج سنہ ۲۸۴ (رقد) .

بحر العلوم السید الاجل سید علماء الاعلام و مولی فضلاء
 الاسلام علامۃ دہرہ و زمانہ و وحید عصرہ و او انہ العالم الربانی
 آیۃ اللہ محمد مہدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی
 الغروی جلالت شان ان معظم از آن گذشتہ کہ مثل من بتواند مدح او
 گوید چہ بگویم در حق کسیکہ با نمرتبه رسیدہ کہ شیخ اکبر جناب
 حاج شیخ جعفر با آن فقاہت و ریاست و جلالت پاک کند خاک نعلین
 او را بحتک عمامہ خود و بتواتر رسیدہ باشد تشریف او بملاقات امام
 عصر عجل اللہ فرجہ و مکرر نقل شدہ باشد کرامات باہرہ از او

بعدیکه شیخ اعظم صاحب جواهر در حق او فرماید صاحب الکرامات
الباهرة والمعجزات القاہرہ . ولادت شریفش در کربلا یعلیٰ سنہ
۱۱۵۵ (غقنہ) و وفاتش در نجف اشرف سنہ ۱۲۱۲ (غریب) قبر
شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رہ .

البخاری محمد بن اسمعیل البخاری صاحب کتاب الصحیح
المشہور الذی ہواصح الکتب عند العامة قال ما وضعت فی کتابی
الصحیح الا اغتسلت قبل ذلک و صلیت رکعتین . قلت وقد ذکر
ترجمتہ وما قیل فی حق صحیحہ فی کتابی المسمی بفیض القدر فیما
یتعلق بحديث القدير .

طریفہ از فتاویٰ مشہورہ بخاری آنستکہ رضاع حاصل
میشود بخوردن ہر شیری پس ہر گاہ دو نفر از بزی یا گاوی یا خری
شیر بخورند برادر رضاعی میشوند ب مذهب او . حقیر در ایام استفادہ ام
از شیخ المحدثین العظام ثقہ الاسلام طبرسی نوری صاحب مستدرک
الوسائل سالی بکوفہ رفتہ بودیم چندی رازو زہا وقت صبح شیر
میخوردیم از شیر گاوی آن مرحوم بمن میفرمود کہ من و تو ب مذهب
بخاری برادر رضاعی هستیم . وفات بخاری روز عید فطر سنہ ۲۵۶
(رنو) .

بدائعی بلخی محمد بن محمود از شعرا ی زمان سلطان محمود
است از اشعار او است .

(جهان چون عروس است بارنک و بو)

دریغا کہ داماد خرار است او)

(چہ باشی جوان کار پیری بساز)

کہ اندر جوانی نمائی دراز)

(ز پنجاہ چون موی توشد سپید)

مدار از جوان زن بینیکی امید)

- (عروس جوان گفت با پیر شاه
 که موی سفید است مار سیاه)
 (همیشه جوان و جوانمرد باش
 ز دونی و بیحاصلی فرد باش)
 (که نام جوانمرد اندر جهان
 بود زنده نزد کهنان و مہان)
 (جوانمردی از کارها بہتر است
 جوانمردی از خوی پیغمبر است)

بدیع الزمان احمد بن الحسين بن يحيى ابو الفضل -
 الہمدانی فاضل جلیل امامی شاعر مشہور و ادیب منشی معروف
 صاحب مقامات و مبدع آن کہ حریری بر منوال او نسج نموده و او
 از اعاجیب زمان بودہ در حفظ و بدیہہ و فائق در ہرات سنہ ۳۹۸
 (شص) حکیمانہ مات من السکتۃ و عجل دفنہ فافاق فی قبرہ و سمع
 صوتہ باللیل و انہ نبش عنہ فوجدوہ قد قبض علی لحيته و مات من
 هول القبر. و گاہی اطلاق میشود بدیع الزمان بر شیخ عبدالواسع بن جبلی
 و او نیز از ارباب انشاء است. و او غیر از بدیع الزمان ہرندی قہپائی
 فقیہ محدث صاحب شرح صحیفۃ سجادیہ و شیخ الاسلام یزد است در عصر
 شاه عباس صفوی .

البر اوستانی سلمۃ بن الخطاب صاحب کتاب ثواب الاعمال
 و کتاب وفاتہ النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و غیرہ است روایت میکند
 از او مشایخ قمیین ما مانند صفار و حمیری و غیرہما و برا و ستان
 قریہ ایست از قرای قم و از آنجا است ابو الفضل اسعد بن محمد بن
 موسی مجد الملک شیعی وزیر بر کیاروق و از برای او است آثار
 حسنہ مانند قبہ ائمہ بقیع علیہم السلام و مشہد امام موسی و امام محمد
 تقی علیہما السلام و مشہد جناب عبدالعظیم و غیر ذلک در سنہ ۴۹۲
 (تصب) بقتل رسید .

البرزھی شیخ زین الدین محمد بن القاسم فاضل فقیه همانکه قول او را در کتب فقیهیه نقل مینمایند و برزهی منسوب است به برزه باهاء و آن قریه ایست از اعمال بیهق از نواحی نیشابور و غیر ذلك .

البرسی بیاید در الحافظ رجب .

البرقی ابو عبدالله محمد بن خالد القمی و فرزند او شیخ اجل اقدم احمد بن محمد بن خالد صاحب کتاب محاسن معروف است ابن ندیم محمد بن خالد را از اصحاب حضرت رضا علیه السلام گفته و محاسن را از کتب او شمرده . و برقی منسوب است به برقه رود قم . و ظاهراً آن همین رودخانه بیرقون است که در پنج فرسخی قم واقع است و هوای بسیار خوبی دارد و در آنجا مزاری است معروف با امام زاده اسماعیل اهل قم در ایام تابستان بزیارت آن مزار روند و بجهة تنزه چند روزی در آن رود خانه میمانند و من مکرر بآنجا رفته ام . بالجمله احمد بن محمد برقی در سنه ۲۷۴ (رعد) وفات کرد . احمد بن محمد بن عیسی که شیخ و رئیس و فقیه قم بود با سرو پای برهنه تشییع جنازه او کرد قبر شریفش در زمان ما معلوم نیست چنانکه قبور مبارکه جملة از علماء و محدثین شیعه مدفون بآن ارض طیبه در زمان ما معلوم نیست . علامه مجلسی ره در مزار بحار میفرماید و قبرستان قم مملو است از افاضل و محدثین و تعظیم و اکرام ایشان مانند گرامی داشتن ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است .

البزازی ابو بکر احمد بن عمر البصری الحافظ صاحب المستند الکبیر من علماء العامة الذی یشبهونه بابن حنبل فی زهد و ورعه توفی سنه ۲۹۲ (رصب) بالرمله من الشام و البزازی یعنی بیاع برز الکتان ای زیته .

البرزنطی احمد بن محمد بن ابی نصر ثقة جلیل من اصحاب
الاجماع و كان له منزلة عند مولانا الرضا عليه السلام . والبرزنطی
نسبة الى بزنت بفتح الموحدة والزای موضع منه الثياب البرزنطیة .

البرزوفی شیخ ثقة جلیل ابو عبدالله حسین بن علی بن
سفیان صاحب کتب است روایت میکند از او تلعبری و او والد
محمد است که دعای ندبه معروفه را در کتاب خود ایراد فرموده .

البسامی ابو الحسن علی بن محمد بن نصر البغدادی المعروف
بابن بسام ایضاً کان شاعراً معروفاً هجاءاً وهو الذی قال فی هدم
المتوکل قبر الحسین علیه السلام . الا بیات المعروفة .

(تالله انکانت امیه قداتت

قتل ابن بنت نبیها مظلوماً)

(فلقد اتاه بنوایه بمثلها

هذا لعمرک قبره مهدوماً)

(اسفوا علی ان لا یكونوا اشار کوا

فی قتله فتتبعوه رمیماً)

توفی سنه ۳۰۲ (شب) .

البستی ابو الفتح علی بن محمد شاعر کاتب ادیب معروف
بجودة شعر و کلمات رشيقه . صاحب قصیده نونیه که مشتمل است
بر حکم و مواعظ . و مردم در حفظ آن اهتمامی داشتند و اطفال را امر
میکردند که آنرا از بر نمایند . و دمیری در حیوة الحیوان در لغت
ثعبان آنرا ذکر کرده . و ما چند شعر از آنرا در اینجا ذکر می
کنیم . قال .

(زیادة المرء فی دنیاہ نقصان

وربحه غیر محض الخیر خسران)

(و کل وجدان حظ لاثبات له

فان معناه فی التحقيق فقدان)

(یا عامراً لخراب الدهر مجتهداً
 بالله هل لخراب العمر عمران)
 (یا خادم الجسم کم تسعى لخدمته
 فانت بالنفس لا بالجسم انسان)
 (من رافق الرفق فی کل الامور فلم
 یندم- علیه ولم یندمه انسان)
 (و ذوالقناعة راض فی معیشتہ
 وصاحب الحرص ان اثری فغضبان)
 (ہمار ضیعالبان حکمة و تقی
 وسا کنا وطن مال و طغیان)
 و بدرالدین جاجرمی شاعر کہ مداح خواجہ شمس الدین
 محمد جوینی صاحب دیوان است آنرا بشعر فارسی ترجمہ کردہ
 ہر بیٹی را بہ بیٹی و من بجهت نمونہ سه شعر از آنرا کہ ترجمہ سه
 شعر اول است ذکر مینمایم و آن اینست :
 (هر کمالی کہ زدنیاست همه نقصان است
 سود کز بہر نکوئی نبود خسران است)
 (تو ہران بہرہ کہ یابی چہ ثباتش نبود
 کم شمر از رہ معنی کہ حقیقت آن است)
 (میکنی خانہ ویران تو بصد جہد آباد
 خانہ عمر عمارت کن کان ویران است)
 وفاتش در بخارا در حدود سنہ ۴۰۰ (ت) و بست کقفل
 مدینہ ایست بین سجستان و غزنین و ہرات .
البغوی ابوالقاسم عبداللہ بن محمد بن عبدالعزیز صاحب
 معجم کبیر و صغیر وفاتش سنہ ۳۱۷ . و گاہی اطلاق میشود بر ابو
 محمد محیی السنہ حسین بن مسعود شافعی شیخ محدث مفسر صاحب
 کتاب شرح السنہ و معالم التنزیل و مصابیح و غیرہ است و مصابیح

علی ما نقل کتابی است در حدیث شبیه بکتاب من لا یحضره الفقیه در حذف اسانید و اسناد خبر بر او ی اصل وفاتش سنہ ۵۱۵ (۱۰۱۵)
در مرو رود . و بغوی منسوب است بہ بنگ و آن بلدہ ایست بخراسان
بین مرو و ہرات .

البلاذری ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر شاعر کاتب
مترجم صاحب کتاب فتوح البلدان و انساب الاشراف و کتاب عہد
اردشیر . نشوونمای او در بغداد شدہ و نزد متوکل و مستعین و معتز
مقرب بودہ و وفاتش سنہ ۲۷۹ (ر ع ط) و کان احد النقلة من الفارسی
الی اللسان العربی .

بنو زہرہ گذشت ذکرشان در ابن زہرہ .

بنو فضال حسن بن علی بن فضال ثقة جلیل زاہد عابد و راجع
راوی از حضرت امام رضا علیہ السلام و پسران وی علی و احمد ثقة
و محمد و این جماعت فطحی مذهبند اما حسن در آخر رجوع کرد
بمذہب حق و الطائفة عملت بما رواہ بنو فضال .

البورینی الموالی حسن بن محمد شافعی فاضل ماهر همان
کسی است کہ شیخ بہائی رہہ در ایام سیاحت خود در دمشق او را
ملاقات کردہ و باہم گفتگوی علمی کردہ اند و از برای او شرحی
است بر شرح کافیہ و وفاتش سنہ ۱۰۳۴ (غلد) .

البوصیری شرف الدین ابو عبد اللہ محمد بن سعید الدلاصی
صاحب قصیدہ بردہ موسومہ بالکوکب الدریۃ (۱) فی مدح
خیر البریۃ صوفاتش سنہ ۶۹۴ (خصد) . و بوصیر بلیدہ من سعید
مصر قتل فیہا مروان بن محمد اخر ملوک بنی مروان .

(۱) منها فی معراجہ صلی اللہ علیہ وآلہ . سریت من حرم لیلای حرم) (کما سری
البرق فی داج من الظلم) (فظلمت ترقی الی ان نلت منزلة) (من قاب قوسین لم تدرك ولم
ترم) (و قدمتک جمیع الانبیاء) (والرسول تقدیم مخدوم علی خدم) (خفضت کل مقام بالاضافة
ان) (نودیت بالرفع مثل المفرد العلم) (منه) .

البونى شيخ ابو العباس احمد بن على قرشى فاضل صوفى جفرى ماهر در علم حروف و اعداد صاحب كتب بسيارى در جفر و اعداد كه از جمله شمس المعارف است. منسوب است به بونه و آن مدينه ايست از سواحل افريقيه وفاتش سنه ٦٢٢ (خج) .

بهاء الدين شيخ الاسلام و المسلمين بهاء الملة و الحق و الدين شيخنا الاجل محمد بن الحسين بن عبد الصمد الجبعى العاملى - الحارثى لانتهاء نسبه الشريف الى الحرث الهمدانى بسكون الميم صاحب امير المؤمنين عليه السلام و المخاطب فى قوله (يا حارهمدان من يمت یرنى) و الذى قيل فى حقه هو من افقه الناس و افرضهم تعلم الفرائض من على عليه السلام مات سنه ٦٥ ولادت آنجناب سنه ٩٥٣ (ظنج) و وفاتش ١٢ شوال سنه ١٠٣٠ (تلخ) (١) در اصفهان واقع شد بعد از وفات جنازه اش را بارض اقدس حمل نمودند و در جوار روضه رضويه در خانه اش او را دفن کردند . و نقل شده كه آنجناب شش ماه پيش از وفات خود بمزار ستان گذشت و از قبر بآبار كن الدين صدائى شنيد شيخ از اصحاب خویش كه باوى بودند پرسيد كه شما شنيديد اين صدائى كه من شنيدم گفتند نشنيديم پس شيخ بعد از آن پيوسته مشغول گريه و تضرع و مناجات بود و توجه به آخرت داشت تا وفات يافت . از بعضى نقل شده كه آن صدائى كه شيخ شنيد اين بود كه شيخنا در فكر خود باش و من شرح حال آن جناب را در كتاب فوائد الرضويه ذكر کرده ام .

و بهاء الدين الاصفهاني محمد بن الحسن است كه بيايد بعنوان الفاضل الهندى .

(١) در نخبه المقال وفات آنجناب را در سنه ١٠٣١ ذكر کرده چنانكه گفته :
 و ابن الحسين سبط عبد الصمد بهاء ديننا جليل اوحدى حاذى العلوا كلها و استكملا و عمره
 ملح توفى فى غلا ١٠٣١ (منه) .

و بهاء الدين المختارى سيد اجل عالم فقيه حكيم

محمد بن محمد باقر الحسينى النائينى الاصفهانى صاحب شرح صمدية و شرح بداية الهداية معاصر سمي خود صاحب كشف اللثام . قال فى الروضات ويستفاد من بعض مؤلفاته الشريفة انه كان باقياً فى حدود المائة والثلاثين . وقيل انه توفى فيما بينه وبين الاربعين و دفن فى دار السلطنة اصفهان ولكنى لم اتحقق موضع قبره الى الان من هذا المكان ولا يبعد كونه . ايضاً من جملة المندرسات فى فتنه جنود الافغان

و بهاء الدين النيلى سيد اجل اكمل مؤيد علامة تحرير

على بن غياث الدين عبدالكريم بن عبدالحميد الحسينى النيلى - النجفى نسبة صاحب كتاب انوار المضيئه والدر النضيد و شرح مصباح صغير وغير ذلك واين بزرگوار استاد شيخ حسن بن سليمان حلى وابن فهد وتلميذ شيخ شهيد وفخر المحققين است .

وبهاء الشرف سيد اجل نجم الدين ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد المنتهى نسبة الى ذى الدعة همانستكه اسمش در اول صحيفه كامله است و روايت كرده از او جماعنى از علماء مانند عميد الرؤساء و شيخ على بن السكون و شيخ محمد بن المشهدى و غيرهم رضوان الله عليهم اجمعين .

البهبهانى استاد اكبر و مروج المذهب المحقق الثالث والعلامة الثانى شيخ المشايخ آقا محمد باقر بن محمد اكمل البهبهانى گذشت در آغا البهبهانى .

الياضى شيخ اجل عالم فاضل زين الدين على بن بونس العاملى صاحب كتاب الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم ورسالة الباب المفتوح الى ما قيل فى النفس والروح كه در مجلد چهاردهم بحار آن رساله ذكر شده و صراط المستقيم كتاب نفسى است در امامت وينبغى ان يكتب فى ظهره صراط على حق نمسكه و فاش سنه ۸۷۷ (ضمر) وله اجازة للشيخ ناصر بن ابراهيم البويهى .

البيروني المولى عبد العلى بن محمد حسين الفاضل المعروف
شارح التذكرة النصيرية فى الهيئة فرغ من تصنيفه فى شهر ربيع الاول
من السنة الثالثة عشر المنيفة على التسعمائة من الهجرة .

البيروني ابوريجان احمد است كه گذشت در كنى .

البيضاوى القاضى عبد الله بن عمر بن محمد بن على -
الفارسى الاشعري الشافعى مفسر متكلم اصولى صاحب تفسير معروف
مسمى بانوار التنزيل كه در حقيقت تهذيب كشاف است وفاتش در
تبريز سنه ٦٨٥ (خفه) والبيضاء مدينة مشهورة بفارس .

البيهقى ابوبكر احمد بن الحسين بن على الشافعى (١) الخسرو جردى
الحافظ الفقيه المشهور صاحب السنن الكبير والسنن الصغير ودلائل
النبوة وغيرها قال امام الحرمين فى حقه ما من شافعى الا وللشافعى
فى عنقه منة الا البيهقى فان له المنة على الشافعى نفسه وعلى كل
شافعى لما صنف فى نصرة مذهبه ومن كلماته بنقل صاحب الكامل
البهائى مقابل قول من قال ان معوية خرج من الايمان بمحاربة على
عليه السلام قال ان معوية لم يدخل فى الايمان حتى يخرج منه بل
خرج من الكفر الى النفاق فى زمن الرسول صلى الله عليه وآله ثم
رجع الى كفره الاصلى بعد توفى سنه ٤٥٨ (فتح) بنيسابور و
نقل الى بيهق بيهق بفتح الموحدة موضع كان قرب سبزوار . و
قد يطلق البيهقى على ابراهيم بن محمد احد اعلام القرن الخامس
صاحب كتاب المحاسن والمساوى المذكور فيه قصة ضرب عبد الملك
السكة الاسلامية ياشارة مولانا ابى جعفر الباقر عليه السلام وتعليمه
اياه . قال الدميرى فى حيوة الحيوان فى حال عبد الملك انه اول من
سمى بعبد الملك فى الاسلام واول من ضرب الدنانير والدرهم بسكة

(١) بدانكه بيهق در يكفرسخى سبزوار بوده رو بسمت شاهرود و فعلا خراب
شده واز آثار آن منارى ميباشد كه ٢٩ ذرع ارتفاع آنست وتعلق بمسجد آنجا
داشته و فعلا درجاي بيهق قريه خسرو جرد است (منه) .

الاسلام وكان على الدنيا نير نقش بالرومية وعلى الدراهم نقش بالفارسية ولهذا سبب ثم نقل عن كتاب البيهقي المذكور ما ذكره في ذلك بطوله الى ان قال وثبت ما اشار به محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام الى اليوم انتهى . قلت هيهنا فائدة ينبغي التنبيه عليها وهي ان في المجلد السابع عشر من دائرة المعارف البريطانية ص ٩٠٤ من الطبعة الثالثة عشر عند الكلام على المسكوكات القديمة ما تعريبه ملخصاً ان اول من امر بضرب السكة الاسلامية على الفضة هو الخليفة علي ع بالبصرة سنة اربعين من الهجرة موافقة لسنة ستين وستمائة ثم اكمل الامر عبد الملك الخليفة سنة ست و سبعين من الهجرة موافقة لسنة خمس وتسعين وستمائة مسيحية انتهى نقل ذلك صديقنا الاكرم الفاضل اللوذعي الالمني سردار خان الكابلي ايداه الله في كتاب غاية التعديل في الموازين والمكائيل وكتب لي ذلك بخطه .

تاج الدين حسن معروف بملا ناجا والد بهاء الدين فاضل هندي است كه در بهاء الدين گذشت .

وتاج الدين علي بن احمد الحسيني العاملي فاضل زاهد محدث عابد فقيه نبيه صاحب كتاب التتمة في معرفة الائمة عليهم السلام است روايت ميکند از او جماعتی از مشايخ صاحب وسائل قدس الله رواجهم .

الترمذي الشيخ ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الضرير احد الاعلام لقي الصدر الاول واخذ عن المشاهير كالبخاري وشاركه في بعض شيوخه . كان يضرب به المثل في الحفظ . له كتاب السنن احد الصحاح الست و الشمائل المحمدية ص . مات بترمذ سنة ٢٧٩ (رعط) . والترمذ قرية قديمة على طرف نهر بلخ . وفيه ثلاث لغات اشهرها كسر التاء والميم .

التفتازاني المولى سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله الهروي الشافعي الخراساني . تلميذ قطب الدين رازي و قاضي

عضدایجی صاحب تہذیب در منطق. و مقاصد در کلام. و شرح شمسیتہ
 و مطول و شرح بر تصریف عبدالوہاب بن ابراہیم زنجانی و غیر ذلک
 و از اشعار او است کہ در جمع اضداد اللغہ گفتہ .

(ده لفظ از نوادر الفاظ بر شمر

ہر لفظ رادو معنی و آن ضدیکدیگر)

جون « سیاہ و سفید » صریم « صبح و شام » سدفہ « ضیاء
 صبح و ظلمت » ظن است « شك و یقین » شف « زیاد و کم » بین
 « وصل و فراق ». قرء است « طہر و حیض » ہاجدو « خفتہ و
 بیداری » جلل « کوچک و بزرگ » رھوہ ای پسر « فراز و نشیب ».
 وفاتش سنہ ۷۹۲ (ذصب) و قبرش در سرخس است و تفتازان
 قریة کبیرة من نواحی نساء والنساء من بلاد خراسان بینہا و بین
 سرخس یومان .

التلعکبری ابو محمد ہرون بن موسی الشیبانی ثقہ جلیل
 القدر عظیم المنزلۃ و واسع الروایة عظیم النظیر وجہ اصحابنا معتمد
 علیہ و لا یطعن علیہ فی شیئی مات سنہ ۳۸۵ (شفعہ) روی جمیع -
 الاصول و المصنفات ولہ کتب منها کتاب الجوامع فی علوم الدین
 قال (جش) کنت احضر فی دارہ مع ابنہ ابیجعفر والناس یقرؤن علیہ
 و التلعکبری بفتح التاء و اللام المشددة و ضم العین المهملة و سکون
 الکاف و فتح الموحدة نسبة الی تل عکبر او عکبراً اسم بلیدة من
 نواحی دجیل بینہا و بین بغداد عشرة فراسخ .

التلمسانی ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن محمد المالکی از
 تلامذہ خطیب دمشق و ابو حیان مشہور است شرح کردہ شفاء
 قاضی عیاض و غیرہ را و وفاتش سنہ ۷۸۱ (زفا) و او غیر از معاصرش
 شیخ ابو حفص احمد بن یحیی معروف بابن ابی حجلہ صاحب زہر -
 الکمام و غیرہ است کہ در سنہ ۷۷۶ وفات کردہ و تلمسان بکسرتین
 و سکون المیم بالمغرب مدینتان متجاوزتان مسورتان بینہما رمیة حجر

التنوخى القاضى ابو القاسم على بن محمد بن داود الانطاكى
 البغدادى عالم باصول معتزله و نجوم و شعر و فقه بر مذهب ابو
 حنيفة . قاضى بصره واهواز بوده وزير مهلبى و سيف الدولة اورا
 بسیار احترام ميکردند وفات کرد در سنه ۳۴۲ (شنب) . و گاهى
 اطلاق ميشود تنوخى بر ابي على محسن بن على بن محمد بن ابي الفهم
 قاضى امامى صاحب كتاب الفرج بعد الشدة و فاتش سنه ۳۸۴ (شنب)
 و تنوخ كصبور اسم قبيله ايست از يمن . و گاهى اطلاق ميشود بر
 پسرش ابو القاسم على بن محسن صاحب سيد مرتضى و تلميذ او .
 و عن الرياض والاكثر على انه من الامامية لكن العلامة قد عده فى -
 و اخر اجازته لاولاد ابن زهره من جملة علماء العامة و من مشايخ
 الشيخ الطوسى فتأمل .

التونى اذا وصف به الفاضل فهو الشيخ الفقيه الصالح -
 الزاهد المولى عبدالله بن محمد البشروى المشهدى صاحب كتاب -
 الوافية و الحواشى على المعالم و المدارك و غير ذلك وهو اخو
 الشيخ احمد صاحب الحواشى على الشرح اللمعة توفى الفاضل المذكور
 سنه ۱۰۷۱ (غا) و قبره فى مقبرة كرمانشاه و يأتى ذكره بعنوان
 صاحب الوافية .

الثعالبى ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل النيسابورى
 اديب لغوى صاحب يتيمة الدهر فى محاسن اهل العصر و فقه اللغة و
 سر الادب و غيرها و فاتش در حدود سنه ۴۲۹ (تكط) و الثعالبى
 منسوب الى خياطة جلود الثعالب و عملها .

ثعلب ابو العباس احمد بن يحيى بن زيد النحوى الشيبانى
 شيخ اديب بارع امام كوفيين در نحو و لغت صاحب كتاب العسح
 فى اللغة الذى نسب اليه الفصيحة لكثرة تكراره عليه و درسه اياه
 و سمي بثعلب لانه كان اذا سئل عن مسئلة اجاب من ههنا و ههنا و شبهه
 بثعلب اذا اغار توفى سنه ۲۹۱ (رصا) ببغداد .

الثعلبي ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهيم النيشابوري محدث مفسر مشهور صاحب تفسير كبير مسمى بكشف البيان و كتاب العرائس في قصص الانبياء عليهم السلام. قال العلامة المجلسي وهو لتشيعة اولقلة تعصبه كثيراً ما ينقل من اخبارنا ولذا راجعنا الى كتابه اكثر من سائر الكتب توفي سنة ٤٣٧ (قمر) .

الثمالي ثابت بن دينار معروف بابو حمزة ثمالي لقمان زمان خود ثقة جليل القدر از مشايخ اهل كوفه و زهاد ايشان است خدمت حضرت سيد سجاد و باقرين عليهم السلام و مقداري از زمان امام موسى عليه السلام را درك کرده . و الثمالي بضم المثناة نسبة الى ثمالة قبيلة من الازد .

الثوري بفتح المثناة سفيان بن سعيد بن مسروق الصوفي الكوفي وهو ليس من جملة اصحابنا و ذكره علماء الجمهور و اثنوا عليه و قالوا فيه انه كان ربما دلس (١). و از روایات ما ظاهر میشود انكار حضرت صادق عليه السلام بر طريقة او و انحراف او از آنجناب و فاته سنه ١٦١ (قمر) و قبرش در بصره است و الثوري نسبة الى ثور بن عبد مناة بن اد بن طانجة بن الياس بن مضر و كان يقال انه في بني ثور ثلاثون رجلا ليس منهم رجل دون الربيع بن خثيم و هم بالكوفة و ليس بالبصرة منهم احد .

الجاجرمي معين الدين محمد بن ابراهيم فقيه شافعي در نيشابور ساكن بوده و در آنجا تدریس مینموده و در آنجا وفات کرده سنه ٦١٣ (خيج) و جاجرم کنخوارزم بلده لها كورة واسعة بين نيسابور و جوين و جرجان و منسوب بهمين محل است بدرالدين

(١) - قال الحموي في المعجم : وقد اخرجت مرو من الاعيان و علماء الدين و الاركان مالم تخرج مدينة مثلهم منهم احمد بن محمد بن حنبل الامام و سفيان بن سعيد الثوري مات و ليس له كفن و اسمه حتى الى يوم القيمة و اسحق بن راهويه و عبدالله بن المبارك و غيرهم (منه) .

جاجرمی شاعر که در البستی باواشاره شد و نقل شده که بیرون دروازه جاجرم بقعه ایست منسوب بشیخ ثقه جلیل القدر علی بن مهزیار که از اعظم اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام است .

الجاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب لیشی بصری لغوی نحوی غلام نظام و شاگرد او بوده و کتاب هائی تصنیف کرده و مائل بوده بنصب و عثمانیت و کتاب عثمانیه از تالیفات او است که ابو جعفر اسکافی و شیخ مفید و سید احمد بن طاوس هر کدام بر آن نقضی نوشته اند و له کتاب الحیوان و غیره و طال عمره و اصابه الفالج فی آخر عمره و مات بالبصرة سنة ۲۵۵ (رنه) .

جار الله محمود بن عمر است که خواهد آمد در الزمخشری

الجاربردی فخرالدین احمد بن الحسین الشافعی نزیل تبریز از فضلاء اعیان و تلمیذ قاضی بیضاوی است شرح کرده شافیه و منهاج استادش را و مابین او و قاضی عضدایجی مشاجرات عظیمه در علوم بوده وفات کرد در تبریز سنة ۷۴۲ (ذهب) .

الجامع نوح بن ابی مریم ابو عصمة الخراسانی يعرف بالجامع لجمعه العلوم یروی عن الزهری و عنه ابو حنیفة قال ابن-المبارک کان یضع مات سنة ۱۷۳ (فحج) .

الجامع الباقولی ابو الحسن علی بن الحسین الضریر- النحوی صاحب الجمل و الجواهر کان من علماء المائة السادسة .

الجامی المولای عبدالرحمن بن احمد بن محمد الدشتی - الفارسی الصوفی النحوی الصرفی الشاعر الحنفی الاشعری المنتهی نسبة الی محمد بن الحسن الشیبانی تلمیذ ابی حنیفة صاحب تالیفات کثیره مانند نفحات و شرح فصوص و شرح کافیه و غیرها مشهور آنستکه اواز متعصبین اهل سنت است و لکن از بعضی حکایات و

- پاره از اشعار او تشیع او ظاهر شود و از اشعار او است :
- (ای منبچه دهر بده جام میم
 کآمد ز نزع سنی و شیعه قیم)
- (گویند که جامیا چه مذهب داری
 صد شکر که سگ سنی و خر شیعه نیم)
- و ظاهراً این رباعی از او است .
- (آنکه ناکس بود باصل سرشت
 بتقابلیب دهر کس نشود)
- (سگ مگس را اگر کنی معلوب
 قلب او غیر سگ مگس نشود)
- و این اشعار از او نقل شده :
- (دوستدار رسول و آل ویم
 دشمن خصم بد خصال ویم)
- (جوهر من ز کان ایشان است
 رخت من از دکان ایشان است)
- (همچو سلمان شدم ز اهل البیت
 گشت روشن چراغ من ز ان زیت)
- (چون بود عشق صادقان در رسم
 کسی ز قید منافقان ترسم)
- (این نه رفض است محض ایمان است
 رسم معروف اهل عرفان است)
- (رفض اگر هست حب آل نبی
 رفض فرض است برزکی و غبی)
- لا ادری قائله .
- (جامی آنی که در بیابانها
 غول از هیبتت جهد گزگز)

(طبع پاك تورا است گویم چیست

گوهر اوفتاده در مبرز)

وفاتش سنه ۸۹۸ (ضصح) . گویند قبرش در هرات است . و گاهی

اطلاق شود جامی بر ابو نصر احمد بن ابی الحسن بن محمد بن جریر بن

عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله البجلی الصحابی الترشیزی معروف

بژنده پیل احمد جام یکی از ائمه صوفیه و مشایخ کشفیه وفاتش

ظاهراً در سنه ۵۳۶ (ثلو) و از اشعار او است :

(ای زمهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است)

(همچہ کلب افتاده ام بر خاک در گاہ حسن

خاک نعلین حسین اندر دو چشم تو تیا است)

(عابد بن تاج سرو باقر دو چشم روشن است

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست)

(ایموالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره از خاک قبرش در دمنندان را دواست)

(پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر تقی را دوست دارم در همه مذهب رواست)

(عسگری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچه مهدی یکسپه سالار در میدان کجاست)

(قلعه خیبر گرفته از شهنشاه عرب

زانکه در بازوی حیدر نامه از لافقی است)

(شاعران از بهر سیم وزر سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است)

و هم از شعر های او است :

(گر منظر افلاك شود منزل تو)

وز كوثر اگر سرشته باشد گل تو)

(چون مهر علی نباشد اندر دل تو)

مسکین توو سعیهای بیحاصل تو)

فقیر گوید قریب بهمین مضمون است شعرهای جناب خواجہ
نصیر الملة والدين الطوسی که در اطراف در پیش روی حرم امام
رضا علیه السلام بکاشی نوشته اند :

(لو ان عبدأتی بالصالحات غداً)

یود کل نبی مرسل و ولی)

(وصام ما صام صوام بلا ملل)

وقام ما قام قوام بلا کسل)

(و عاش فی الدهر الافاً مؤلفه)

عار من الذنب معصوم بلا زلل)

(فلیس فی الحشر یوم البعث ینفعه)

الایحی امیر المؤمنین علی ع)

جان معروف بملا میرزا جان بیاید در میرزا جان .

الجبائی ابو علی محمد بن عبدالوهاب بن سلام و پسرش

ابو هاشم عبدالسلام بن محمد است و جبائیان این دو نفرند که از

بزرگان معتزله اند و در کتب کلامیه عقائد و مذاهب ایشان مذکور

است و ابو هاشم را پسر بی بود ابو علی که از علم بی بهره بود و

بهمان نام پدر اکتفا کرده بود وقتی وارد شد بر مجلس صاحب بن

عباد که منبع فضائل و مجمع افاضل بود صاحب بگمان اینکه او

نیز مانند پدر وجد دارای علم است او را در صدر مجلس نشانید

آنگاه از او مسئله علمی پرسید ابو علی مضطرب شد در جواب گفت

لا اعرف نصف العلم یعنی نمیدانم نصف دانش است صاحب فرمود

صدقت يا ولدي الان اباك تقدم بالنصف الاخر يعني ايفرزند
 راست گفتمی ولی بدرت بجهة آن نیمه دیگر بر مردم مقدم گشت
 و در صدر محافل نشست وفات ابوعلی سنه ۳۰۳ (شج) و ابو هاشم
 در سنه ۳۲۱ و قبر هر دو در بغداد است و لکن در فهرست ابن ندیم
 است که وفات کرد ابوعلی سنه ۳۰۳ و وصیت کرد که ابو هاشم
 پسرش او را در عسکر دفن کند پسرش او را حمل کرد و در جبا
 دفن کرد و جبا بضم جیم و تشدید موحدہ یکی از قرای بصرہ است
الجرجانی ابو بکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن النحوی -
 اللغوی مؤسس علم البیان صاحب اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز
 والعوامل المائة وفاتش سنه ۴۷۱ (تعا) .

الجرمی ابو عمر صالح بن اسحق البصری النحوی اللغوی
 تلمیذ اخفش و یونس و ابو عبیده و ابو زید وفاتش در سنه ۲۲۵
 (رکه) جرمی بفتح جیم و سکون راء نسبت است بجرم بن ریان
 پدر قبیلہ از قبایل یمن .

الجزری هو ابن الاثیر صاحب النهاية و قد تقدم ذكره
 وقد يطلق على محمد بن محمد الجزری الشافعی المتوفى سنه ۸۳۳
 (ضلع) صاحب المقدمة الجزرية في التجويد والجزری منسوب الى
 جزيرة ابن عمر قرب الموصل .

الجزولي ابو موسى عيسى بن عبدالعزيز البربري المرأكشي
 النحوی استاد شلوبین و ابن معط صاحب جزولیه مقدمه نحویه
 وفاتش سنه ۶۰۷ (خز) جزوله بطنی است از بربر .

الخصاص ابو بکر احمد بن علی الرازی الحنفی المتوفى
 سنه ۳۷۰ صاحب شرح اسماء الله الحسنى .

الجعابی گذشت بعنوان ابن الجعابی .

الجعفی محمد بن احمد بن ابراهیم الجعفی المعروف
 بالصابوني الكوفي ثم المصري كان من افاضل قدماء اصحابنا الامامية

ممن ادرك الغيبتين يروى عنه الشيخ و النجاشي بواسطتين و ابن قولويه بلا واسطة و عده السيد ابن طاوس من اصحابنا العارفين بعلم النجوم و ذكر ترجمته العلامة الطباطبائي بحر العلوم في رجاله

الجفمینی المحقق محمود بن عمر صاحب قانون نچه في الطب

وهو متن صغير الحجم و جيز النظم مأخوذ من القانون .

جلال الدين الدواني بيايد در الدواني .

الچلبی بيايد بعنوان كاتب چلبی .

الجلودی ابو احمد عبدالعزیز بن يحيى البصرى شيخ ثقة

جليل از اكابر شيعة اماميه صاحب تصانيف كثيرة است كه از جمله كتاب مجموع قرائة امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام و كتاب متعه و ماجاء في تحليلها و فاتها سنه ۳۳۲ (شلب) جلود كجعفر نام قريه ايست در بحرو فيروز آبادي گفته جلود كقبول قريه ايست در اندلس .

الجماعلي ابو محمد عبدالغنى بن عبد الواحد المقدسى

صاحب الكمال في معرفة الرجال ولد في الجماعيل قرب تابلس سنه ۵۴۱ و مات بالقاهرة سنه ۶۰۰ (ستمائة) .

جمال الدين اطلاق ميشود بر جماعتي از علماء كه يكي

از آنها آقا جمال الدين ابن المحقق آقا حسين خونساري اصفهاني است كه عالم محقق مدقق حكيم متكلم فقيه نبيه جليل القدر صاحب تصانيف رائقه كه از ملاحظه آنها معلوم ميشود جودت فهم و حسن سليقه و صفاء ذهن او و والدهاش خواهر محقق سبزواري است و فاتها سنه ۱۱۳۵ (غفكه) در اصفهان واقع شده مزار شريفش در تخته فولاد است نزديك قبر والدهش و اسم شريفش محمد است و نقش خاتمش يا من له العزة و الجمال روايت ميكند عالم جليل و سيد نبيل صاحب كرامات (۱)

(۱) در مستدرک است كه قبر شريفش در قزوین است و مردم تبرک مي جویند

با ووازاو كرامات خوارق ظاهر ميشود (منه) .

باهر سید حسین قزوینی صاحب ممارج الاحکام فی شرح مسالك الافهام استاد علامه بحر العلوم از پدرش عالم متبحر آسید ابراهیم بن میر معصوم حسینی متوفی بقزوین سنه ۱۱۴۵ از آقا جمال الدین مذکور و آنجناب از والدش محقق خونساری . و دیگر سید فاضل عطاء الله بن الامیر فضل الله الشیرازی الدشتکی المحدث صاحب کتاب روضة الاحباب فی سیرة النبی و الال و الاصحاب است و او پسر عم میر غیاث الدین منصور معروف است که از علمای اوائل سنه نهصد است .

الجنید کزیر ابو القاسم سعید بن عبید سلطان الطائفة الصوفیة . وابن الجنید گذشت در الاسکافی .

الجوالیقی ابو محمد اسماعیل بن ابی منصور موهوب بن احمد البغدادی المتوفی سنه ۵۷۵ (ثعه) کان امام اهل الادب بعد ایه بالعراق و اختص بتأدیب اولاد الخلفاء و کان ابوہ البارع لغویاً نحویاً و کان یدرس بالمدرسة النظامیة و الف تکملة درة الفواص و غیرها و له تلامذة . فضلاء کان ابن انباری و ابن الجوزی و الزمخشری و غیرهم توفی سنه ۵۳۹ (ثلط) و دفن بیاب الحرب ببغداد الجوالیقی جمع جوالیق و هو و عاء معروف و کانه معرب جوال و نسب الیه ایضا هشام بن سالم الجوالیقی الثقة الجلیل الراوی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام .

الجوهری ابو نصر اسماعیل بن حماد الفارابی صاحب کتاب صحاح اللغة مشهور که محمد بن ابی بکر بن عبد المنذر الرازی در سنه ۷۶۰ آنرا مختصر کرده و نامیده آنرا مختار - الصحاح و جمال الدین قرشی ابو الفضل محمد بن عمر بن خالد مشهور بجمالی نیز آنرا تلخیص نموده و فارسی کرده و نامیده

بالصراح من الصحاح الى غير ذلك وبالجملة اين كتاب پيوسته مرجع فضلاء وادباء بوده و برقرائت و تلخيص و تحشيه ان عنايتى داشته اند مسكن جوهرى نيسابور بوده و خطش در نهايت نيكوئى بوده بحديكه با ابن مقله ذكر ميشده در حدود سنه چهارصد در نيشابور وفات كرد و نيز جوهرى اطلاق ميشود بر جماعتى ديگر مانند احمد بن عبدالعزیز صاحب كتاب السقيفة كه ابن ابى الحديد بسيار از آن نقل ميكند . و ديگر شيخ جليل مقدم احمد بن محمد بن عبدالله معروف بابن عياش صاحب كتاب مقتضب الاثر . و ديگر شاعر اديب ماهر ابوالحسن على بن احمد الجرجاني صاحب قصائد فاخره در مناقب اهل بيت طاهره عليهم السلام . و ديگر ميرزا محمد باقر جوهرى هروى الاصل قزوينى المسكن اصفهاني المدفن صاحب كتاب طوفان البكاء فى مقاتل الشهداء موسوم بكتاب جوهرى وفاتش در حدود هزار و دوست و چهل و چيزى بوده .

الجهنى الذى نقل عنه فضل ليلة القدر وانها ليلة ثلث و عشرين من شهر رمضان اسمه عبدالله بن انيس ولكن ذكر ابن الاثير فى اسد الغابة ان اسمه جحش فراجع باب الجيم منه .

الحافظ فى اصطلاح المحدثين من احاط علمه بمائة الف حديث متناً و سناً و يطلق على جماعة كثيرة منهم الحافظ ابرو نورالدين اطف الله الهروى ابن عبدالله المورخ المتوفى سنه ۸۳۴ (ضلد) صاحب زبدة التواريخ بالفارسية الفها لبايستقر ميرزا .

والحافظ رجب البرسى شيخ فاضل محدث شاعر منشى اديب صاحب كتاب مشارق الانوار وغيره قال شيخنا المحدث الحر- العاملى فى امل الامل وفى كتابه افراط و ربما نسب الى الغلو و اورد لنفسه فيه اشعاراً جيدة و ذكر فيه ان بين ولادة المهدي صلوات الله

عليه وبين تأليف ذلك الكتاب خمسة وثمانية عشر سنة ومن شعره .

(فرضي و نغلي و حديثي انتم
وكل كليل منكم و عنكم)

(و انتم عند الصلوة قبلتي
اذا وقفت نحوكم ايمن)

(خيالكم نصب لعيني ابدأ
و جبكم في خاطري مخيم)

(يا قادتي و سادتي اعتا بكم
بجفن عيني لثراها الثم)

(و قفاً على حديثكم و مدحك
جعلت عمري فاقلوه وارحموا)

(منوا على الحافظ من فضلكم
واستنقذوه في غد وانعموا)

و برس كما في معجم البلدان بالضم موضع بارض بابل به
آثار لبخت نصر وتل مفرط العلوي يسمى صرح البرس .

والحافظ الشيرازي شمس الدين محمد صاحب الديوان
المعروف حكى انه لم يرتب ديوانه لكثرة اشتغاله بتحشية الكشاف
والمطالع ودرسهما فرتب بعده باشارة قوام الدين عبدالله وهو ديوان
معروف يتفأل به و كثيراً ما جاء بيت منه مطابق بحسب حال المتفأل
وكان حافظاً للقرآن المجيد على ما يظهر من شعره .

(ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
بقرآنی که اندر سینه داری)

وفاتش سنه ۷۹۲ (ذصب) و قبرش در خارج شهر شیراز
نزدیک دروازه معروف و مزار است و من بآنجا رفته ام بعضی در
تاریخ او گفته .

(چراغ اہل معنی خواجہ حافظ)

کہہ شمعی بود از نور تجلی)

(چہ در خاک مصلی یافت منزل)

بجو تاریخش از خاک مصلی ۷۹۱)

الحافی ابو نصر بشر بن الحرث بن عبدالرحمن المروری البغدادی
شیخ عارف یکی از رجال طریقت است و صوفیہ را اعتقاد تمامی است
باو گویند اصلش از مرو است و در ابتداء مردی شراب خوار بودہ
و پیوستہ بساز و غنا اشتغال داشتہ و بدست حضرت امام موسی بن
جعفر علیہ السلام توبہ کردہ و فاتش در بغداد سنہ ۲۲۶ (کور) .

الحاکم محمد بن عبداللہ بن محمد است کہ گذشت در ابن
البیع و الحاکم هو الذی احاط علمہ بجمیع الاحادیث . والحاکم
بامر اللہ از خلفای مصر است .

حجۃ الاسلام اطلاق میشود در نزد خاصہ برسید اجل
وحید الایام و مقتدی الانام سید العلماء العظام آسید محمد باقر بن
محمد تقی موسوی شفتی اصفہانی قدس سرہ جلالت شأنش زیادہ
از آنستکہ ذکر شود در عبادات و مناجات و نوافل و اوراد حکایات
بسیار از آنجناب نقل شدہ و فوائدیکہ از آن بزرگوار بفقراء و
سادات و طلاب علوم میرسیدہ زیادہ از آنستکہ ذکر شود تلمذ
کردہ بر جناب بحر العلوم و محقق قمی و آسید محسن و آسید علی
مؤلفات فائزہ اش معروف و فاتش سنہ ۱۲۶۰ (غرس) قبرش در
اصفہان مشہور و فرزند جلیلش سید سند و رکن معتمد حاج سید
اسد اللہ از اجلاء تلامذہ صاحب جواهر است گویند مردم در اغلب
مکارم اخلاق و محامد اوصاف اورا بر پدرش مقدم میداشتند و فاتش
سنہ ۱۲۹۰ (غرس) و قبرش در نجف اشرف است و اما حجۃ الاسلام
نزد عامہ اطلاق میشود بر غزالی کہ بیاید ذکرش .

الحر العاملي هو الشيخ العالم الفاضل والجامع الكامل -
 الصالح الورع الثقة الفقيه النبيه المحدث ابو جعفر محمد بن الحسن -
 بن علي المشغري صاحب الوسائل الذي من على اهل العلم بتأليف
 هذا الكتاب الشريف والجامع المنيف وفاتش سنة ١١٠٤ (غقد)
 وقبرش در صحن مطهر حضرت امام رضا عليه السلام نزد يك مدرسه
 ميرزا جعفر است .

الحر فوشي الشيخ الاجل منار العلم السامي وملتزم كعبة
 الفضل ور كنها الشامي شيخ محمد بن علي بن احمد العاملي الشامي
 شارح قواعد شهيد واجروميه و صمديه وزبده وغيرها وفاتش سنة
 ١٠٥٩ (غنط) .

الحريري ابو محمد القاسم بن علي بن محمد بن عثمان البصري
 صاحب مقامات و درة الغواص وفاتش در بصره سنة ٥١٦ (ثيو) و
 مقامات كتابي است كه پيوسته اهل فضل بآن عنايتي داشته اند و
 شرحي بر آن نگاشته اند و حقير نيز چندي بخواندن و مضالعه آن
 كتاب اهتمامي داشتم تا آنكه يافتم كه مضالعه امثال ابن كتابها
 دل را سياه ميكند و با بودن كتاب مستطاب نهج البلاغه كه مشرع
 فصاحت و بلاغت است چه حاجت كه انسان بمضالعه مقامات بردارد
 و از طلای بي غش بسفالي قانع شود چه همان نسبتی كه ما بين حضرت
 امير المؤمنين عليه السلام و مردم است همان نسبت ما بين كلام آن
 جناب و كلام سائرین است .

(على الدر والذهب المصفا)

و باقى الناس كلهم تراب)

الحصفي يحيى بن سلام (سلامة خ ل) بن الحسين الفاضل
 النحوى الشاعر الخطيب البارع الشيعي الامامي الادب مشوب است
 بحصن كيفا كه قلعة عظيمة ايت مشرف بر دجله ما بين اندو جزيرة
 ابن عمر ازديار بكر و اورا قصيدة دالية ايت كه امامان عليهم -

السلام رادر آن ذکر کرده و سبط ابن الجوزی در تذکرہ در احوال امام ثانی عشر صلوات اللہ علیہ آنرا ذکر کرده و سمعانی خدمت این شیخ رسیده در سنہ ۵۵۰ و اسنجازہ کردہ از او و او بخط شریف خود اورا اجازہ دادہ بجمیع مسموعات خود ولادتش در حدود سنہ ۴۶۰ و وفاتش بمیافارقین در سنہ ۵۵۱ (ثنا) یاسنہ ۵۵۳ (ثنج)
الحطیئة اسمہ جرول بن اوس شاعر مخضرم ادرك الجاهلية والاسلام حکى انه لما حضرت عبدالله بن شداد الوفاة اوصى ابنه محمداً وقال يا بنى ليكن اولى الامور بك تقوى الله فى السر والعلانية والشكر لله وصدق الحديث والنية فان للشكر مزيداً والتقوى خير زاد كما قال الحطیئة .

(ولست ارى السعادة جمع مال)

(و لكن التقى هو السعيد)

(و تقوى الله خير الزاد ذخراً)

(و عند الله لا تقى مزيد)

(و مالا بدان يأتى قريب)

(ولكن الذى يمضى بعيد)

الحلاج ابو معتب حسين بن منصور البيضاوى الصوفى العارف المشهور الذى اختلف الناس فى حقه و فى منهج المقال - الحسين بن منصور الحلاج فى فوائد (صه). انه من الكذابين قال و ذكر الشيخ له اقا صيغ . اقول قال ابن النديم فى الفهرست قرأت بخط ابى الحسين عبيد الله بن احمد بن ابى طاهر الحسين بن منصور الحلاج كان رجلاً محتالاً مشعبداً يتعاطى مذاهب الصوفية يتحلى الفاظهم و يدعى كل علم و كان صفرأ من ذلك و كان يعرف شيئاً من صناعة الكيمياء و كان جاهلاً مقداماً مدهوراً جسوراً على السلاطين مرتكباً للعظائم يروم انقلاب الدول و يدعى عند اصحابه الالهية و يقول بالحلول و يظهر مذاهب الشيعة للملوك و مذاهب الصوفية للعامة و فى تضاعيف

ذلك يدعى ان الالهيه قدحلت فيه وانه هو هو تعالى الله جل وتقدس
 عما يقول هؤلاء علواً كبيراً . قال وكان يتنقل في البلدان ولما قبض
 عليه سلم الى ابي الحسن علي بن عيسى فناظره فوجده صغراً من -
 القرآن وعلومه ومن الفقه والحديث والشعر وعلوم العرب فقال له
 علي بن عيسى تعلمك لظهورك و فروضك اجدى عليك من رسائل
 لا تدري انت ما تقول فيها كم تكتب ويملك الى الناس ينزل ذوالنور
 الشعشعاني الذي يلمع بعد شعشعته ما احوجك الى ادب وامر به فصلب
 في الجانب الشرقي بحضرة مجلس الشرطة وفي الجانب الغربي ثم
 حمل الى دار السلطان فحبس فجعل يتقرب بالسنة اليهم فظنوا
 ان ما يقول حق الى ان قال ودفع الى نصر الحاجب واستغواه وكان في
 كتبه اني مغرق قوم نوح ومهلك عاد و ثمود فلما شاع امره وذاع
 و عرف السلطان خبره على صحته وقع بضربه الف سوط و قطع
 يديه ثم احرقه بالنار في آخر سنة ٣٠٩ (تسع) وثلاثمائة انتهى . و
 نسب . اليه .

(والله ما طلعت شمس ولا غربت)

(الا وذكرك مقرون بانفاسي)

(ولا جلست الى قوم احدتهم)

(الا وانت حديثي بين جلاسي)

(ولا هممت بشرب الماء من عطش)

(الارايت خيالا منك في كاسي)

الحلبى في عرف اهل الحديث يطلق على جماعة من آل

ابي شعبة الحلبي منهم محمد وعبيدالله ابنا علي بن ابي شعبة وفي -

اصطلاح الفقهاء ابو الصلاح تقي الحلبي الذي تقدم ذكره وعند العامة

يطلق على جماعة منهم علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي المتوفى

سنة ١٠٤٤ (غمد) صاحب كتاب انسان العيون في سيرة الامين -

المأمون المعروف بالسيرة الحلبيه .

والحلبیان بصیفة التثنیة عبارة من ابی الصلاح والسیدین
زهرة رضی اللہ تعالیٰ عنہما .

الحلی هو ابن ادریس المتقدم ذکره .

والحلبیان بصیفة التثنیة المحقق و العلامة وبصیفة الجمع
هو لاء مع ابن سعید الحلی رضی اللہ تعالیٰ عنہم .

الحمصی شیخ سعید الدین محمود بن علی بن الحسن رازی
فقیه متکلم که شیخ منتجب الدین فرموده که او علامه زمانش بود
در اصولین و صاحب ورع بود و تصانیف او را نام برده آنگاه فرموده
که من حاضر شد در درس او چند سالی و شنیدم این کتب را از او
هنگامیکه بر او فرائت میکردند فقیر گوید که فتوای این بزرگوار
در مسئله ارث ابن عم ابوینی و عم ابی که با خال و خاله باشند در
کتب فقیهیه معروف است روایت میکند از او امیر ورام بن ابی
فراس که وفات کرده سنه ۶۰۵ (خه) .

الحموی یاقوت بن عبداللہ حموی بغدادی است که تصنیف
کرده معجم البلدان و معجم الشعراء و معجم الادباء را و وفاتش سنه
۶۲۶ (خکو) و صفی الدین بن عبدالحق متوفی سنه ۷۳۹ (ذلط) .
مختصر کرده معجم البلدان را و نامیده به مرصد الاطلاع علی اسماء
الامکنه و البقاع .

الحموینی شیخ الاسلام ابراهیم بن الشیخ سعد الدین محمد بن
ابی بکر الجوینی صاحب کتاب فرائد السمطین فی فضائل المرتضی
والبتول و السبطین علیهم السلام است که فارغ شده از آن در سنه
۷۱۶ (ذیو) و این شیخ محدثی است کثیر الروایة و روایت میکند
از جماعتی از اکابر علمای شیعه از والد علامه و از محقق و یحیی بن
سعید و ابن طاوس و خواجه نصیر الدین و غیرهم رضوان اللہ علیهم
الحمیری یطلق علی جماعة اشهرهم ابو العباس عبداللہ بن
جعفر الحمیری القمی شیخ القمیین و وجههم ثقة من اصحاب ابی محمد

العسكري عليه السلام صاحب قرب الاسناد. وما دح اهل البيت اسمعيل بن محمد الشاعر المعروف بالسيد الحميري رحمه الله الذي يأتى ذكره فى السيد الحميرى والحميرى نسبة الى حمير كدرهم ابو قبيلة باليمن كانت منهم الملوك .

الحوفى ابو الحسن على بن ابراهيم البلقينى عالم مفسر نحوى وفاتش سنه ٤٣٠ (تل) حوف بمهمله مفتوحه قريه ايسر از نواحى مصر .

حيص يحيى شهاب الدين ابو الفوارس سعد بن محمد بن سعد بن الصيفى التميمى فقيه شاعر اديب است ميگفته كه من از فرزندان اكثم بن صيفى حكيم عرب ميباشم و او را شافعى گفته اند و بعضى احتمال داده اند كه شيعه باشد وفاتش سنه ٥٧٤ (تعد) در بغداد و از محاسن شعر او است .

(ياطالب الرزق فى الافاق مجتهداً)

اقصر عنك فان الرزق مقسوم)

(الرزق يسمى الى من ليس يطلبه)

وطالب الرزق بسمى وهو محروم)

وله ايضاً :

(انفق ولا تخش اقلالا فقد قسمت)

على العباد من الرحمن ارزاق)

(لا ينفع البخل مع دنيا مولية)

ولا يضر مع الاقبال انفاق)

الخاجوئى عالم بارع حكيم مناله عابد زاهد ملا اسمعيل

بن محمد حسين المازندراني متوطن در مجله خاجو در اصفهان شارح دعاء صباح وغيره وفاتش سنه ١١٧٣ (غفج) مزارش در تخته فولاد اصفهان نزديك قبر فاضل هندی است .

الخواجه يطلق على الخواجه نصير الملة والدين الطوسي
الاتي ذكره .

والخواجه بارسا الحافظ الزاهد محمد بن محمد الحافظي
صاحب فصل الخطاب في المحاضرات المتوفى سنة ٨٢٢ (ضرب)
بالمدينة المنورة .

والخواجه حافظ تقدم ذكره .

و الخواجه عبدالله الانصاري هو العارف المعروف
صاحب المناجات الفارسية المتوفى در حدود سنة ٤٨١ (قها) المدفون
بهرارة في بقعة كازر كاه لابالمداين بقرب حديقه .

الخوارزمي گذشت در اخضب خوارزم .

و ابوبكر الخوارزمي محمد بن العباس پسر خواهر
محمد بن جرير طبري است و در لغت و ادب و شعر و فضل و انشاء
يگانه دهر بشمار رفته و فاتهش سنة ٣٨٣ (شفج) بنيشابور .
و من كلامه في صفة الشعراء ما ظنك بقوم .

الاقتصاد محمود الامنهم
و اذا ذموا ثلبوا
واذا رضوا فعوا الوضيع
والكذب مذموم الا فيهم
و اذا مدحوا سلبوا
واذا غضبوا وضعوا الرفيع

و اذا افتروا على انفسهم بالكبائر لم يلزمهم حدود
يمتد اليهم يدالي آخر ما قال في وصفهم وفي الفقرة الاخيرة اشارة
الى ما حكى عن الفرزدق انه انشد سليمان بن عبد الملك قصيدته التي
يقول فيها .

(فبتن بجاني مصرعات وبتافض اغلاق الختام)

فقال له ويعك يا فرزدق اقررت عندي بالزنا ولا بد من
حدك فقال له كتاب الله تعالى يدري عنى الحد قال واين قال قوله تعالى
والشعراء يتبعهم الغاؤون الم تر انهم في كل واديهيمون وانهم يقولون

مالا يفعلون فضحك واجازه . وعن هذه القصة اخذ صفي الدين الحلبي قوله .

(نحن الذين اتى الكتاب مخبراً

بعفاف انفسنا و فسق الالسن)

الخاقانی افضل الدين حسان العجم ابراهيم بن علي الشرواني الحكيم العارف المشهور .

(همان شهنشه اقلیم نظم خاقانی

که صیت فضل ز شروانش رفته تادرچین)

معاصر نظامی شاعر و مستضیی عباسی است ظاهر آنستکه شیعه بوده لکن چون در زمان تقیه بوده نمیتوانسته اظهار کند و کسیکه تامل کند در اشعار او که بعنوان تقیه گفته معلوم او خواهد شد مانند معاصرش حکیم نظامی وفاتش سنه ۵۸۲ (ثقب) و قبرش در سرخاب تبریز . از قصائد او است :

(هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را ائینه عبرت دان)

(يك دم زره دجله منزل بمدائن ران

وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران)

(از آتش حسرت بین بریان جگر دجله

خود آب شنبدستی کانش کندش بریان)

(از اسب پیاده شو بر نطم زمین رخ نه

زیری پیلش بین شه مات شده نعمان)

(هر که بزبان اشك آواز ده ابوان را

تا آنکه بگوش دل پاسخ شنوی ز ابوان)

(دندانۀ هر قصری، بندی دهدت نو نو

پند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان)

(گوید کہ تو از خاک کی ما خاک توئیم اکنون
گامی دوسه برمانه اشکی دوسه هم بفشان)
(از ناله جغد الحق مائیم بدرد سر
واز دیده گلابی کن درد سر ما بنشان)
(آری چه عجب داری کاندرا چمن گیتی
جغداست پی بلبل نوحه است پس از الحان)
(این است همان ایوان کاژ نقش رخ مردم
خاک در او بودی ایوان نگارستان)
(گوئی کہ نگون کرده است ایوان فلک و شرا
حکم فلک گردون با حکم فلک گردان)
(پرویز و به زرین ، کسری و ترنج زر
بر باد شده یکسر ، با خاک شده یکسان)
(پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گوی
زرین توه گو بر خوان ، رو کم تر کو ابر خوان)
(گوئی کہ کجا رفتند این تا جوران یکیک
زیشان شکم خاک است آبتن جاویدان)
(خون دل شیرین است این می کہ دهد ساقی
ز آب و گل پرویز است این خم کہ نهد دهقان)
(مست است زمین زیر آورده است بجای می
در کاس سر هر مز خون دل نو شروان)
(از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد
این زال سفید ابرو و این مام سیه پستان)
و هم از قصائد او است
(فلک کجبر و تراست از خط ترسا
مرا در بند دارد راهب آسا)

تا آنکه میگوید :

- (مرا از بعد پنجه ساله اسلام
نزیبید چون صلیبی بند بر پا)
(مرا اسقف محقق تر شناسد
ز یعقوب و ز نسطور و زملکا)
(مرا خوانند بطیلموس ثانی
مرا دانشد فیلاقوس والا)
(بقسطنتین بر ندادز نوک کلکلم
حنوط غمالمیه موتی واحیا)
(فرستم نسخه ثالت ثلاثه
سوی بغداد در سوق الثلاثا)
(بدست آرام عصای کف موسی
بر آرام زان عصا شکل چلیپا)
(ز سر کین خر عیسی بیندم
رعاف جاثلیق ناتوانا)

خواند امیر غیاث الدین محمد بن هماد الدین صاحب کتاب
حیب السیر است که ملخص کرده آنرا از روضة الصفا کتاب تاریخ
والدش میرخواند وهم زیاد کرده بر آن . کاتب چلبی گفته که او
از کتب ممتعه معتبره است فقیر گوید که او را غیر از این کتاب
کتب دیگر است مانند مآثر الملوك و خلاصة الاخبار که آن نیز
مختصر روضة الصفا است که بجهت میرعلی شیر وزیر در حدود سنه
۹۰۰ نهصد تألیف کرده .

النجاز البلدی شیخ عالم فاضل ادیب شاعر امامی محمد بن
احمد بن الحسین بلدی موصلی از شهرای صاحب بن عباد است شیخنا
الحر العاملی درامل الامل بعض اشعار از او نقل کرده .
الخرقانی گذشت در ابوالحسن .

الخرکوشی الحافظ ابو سعید عبدالملک بن محمد
النيسابوری الواعظ صاحب کتاب شرف المصطفى وفاتش سنه ۴۰۶
(نو) خرگوش سکه کبیره بنيسابور .

الخرزاز بالمعجمات شيخ ثقه جليل القدر ابو القاسم علي بن
محمد بن علي خزاز قمي صاحب كفاية الاثر في النصوص على الائمة
الاثني عشر است روايت ميکند از شيخ صدوق و ابن عياش .

الخطابي ابو سليمان احمد (خل) حمد بن محمد بن ابراهيم
البستي از اولاد زيد بن الخطاب برادر عمر است . و او مردی
محدث و فقيه و لغوی و اديب شبیه ابو عبيد قاسم بن سلام است و از
مصنفات او است غريب الحديث و شرح سنن ابو داود و شرح بخاری
و من شعره في المداراة

(مادمت حيا فدار الناس كلهم)

فانما انت في دار المدارات)

(من يدرداري و من لم يدرسوف يري)

عما قليل نديما للندامات)

وفاتش سنه ۳۸۸ (فحش) در بست . وفي فهرست ابن النديم
الخطابي ويكنى ابا محمد واسمه عبدالله بن محمد بن حرب الخطاب
من النحويين الكوفيين ويعرف بالخطابي .

الخطيب و خطيب بغداد ابو بكر احمد بن علي بن ثابت
شافعي اشعري حافظ اديب خطيب جامع بغداد در جمعيات و اعياد صاحب
تاريخ بغداد است که تذليل کرده آنرا حافظ محمد بن نجار بنديلي
که اطول از خود تاريخ است و هم تذليل بر آن نوشته سمعاني
وفات خطيب در بغداد سنه ۴۶۳ (تسج) و قبرش بجنب بشر حافي
است حکي انه تصدق بجميع ماله و هو مائتا دينار فرقها على
ارباب الحديث والفقهاء والفقراء في مرضه و اوصى ان يتصدق عنه
بجميع ما عليه من الثياب و وقف جميع كتبه على المسلمين و لم يكن

له عقب. گویند خطیب بمکه مشرف شد و از آب زمزم نوشید به نیت آنکه تاریخ بغداد جمع کند و آنکه در جامع منصورى املاء حدیث نماید و آنکه بعد از مرگ خود در تربت بشر حافی مدفون شود و هر سه نصیب وی گردید. بعضی از شعراء در مرثیه او گفته .
(لازات تداب فی التاریخ مجتهداً)

حتی رایتک فی التاریخ مکتوباً)

خطیب تبریزی ابوزکریا یحیی بن علی لغوی ادیب شارح دیوان متنبی و معلقات سبع و لمع ابن جنی و غیره و فاتش فجأة ببغداد سنه ۵۰۲ (شرب) .

خطیب دمشقی قاضی القضاة جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر شافعی قزوینی صاحب تلخیص المفتاح است که تفتازانی شرح مطول و مختصداً را بر آن نوشته و فاتش بدمشق سنه ۷۳۹ (ذلط) و گذشت در ابن نباته که او را (یعنی ابن نباته را) خطیب مصری گویند .

الخجاجی ابو محمد عبدالله بن محمد بن سنان شاعر معروف با بن سنان صاحب سر الفصاحة فی اللغة است و ظاهراً شیعه مذهب است جرجی زیدان ترجمه او را در آداب اللغة العربیه نوشته و فاتش را سنه ۴۶۶ (تو) گفته .

الخفاف ابو بکر بن یحیی بن عبدالله الجذامی المالقی - النحوی صاحب شرح بر ایضاح و بر لمع و بر الکتاب و فاتش سنه ۶۵۷ (ختر) و مالقی منسوب است بمالقه بفتح لام بکی از شهرهای اندلس .

الخضری شمس الدین محمد بن احمد الفاضل الحکیم از تلامذه صدر الحکماء امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی و عالم زمان شاه اسمعیل صفوی است و در کاشان توقف داشته و از مصنفات او است رساله در اثبات واجب و شرح تذکره خواجه موسوم

بتکمله که فارغ شده از آن در محرم سنه ۹۳۲ و خفر از بلوک شیراز است گویند از آثار قدیمه در آن قبر جاماسب حکیم است .

الخوبی قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلیل الفقیه الشافعی الدمشقی الذی اکمل مفاتیح الغیب تفسیر الفخر الرازی توفی بدمشق سنه ۶۳۷ او ۶۳۹ (خلط) و قد یطلق علی ابی یعقوب یوسف بن طاهر الخوبی تلمیذ المیدانی الذی اختصر مجمع الامثال لاستاذہ .

النخام عمر النیسابوری الحکیم الشاعر اللغوی صاحب اشعار عربیه و فارسیه و رباعیات مشهوره معاصر غزالی است و فاته سنه ۵۱۷ (نیز) و قبرش در خارج نیسابور در جنب امامزاده محمد محروق است از رباعیات او است .

(چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ

پیمانہ چه پر شود چه شیرین و چه تلخ)

(خوشباش که بعد از من و تو ماه بسی

از سلخ بفره آید از غره بسلخ)

الدارقطنی ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی شافعی یا

شیعی جامع فقیه و حافظ نبیه و محدث فاضل و عالم کامل روایت می کند از او حافظ ابو نعیم و فاته سنه ۳۸۵ (شفه) قبرش نزدیک قبر معروف کرخی در بغداد . و دارقطنی محله کبیره ایست در بغداد

الداماد سید اجل محقق نحریر و عالم مدقق خبیر حکیم

متکلم ماهر در عقلیات و کامل در نقلیات میر محمد باقر بن محمد الحسینی الاسترابادی معروف بمیر داماد برای آنکه والدش داماد شیخ اجل محقق گرگی بوده و افتخار می کرده بدامادی آن بزرگوار پس این لقب بارت باولادش رسید . از حدائق المقربین میر محمد صالح نقل است که میر داماد در تعبدات بنهایت رسیده بود و قرآن مجید را بسیار تلاوت میکرد بحدیکه بعضی از ثقات برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزو قرآن میخواند و بسیار مقرب بود

نزد شاه عباس صفوی ماضی و همچنین در نزد خلیفہ او شاه صفی و جماعتی نقل کرده اند کہ سید داماد در اواخر عمر شریف خود بہمراہی شاه صفی مرحوم از اصفہان حرکت کرد بزیارت عتبات عالیات و در همانجا در سنہ ۱۰۶۱ (غما) وفات یافت و در نجف اشرف بخاک سپردہ شد . فقیر گوید کہ نیز از سید داماد نقل شدہ کہ مدت بسیار ظاہراً چہل سال پای خود را از برای خوابیدن دراز نکرد و ہم گفته اند کہ مدت بیست سال فعل مباح از او صادر نگردید مصنفات آن جناب بسیار است جناب سید علیخان در سلا فہ مدح بسیار از او نمودہ بکلمات رشیقہ و میرزا اسکندر منشی در عالم آرا ترجمہ او را ذکر نمودہ ہر کہ طالب تفصیل است رجوع کند بفوائد الرضویہ احقر و بدان نیز کہ سید عالم فقیہ میرزا صالح عرب را نیز داماد میگویند بچہ آنکہ والدش آقا سید حسن داماد آسید علی صاحب ریاض بودہ ولکن اطلاق داماد در ایشان نادر است .

الدربندی جناب آخوند ملا آقا ابن عابدین رمضان شیخ فقیہ متکلم محقق مدقق جامع معقول و منقول عارف بفقہ و اصول از شاگردان شریف العلماء است و در حب اہل بیت بخصوص حضرت سیدالشہداء علیہ السلام رتبتی رفیع داشت و در تعصب شریعت مقدسہ مقامی منیع و حکایاتی در تعذیبہ داری برای امام حسین علیہ السلام از او منقول است . گویند کہ آن مرحوم از کتب حدیث و علمیہ زیاد احترام میکرد بنحویکہ تہذیب شیخ طوسی و نحو آن را ہر وقت کہ بر میداشت مانند کلام اللہ مجید میبوسید و بر بالای سر میگذاشت و میفرمود کتب اخبار مانند قرآن مجید محترمند در سنہ ۱۲۸۶ (غرقو) در طهران وفات کرد جنازہ اش را بکربلائی مشرفہ حمل کردند و در آن تربت پاک بخاک رفت .

الدقاق ابو علی الحسن بن علی النیسابوری عالم عارف مفسر متألہ واعظ پدرزن قشیری و استاد او است وفاتش سنہ ۴۰۵

(ته) وقبرش در نیشابور - گویند بعد از وفاتش قشیری او را در خواب دید که زیاده از حد بی قراری و زاری دارد گفت ای عارف کامل مگر باز گشتن بدنیارا آرزومندی گفت بلی لکن نه آنکه طالب دنیا باشم یا آنکه بر منبر بر آمده موعظه نمایم بلکه از بهر آنکه عصائی بردست گرفته بهر کوی و برزن روم و گویم نافرمانی حق مکنید که عقوبت اخروی را نمیدانید باحق راستی و باخلق برافت رفتار نمائید که خیر شما در آن است .

الدقیقی ابو القاسم علی بن عبدالله بن دقاق نحوی صاحب شرح ایضاح و شرح جرمی و کتاب عروض و غیره وفاتش سنه ۴۱۵ (تیه) .

الدمامینی بدرالدین محمد بن ابی بکر بن عمر المخرومی الاسکندری المصری المالکی الشاعر النحوی صاحب حاشیه بر مغنی و عین الحیوة مختصر حیوة الحیوان و شرح بر بخاری و غیره وفاتش سنه ۸۲۷ (ذکر) در هندی در کلبرجه . و دمامین بلدة بصعید مصر .

الدمیری کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی المصری - الشافعی صاحب حیوة الحیوان و شرح سنن ابن ماجه و منهاج نووی و غیر ذلك وفاتش بقا هده سنه ۸۰۸ (ضح) و دمیری منسوب است بدمیره بفتح اول و کسر ثانی و آن قریه بزرگی است بمصر نزدیک دمياط .

الدوانی ملاجلال الدین محمد بن سعد دوانی حکیم متکلم فاضل شاعر محقق صاحب حاشیه قدیمه و جدیده بر شرح تجرید فاضل قوشجی در اوائل امر بر مذهب تسنن بوده لکن بد شیعی شده وفاتش بعد از سنه نهصد است و دوان قریه ایست از قرای کازرون فارس .

الدوریستی شیخ ثقه جلیل القدر ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن العباس درشتی رازی از اکابر علمای امامیه و معاصر شیخ

طوسی است روایت میکند از شیخ مفید و سیدین بلا واسطه و از شیخ صدوق بواسطه پدرش محمد و روایت میکند از او شاذان بن جبرئیل در جمیع فنون مشهور و کثیر الروایه است از خانواده علم و فضل است و بغایت معظم بوده بحدیکه نظام الملك وزیر در هر دو هفته يك دفعه ازری حرکت میکرد و میرفت بدرشت که در دو فرسخی ری است برای آنکه از برکات انفاسش استفاده نماید و آنجناب را مصنفاتی است و نسبش منتهی میشود بخدیفة بن الیمان که از اکابر صحابه است رضی الله عنه . و نیر دوریستی ابو محمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر است که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ایراد کرده و گفته که او یکی از فقهاء شیعه امامیه است در سنه ۵۶۶ آمد بیفداد و مدتی در آنجا اقامت نمود و از اخبار ائمه اثنی عشر حدیث میکرد پس معاودت کرد بشهر خویش و بعد از سنه ۶۰۰ ششصد بزمان کمی وفات کرد (ره)

الديار بکری حسین بن محمد بن الحسن قاضی مکه صاحب تاریخ الخمیس فی احوال نفس نفیس فی السیرة النبویة مع استطرادات توفی بمکه المعظمة سنه ۹۸۲ (ظہب) .

ديك الجن ابو محمد عبدالسلام بن رغبان اصلش از مؤته و اقامتش در حمص بوده و او شاعری است مشهور و مرثیه بسیار برای امام حسین علیه السلام گفته و فاتش سنه ۲۳۵ (رله) و ترجمه اش در آغانی و ابن خلکان و حیوة الحیوان است و از برای او است قصه شیرینی با هرون رشید که در ظلمات هاویه و در کشکول شیخ بهائی است .

الدیلمی شیخ محدث و جیه نبیه حسن ابن ابی الحسن محمد دیلمی صاحب ارشاد القلوب و غرر الاخبار است و ظاهراً در زمان شهید اول ره بوده و صاحب عدة الداعی از او نقل میکند بعنوان

حسن بن ابی الحسن دیلمی و گویند حدیث کساء مشہور کہ از متفردات
منتخب طریحی شمرده میشود در غرر الاخبار این شیخ موجود
است . و گاهی دیلمی اطلاق میشود بر ثقہ جلیل القدر عظیم الشان
شیخ اجل ابو یعلیٰ سلار بن عبدالعزیز دیلمی طبرستانی صاحب مراسم
و مقنع و تقریب و آنجناب تلمیذ شیخ مفید و علم الہدیٰ است و فاتح
سنہ ۴۴۸ (تمح) یاتسج) و قبرش در قریہ خسرو شاہ از قرای تبریز
و قد يطلق الديلمی علی ابی شجاع شیرویه بن شہر داد صاحب
کتاب فردوس الاخبار قیل انه ذکر فیہ انه اورد فیہ عشرة الاف
حدیث و وضع علامات مخرجة بجانبہ و قد اقتفى السیوطی اثرہ فی
جامعہ الصغیر . و الدیلم جیل سموا بارضہم و ہم فی جبال قرب جیلان
و ماء لبنی عیس ایضاً .

الدينوري ابن قتيبة و ابو حنيفة الدينوريان و قد تقدما .
ذوالدمعة حسين بن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام
است کہ بسبب گریستن او در نماز شب اورا ذوالدمعه و ذوالعبره
گفتند و او سیدی است زاهد کثیر العلم حضرت صادق علیه السلام
اورا تبنی کرده و تربیت نموده و من مختصری از حال او و اولاد
او را در منتهی الامال نگاشتم .

ذوالشهادتين خزيمه بن ثابت صحابي است که حضرت
رسول صلی اللہ علیہ وآلہ شہادت اورا بمنزلہ دو شہادت قرار داده
بود و از حاضر شدہ گان بدر و صفین است و در صفین بعد از عمار
شہد شہادت نوشید و فیما کتبہ الرضا علیہ السلام للمأمون من محض
الاسلام الولاية لاولياء امير المؤمنين عليه السلام الذين مضوا على
منهاج الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ ولم یبدلوا و لم یغیروا بعد نبیہم و هو
سلمان بن اسلم الفارسی و ابوذر جندب بن جنادة و المقداد بن الاسود
و عمار بن یاسر و سهل بن حنیف و حذیفہ بن الیمان و ابو الہیثم بن
التیہان و خالد بن سعید و عبادة بن الصامت و ابو ایوب الانصاری

وخزيمة بن ثابت ذوالشهادتين وابوسعيد الخدري وامثالهم رضی اللہ تعالی عنہم .

ذوالعینین قتادة بن النعمان الانصاری است کہ در یکی از غزوات تیر بچشمش رسید کہ از حدقه بیرون آمد حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ چشم او را بجای خود گذاشت و گفت اللهم اکسه الجمال چشمش از اول نیکوتر شد از اینجا است کہ یکی از پسران او بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد عمر پرسید کہ کیست اینمرد او در جواب گفت .

(انا ابن الذی سالت علی الخدعینہ)

فردت بكف المصطفى احسن الرد)

(فعادت کما كانت لأول مرة)

فياحسن ما عين و يا حسن ما ارد)

عمر این شعر قرائت کرد .

(تلك المكارم لاقعبان من لبن)

شيبا بماء فعادا بعد ابوالا)

ذوالکفایتین ابو الفتح علی بن ابی الفضل ابن العمید قمی وزیر رکن الدوله دیلمی بود و بزرگی او بمرتبه بوده کہ صاحب ابن عباد با وجود جلالت شان خود مدح او گفتی و بیا خواستی و براو خواندی و در سابق ترجمه پدرش ابن العمید گذشت .

ذوالنون ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم مصری عارف متصوف یکی از رجال طریقت است وفاتش بمصر در حدود سنه ۲۴۶ (رهو) معروف کرخی حکایتی از او نقل کرده کہ در حیوة الحیوان در عقرب ذکر شده و این ندیم گفته کہ از برای او اثری است در صنعت کیمیا و کتبی در آن تصنیف کرده .

ذوالودعات یزید بن ثروان المعروف بهبنقه و کان احمقا یضرب بحمقه المثل فیقال احمق من هبنقه . یحکی عن حمقه انه جعل

في عنقه قلادة من و دعة (١) وعظام و خرف وهو ذولحية طويلة
فسئل عن ذلك فقال لا عرف بها نفسي ولثلا اضل فبات ذات ليلة و
اخذ اخوه قلادته فتقلدها فلما اصبح وراى القلادة في عنق اخيه قال
اخي انت انا فمن انا وله حكايات في الحمق .

الذهبي محمد بن احمد بن عثمان المورخ صاحب سير النبلاء
وميزان الاعتدال و طبقات الحفاظ وغير ذلك وفاتش سنة ٧٤٨
(ذمج) و هو ممن شغفه حب الشيخين فاعلى ذكرهما جمع الله بينه
و بينهما .

(مازمحبان على و عمر) هيج نگوئيم زخير و زشر)
(حشر محبان على باعلى) حشر محبان عمر با عمر)

الراغب ابو القاسم حسين بن محمد بن المفضل الاصفهاني
الشافعي صاحب اللغة والعربية والحديث والشعر والادب صاحب
مفردات القرآن والذريعة في الاخلاق . قال الجلبى قيل ان الامام
حجة الاسلام الغزالي كان يستصحب كتاب الذريعة دائماً و يستحسنه
لنفاسته واه كتاب المحاضرات وهو كتاب كبير وفيه من نواذر الحكم
و الحكايات الطريفة مالا يوجد في غيره و ذكر فيه انه قال صبي
لمعلمه انى رأيت في المنام كأنى مطفى بعذرة و انت مطفى بعسل
فقال هذا عملك السوء و عملى الصالح البسنا الله فقال الصبى فاسمع
تمام الرؤيا و كنت تلحسنى و انا الحسك فقال اعزب لعنك الله .
وقال في المجلد الثاني في الحد السادس و دفع رجل الى امرد درهماً
فلما كشف ايره استعظمه فامتنع فقال الرجل اما ان تستدخله و اما
ان تشتم معوية فقال الصبر على الاستدخال اهون من شتم خالى و خال
المؤمنين فلما ادخله فيه قال اخ يارب هذا فى هوى و ليك قليل اللهم انى

(١) الودع بالفتح والسكون شئى ابيض بحلب من البحر يعلق فى حلوق الصبيان
للا من من العين (منه)

قد بذات نفسی دون شتم معویة فصبر نسی توفی السراغب بعد المائة
الخامسة .

الرافعی ابو القاسم عبدالکریم بن محمد القزوی بنی الشافعی
عالم فقیه صاحب کتاب تدوین فی علماء قزوین و شارح و جیز غزالی
بشرح کبیر مسمی بفتح العزیز علی کتاب الوجیز است که فیومی
کتابی در لغات آن نوشته مسمی بمصباح المنیر و فاتش سنه ۶۲۳
(ختج) .

الراوندی قطب راوندی است که بیاید در قطب . و گاهی
اطلاق میشود بر معاصرش سید اجل علامه زمانه و عمید اقرانه و
استاد ائمه عصره ضیاء الدین ابو الرضا سید فضل الله بن علی راوندی
صاحب ضوء الشهاب و کتاب النوادر که بیاید ترجمه اش در ضیاء
الدین راوندی . و بدانکه اولاد و احفاد و اسباط او علماء و اتقیاء
و مذکور در تراجم میباشند و از ایشان است فرزندش سید ابو الحسن
عزالدین علی بن ضیاء الدین عالم فاضل فقیه نقه ادیب شاعر صاحب
مصنفات . کثیره ذکره السید علیخان فی الدرجات الرفیعة و قال هو
شبل ذلك الاسد و سالت نهجه الاسد و العلم بن العلم و من شابه ایه
فما ظلم الی ان قال له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير في
وجه الارض يسكنها من العلماء والفضلاء والزهاد والحجاج خلق
كثير . و قال و كان السيد المذكور موجودا الی سنة ثمان و اربعین
و خمسمائة .

رئیس المحدثین محمد بن علی بن الحسن بن بابویه است
که گذشت در این بابویه .

الرشید الوطواط محمد بن محمد بن عبدالجلیل العمری
البلغنی فاضل ادیب شاعر کاتب سلطان خوارزم شاه هندی صاحب
حدائق السحر در دقائق شعر است و فاتش بخوارزم سنه ۵۷۳
(نعج) .

الرضي اذا قيل الاغارضي فهو محمد بن الحسن القزويني العالم الجليل والفاضل النبيل صاحب كتاب لسان الخواص وقبلة - الافاق وتاريخ علماء قزوين وغير ذلك كان تلميذ المولى خليل - القزويني توفي سنة ١٠٩٦ (غصو) .

واذا قيل السيد الرضي فهو السيد الاجل محمد بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن الامام موسى الكاظم عليه السلام امره في العلم والفضل والادب والورع و عفة النفس و علو الهمة و ا لجلالة اشهر من ان يذكر و قد خفي علو مقامه في الدرجات العلمية مع قلة عمره لعدم انتشار كتبه و قلة نسخها وانما الشايخ منها نهجه و خصايصه و هما مقصوران على النقليات نعم في هذه الازمنة انتشر نسخة المجازات النبوية الحاكية عن علو مقامه في فنون الادبية و له تفسير على القرآن المسمى بحقائق التنزيل احسن من كل التفاسير و اكبر من التبيان رزقنا الله زيارته و العثور عليه توفي لست خلون من المحرم سنة ٤٠٦ (تو) رضى الله عنه .

واذا قيل الشارح الرضي او الفاضل الرضي فهو نجم الائمة محمد بن الحسن الاسترآبادي العالم المحقق المدقق السعيد شارح الكافية والشافية والقصائد السبع لابن ابي الحديد و شرحه على الكافية هو الذي فاق على مصنفات الفريقين قال السيوطي لم يولف (اى على الكافية) عليها بل ولا في غالب كتب النحو مثله جمعاً و تحقيقاً فرغ تأليفه سنة ٦٨٣ (خفج) توفي ره في ٦٨٦ (خفو)

الرفاعي ابو اسحق ابراهيم بن سعيد الضرير النحوي الاديب الشاعر المتوفى سنة ٤١١ (تيا) وسيد احمد رفاعي از مشايخ طريقة شافعية واصحاب كرامات معدود است وفاتش سنة ٥٧٨ (ثعج) قبرش درام عبیده بفتح عين وان دهی است نزدیک واسط .

المولى رفيعا الجيلاني هو العالم العابد الفاضل الحكيم الجليل محمد رفيع بن فرج الجيلاني الرشتي المجاور لمشهد الرضا عليه السلام كان من تلامذة العلامة المجلسي والسيد الاجل الاميرزا رفيعا النائيني له الحواشي على كتاب الشافي والمدارك وشرح اللمعة والبيضاوي وعلى اصول الكافي وغير ذلك كانت زوجته بنت العالم النحرير الامير ابي المعالي الكبير وام زوجته بنت العالم الاجل - المولى محمد صالح من العالمة الجليلة امته بيگم بنت المجلسي - الاول روى عن العلامة المجلسي وقد اطال الكلام في مدحه وعظيم شأنه صاحب تميم امل الامل .

والمولى رفيع الدين القزويني محمد بن فتح الله يأتي ذكره في الواعظ القزويني .

والميرزا رفيع الدين النائيني هو السيد الاجل محمد بن حيدر الحسيني الطباطبائي سيد الحكماء والمتألهين وقدوة المحققين والمدققين علامة زمانه ووحيد دهره واوانه ذو الفيض القدسي استاد العلامة المجلسي له حواش وتعليقات على المختلف واصل الكافي وشرح الاشارات والصحيفة الكاملة وله رسالة التشكيك والشجرة الالهية والثمره الالهية وغير ذلك يروي عن المولى عبدالله التسري وشيخنا البهائي توفي ٧ شل سنه ١٠٨٢ (غصب) و زاره باصفهان مشهور وكتب على قبره .

(بتاريخ فوتش خردمند گفت)

مقام رفيع مقام رفيع ١٠٨٢)

الرقاشي الفضل بن عبد الصمد البصري كان سهل الشعر مطبوعاً وكان منقطعاً الى آل برمك مستغنياً بهم عن سواهم وكانوا يصلون به على الشعراء ويروون اولادهم اشعاره ويدونونها تعسفاً له وحفظاً لخدمته و تنويهاً باسمه فلما نكبوا اصار اليهم في حسهم

فاقام معهم ينشدهم ويسا مرهم حتى ماتوا ثم رثاهم فاكثر من رثاهم
توفى سنة ٢٠٠ (مايقن) .

الرماني ابو الحسن علي بن عيسى بن عبد الله الواسطي المعتزلي
النحوي المشهور بابي الحسن الوراق شارح كتاب سيبويه ومختصر
الجرمي والمقتضب كانت ولادته سنة ٢٩٦ و توفى سنة ٣٨٤ (شهد)
او سنة ٣٨٢ ينسب الى قصر الرمان موضع بواسط وتقدم في ابن النديم
المراد من الوراق وفي فهرست ابن النديم انه كان السري الرفا جاراً
لابي الحسن علي بن عيسى الرماني بسوق العطش وكان كثيراً ما يجتاز
بالرماني وهو جالس على باب داره فيستجلسه ويحادثه يستدعيه الى ان
يقول بالاعتزال وكان السري يتشيع فلما طال ذلك عليه انشد .

(اقارع اعداء النبي و آله

قراعاً يفل البيض عند قراعه)

(و اعلم كل العلم ان وليهم

سيجزي غداة البعث صاعاً بصاعه)

(فلا زال من و الاهم في علوه

ولا زال من عاداهم في اتضاعه)

(ومعتزلي رام عزل ولايتي

عن الشرف العالي بهم وارتفاعه)

(فمطاوعتني النفس في ان اطيعه

ولا اذن القرآن لي في اتباعه)

طبعت علي حب الوصي ولم يكن

لينقل مطبوع الهوى عن طباعه)

الرياشي ابو الفضل العباس بن الفرغ البصري النحوي -

اللغوي المورخ يروي عن الاصمعي و ابي عبيدة قتله صاحب الزنج

بالبصرة سنة ٢٥٧ (و نه) ينسب الى ريش ككتاب جدرجل من حذام

كان والد الرياشي عبدالله .

الزاهری ابو جعفر محمد بن سنان من اصحاب الكاظم و-
الرضا والجراد عليهم السلام ينتهي نسبه الى زاهر مولى عمرو بن
الحق الذي قتل في كربلاء في نصرة سيدنا الحسين عليه السلام وقد
ذكرت خبره في كتاب نفس المهموم .

الزاهي ابو القاسم علي بن اسحق بغدادى شاعر است قاضى
نور الله گفته که اکثر شعرا و در مدح اهل بیت عليهم السلام و مدح
سیف الدوله و وزیر مهلبی است و فاتهش در بغداد سنه ۳۵۲ (شنب)
و قبرش در مقابر قریش .

الزجاج ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن السرى بن سهل النحوى
الاديب صاحب معانى القرآن والامالى و غیرهما من کتب کثیره
اخذ الادب عن المبرد و ثعلب و اخذ عنه الزجاجی و ابو علی الفارسی و کان
یخرط الزجاج ثم تر که و اشتغل بالادب فنسب اليه توفى سنه ۳۱۰ (ش)
حكى ان آخر كلامه الذى سمع منه قوله اللهم احشرنى على مذهب
احمد بن حنبل و فى فهرست ابن النديم الزجاج معلم ولد ناصر الدوله
واسمه محمد بن الليث رايته بالموصل ولا اعرف له كتاباً .

الزجاجى ابو القاسم عبدالرحمن بن اسحق الصيمرى .
النهاوندى الاصل البغدادى الاشتغال الشامى المسكن والغاتمة
صاحب الجمل والايضاح والكافى كلها فى النحو توفى سنه ۳۳۹
(شلط) كتاب جمل او از کتب معروفه بوده که فضلاء بر آن شروح
و حواشی نوشته اند و آن را نیز مختصر کرده اند دهمیری گفته که
اشتغال نمیجوید احدی بآن مگر آنکه انتفاع میبرد از آن و این
از آنجهت است که آنرا در مکه مشرفه تصنیف کرده و هر گاه از
بابی از ابواب آن فارغ میگشته هفت شوط دور کعبه معظمه طواف
مینموده و از خداوند تعالی مسئلت مینموده که او را پیامرزد و هم
قاری آنکتابرا نفع بخشد و او را زجاجی میگویند بجهت نسبت او
بزجاج استادش .

الزراری احمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن
 بکیر بن اعین شیبانی معروف بابو غالب زراری ثقہ جلیل القدر
 واز اجلاء شیوخ است و منسوب است بزراہ و در رسالہ کہ برای
 پسر پسرش محمد بن عبداللہ ابن احمد در ذکر آل اعین نوشتہ است
 ذکر کردہ کہ اول کسیکہ از آل اعین منسوب بزراہ شدجد ما
 سلیمان بود کہ حضرت ہادی علیہ السلام در توقیعات خود توریہ
 از او بزراہی تعبیر فرمودہ تاریخ وفات زراری در ابو غالب گذشت
الزرقانی محمد بن عبدالباقی بن یوسف المصری المالکی
 المتوفی سنہ ۱۱۲۲ (غقب) لہ شرح المواہب اللدنیہ بالمنح المحمدیہ
 للقسطلانی .

الزرکشی بدرالدین ابو عبداللہ محمد بن بہادر بن عبداللہ
 الترکی المصری المنہاجی المتوفی سنہ ۷۹۴ (ذصد) صاحب
 سلاسل الذهب فی الاصول و زہر العریش فی احکام الحشیش
 و غیرہما .

الزعفرانی ابو القاسم عمر بن جعفر لغوی ادیب شاعر معروف
 برومی معاصر صاحب ابن عباد و مادح او . و گاہی اطلاق میشود
 بر ابو عبداللہ حسن بن محمد بن صباح یکی از رواة شافعی و فاتش
 سنہ ۲۶۰ .

الزمحشری ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد الخوارزمی
 المعتزلی استاد فن بلاغت ملقب بجار اللہ بجهت آنکہ چندی مجاورت
 مکہ را اختیار کردہ بود اورا مصنفات بسیار است اشہر آنہا کشاف
 است کہ در حق او گفتہ :

(ان التفاسیر فی الدنیا بلا عدد)

ولیس فیہا لعمری مثل کشاف)

(ان کنت تبغی الہدی فالزم قرائتہ)

فالجهل کالداء والکشاف کالشاف)

وفاتش بجزجانیہ خوارزم شب عرفہ سنہ ۵۳۷ (ثلح)
گویند وصیت کرده بوده کہ بر لوح قبرش بنویسند :
(یامن یری مدالبعوض جناحها
فی ظلمة اللیل البهیم الالیل)
(ویری مناط عروقها فی نحرها
والمخ فی تلك العظام النحل)
(اغفر لعبد تاب عن فرطاته
ماکان منه فی الزمان الاول)

ونسب الیه قوله

(کثر الشک والخلاف وکل
یدعی الفوز بالصراط السوی)
(فاعتصامی بلا اله سواه
ثم حبی لاحمد و علی)
(فاز کلب بحب اصحاب کھف

کیف اشقی بحب آل النبی)

وروی الزمخشری باسناده عن النبی صلی الله علیه وآله قال
فاطمة مهجة قلبی وابناها ثمرة فؤادی وبعلمها نور بصری والائمة
من ولدها امناء ربی وحبل ممدود بینہ و بین خلقه من اعتصم بهم
نجی ومن تخلف عنهم هوی یروی شیخنا الشہید رہ عن القاضی بن
جماعة وهو عزالدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم قاضی قضاة
الديار المصرية عن سند وقته الشيخ العالم ابی الفضل احمد بن
هبة الله بن احمد بن عساكر عن ام المؤيد زينب وتدعی حرة بنت ابی -
القسم عبدالرحمن بن الحسن بن احمد الجرجانی النيسابوری الصوفی
المعروف بالشعری عن الزمخشری .

الزواری شیخ عالم فاضل مفسر علی بن الحسن زواری
تلمیذ شیخ علی بن عبدالعالی واستاد ملا فتح الله کاشانی و صاحب

تالیفات است از جمله تفسیر فارسی کبیر معروف تفسیر زواری
موسوم بترجمة الخواص و شرح نهج البلاغه و ترجمه کشف الغمه که
تالیف کرده آنرا در سنه ۹۳۸ و نیز ترجمه کرده کتاب مکارم -
الاخلاق و عدة الداعی و احتجاج طبرسی و اعتقادات شیخ صدوق و
تفسیر منسوب بامام حسن علیه السلام را و زواری منسوب است
بزواره که قصبه ایست از اعمال اصفهان معروف بقریة السادات بجهة
کثرت سادات در آنجا .

الزوزنی ابو عبدالله الحسن بن علی بن احمد المتوفی سنه
۴۸۶ (تقو) صاحب ترجمان القرآن و شرح المعلقات .

الزهاد الثمانية ربيع بن خثیم و هرم بن حیان . و اویس
قرنی . و عامر بن عبد قیس . و ابو مسلم بن خولانی . و مسروق بن الاعدع
و حسن بصری . و اسود بن برید میباشند و بعضی بجای اسود جریر بن
عبدالله بجلی را ذکر کرده اند چهار نفر اول از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و زهاد و اتقیاء بودند و چهار دیگر بر باطل
بودند .

الزهري محمد بن مسلم بن عبيدالله بن عبدالله بن الحرث بن
شهاب بن زهرة بن كلاب الفقيه المدني التابعي المعروف وقد ذكره
علماء الجمهور و اثنوا عليه ثناء بليغاً قيل انه قد حفظ علم -
الفقهاء السبعة و لقي عشرة من الصحابة و روى عنه جماعة من ائمة
علم الحديث و يروى كثيراً عن مولانا علي بن الحسين عليه السلام
و اختلفت كلمات علمائنا في مدحه و قدحه و تفصيل ذلك يطلب من
غير هذا الكتاب توفى سنه ۱۲۴ (فكده) و دفن في ضيعة ادا مي بين -
الحجاز و الشام .

السبتي ابو العباس احمد السبتي من اعلام المتصوفة بالمغرب
كان في اخر المائة السادسة بمراكش و ينسب اليه علم الزايرة وهو
من القوانين الصناعية لاستخراج الغيوب .

سبط ابن الجوزي ابو المظفر يوسف بن قز او غلى البغدادي العالم المورخ المشهور صاحب تذكرة الخواص في مناقب امير المؤمنين واهل بيته الطاهرين عليهم السلام توفي بدمشق سنة ٦٥٤ (خند) .

السبكي قاضي القضاة ابو الحسن تقي الدين علي بن عبد - الكافي الانصاري الخزر جي المصري الشافعي الاشعري المعروف في كثير من العلوم له مصنفات منها شفاء الاسقام في زيارة خير الانام صلى الله عليه وآله ودفنه علي ابن التيميه توفي سنة ٧٥٦ (ذو) والسبك بالضم اسم قريتين بديار مصر .

السجاوندي سراج الدين محمد بن محمد بن عبدالرشيد الحنفي الظاهرا نه من علماء المائة الخامسة له كتاب في الفرائض يقال له الفرائض السجاوندية (السراجيه خ ل) و قد اعتنى بها الفضلاء و شرحوها شروحا كثيرة .

السخاوي ابو الحسن علم الدين علي بن محمد بن عبدالصمد المصري النحوي المقرئ شيخ القراء اخذ عن الشاطبي والتاج - الكندي له شرح الشاطبية و شرح المفصل للزمخشري وله قصائد و اراجيز ومدائح في النبي صلى الله عليه وآله توفي سنة ٦٤٣ (خمج) بدمشق وانشد عند وفاته .

- (قالوا غداً نأتى ديار الحمى
و ينزل الراكب بمفناهم)
(فكل من كان مطيعاً لهم
اصبح مسروراً بلقياهم)
(قلت فلي ذنب فما حيلتي
باي وجه اتلقاهم)
(قالوا اليس العفو من شانهم
لا سيما عن ترجاهم)

والسغاوی نسبة الى سغا كورة بمصر ينسب اليها الرجل المذكور كما انه ينسب اليها ايضاً شمس الدين محمد بن عبد الرحمن بن محمد السغاوی نزيل الحرمين المتوفى سنة ٩٠٢ صاحب الضوء اللامع في اعيان القرن التاسع .

السدی ابو محمد اسماعيل بن عبد الرحمن الكوفي المفسر المعروف اقواله في التبيان وغيره كان نظير مجاهد وقتادة والكلبي والشعبي ومقاتل ممن يفسرون القرآن الكريم بآرائهم و عن ابن حجر انه صدوق رمى بالتشيع من الرابعة انتهى والسدی بضم السين وتشديد الدال المهملتين منسوب الى سدة مسجد الكوفة لبيعه المقامع فيها توفي حدود سنة ١٢٨ (قبح) .

السراد ثقه جليل القدر حسن بن محبوب صاحب مشيخه از ارکان اربعه عصر خود و از اصحاب اجماع است از حضرت امام رضا عليه السلام روايت ميکند و از شصت نفر از اصحاب حضرت صادق عليه السلام روايت حديث مينموده که از جمله علي بن رئاب است که پدرش محبوب عوض هر حديثي که از علي مينوشته يك درهم بحسن ميداده در سنه ٢٢٤ (رکد) بسن هفتاد و پنج وفات کرد .

السعدی شيخ مصلح الدين سعدی بن عبدالله شيرازي پسر خواهر علامه شيرازي قطب الدين است که در فصاحت لسان و شيريني زبان محتاج بتوصيف نيست گلستان و بوستانش از اين خبر ميدهد گویند مرید شيخ عبدالقادر گیلانی است و بسیار سفر کرده و از مشايخ بسیار را دریافته چنانچه در بوستان گوید .

(در اقصای عالم بگشتم بسی)

بسر بردم ایام با هر کسی)

(تمتع ز هر گوشه یافتم)

ز هر خرمنی خوشه یافتم)

وفاتش سنه ٦٩٠ (حص یا خصا) چنانکه در تاریخ او گفته شده .

(بروز جمعہ بود و ماہ شوال)

بتاریخ عرب خ ص اسال)

(ہمای پاک روح شیخ سعدی)

بیفشاند اوسوی جنت پروبال)

قبرش در بیرون دروازه شیراز است . وفی ریاض العلماء
وقد يطلق السعدی علی الشیخ الاقدم ابی عبداللہ حسین بن عبداللہ بن
سهل السعدی القمی مؤلف کتاب المتعة وغیره وقد یرمی بالغلو و
لذلك اخرج من قم فی اوان اخراج امثال هؤلاء من بلدة قم وکان
من اصحاب الہادی علیہ السلام .

السفاح ابو العباس عبداللہ بن محمد بن علی بن عبداللہ بن -
العباس بن عبدالمطلب اول خلفاء بنی العباس ذکر تترجمته فی
تتمة المنتہی فی وقایع ایام الخلفاء قیل لم یکن احد من الخلفاء یحب
مسامرة الرجال مثل السفاح وکان کثیراً ما یقول انما العجب ممن
یترک ان یزداد علماً ویختاران یزداد جهلاً فقال له ابو بکر الہندلی
ما تاویل هذا الکلام قال یترک مجالسة مثلك و امثال اصحابک و
یدخل الی امرأته او جاریتہ فلا یزال یسمع سخفاً و یروی نقصاً .

السکاکی ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد الخوارزمی
المعتزلی الحنفی ملقب بسراج الدین السکاکی صاحب کتاب مفتاح
العلوم کہ دوازدہ علم از علوم عرب در آن ذکر کردہ با آنکہ او
از اعاجم است و سید مجد الدین محمد الحسینی فاضل مورخ متخلص
بمجدی معاصر شیخنا البہائی در کتاب زینت المجالس در باب حسن
ثبات النیة حکایتی از او نقل کردہ در حسن ثبات وجد و جهد در کار
کہ جای ذکرش نیست و فاتش ظاہراً در سنہ ۶۲۶ (خکو) است .

السکونی اسمعیل بن ابی زیاد معروف بسکونی بفتح نسبت
بپدر قبیلہ در یمن گفته اند کہ او عامی مذهب بودہ و بعضی احتمال

داده اند تشیع اورا و آنکه چون مشهور بوده مابین عامه و از قضاة ایشان بوده تقیه مینموده بالجمله روایات او از حضرت صادق علیه السلام بسیار و عامه آن متلقی بقبول است و محقق داماد در روایات و علامه بحر العلوم اورا توثیق نموده اند و استاد اکبر در تعلیقه و شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک کلام رادر حال او بسط داده اند .

السلارحمزة بن عبدالعزیز الدیلمی الطبرستانی شیخ اجل ابوعلی ثقة عظیم الشان فقیه مقدم در علم و ادب صاحب مقنع در مذهب و تقریب در اصول فقه و مراسم در فقه و غیر ذلك تلمیذ شیخ مفید و سید مرتضی است و گاهی بنیابت سیددرس میفرمود و کتاب ردبر ابوالحسن بصری را در نقض او بر شافی بامر سید نوشته و فاتهش سنه ۴۴۸ و بقولی سنه ۴۶۳ و قبری در قریه خسرو شاه از قرای تبریز است .

سلطان العلماء حسین بن محمد بن محمود الحسینی الاملی الاصبهانی علامه الزمان و شقیق النعمان محقق مدقق عظیم الشان الذی جمع الی الشرف عز الجاه و نال من خیر الدنیا و الاخرة مرتجاه در زمان شاه عباس ماضی امر وزارت و صدارت بوی تفویض شد و چندان مرتبت و مکانت پیدا کرد که داماد سلطان شد و از دختر سلطان اولاد بسیار که تمامی فضلاء و از کیاء بودند روزی او گردید تلمذ کرده بر جماعتی از اهل علم و عمده تلمذش بر والدش میرزا رفیع الدین و مولی حاج محمود رنائی بوده و مشارکت کرده با ملاخلیل قزوینی در تلمذ بر شیخ بهائی . تعلیقات و مصنفات او در کمال دقت و متانت است مانند حواشی او بر شرح لعمه و بر اصول معالم و بر مختلف و بر شرح مختصر عضدی و زبده شیخ بهائی و بر بعض ابواب من لا یحضره الفقیه و غیره و فاتهش در سنه ۱۰۶۴ (غمد) در اشرف مازندران واقع شد جنازه شریفش را از اشرف بنجف اشرف حمل

نمودند و فرزند وسطش میرزا ابراهیم خلیفہ سلطان و نائب مناب
او بوده در امور .

السلفی صدرالدین ابوطاهر احمد بن محمد بن ابراهیم بن
سلفہ (۱) الانصاری الشافعی یکی از حفاظ است تلمذ کرده بر
الکیا ہراسی و خطیب تبریزی و فاتش سنہ ۵۷۶ (ثبو) بشغر
اسکندریہ .

الساکی السید فخرالدین محمد بن الحسن الحسنی
الاسترابادی استاد السید الداماد .

السمعانی ابوسعید عبدالکریم بن محمد المروزی الشافعی
حافظ فقیہ صاحب کتاب انساب و تذیل تاریخ بغداد و غیرہما گویند
در طلب علم شرق و غرب و شمال و جنوب سفر کرده و از زیادہ
از چہار ہزار شیخ اخذ کردہ و فاتش سنہ ۵۶۲ (ثب) بمرو
و سماعی منسوب است بسمعان و آن بطنی است از تمیم .

السمہودی سید نورالدین علی بن عبداللہ بن احمد الحسنی
الشافعی صاحب وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفیٰ و خلاصۃ الوفاء
و غیرہما و فاتش سنہ ۹۱۱ (ظیا) .

السنائی ابوالمجد مجدود بن آدم الغزنوی عارف حکیم
شاعر کامل معنوی کہ صاحب مثنوی خود را از متابعان او دانستہ آنچه
از اشعار او ظاہر میشود آنستکہ آنجناب شیعی مذهب و محب
خاندان نبوت بودہ لکن از طریق تقیہ پایرون نمیگذاشتہ و اگر
مدحی از بعضی نااہلان مینمودہ بجهة ضرورت و بستن زبان دشمنان
بودہ و فاتش در غزنین بقولی سنہ ۵۹۰ (نص) .
ومن اشعارہ .

(ای ہواہای تو خدا انگیز)

وی خدایان تو خدا آزار)

(۱) سلفہ یعنی سہ لب چون یکی از لبہایش شکافتہ بودہ (منہ) .

(رہا کردہ از آنی گم)

عز ندانستہ از آنی خوار)

(علم کز تو تو را نہ بستاند)

جہل از آن علم بہ بود صدبار)

(غول باشد نہ عالم آنکہ از او)

بشنوی گفت و نشنوی گفتار)

(دہ بود آن نہ دل کہ اندروی)

گاو و خر باشد و ضیاع و عقار)

(کی در آید فرشتہ تا نکنی)

سک ز در دور و صورت از دیوار)

(افسری کان نہ دین نہد بر سر)

خواہش افسر شمار و خواہ افسار)

(سائق و قائد صراط اللہ)

بہ ز قرآن مدان و بہ ز اخبار)

(بر خود آنرا کہ پادشاہی نیست)

برد کر کس تو پادشہ شمار)

السوزنی شمس الدین محمد از احفاد حضرت سلمان محمدی

علیہ السلام از شعراء سمرقند است با حکیم سنائی ملاقات و مصاحبت

نمودہ و فاتش در سمرقند سنہ ۵۶۹ (ثبط) .

السہروردی ابو حفص شہاب الدین عمر بن محمد البکری

الشافعی الصوفی عارف حکیم مرتاض معاصر ناصر باللہ عباسی

وفاتش در بغداد سنہ ۶۳۲ (خلب) .

السہیلی ابو القاسم عبدالرحمن بن عبداللہ بن احمد اندلسی

مالقی نحوی لغوی محدث مفسر صاحب شرح الجمل و الاعلام

والروض الانف فی شرح سیرة رسول اللہ ص وله قصیدة عینیة فی -

المناجات ذکرها شیخنا الاجل ابن فہد الحلبي فی اول عدة الداعی .

- (يا من يرى ما فى الضمير ويسمع
 انت المعد لكل ما يتوقع)
 (يا من يرجى فى الشدائد كلها
 يا من اليه المشتكى والمفرع)
 (يا من خزائن ملكه فى قول كن
 امنن فان الخير عندك اجمع)
 (مالى سوى فقيرى اليك وسيلة
 بالافتقار اليك فقيرى ادفع)
 (مالى سوى قرعى لبابك حيلة
 فلئن رددت فالى باب اقرع)
 (ومن الذى ادعوا واهتف باسمه
 ان كان فضلك عن فقيرك يمنع)
 (حاشا لمجدك ان تقنط عاصياً
 الفضل اجزل والمواهب اوسع)
 ولد سنة ٥٠٨ هـ توفى بمراكش سنة ٥٨١ هـ (تھا) و كان
 رحمة الله مكفوفاً .
السيارى احمد بن محمد بن سيار ابو عبد الله الكاتب البصرى
 قال فى حقه مشايخ الرجال انه كان من كتاب آل طاهر فى زمن ابي
 محمد عليه السلام ضعيف الحديث فاسد المذهب مجفو الرواية كثير
 المراسيل وصنف كتباً منها كتاب ثواب القرآن كتاب الطب كتاب
 القراءات كتاب الغارات الى غير ذلك . والسيارى ايضاً ابو الحسين
 احمد بن ابراهيم الشيعى الشيخ الجليل خان ابي عمر الزاهد الملقب
 بالطرز الناصبى اللغوى نقل عن خط الشهيد الاول ره انه قال
 ابوبكر بن حميد قلت لابي عمر الزاهد من هو السيارى قال حال
 لى كان رافضياً مكث اربعين سنة يدعونى الى الرفض فلم استجب له
 ومكثت اربعين سنة ادعوه الى السنة فلم يستجب لى .

سيبويه ابو الحسن عمرو بن عثمان بن قنبر الفارسي البيضاوي
العراقي البصري النحوي استاد العربية على الاطلاق المشتهر كلامه
و كتابه في الافاق الذي قال في حقه العلامة الطباطبائي بحر العلوم
(ره) ان المتقدمين والمتأخرين وجميع الناس في النحو عيال عليه
اخذ عن الخليل ويونس والافخش وعيسى بن عمرو وكان شاباً نظيفاً
جميلاً حسن التصنيف وكان ايضاً مشرباً بحمرة كان خدوده لون التفاح
ولهذا يقال له سيبويه اولاً انه كان يعتاد شم التفاح او غير ذلك و
حكاية وروده ببغداد ومناظرته مع الكسائي في كلمة قد كنت اظن
ان العقرب اشد لسعة من الزنبور فاذا هوى اواياها معروفة مات
سنة ١٨٠ (قف او قفج) وقبره في مزار باهلية شيراز وعبر عنه -
العلامة المجلسي في البحار في آية الوضوء بالمعاند للحق و اهله
و كتابه الموسوم بالكتاب معروف اعتنى به الادباء .

السيد هو علي بن الحسين الموسوي المعروف بالسيد
المرتضى الذي يأتي ذكره في علم الهدى .

السيد ابن باقي هو علي بن الحسين بن الحسان بن باقي -
القرشي سيد عالم زاهد عابد فقيه صالح صاحب كتاب اختيار المصباح
وغيره ذكر کرده از او كفعمی در مصباحش واين سيد معاصر بوده
بامحقق حلي ره چنانچه ظاهر ميشود از تاريخ بعض مصنفاتش كه
در سنه ٦٥٣ (خنج) از آن فارغ شده .

السيد الجزائري عالم محدث جليل محقق متبحر آسيد
نعمة الله بن عبدالله الموسوي است كه تلمذ کرده بر علامة مجلسي
ومحدث كاشاني و سيد هاشم ومحقق سبزواري و غيره و صاحب
تصنيفات فائقة است وفاتش در جايدر سنه ١١١٢ (غيب) و اولاد و
احفادش اهل علم و فضلند .

السيد الحميري هو اسمعيل بن محمد سيد الشعراء الذي
نظم اكثر فضائل امير المؤمنين عليه السلام حتى حكى عن المدائني

ان السيد وقف بالكناس و قال من جاء بفضيلة لعلی بن ابی طالب
 علیه السلام لم اقل فيها شعراً فله فرسی هذا وما علی فجعلوا يحدثونه
 وينشدهم فيه حتى روى رجل عن ابی الرعل المرادی انه قدم امير-
 المؤمنین علیه السلام فتطهر للصلوة فنزع خفه فانسابت فيه افعی
 فلما دعی ليلبسه انقضت غراب فحلقت بهائم القاها فخرجت الاعمی
 منه قال فاعطاه السيد ما وعده و انشاء يقول .

(الا يا قوم للعجب العجاب

لخف ابی الحسين وللحباب)

(الابیات) وعن الاغانی قال قال الموصلی حدثنی عمی قال

جمعت للسید فی بنی هاشم الفین وثلثمائة قصيدة فخلت ان استوعبت
 شعره حتى جلس الی يوماً رجل ذواطمار رثة فسمعنی انشد شعره
 فانشدنی له ثلث قصائد لم تكن عندی فقلت فی نفسی لو كان هذا
 يعلم ما عندی كله ثم انشدنی بعده ما ليس عندی لكان عجیباً فكيف
 وهو لا يعلم وانما انشد ما حضره و عرفت حينئذ ان شعره ليس مما
 يدرك ولا يمكن جمعه كله انتهى . ومن اشعاره القصيدة المذهبة التي
 شرحها علم الهدی المرتضى رضی الله عنه قال ابن شهر آشوب فی
 معالم العلماء و سمع مروان بن ابی حفصة القصيدة المذهبة فقال
 لكل بيت سبحان الله ما اعجب هذا الكلام و ذكر ابن المعتز فی طبقات
 الشعراء انه رای فی بغداد حمال مثقل فسئل عن حمله فقال ميميات
 السيد وقيل له لم لا تقول شعراً فيه غريب فقال اقول ما يفهمه الصغير
 والكبير ولا يحتاج الی التفسير ثم انشأ .

(ايا رب انی لم ارد بالذی به

مدحت علیاً غیر وجهک فارحم)

و روى عن بعضهم قال كنا جلوساً عند ابی عمرو بن العلاء
 فتذاكرنا السيد فجاء و جلس و خضنا فی ذكر الزرع والنخل ساعة
 فنهض فقلنا يا ابا هاشم مم القيام فقال .

(انی لا کره ان اطلیل بمجلس)

(لا ذکر فیہ لال محمد ص)

(لا ذکر فیہ لاحمد ووصیہ وبنیہ)

ذلك مجلس قصف (۱) ردیء (۲))

(ان الذی بیناهم فی مجلس)

(حتی یفارقه لسیر مسدد)

قاضی نور اللہ در مجالس گفتہ کہ سید حمیری در سنہ ۱۷۹ یکصد و ہفتاد ونہ از ہجرت در بغداد بجوار رحمت ایزدی انتقال نمود و اکابر و شرفای شیعه کہ در کوفہ بودند ہفتاد کفن فرستادند و ہرون الرشید از مال خود او را کفن کرد و کفنہائی کہ اہل کوفہ فرستادہ بودند باز پس فرستادند .

السید الداماد گذشت در الداماد .

والسید الرضی گذشت در الرضی .

والسید الشبر بیاید در الشبر .

والسید ابن طاووس گذشت در ابن طاووس .

والسید القصیر محمد بن معصوم الرضوی سید سندو عالم

مؤید و فقیہ کامل مسدد از اجلہ فقہاء سادات رضویہ ارض قدس بودہ و از تلامذہ استاد اکبر محقق بہبہائی و علامہ طباطبائی و شیخ اکبر شیخ جعفر بودہ و فاتش سنہ ۱۲۵۵ (غرنہ) و قبرش در جوار جدش حضرت امام ثامن علیہ السلام مابین مسجدین پشت سرو بالا سر و آنجناب را مصنفاتی است در فقہ و غیرہ و والدش نیز از زہاد و علماء بودہ در سنہ ۱۲۳۲ و فات کردہ در کفشگاہ صحن عتیق دفن شدہ رحمۃ اللہ و رضوانہ علیہما .

السیرافی ابوسعید قاضی حسن بن عبداللہ بن مرزبان نحوی

پدرش مجوسی بودہ و نامش بہزاد چون اسلام آورد پسرش اورا

(۱) قصف یعنی پوسیدہ (۲) ردیء یعنی فاسد (منہ)

عبدالله نام نهاد گویند سیرافی در علم قرآن ولغت و نحو و فقه و فرائض در بغداد درس میگفته و او شیخ شیوخ و استاد ائمه نحاہ بوده و ہم در بغداد قضاوت مینموده و خطش مانند اسمش حسن بوده و چهل سال روزه گرفت و پیوسته یاد ایام شہاب میکرد و تاسف میخورد و هر گاہ یکی از اقران خود را میدید کہ زود پیر شده بآن تسلیت مییافت از مصنفات او است شرح الکتاب و شرح مقصودہ ابن درید و غیرہما سید رضی رضی اللہ عنہ در ایام طفولیت براو قرائت فرموده و سؤال سیرافی از او اذا قيل رایت عمر فما علامة نصبه و جواب سید بغض علی بن ابیطالب علیہ السلام مشہور است و فاتش سنہ ۳۶۸ (شیح) در بغداد و سید رضی او را مرثیہ فرموده و گاہی اطلاق میشود سیرافی بر شیخ ثقہ جلیل القدر احمد بن علی بن عباس بن نوح السیرافی نزیل بصرہ فقیہ محدث صاحب تصانیف کثیرہ استاد نجاشی رہ . سیراف بکسر السین المهملة و آخره فاء مدینة جلیلة علی ساحل البحر بینہا و بین البصرة سبعة ایام

السیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد -

الشافعی فاضل متبحر اخذ کرده از جماعت کثیری از شیوخ و در غالب علوم تصنیف کرده مصنفاتش بسیار است لکن بسیاری از کتب او اسم بزرگی دارد و اصلش بقدر یک جزو یا کمتر یا زیادتر است بخاطر دارم کہ در او آخر ایام عمر شیخ خود مرحوم ثقہ الاسلام نوری نور اللہ مرقدہ در خدمت ایشان در کوفہ حمام رفته بودم و این در اوقات کسالت ایشان بود کہ ظاہراً بعد از آن دو هفته نگذشت کہ برحمت الہی منتقل شد در حمام مشغول تنظیف بدن گشتند و در آنحال از احوال خویش برای من نقل مینمودند تا آنکہ سخن منتهی شد بآنکہ فرمودند کتاب در منشور سیوطی را تازه گی برای من آورده اند من چون اسم سیوطی را شنیدم کثرت مصنفات او را ذکر کردم فرمود چیزی کہ حاصلش اینست

کہ گول اسامی کتب اور انخوری کہ غالب آنها چیزی نیست و اگر دارالسلام من راسیوطی تصنیف کرده بود آن را چہل یا پنجاہ کتاب مینمود و فاتش سنہ ۹۱۰ (شیخ) . و بدانکہ از میر بہاء الدین مختاری نقل شدہ کہ ایشان از سید علیخان شیرازی نقل کردہ اند کہ سیوطی از مذهب شافعیہ بمذہب امامیہ منتقل شدہ و فرمودہ من دیدم کتابی از سیوطی کہ ذکر کردہ بود در آن رجوع خود را بسوی حق و استدلال کردہ بود برخلافت امیر المؤمنین علیہ السلام بلا فصل سیوط و اسیوط بضمہما مدینہ بصعید مصر .

الشاذلی ابو الحسن المتوفی سنہ ۶۵۶ است و خمین و ستمائة المدفون بالمخا (۱) قال السيد عليخان في كتاب سلوة - الغريب لم اقف على ترجمته والاجماع على انه الذي اظهر القهوة المتعارفة في هذا الزمان التي طبقت شهرتها العالم .

الشاشی ابو بکر محمد بن علی بن اسمعیل القفال الشافعی الفقیہ الاصولی صاحب التصانیف الذی انتشر عنہ فقہ الشافعی بماوراء النہر المتوفی فی آخر سنہ ۳۶۵ (شہ) و قد يطلق الشاشی علی ابی بکر محمد بن احمد بن الحسين الفقیہ الشافعی المعروف بالمستظہری المتوفی سنہ ۵۰۷ (ث) صاحب کتاب العمدة فی فروغ الشافعیة صنفہ لعمدة الدين ولد المستظہر و هو المستر شد الخليفة والشاش بمعجمتين مدينة بماوراء النہر ای وراء نهر سیحون .

الشاطبی ابو محمد القاسم بن فیرہ الشافعی الشیخ الفاضل المقرئ اللغوی النحوی صاحب القصيدة المشهورة فی علم القراءة الموسومة بحر ز الامانی ووجه التهانى و كان لا ينطق الا للضرورة ولا يقرى الا على طهارة مات سنہ ۵۹۰ (شريف) والشاطبی منسوب الی شاطبہ بلد بالمغرب
الشافعی محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن الشافع بن السائب المطلبی یکی از ائمة اربعة اهل سنت است مولدش روز

(۱) بلد بساحل بحر الیمن (ق)

وفات ابو حنيفة سنة ١٥٠ (قن) وفاتش آخر رجب سنة ٢٠٤ (رد) در مصر واقع شده و شافعی منسوب است بجدش شافع كه بشرف ملاقات حضرت رسول صلى الله عليه وآله نائل گشته و له اشعار كثيرة بعضها في مدح مولانا امير المؤمنين عليه السلام ولكن مع هذا فقد نقل عنه ما هو صريح في نصبه وانحرافه ففي كتاب - الفصول للسيد المرتضى الذي لخصه من كتاب العيون و المحاسن للشيخ المفيد في فصل ٦٥ مباحثة الشيخ مع المعتزلي قال و حكى الربيع عنه اى عن الشافعي في كتابه المشهور انه لا باس بصلوة الجمعة و العيدين خلف كل امين و غير مأمون و متغلب فانه صلى على بالناس و عثمان محصور فجعل الدلالة على جواز الصلوة خلف المتغلب على امر الامة صلوة الناس خلف على عليه السلام في زمن حصر عثمان فصرح بان علياً عليه السلام كان متغلباً و لا خلاف ان المتغلب على امر الامة فاسق ضال الى اخر ما قال . ولكن قال ابن النديم كان الشافعي شديداً في التشيع و ذكر له رجل يوماً مسألة فاجاب فيها فقال له خالفت على بن ابيطالب عليه السلام فقال له ثبت لي هذا عن على بن ابيطالب حتى اضع خدي على التراب و اقول قد اخضت و ارجع عن قولي الى قوله و حضر ذات يوم مجلساً فيه بعض الطالبين فقال لا اتكلم في مجلس بحضرة احدهم هم احق بالكلام و لهم الرياسة و الفضل

الشاميون هم الشيخ ابو الصلاح و ابن البراج و ابن زهرة و الشيخ سديد الدين محمود الحمصي او هم الثلاثة الاول المعبر عنهم بالشاميون الثلاثة و الظان العلامة الطباطبائي اشار الى هذه الثلاثة بقوله في باب السترم من الدرّة .

(و الحلبيون و ذوالوسيلة ممن مضى و آثار و تحليله)

و ذوالوسيلة هو ابن حمزة الطوسي .

شاه چراغ

(شاه چراغ احمد ابن کاظم ع)

(اعتق الفأ سید الاعاظم)

قبر شریفش در شیراز معروف و مزار عامه مردم است
ومن زیارتش مشرف شده ام .

الشبر هو السيد عبدالله بن السيد محمد رضا الشبر الحسيني
الكاظمي الفاضل المحدث الجليل الفقيه الخبير المتتبع النبيل العالم
الرباني المشتهر في عصره بالمجلسي الثاني صاحب شرح المفاتيح
في ثمان مجلدات و كتاب جامع المعارف والاحكام في الاخبار شبه
بحار الانوار و كتب كثيرة في التفسير والحديث والفقه واصول
الدين وغيرها وقد ذكر مصنفاته شيخنا المتبحر النوري في دار السلام
وحكى عنه انه قال ان كثرة مؤلفاتي فمن توجه الامام الهمام موسى
بن جعفر عليه السلام فاني رأيت في المنام فاعطاني قلماً وقال عا كتب
فمن ذلك الوقت وفقت لذلك فكل ما برزمني فمن بركة هذا القلم
توفي سنة ١٢٤٢ (عزمب) وله اربع وخمسون سنة ودفن بقرب والده
في البقعة الكاظمية على ثاويها التحف السبحانية .

الشبستري محمود بن امين الدين التبريزي حكيم عارف
صاحب گلشن راز در حکمت وغيره که شرح کرده آنرا جماعتی که
از جمله ایشان است شمس الدين محمد شیرازی لاهیجی متخلص باسیری
که بقعه و خانقاهش در شیراز است شبستر موضعی است در هشت
فرسخی تبریز که مدفن و مولد شبستری است .

الشبلي ابوبکر دلف بن جحدرو قبیل جعفر بن یونس الخراسانی
البغدادی المالکی او الامامی تولد فی سامره و نشأ فی بغداد و صاحب
الجنید والحلاج وخیر النساج و یحکی عنه نوادر و اشعار و حکایات
توفي لليلتين بقيتا من ذى الحجة سنة ٣٣٤ (شلد) ببغداد ودفن فی مقبرة
الخيزران یحکی انه كان يقول طول ليلته التي مات فيها .

(كل بيت انت ساكنه)

(وجهك الميمون حجتنا)

(ومريض انت عائده)

(غير محتاج الى السرج)

(يوم ياتي الناس بالحجج)

(قد اتاه الله بالفرج)

الشحام ابو اسامة زيد بن يونس الكوفى از اصحاب حضرت صادق و كاظم عليهما السلام وثقه است و حضرت صادق عليه السلام باو فرموده كه اسم تو در كتاب اصحاب يمين است .

شرف الدين الشولستانى سيد سند و ركن معتمد عالم و راجع جليل سيد على بن حجة الله بن شرف الدين الطباطبائى الشولستانى النجفى شارح اثني عشرية صلواته صاحب معالم و شارح مختصر نافع و نصاب الصبيان و مصنفات ديگر تلميذ شيخ محمد بن حسن بن شهيد ثانى و استاد علامه مجلسى است و فاته در سنه ۱۰۶۰ (غس) در نجف اشرف

شرف الدين المقرئ اسمعيل بن ابى بكر اليمنى صاحب عنوان الشرف الوافى فى الفقه والنحو والتاريخ والعروض والقوافى و ان كتاب عجبى است توفى سنه ۸۳۷ (ضلر) .

الشريشى ابو العباس احمد بن عبد المؤمن بن عيسى القيسى النحوى شارح مقامات الحريرى الذى شرحه بغنى عن كل شرح توفى بشرى سنه ۶۱۹ (خيط) .

الشرىف الجرجانى السيد على بن محمد الحسينى الحنفى الجرجانى مشهور بمير سيد شريف معروف بفضل و تحقيق صاحب مصنفات معروفه مانند شرح مواقف عضدى و صرف مير و تعليقات بر مطول وغيره و او از شاگردان قطب الدين رازى امامى و استاد محقق دوانى معاصر تفتازانى است قاضى نور الله او را از حكماء و علماء مذهب شيعه شمرده و فاته در شيراز سنه ۸۱۶ (ضيو) .
گويند چون خواست دنيا را وداع كند پسرش باوى گفت با ما را وصيتى كن گفت بابا بحال خود باش پسر مضمون كلام بدر را شعر در آورده گفته .

(مرا میرسید شریف آن بحر زخار

که رحمت بر روان پاک او باد)

(وصیت کرد و گفت ارزانکه خواهی

که باشد در قیامت جان تو شاد)

(چنان مستغرق احوال خود باش

که ناید از کس دیگر ترا یاد)

شریف العلماء ملا محمد شریف بن حسینعلی المازندرانی الحائری

شیخ الفقهاء العظام و مربی الفضلاء الفخام استاد العلماء الفحول

جامع المعقول والمنقول . مولدش ، و مدفنش در کربلای مشرفه

واقع شده از شاگردان سید مجاهد و سید صاحب ریاض است و در

حائـر مقدس مجلس درس معظمی داشت بحدیکه نقل شده در

مجلسش زیاده از هزار نفر اهل علم حاضر بوده و از جمله شاگردان

او است سید صاحب ضوابط و آخوند ملا آقا دربندی و جناب سعید

العلماء بار فروشی و شیخ اجل اعظم انصاری و سید محمد شفیع

چاپلقی و آخوند ملا اسمعیل یزدی که در اواخر او را ترجیح میدادند

بر استادش شریف العلماء و بعد از فوت استادش بجای او نشست و

درس میگفت تا قریب بیكسال که با استادش ملحق گشت رضوان الله

علیهم اجمعین وفات شریف العلماء در کربلاء بطاعون سنه ۱۲۴۵

(غرمه) قبرش در خانه ایست نزدیک صحن مقدس حضرت سید الشهداء

علیه السلام در طرف جنوب آن .

الشعبی بفتح الشین المعجمة و سکون العین المهملة عامر بن

شراحیل (شرحیل خل) کوفی است که علماء عامه او را بفقاهت و

وثاقت ستوده اند و او را ابن عباس زمان خود گفته اند و لکن نزد

مأمطعون و مذموم است و فاته در کوفه سنه ۱۰۴ (قد) .

الشهرانی الشیخ ابوالموهوب عبدالوهاب بن احمد الشافعی

المصری الصوفی صاحب الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر و لواقع

الانوار القدسية في اختصار الفتوحات المكية توفي سنة ٩٧٣ (ظعج)
شلقان عيسى بن ابي منصور از اصحاب حضرت صادق عليه
السلام است روایت است که آنحضرت در حق او فرموده کسیکه
دوست داشته باشد که به بیند مردی از اهل بهشت را پس نظر کند باو
الشلمغانی محمد بن علی الشلمغانی معروف با بن ابي العزاقر
بعین مهمله وزای معجمه وقاف یکی از آن چند نفر است که کذباً
علی الله ادعای باییت و و کالت از جانب امام عصر عجل الله فرجه
نمودند در غیبت صغری و مقالات منکره از ایشان ناشی شد و توفیق شریف
بلعن و برائت از ایشان بیرون آمد در سنه ٣٢٢ در بغداد بقتل رسید
و بدار آویخته شد پس از آن بآتش سوخته شد و کان فی اول امره
مستقیماً فحمله الحسد للشیخ ابي القسم الحسين بن روح رضی الله
تعالی عنه علی ترک مذهبه والدخول فی المذاهب الردیة . شلمغان
قرية من نواحي واسط .

الشلوین ابو علی عمر بن محمد الاشبیلی الاندلسی النحوی
الذی جعلوه نظیراً لابی علی الفارسی توفي با شبیلیه سنه ٦٤٥
(خمه) والشلوین بفتح الشین وضم اللام وسکون الواو و کسر -
الموحدة معناه بلغة الاندلس الابيض الاشقر .

الشماع الحلبي الشيخ عمر بن احمد المتوفى سنه ٩٣٦
(ظلو) صاحب کتاب سفینه نوح ع .

الشمهني تقي الدين ابو العباس احمد بن محمد القسطنطيني
الحنفي صاحب العاشية المعروفة علی مغنی ابن هشام المشتملة علی
فوائد نادرة من احوال العلماء وغيرها ذكرها علی سبيل الاستطراد
وكان من جملة مشايخ السيوطي وقد بالغ السيوطي الثناء عليه توفي سنه
٨٧٢ (ضعب) ورتناه السيوطي بقصيدة بديعة والشمهني علی ما حكى
عن ضبط السيوطي بضم المعجمة والميم والنون المشددة .
شميم كزبير ابو الحسن علی بن الحسن الحلبي الشيعي -

النحوى اللغوى الشاعر الاديب صاحب مصنفات جمة فى مطالب مهمة كالحماسته والمنايح وشروحه على المقامات وعلى لمع ابن جنى وعلى الحماسة وغير ذلك قال ره كلما رايت الناس مجتمعين على استحسان كتاب فى نوع من الادب انشأت من جنسه ما ادحض المتقدمين ثم ذكر حماسته بمقابل حماسة ابي تمام و خطبه مقابل خطب ابن نباته حكى انه لاقاه ياقوت ونقل عنه بعض ماجرى بينه وبينه فمنه قوله ثم سألته عن تقدم من العلماء فلم يحسن الثناء على احد منهم فلما ذكرت المعرى نهرنى وقال ويلك كم تسيئى الادب بين يدي من ذلك الكلب الاعمى حتى يذكر فى مجلسى قلت يا مولانا ما اراك ان ترضى عن احد من تقدم فقال كيف ارضى عنهم وليس لهم ما يرضينى فقلت فما فيهم احد قط جاء بما يرضيك فقال لا اعلمه الا ان يكون المتنبى فى مديحة خاصة وابن نباته فى خطبه و ابن الحريرى فى مقاماته فهؤلاء لم يقصروا توفى بالموصل سنة ٦٠١ (خا) عن سن عالية .

الشولستانى گذشت در شرف الدين .

شهاب الدين عمر بن محمد السهروردى گذشت ذر السهروردى و گاهى اطلاق ميشود بر شيخ شهاب الدين مقتول يحيى بن حبش صاحب كتاب الغربية الغربية در حديث نفس واحوال متعلقه بأن نظير رسالة الطير ابن سينا در سنة ٥٨٧ (قز) بقتل رسيد . و گاهى اطلاق ميشود بر احمد بن عثمان الزبيدى شارح مقدمة ابن بابشاذ المتوفى سنة ٧٦٨ و گاهى اطلاق ميشود بر شهاب الدين محمد بن احمد الايشهى صاحب كتاب المستطرف فى كل فن مستظرف المتوفى بعد ثمانمأة .

الشهرستانى ابو الفتح محمد بن عبد الكريم بن احمد الاشعري

صاحب الملل والنحل وغيره و كتابه هذا مشهور ومما فيه ان الاثنى عشرية الذين قطعوا بموت موسى بن جعفر بن الكاظم ع و سموا قطعيه و ساقوا الامامة بعده فى اولاده فقالوا والامام بعد موسى

علی الرضا ع و مشہدہ بطوس ثم بعدہ محمد التقی ع وهو فی مقابر
 قریش ثم بعدہ علی بن محمد النقی و مشہدہ بقم و بعدہ الحسن العسکری
 الزکی و بعدہ ابنہ م ح م د القائم المنتظر الذی ہو بسر من رای و
 هو الثانی عشر هذا هو طریق الاثنی عشریة توفی الشهر ستانی فی
 اواخر شعبان سنہ ۵۴۸ (هج) .

والمیرزا الشهر ستانی سید اجل عالم ربانی میرزا
 محمد مہدی شهر ستانی حائری همان کسی است کہ بر جنازہ ہلامہ
 بحر العلوم نماز خواندہ روایت میکند از صاحب حدائق و روایت
 میکند از او صاحب مستند و فاتح سنہ ۱۲۱۶ (غریب) و گاہی اطلاق
 میشود بر عالم فاضل جلیل و محقق مدقق بی بدیل سید سند و رکن
 معتمد آمیرزا محمد حسین شهر ستانی حائری صاحب مؤلفات فائزہ
 ولادتش یک ہزار سال و دو ماہ بعد از ولادت مبارک حضرت حجت عصر
 علیہ السلام واقع شدہ و وفاتش شب سیم شوال سنہ ۱۳۱۵ (غشیہ)
 در رواق مطہر امام حسین علیہ السلام نزدیک بدیوار شہدأ بخاک
 رفتہ و شهرستان اسم چند موضع است و شهر ستانی کہ این دو سید
 جلیل بدانجا منسوبند ظاہراً از توابع اصفہان است .

الشہشہانی - والنور الشعشعانی الا میر سید محمد بن
 عبدالصمد عالم جلیل صاحب حواشی و تعلیقات معروفہ بر ریاض و
 غیرہ و فاتح سنہ ۱۲۸۹ (غرفط) و قبرش در تختہ فولاد اصفہان
 مشہور است .

الشہید و کذا الشہید الاول هو الشیخ الاجل الا فہ ابو عبد اللہ
 محمد بن الشیخ العالم جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد الدمشقی
 العاملی الجزینی رئیس المذہب والملة ورأس المحققین الجلة شیخ
 الطائفة بغير جاحد و واحد - هذه الفرقة وای واحد کان رحمہ اللہ
 بعد مولانا المحقق علی الاطلاق افقہ جمیع فقہاء الافاق ولد سنہ

٧٣٤ (ذلد) وتلمذ على تلامذة العلامة اوائل بلوغه وهم جماعة كثيرة واجازه فخر المحققين سنة ٧٥١ في داره بحلة والسيد عميد الدين في الحضرة الحائرية وابن نما بعد هذا التاريخ بسنة وكذا ابن معيه بعده بسنة وشمس الائمة الكرماني الشافعي بعد هذا التاريخ الى غير ذلك ومن تأمل الى طرق اجازات علمائنا على كثرتها وتشتتها وجدها جليها او كلها تنتهي الى هذا الشيخ المعظم قال في اجازته لابن الخازن واما مصنفات العامة ومروياتهم فاني اروي عن نحو اربعين شيخاً من علمائهم بمكة والمدينة ودارالسلام بغداد ومصر ودمشق وبيت المقدس ومقام الخليل ابراهيم عليه السلام انتهى ومن تأمل في مدة عمره الشريف وهو اثنان وخمسون سنة و مسافرتة الى تلك البلاد وتصانيفه الرائقة في الفنون الشرعية وانظاره الدقيقة وتبحره في الفنون العربية والاشعار والقصص النافعة كما يظهر من مجاميعه يعلم انه من الذين اختارهم الله تعالى لتكميل عبادته وعمارة بلاده وان كلما قيل او يقال في حقه فهو دون مقامه ومرتبته وكان رحمه الله جيد التصانيف وتصانيفه مشهورة وله شعر جيد وينسب اليه .

(غنيابنا عن كل من لا يريدنا)

(و ان كثرت او صافه ونعوته)

(ومن صدعنا حسبه الصدو القلا)

(و من فاتنا يكفيه انا نفوته)

وقوله :

(عظمت مصيبة عبدك المسكين)

(في نومه عن مهر حور العين)

(الاولياء تلذذوا بك في الدجي)

(بتهجد و نخشع و حنين)

(فطر دنتي عن قرع بابك دونهم)

(اترى لعظم جرائمي سبقوني)

(اوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم)

ام اذنبوا فعفوت عنهم دوني)

(ان لم يكن للعفو عندك موضع)

للمذنبين فإين حسن ظنوني)

وكانت وفاته في يوم الخميس التاسع من جمادى الاولى سنة ٧٨٦ (ذفو) قتل بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بدمشق في دولة بيدمروسلطنة برقوق بفتوى القاضي (١) برهان الدين المالكي وعباد بن جماعة الشافعي بعدما حبس سنة كاملة في قلعة الشام حكى انه في مدة الحبس الف اللمعة الدمشقية في سبعة ايام وما كان يحضره من كتب الفقه غير المختصر النافع قدس الله روحه وزوجته واولاده كلهم فضلاء فقهاء رضوان الله تعالى عليهم .

والشهيد الثاني هو الشيخ الاجل زين الدين علي بن احمد العاملي الجبعي امره في الثقة والجلالة و العلم و الفضل و الزهد والعبادة والورع والتحقيق والتبحر وجميع الفضائل و الكمالات اشهر من ان يذكر ومحاسنه و اوصافه الحميدة اكثر من ان تحصر و مصنفاته كثيرة مشهورة اولها الروض و آخرها الروضة التي - الفها في ستة اشهر وستة ايام و كان غالب الايام يكتب كراماً و من عجيب امره انه كان يكتب بغمسة واحدة في الدواة عشرين او ثلثين سطراً و خلف الفى كتات . منها ما تا كتاب كانت بخطه الشريف من مؤلفاته و غيرها مع انه قال تلميذه الشيخ محمد بن علي بن الحسن العودي الجزيني في رسالة نعية المرید في احوال شيخه الشهيد و لقد شاهدت منه سنة ورودى الى خدمته انه كان ينقل الحطب على حمار في الليل لعياله و يصلى الصبح في المسجد و يجلس للتدريس و البحث كالبحر

(١) يروى انه اخراه الله قام وتوضاء وصلى ركعتين ثم قال حلت باهراق دمك فلبس اللباس و فعل به ما قلناه من القتل والصلب و الرجم والاحراق و ساعد في احراقه شخص يقال له محمد بن الترمذي وكان تاجراً فاجرا خذله الله (مند).

الزائر ويأتي بمباحث غفل عنها الاوائل والاواخر وذكر انه ره كان يتعاطى جميع مهماته بقلبه و بدنه مضافاً الى مهمات الواردين ومصالح الضيوف المترددين اليه مع انه كان غالب الزمان في الخوف الموجب لاتلاف النفس والتستر والاختفاء الذي لايسع الانسان ان يفكر معه في مسألة تولد ره ١٣ شوال سنة ٩١١ و قتله اهل السنة في سنة ٩٦٦ . حكى عن شيخنا البهائي ره قال اخبرني والدي قدس سره انه دخل في صبيحة بعض الايام على شيخنا الشهيد المعظم فوجده متفكراً فسئله عن سبب تفكره فقال يا اخي اظن ان اكون ثاني الشهيدين لاني رأيت البارحة في المنام ان السيد المرتضى علم الهدى ره عمل ضيافة جمع فيها العلماء الامامية باجمعهم في بيت فلما دخلت عليهم قام السيد المرتضى ورحب بي وقال لي يا فلان اجلس بجانب الشيخ الشهيد فجلست بجانبه فلما استوى بنا المجلس انتبهت ونامى هذا دليل ظاهر على ان اكون تالياً له في الشهادة قيل في تاريخ وفاته .

(تاريخ وفاة ذلك الاواه

الجنة مستقره و الله ٩٦٦)

وفي نخبة المقال .

(و شيخ والد البهاء السدين

القدوة التحرير زين الدين)

(ميلاده شهيد الثاني وقد (٩١١)

عمر خمسين و خساً فشهد)

الشيخ وكذا شيخ الطائفة والشيخ الطوسي محمد بن الحسن بن

علي الطوسي كه گذشت در ابو جعفر الطوسي و در عصر ما گاهی اطلاق

ميشود شيخ بر شيخ اجل اعظم اعلم خاتم الفقها والمجتهدين و اكمل

الربانيين من العلماء الراسخين المنتهي اليه رياسة الامامية في العلم

و العمل و الزهد و الورع و الاجتهاد فخر الشيعة و زحر الشريعة
 الحاج شيخ مرتضى الانصارى (١) ابن محمد امين التستري النجفى
 الذى عكف على كتبه و مصنفاته و تحقيقاته كل من نشاء
 بعده من العلماء الاعلام و الفقهاء الكرام ولادتش سنة ١٢١٤ و
 وفاتش شب شانزدهم ج ٢ در نجف اشرف سنة ١٢٨١ كه مطابق
 است باين مصرع .

(غدير سال ولادت فراغ سال وفات)
 و تاريخ وفات بالخصوص (ظهر الفساد) و بالفارسيه (سال عمر
 شيخ و تاريخ وفاتش شصت و هفت ١٢٨١) قبر شريفش در حجره
 متصل بدر قبله صحن مطهر است در جوار عدیل خود در عبادت
 وزهد و صلاح شيخ حسين نجف و من روايت ميکنم از آنجناب
 بواسطه شيخ خود ثقة الاسلام نوري صاحب مستدرک و گاهي اطلاق
 ميشود در حکمت و منطق و طب و امثال آنها بر ابو علي سينا
 که گذشت در ابن سينا و در عربيت سيما در علم بلاغت اطلاق
 ميشود بر شيخ عبدالقاهر جرجاني .

الشيخان الشيخ المفيد والطوسي وفي اصطلاح المتكلمين
 ابو هاشم و ابو علي الجبائيان وقد تقدم ذكرهما في الجبائي
 و المشايخ الثلاثة المفيد و الطوسي و المرتضى رضوان الله
 عليهم اجمعين .

الشيرواني معروف بلاميرزا شيرواني بياب در باب ميم
 الصابي ابو اسحق ابراهيم بن هلال الحرناي صاحب
 کمالات و فضائل ماهر در ادبيت و کتابت و انشا و شعر همان کسیکه
 صاحب ابن عباد اورا در عداد استاد ابو الفضل بن العميد آورده از
 براي او قصص و حکاياتي است که جای نقلش نيست و وفاتش سنه

(٢) انما يقال لداانصارى لانتهاا نسبة الشرف الى جابر بن عبد الله الانصارى
 رضی الله عنه (مند)

۳۸۴ (شفق) در بغداد و رثاء الشريف السيد الرضى بقصيدته -
التي اولها .

(ارأيت من حملوا على الاعواد

ارأيت كيف خبا ضياء النادى)

وعاتبه الناس فى ذلك فقال انما رثيت فضله . حر نانى منسوب
است بحران يكى از بلاد شام .

الصابونى محمد بن احمد بن ابراهيم بن سليم الجعفى -
الكوفى گذشت در الجعفى .

الصاحب ويقال له **الصاحب بن عباد** هو كفى الكفاة ابو القاسم
اسماعيل بن عباد بن عباس الطالقانى وحيد عصره فى العلم والكمال
والفضل والبلاغة والادب والجلال وكان نسيج وحده فى العربية ضربت
اليه اباطال بال يحكى عنه انه لما جلس للاملاء حضر عنده خلق كثير
وكان المستملى الواحد لا يقوم بالاملاء حتى انضاف اليه ستة كل يبلغ
صاحبه و ان كتبه تحتاج لحملها الى سبعمائة بعير و كان لا يدخل
عليه فى شهر رمضان بعد العصر احد كائناً من كان فيخرج من داره
الا بعد الافطار عنده و كانت داره لا تخلو كل ليلة من ليالى
شهر رمضان من الف نفس مفطرة فيها و كانت صلاته و صدقاته و
قرباته فى هذا الشهر مثل ما يجرى منه فى جميع شهور السنة و كانت
ايامه للعلوية والعلماء والادباء والشعراء و حضرته محط رحالهم
وموسم فضلائهم امواله مصروفة اليهم و صنايعه مقصورة عليهم و
لهذا اجتمع عنده من الشعراء والادباء ما لم يجتمع عند غيره ومدحوه
بغرد المدائح و بالجملة كان ره حننة من حسنات الزمان و بقية
مما ترك الاجلة والاعيان ذامرودة فـتات الواصف وجود اخجل
الغمام الواكف .

توفی سنہ ۳۸۵ (شہ) بالری و حمل نعشہ الی الاصفہان
و دفن بہا رحمۃ اللہ علیہ .

صاحب ابواب الجنان بیاید در الواعظ القزوینی .

صاحب ارشاد القلوب حسن بن ابی الحسن دیلمی است
کہ در دیلمی گذشت .

صاحب انوار الفقاہة الشیخ حسن بن الشیخ جعفر النجفی فقی
العلم و کھفہ و بیت الفضل و اہلہ مفخر فقہاء الدھور الفقیہ المتفرد
المشہور توفی سنہ ۱۲۶۲ (غرسب) .

صاحب تہمیم امل الامل شیخ متبحر جلیل فاضل شیخ
عبدالنبی قزوینی است کہ بامر علامہ بحر العلوم (قدہ) آن کتاب را
تالیف نمودہ و از جناب بحر العلوم روایت میکنند و بالعکس و بحر العلوم
مدح بلیغی از کتاب او نمودہ و این شیخ غیر از شیخ اجل محقق
مدقق فقیہ نبیہ شیخ عبدالنبی بن سعد جزائری غروی صاحب کتاب
حاوی الاقوال فی معرفۃ الرجال است کہ از صاحب مدارک روایت
میکند .

صاحب تفسیر البرہان سید عالم فاضل جلیل مدقق متتبع
ماہر سید ہاشم بن سلیمان بن اسماعیل البحرانی صاحب مصنفات کثیرہ
است روایت میکنند از او شیخ حر عاملی و فاتح سنہ ۱۱۰۷

صاحب تفسیر نور الثقلین عالم جلیل فاضل نبیل فقیہ
محدث مفسر ورع شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویری ساکن
شیراز معاصر است با علامہ مجلسی و یکی از اساتید سید جزائری است

صاحب جامع الاخبار بیاید در ذیل صاحب مکارم الاخلاق

صاحب جامع الرواۃ شیخ عالم فاضل کامل متبحر خبیر
محمد بن علی الأردبیلی است کہ آن کتاب شریف را در مدت بیست

سال جمع کرده و ان کتابی است پر فائده و بی نظیر قال ره و بالجمله بسبب نسختی هذه يمكن ان يصير قريب من اثني عشر الف حديث او اكثر من الاخبار التي كانت بحسب المشهور بين علمائنا مجهولة او ضعيفة او مرسله معلومة الحال و صحيحة معاصر است باعلامه مجلسي ره و محقق خوانساري ره .

صاحب الجواهر الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر النجفي
مربي الفضلاء و الاب الروحاني لكافة العلماء الذي من على جميع الفقهاء بتأليف هذا الكتاب الشريف و الجامع المنيف الذي هو كالبحار بين كتب الحديث جزاه الله خيراً توفي سنة ١٢٦٦ في النجف الاشرف وفي نخبه المقال .

(ثم محمد حسن ابن الباقر)

شيخ جليل صاحب الجواهر (

) عنه استفدنا برهه مما سلف

كان وفاته على ارض النجف ١٢٦٦)

يروى رحمه الله تعالى عن صاحب كشف الغطاء وعن السيد جواد العاملي و يروى عنه الشيخ الاجل الشيخ عبد الحسين الطهراني استاد شيخنا العلامة النوري رضي الله عنهم .

صاحب الحدائق شيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم البحراني
عالم عابد فاضل محدث ورع كامل مرجع الفقهاء الاعلام فقيه اهل البيت عليهم السلام وفاتش سنة ١١٨٦ (غفوه) و قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسين عليه السلام نزديك قبور شهداء است روایت میکند از او علامه بحر العلوم ره و او روایت میکند از استادش علامه فهامه آشيخ حسين بن شيخ محمد جعفر ما حوزي بحراني و شيخ عبدالله بلادي از علامه زمان شيخ سليمان ما حوزي صاحب معراج شرح فهرست شيخ از شيخ محقق زاهد عابد شيخ احمد بن شيخ محمد بن يوسف بحراني از پدرش و از علامه مجلسي

و از محدث علامه شهید سید محمد مؤمن استر ابادی مکی داماد محدث استر ابادی و صاحب کتاب الرجعة از سید نورالدين على بن على بن الحسين ازدو برادرش صاحب معالم و مدارك رضوان الله عليهم اجمعين .

صاحب الدرالنظيم في مناقب الائمة اللهايم شيخ جليل فاضل فقيه عابد جمال الدين يوسف بن حاتم الشامي العاملي تلميذ محقق حلي است .

صاحب الرجال الكبير و المتوسط والصغير سيد اجل عالم فاضل متكلم مدقق محقق ورع ثقة آ ميرزا محمد بن على بن ابراهيم الاستر ابادي است كه كتاب او بهترين كتاب است در رجال و بجهة اتفاق و خوبی او استاد اكبر محقق بهبهانی تحقیقات خود را در رجال تعليقه بر او فرموده مجاور مكه معظمه بود تا در سنه ۱۰۲۸ (غلج) در آنجا وفات نمود نزديك قبر خديجه كبرى ع بخاك رفت روايت ميكنند از او سيد نورالدين برادر صاحب مدارك و ملا محمد امين استر ابادي وغيره شيخ حر عاملي فرموده كه روايت ميكنيم ما از شيخ زين الدين بن محمد بن الحسن بن الشهيد از پدرش از او و مخفي نمايند كه اين بزرگوار غير از ميرزا محمد اخباري ابن عبدالنبي بن عبدالصانع محدث نيشابوري است كه در سنه ۱۱۷۸ (غلج) در هند متولد شده و مجاورت كاظمين و نجف اشرف را اختيار کرده بود .

صاحب روضات الجنات ميرزا محمد باقر بن زين العابدين الموسوي الخونساري سيد فاضل اديب متتبع متبحر خبير قدوة الانام مرجع الخاص والعام تلميذ آقا شيخ محمد تقى و سيد شهشهانی است وفاتش ۸ ج ۱ سنه ۱۳۱۳ (غيشج) و قبرش در نخته فولاد اصفهان است كتب على قبره

(قد طار من غرف الروضات طائرها)

نحو الجنان و ابقى من مآثره)

(قال المورخ فى تاريخ رحلته)

تعطل العلم من فقدان باقره ۱۳۱۳)

صاحب الروضة البهية فى الضرق الشفيعية سيد عالم

عامل جليل محمد شفيع چاپلقى است كه از شاگردان صاحب مستند
وصاحب مناہل وحجة الاسلام و شريف العلماء است وفاتش سنه
۱۲۸۰ (غرف) .

صاحب رياض العلماء عالم فاضل متبحر خبير و نقاد

مضطلم نحرير آ ميرزا عبدالله بن عيسى التبريزى الاصفهاني
مشهور بافندى بجهة آنكه وقتى سفر حج كرد و از شريف مکه
كدورتى پيدا كرد بقسطنطنيه سفر كرد و باسلطان تقرب جست تا
شريف مکه را عزل نمود از آن زمان مشهور بافندى شد آن
جناب تلميذ علامه مجلسى و از فضلاء مجلس آن بزرگوار است
و کتابش در فن خود بى نظير است .

صاحب رياض المسائل سيد المحققين و سند المدققين

علامه نحرير آقا سيد على بن محمد على بن ابى المعالى فرزندخواهر
محقق بهبهانى و داماد او است و كتاب رياض شرح نافع است و
معروف است بشرح كبير مقابل شرح صغير او وفاتش سنه ۱۲۳۱
قبرش نزديك قبر خالاش در رواق حرم حضرت سيد الشهداء عليه
السلام است و در نخبه المقال در تاريخ آنجناب گفته .

(و صاحب الرياض سيد اجل)

محقق عن خاله الاغانقل)

(قد عاش سبعين بعلم و عمل)

مقبضه مؤلف الرياض حل)

صاحب سلاسل الحديد فى تقييد اهل التقليد عالم فاضل

جليل القدر فقيه اديب اريب مجمع جميع کمالات و فضائل عالم رباني سيد ماجدين سيد هاشم حسيني عريضي بحراني اول کسی است که نشر داد علم حديث را در شيراز و تلمذ کردند بر او جماعتي از علماء مانند محدث کاشاني و شيخ سليمان ماحوزي وغيرهما سيد عليخان در سلافة مدح بسيار از او نموده و در آخر گفته فانه نشاء بالبحرين فكان لهما ثالثاً واصبح للفضل والعلم حادثاً و وارثاً ثم انتقل منها الي شيراز فطالت به علي العراق والحجاز و تقلد بها الامامة و - الخطاب و نشر خبر فضائله المستطابة فتاهت به المنابر و باهت به الاكابر و فاهت بفضله السن الاقلام و افواه المحابر و لم يزل بها حتى اتاه اليقين و انتقل الي جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين توفي سنة ثمان وعشرين و الف . قلت و دفن في مشهد سيد السادة الاعاظم شاه چراغ احمد بن الامام موسى الكاظم ع فعطلت له - المدارس و اصبحت ربوع الفضل وهي دوارس سقى الله تعالى تربته بنايع الرضوان و اسكنه اعالي غرفات الجنان و ليعلم انه قد اخذ من اسم كتابه السيد العلامة السيد هاشم البحراني و انتخب من شرح نهج ابن ابي الحديد كتاباً سماه سلاسل الحديد من كلام ابن ابي الحديد و منها اخذ المحقق صاحب الحدائق فالف كتاباً سماه سلاسل الحديد في تقييد ابن ابي الحديد .

صاحب السلافة و صاحب شرح الصحيفة السيد النجيب

و الجواهر العجيب سيد عليخان بن احمد بن محمد معصوم الحسيني - المدني الشيرازي جامع جميع کمالات و علوم و در فضل و ادب صاحب مقام معلوم است و شاهد بر اين ملاحظه مؤلفات او خصوص شرح او است بر صحيفة كامله و لادتش در مدينه طيبه سنه ۱۰۵۲ (غن) و وفاتش در شيراز سنه ۱۱۲۰ (غنك) قبرش در شاه چراغ قرب قبر سيد ماجد است . و مخفي نمايد که اين بزرگوار غير از سيد جليل نبيل اديب اريب عابد صالح سيد عليخان بن خلف بن عبدالمطلب موسوي

حویزی است که نسبش بنوزده واسطه منتهی میشود بشاه چراغ
 و این سید بزرگوار حاکم حویزه بوده مثل والد ماجدش و مصنفات
 بسیار دارد و معاصر است با سید جزائری از صاحب ریاض العلماء
 نقل است که فرموده گمان میکنم که اکثر فوائد کتابهای سید
 نعمة الله شوشتری معاصر مأخوذ از کتابهای این سید عالی مقام باشد
 چه آنکه ما بین این دو سید الفت و قرب جوار بود و بدانکه والد
 این بزرگوار سید خلف نیز عالم فاضل محقق جلیل صاحب مصنفات
 بسیار است از جمله کتابی است در شرح دعاء عرفه حضرت سید -
 الشهداء علیه السلام بسیار نفیس هسمی بمظهر الغرائب که با اشاره
 جناب آمیرزا محمد استرآبادی صاحب رجال کبیر آن را شرح
 نموده و حق تعالی يك نسخه از آن را روزی احقر فرموده و شایسته
 است که من بجهت شکر نعمت آن این حدیث را که شیخ مادر مستدرک
 از آن شرح نقل کرده در اینجا نقل نمایم . قال روی عن ام الفضل
 زوجة العباس بن عبدالمطلب مرضعة الحسين عليه السلام قالت اخذ مني
 رسول الله صلى الله عليه وآله حسينا ايام رضاعه فحملة فاراق ماء
 علي ثوبه فاخذته بعنف حتى بكى فقال ص مهلا يا ام الفضل ان هذه
 الاراقة الماء يطهرها فاي شيئى يزيل هذا الغبار عن قلب الحسين (ع)
صاحب شرح الكافي عالم فاضل متكلم محقق فقيه
 محدث جلیل ملا خلیل بن الغازی القزوینی معاصر علامه مجلسی
 که تمام کافی را در مدت بیست سال بفارسی شرح کرده و نامیده
 آنرا بصافی و فاتش سنه ۱۰۸۹ (غلط) و بدانکه از برای کافی
 شریف شروح بسیار شده و شاید بهترین شرحهای آن شرح عالم
 صالح زاهد ماهر محدث جلیل القدر فخر المحققین والمدققین جناب
 ملا محمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول باشد و فاتش سنه
 ۱۰۸۱ (غفا) و قبرش در اصفهان در بقعه مجلسین است .

صاحب ضوابط الاصول سید جلیل فاضل نبیل آسید

ابراهیم بن سید محمد باقر الموسوی القزوینی الحائری تلمیذ شیخ موسی بن جعفر است و فاتش سنہ ۱۲۶۴ (غریب) و قبرش نزدیک باب سخن مقدس حضرت امام حسین علیہ السلام معروف است .

صاحب عیقات الانوار سید اجل علامہ و فاضل ورع فہامہ حجة الاسلام والمسلمین و ناشر مذهب ابائہ الطاہرین جناب میرحامد حسین موسوی ہندی است کہ وجودش از آیات الہیہ و حجج شیعہ اثنی عشریہ بودہ ہر کس عیقات را مطالعہ کند خواہد دانست کہ در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدی بدانموال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداختہ و الحق شاہد و عیان است کہ این احاطہ و اطلاع و سعۃ نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت الہ و توجہ سلطان عصر حضرت ولی اللہ ارواحنا فداه و فاتش در حدود سنہ ۱۳۰۶ (غشو) لکن بمقاد .

(زنده است کسیکہ در دیارش

باشد خلفی بیادگارش)

جناب میر سید ناصر حسین خلف آن بزرگوار کہہ در جمیع کمالات و آثار وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار و مصداق این بیت است .

(ان السری اذا سری فینفسہ

و ابن السری اذا سری اسراہما)

زحمات پدر را نگذاشت ہدر رود و مانند والد ماجد خویش مشغول تمیم عیقات است و تا بحال چند مجلد ہم مبیضہ فرمودہ و طبع شدہ آدم الباری برکات وجودہ الشریف و اعانہ لنصرۃ الدین الحنیف .

صاحب الفصول عالم فاضل محقق مدقق شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم الطہرانی الحائری برادر شیخ محمد تقی

است وفاتش سنه ۱۲۶۱ (غرسا) قبرش در حائر شریف در برابر بقعه صاحب ضوابط است .

صاحب فضائل السادات سید جلیل عالم فاضل متتبع خبیر

بصیر سید محمد اشرف ابن عبد الحسیب بن احمد الاصفهانی تلمیذ علامه مجلسی و سبط میر داماد است و جدش سید احمد صاحب مؤلفات حسنه و داماد میر داماد است .

صاحب کامل بهائی بیاید در الطبری .

صاحب کشف الغطاء علم الاعلام و سیف الاسلام شیخ

الفقهاء العظام شیخ اکبر آقا شیخ جعفر بن شیخ خضر جناحی نجفی است که نسبش منتهی میشود بمالك اشتر ره کتاب کشف الغطاء را در سفر تألیف کرده و کتاب فقهی غیر از یکی از متون فقهیه و شرح قواعد علامه نزد او نبوده و این کتاب شریف خبر میدهد از کثرت احاطه و طول باع و حسن سلیقه آن بزرگوار و از برای آنجناب قصص و حکایات نافع است که جای نقلش نیست وفاتش سنه ۱۲۲۸ (غرسا) قبرش در نجف اشرف در محله عماره مزاری است مشهور و کان غالب تلمذه علی الشیخ محمد تقی الدورقی و الشیخ محمد مهدی الفتونی و الاستاد الاکبر البهبهانی یروی عن الاستاد الاکبر وعن بحر العلوم و یروی عنه غالب فقهاء عصره کصاحب مطالع الانوار و صاحب الاشارات و المنهاج و صاحب الجواهر و صاحب المستند و صهریه و هما الفقیهان الفاضلان السید صدرالمدین الموسوی العاملی و الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه علی المعالم و یروی عنه ایضاً ابناؤه الاجلة الکرام الشیخ موسی بن جعفر الذی کان خلاقاً للفقہ بصیراً بقوانینه و کان ابوه یقدمه فی الفقه علی من عدا المحقق و الشہید و الشیخ علی بن جعفر المسلم فقهه و شقیقه الفقیه النبیہ الشیخ حسن رضوان الله علیهم اجمعین و قد ذکر ترحمتهم فی الفوائد الرضویة و اقول مخاطباً ایاهم .

(وانی امرء احببتکم لمکارم)

سمعت بها والاذن كالعين تعشق)

مخفی نماوند که این شیخ بزرگوار غیر از عالم فاضل جلیل فقیه نبیه شیخ جعفر بن عبداللہ کمرئی اصفہانی صاحب حاشیہ بر شرح لمعه است کہ معروف است بشیخ جعفر قاضی کہ قضاوت و شیخ الاسلامی اصفہان باومفوض بود و داماد محقق خونساری بوده و فاتش بقرب نجف اشرف سنہ ۱۱۱۵ (غقیہ) بوده روایت میکند از او میرسید ابراهیم قزوینی و او از ملا محمد تقی مجلسی. و نیز مخفی نماوند کہ این شیخ جلیل غیر از شیخ عالم فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی است کہ ہجرت بہند کردہ و روایت میکند از سید نورالدین عاملی و فاتش در حدود سال ہزار و نود است .

صاحب کشف الغمہ گذشت در الاربلی .

صاحب گوہر مراد بیاید در الفیاض .

صاحب مجالس المؤمنین السید السعید الجلیل والسیف المسلول علی اهل الالحاد والتضلیل القاضی نور اللہ بن شریف الدین الحسینی المرعشی الشوشتری است کہ کتاب احقاق الحق و مصائب النواصب و صوارم المہرقۃ نیز از مصنفات او است معاصر شیخ بہائی است اہل سنت او را شہید کردند قبرش در اکبر آباد ہند مزاری است معروف .

صاحب المجموع الرائق من ازہار الحدائق السید -

العالم الفاضل الصالح العابد السید ہبۃ اللہ بن ابی محمد الحسن الموسوی المعاصر للعلامة و کتابہ هذا مجلدان کبیران و یشتمل علی الاخبار الغریبۃ والفوائد الکلامیۃ والمسائل الفقہیۃ والادعیۃ والاذکار والخطب وامثال ذلك من المطالب و هو محتو علی اثنی عشر باباً کل مجلد ستہ ابواب و هو کتاب معروف .

صاحب المدارک السید السند والرکن المعتمد محمد بن

علی بن الحسین الموسوی العاملی الجبعی است کہ در مراتب علم وزهد و ورع و تحقیق و عظمت شأن بمرتبت عالیہ رسیدہ شریک بود در درس باخال خود شیخ حسن صاحب معالم و چون در سنہ ۱۰۰۹ (غط) در قریہ جبیع وفات کرد شیخ حسن بر قبرش نوشت رجال صدقوا ما عاهدوا اللہ علیہ فمنہم من قضیٰ نجبہ ومنہم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً و نوشت ایضاً .

(لہفی ارہن ضریح کان کالعلم)

(للوجود والمجد والمعروف والکرم)

(قد کان للبدین شمساً یتضاء بہ)

(محمد ذوالمزایا طاہر الشیم)

(سقی ثراہ و ہناہ الکرامة والریحان)

(والروح طرابا ریء النسم)

و بیاید ذکر این بزرگوار در ذکر صاحب معالم .

صاحب مستدرک الوسائل شیخنا الاجل الاعظم و

عمادنا الارفع الاقوم صفوة المتقدمین و المتأخرین خاتم الفقہاء و المحدثین ثقة الاسلام و ناشر آثار الائمة الطاہرین علیہم السلام ذوالفیض القدسی مولانا الحاج میرزا حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی شرح حال آنجناب و والد علامہ او را در دیگر مصنفات خود ذکر کردہ ام ولادتش سنہ ۱۲۵۴ (غرند) و وفاتش در نجف اشرف سنہ ۱۳۲۰ (غثک) و این بزرگوار یکی از مشایخ اجازہ احقر است .

صاحب المستند شیخ اجل عالم عابد فاضل فقیہ نبیہ ادیب

اریب حاجی ملا احمد بن الحاج ملامہدی نراقی فحل الفحول و فخر اهل المعقول و المنقول و نیز از مصنفات او است کتاب معراج السعاده و خزائن و عوائد الایام و طاقدیس و غیرہ روایت میکند از او علامہ انصاری و او از پدرش و از علامہ بحر العلوم و کاشف الغطاء و آمیرزا محمد مہدی

شهرستانی رحمهم الله وفاتش در حدود سنه ۱۲۴۴ (غرمد) و قبرش در نجف اشرف در صحن مظهریشت سر مبارک است و والده ماجدهش نیز از فقهاء و علماء کمترین است و از مصنفات او است مشکلات العلوم و جامع السعادات و انیس التجار و غیره وفاتش سنه ۱۲۰۹ (غرط) روایت میکند از استاد اکبر و از صاحب حدائق و ملا اسمعیل خاجوی پسر حاجی ملا احمد جناب خاتمه المجتهدین شیخ اجل امجد حاجی ملا محمد نیز از بزرگان علماء است وفاتش ۲۳ محرم سنه ۱۲۹۷ (غرصر) و قبرش جنب قبر پدرش در صحن نجف اشرف است.

صاحب النعالم ابو منصور محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی شیخ المشایخ نجفة و رئیس النعالم و ائمة و حجة دهر و اعرف اهل عصر خود بود بفقہ و حدیث و رجال و آنجناب پسر خواهرش صاحب مدارك، تقرب در سن و شریک در درس بودند و تلمذ کردند بر مقدس اردبیلی و چون صاحب معانی عرضه کردند که رجوع کند بپند خود چیرش عمل از استاد مقدس خود چیزی بعنوان یادگیری خوراست این بزرگوار بعضی حدیث برای او در صحیفه نوشت بخط خود و در آخرش نوشت که بعد از احمد ابو نوح معتزله لا مره و رجاء لتذکره و عدم نسبیه بیه فی خلواته و عقب صدواته و فقه الله لما یحبه و یرضاه بینه و کرمه بمحمد و صدواته علیه و آله و نقل شده که این دو بزرگوار یعنی صاحب معانی و صاحب مدارك در وقت حیوة خود هر وقت اتفاق می افتاد که یکی از این دو سبقت می کردند بآمدن مسجد دیگری می آمد و بدو افتد می کرد و هر کدام چیزی تصنیف می کرد بر دیگری عرضه میداشت و در ایام حیوة خود تریک کردند زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را از ترس آنکه مرگد شاه عباس آنها را احضار کند و ملاقات ایشان نماید بآنکه شده عباس از اعدا سلاطین شمرده میشد روایت میکند از شیخ احمد بن حسن عاملی و از سید نورالدین علی بن الحسین والده صاحب

مدارك و از سيد على بن الحسين صائغ و از شيخ حسين و الدشيخ بهائى و
از محقق اردبيلى و اين جماعت روايت ميکنند از شهيد ثانى مگر محقق
اردبيلى که روايت ميکنند از سيد على صائغ رضى الله عنهم اجمعين
وفات کرد صاحب معالم غرة محرم سنه ۱۰۱۱ (غيا) و قبرش در
جبع يکى از قرای جبل عامل است نزديک تربت صاحب مدارك است .
صاحب مفتاح الكرامة السيد السنند و العالم المعتمد
الفيہ النبیه جواد بن محمد الحسنی الحسينی العاملی الغروی جواد
علم لا يکبو و حسام فضل لا ينبو .
(جری فی حلبة العلياء شرطاً)

بسمی ما عداسن السداد)

(ففاق السابقين الى المعالى)

و ما هذا بيدع من جواد)

تلمذ على المحقق البهبهاني و العلامة الطباطبائي و بروى
عنه صاحب الجواهر و توفى في حدود سنه ۱۲۲۶ (غرکو) .

صاحب المقابس و كشف القناع الشيخ العالم الجليل و الفقيه

النبیه المحقق المدقق شيخ اسد الله بن اسمعيل الكاظمي تلميذ استاد اكبر
و بحر العلوم و محقق قمى و ميرزا مهدي شهرستاني و داماد شيخ جعفر
و تلميذ او است و فاته سنه ۱۲۲۰ (غرک) و قبرش در بقعة مبارکه
كاشف الغطا است و آنجناب غير از عالم فاضل كامل آشيخ اسد الله بن
عبدالله بروجردي است که تلميذ صاحب قوانین و داماد او است و
وفاته او اخرا سنه ۱۲۷۰ (غرع) و قبرش در بروجردي است .

صاحب مقامع الفضل شيخ عالم فاضل كامل محقق مدقق

اقام محمد على بن محقق بهبهاني است که مصنفات بسيار دارد و فاته
سنه ۱۲۱۶ (غريو) و قبرش در خارج کرمانشاه مشهور است .

صاحب مكارم الاخلاق عالم فاضل محدث فقيه جليل

ابو نصر رضی الدین حسن (۱) بن الفضل بن الحسن الطبرسی نجل صاحب مجمع البیان است و نسبت داده شده باو کتاب جامع الاخبار و بعضی گفته اند که مؤلفش محمد بن محمد شعیری است و علامه مجلسی (ره) احتمال داده که مؤلفش شیخ ابو الحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج حناط باشد. و بعضی گفته اند تصنیف شیخ جعفر بن محمد دوریستی است و قال شیخنا المحدث المتبع صاحب المستدرک والذی یهون - الخطب قلة ما فيه من الاخبار المحتاجة الى النظر فی اسانیدها مع ان المعلوم من جمیع ما مر کونه من مؤلفات علماء المائة الخامسة الداخلة فی عموم من زکاهم الشہید ره فی درایتہ والله العالم .

صاحب المناهل سید اجل اعظم بحر زاخر و سحاب

ماطر آسید محمد مجاهد نجل جلیل آمیر سید علی صاحب ریاض است که ریاست عامه فرقه ناجیه بعد از پدر بزرگوارش بدو انتہا یافت و چنان قبول عامه داشت که نقل شده که از حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت اہالی آن شهر جمیع آب آن حوض را بانندک زمانی بجهت تبرک و تیمن واستشفا بردند بنحویکہ آن حوض بی آب ماند شرح حال آنجناب را تلمیذش آسید محمد شفیع چاپلقی در روضة البہیہ ذکر فرمودہ قبر شریفش در کربلای معلی در بازاریکہ واقع است بین حرم حضرت سیدالشہداء و جناب عباس علیہما السلام مشہور است و قبر برادرش سید جلیل نبیل ورع آقا سید مہدی واقع است جنب در صحن مقدس امام حسین ع کہ بہمین بازار باز میشود .

صاحب نقد الرجال سید جلیل ماهر عالم فاضل محقق

فقیہ کامل میر مصطفی بن حسین تفریسی است روایت میکند از جناب شیخ اجل مروج الملة والدين و مربی الفضلاء والمحدثین جناب

(۱) و فرزندش شیخ عالم جلیل فقیہ محدث نبیل ابو الفضل علی بن الحسن تميمی از برای مکارم نوشته موسوم بمشکوۃ الانوار فی غرر الاخبار (مند)

ملا عبد الله بن الحسين التستري که سید مذکور در کتاب مذکور در حق او فرموده شیخ و استاد ما علامه محقق مدقق جلیل القدر عظیم المنزله یگانه عصر و اورع اهل زمان خود ندیدم احدیرا که او ثقی از او باشد مناقب و فضائلش احصا نمیشود روزها صائم و شبها بعبادت قائم است و بیشتر فوائد این کتاب و تحقیقات آن از او است جزاه الله افضل جزاء المحسنین اورا مصنفاتی است از جمله شرح قواعد حلی انتہی و فاتش سنه ۱۰۲۱ (غکا) قال صاحب الروضات وجدت بخط جدی المتبحر المبرور السید ابی القسم جعفر علی حاشیة اربعین سمینا المجلسی ره ان المولی الفاضل التقی والورع المتقی مولانا عبد الله التستری قدس لطیفته کان یقول لابنه وهو یعضه یا بنی انی بعدما امرنی مشایخی ره بجبل عامل بالعمل برأیی ما ارتکبت مباحاً بل ولا مندوباً الی الان حتی الاکل والشرب والنوم والنکاح او الجماع وکان یعد ذلك باصابعه وکان لفظ النکاح اولفظ الجماع رابع ماعده باصبعه وهوره اصدق من ان یتوهم فی مقاله مخ الحقیقة او محض الحقیقة انتہی .

صاحب الوافیة عالم جلیل ثقه صالح زاهد عابد ورع ملا
عبد الله بن محمد تونی بشروی مشہدی برادر شیخ جلیل ملا احمد است کہ بر شرح لمعه حاشیہ نوشته و فاتش در کرمانشاہ سنه ۱۰۷۱ (غکا) صاحب ریاض العلماء فرموده کہ شنیدم از کسانی کہ دیدہ بودند آن بزرگوار را آنکہ او اورع و اتقی اهل زمان خود بوده بلکه ثانی مرحوم خلد مقام مقدس اردبیلی بوده و همچنین بوده برادرش آمل احمد تونی رحمہم الله .

صاحب ہدایة المسترشدین شیخ عالم فاضل محقق
مدقق شیخ محمد تقی بن میرزا عبدالرحیم برادر صاحب فصول است و کتابش تعلیقه بر معالم است و آنجناب داماد شیخ افقہ اکبر شیخ جعفر است و از بنت شیخ حق تعالی اورا روزی فرمود جناب شیخ

محمد باقر را که فاضل جلیل و خلف بارع نبیل است و آنجناب تزویج کرد دختر خاله خود را که صبیبه مرضیه سید اجل سید صدر الدین موسوی باشد و فاتش در نجف اشرف سنه ۱۳۰۱ (غشا) اولاد و احفاد آنجناب تمامی علماء و فضلاء میباشند از جمله ملاذ الانام و مرجع الخاص و العام آقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر معروف باقا نجفی صاحب تألیفات بسیار است که وفاتش سنه ۱۳۳۲ (غشلب) و قبرش در اصفهان در بقعه عالیہ ایست نزدیک امام زاده احمد بن علی بن امام محمد باقر ع و وفات جدش آشیخ محمد تقی سنه ۱۲۴۸ (غرمج) و قبرش در تخته فولاد نزدیک قبر محقق خونساری است .

از پی تاریخ ان کلک صفاز در قم

راه نمای امم کرد بجننت مقام ۱۲۴۸

الصایغ تقدم فی ابن الصایغ .

صدر الافاضل قاسم بن حسین الخوارزمی النحوی صاحب

ضرام السقط در شرح مشکلات دیوان ابو العلاء معری در سنه ۶۱۷ (خیز) در فتنه تاتار کشته شد .

صدرا و صدر الدین الشیرازی محمد بن ابراهیم الشیرازی

الحکیم المتأله فارس حکماء فارس المحیی من الحکمة ماء عاف

و دارس صاحب شرح اصول کافی و اسفار اربعه و تفسیر بعض سور

قرآن مجید و رساله کسرا صنم الجاهلیة و غیر ذلك نقل شده که

هفت مرتبه پیاده بمکه مشرف شده و در دفعه هفتم که متوجه بحج

بود در بصره وفات نموده در سنه ۱۰۵۰ و در همانجا مدفون گشت

روایت میکنند از او علامه مجلسی و او از میر داماد و شیخ بهائی

وقد اشیر الی ذلك فی نخبه المقال

(ثم ابن ابراهیم صدر الاجل)

فی سفر الحج مریض ارتحل ۱۰۵۰)

(قدوة اهل العلم و الصفاء)

يروى عن الداماد والبهائي)

ونجل جليل او فاضل نبيل ميرزا ابراهيم بن محمد عالم باكثر علوم خصوص در عقليات و رياضيات بوده و مسلکش بعکس والدش بوده صاحب تفسير عروة الوثقى و حاشيه بر شرح لمعه است در عشر هفتم بعد از هزار در شیراز وفات کرد .

وسيد صدر الدين الدشتكى مير محمد الحسينى الشيرازى

است . مخفى نمايد که اين اسم و لقب از برای دو نفر از سلسله جليله سادات دشتكى است که اجداد سيد اجل سيد عليخان شيرازى ميباشند اول سيد الحكماء والمدققين ابو المعالى صدر الدين محمد بن ابراهيم والد مير غياث الدين منصور است که بيايد ذکرش و معروف است بصدر الدين كبير و در سنه ۹۰۳ (ظج) بدست طائفة ترکمانان بقل رسيد . دوم حفيد او صدر الدين ثانى محمد بن الامير غياث - الدين منصور بن صدر الدين محمد الدشتكى است که صاحب توبه معروفه است که در روضات مذکور است و هر که طالب ترجمه ايشان است رجوع بمجالس المؤمنين وغيره نمايد و له اجازة للسيد الفاضل العالم على بن القسم الحسينى اليزدى و كانت الاجازة بمزار السيد الايد العالم المجتهد المتعهد فقيه اهل البيت عبدالعظيم بن عبدالله بن على السديد رضى الله عنهم بمشاهدة المعروف فى مسجد الشجرة بالرى .

سيد صدر الدين العاملى هو السيد الجليل والحبر النبيل

محمد بن صالح بن محمد الموسوى العاملى المولد البغدادى المنشأ الاصفهائى المسكن النجفى الخاتمة والمدفن والدهاش دختر شيخعلى بن شيخ محى الدين بن شيخعلى سبط شهيد ثانى است و آنجناب داماد شيخ اکبر است از مصنفات او است مجال الرجال وقسطاس المستقيم ومستطرفات ومنظومة رضاعيه و شرح آن و رساله قوت لايموت

و غیره و وفاتش سنه ۱۲۶۴ (غریب) قبر شریفش در نجف اشرف در یکی از
 حجرات صحن مطهر است و آیت میکنند از او شیخ الطائفه شیخ انصاری
 و او از پدرش از جدش سید محمد از شیخ بحر عاملی صاحب وسائل
 و من احوال آنجناب و اجداد و اعیان او زادر کتاب منتهی الامال
 در ذیل اولاد حضرت امام موسی علیه السلام نگاشتم

سید صدرالدین القمی ابن محمد باقر الرضوی المجاور
 بالفری السمری جامع معقول و منقول ملجأ خواص و عوام و مرجع
 احکام شارح وافی و غیره است استاد اکبر بر او تلمذ کرده و
 از او تعبیر میکند بالسید السند الاستاد توفی ره فی عشر السنین
 بعد المائة والالف

الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی
والصدوقان محمد و ابوه علی لامحمد و اخوه الحسین
 كما اعتقده الشيخ علی الشهیدی الی ان رای جده الشهيد الثاني فی
 المنام فقال له یابنی الصدوقان محمد و ابوه وقد تقدم ترجمتهما
 فی ابن بابویه

الصفانی الحسن بن محمد بن الحسن العمری الحنفی اللغوی النحوی
 صاحب مجمع البحرین و تکملة بر صحاح و شرح بخاری و بیان احادیث
 موضوعه و مصنفات دیگر است و او یکی از مشایخ اجازه سید احمد بن
 طاوس بلکه علامه است و وفاتش سنه ۶۵۰ (خ) و الصفان بفتح
 الصاد المهملة و تخفیف الفین المعجمة و يقال الصفانی بالالف قرابة
 مرو و قد یسمى جاغان

الصفار محمد بن الحسن القمی ثقة عظیم القدر وجه اصحابنا
 القمیین و قلیل السقط فی الروایة صاحب تصنیفات جیده مثل کتابهای
 حسین بن سعید بلکه زیادتر از جمله بصائر الدرجات است که در دست
 است و وفاتش در قم سنه ۲۹۰ (ر ص)

الصفدى صلاح الدين خليل بن ابيك الاديب الفاضل الكامل
صاحب الوافى بالوفيات وشرح لامية العجم وفض النختم وغير ذلك
وفاتش در دمشق سنه ٧٦٤ (ذسد) . وفى العبقات نقلا من الوافى
بالوفيات انه ذكر الصفدى فيه فى ترجمة النظام انه قال نص النبى
صلى الله عليه وسلم على ان الامام على وعينه وعرفت الصحابة ذلك
ولكن كتبه عمر لاجل ابي بكر رضى الله عنهما .

الصفوانى ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن
قضاة بن صفوان الجمال نزيل بغداد عالم مفضل ربانى ثقة جليل
القدر شيخ طائفة و فقيه اماميه روايت ميکنند از على بن ابراهيم
قمى وروايت ميکنند از او شيخ مفيد و تلعبرى وغيرهما كتب بسيار
تصنيف کرده از جمله كتاب الامامة و كتاب يوم و ليله و كتاب
تحليل مته وغير ذلك ابن نديم گفته که او امى بود و من اورا در
سنه ٣٤٦ (شمو) ملاقات کردم و کان رجلا طوا الامرقا حسن الملبوس
و کان يزعم انه لا يقرأ ولا يكتب انتهى و از برای او مکانت و منزلتى
رفيع بوده نزد سلطان سيف الدولة همدانى . و او همان کس است
که در محضر سلطان با قاضى موصل در امامت مباهله کرد چون
قاضى از مجلس برخواست تب کرد و همان دستش که در مباهله
کشیده بود سياه شد و ورم کرد و روز ديگر هلاک شد و جدش
صفوان بن مهران جمال اسدى همان ثقة جليل القدر است که از
نيکان اصحاب حضرت صادق و کاظم عليهم السلام بشمار ميرفته و
حضرت امام موسى عليه السلام باو فرموده يا صفوان کل شئى منك
حسن جميل ما خلا شيئاً واحداً و ذکر اکراؤه جماله من هرون-
الرشيد فذهب صفوان و باع جماله عن آخرها والحكاية مسطورة
فى (کش) و اين صفوان همان کس است که حضرت صادق عليه السلام
زيارت و ارث را تعليم او فرموده و دعای معروف بدعاء علقمه را ياد
اوداده و قبر مبارك حضرت مولانا امير المؤمنين عليه السلام را باو

نشان داده روایت شده که صفوان مدت بیست سال نماز خود را در نزد آن قبر شریف بجا میآورد.

الصفی الحلی عبدالعزیز بن السرایا شیخ عالم فاضل شاعر

منشی ادیب تلمیذ جناب محقق حلّی و صاحب قصیده بدیعیه است . اشعار بسیار در مدح اهل البیت علیهم السلام گفته و من شعره قوله

(یا عترۃ المختار یا من بهم

ارجو نجاتی من عذاب الیم)

(حدیث حبیبی لکم سائر

و سرودی فی هواکم مقیم)

(قد فزت کل الفوز اذ لم یزل

صراط دینی بکم مستقیم)

(فمن اتی الله بعرفانکم

فقد اتی الله بقلب سلیم)

وله فی مدح امیر المؤمنین علیه السلام کما فی مجالس -

المؤمنین .

(جمعت فی صفاتک الاضداد

فلهدا عزت لک الانداد)

(زاهد حاکم حلیم شجاع

فاتک ناسک فقیر جواد)

(شیم ما جمعت فی بشرقظ

ولا حاز مثلهن العباد)

(خلق بنجیل النسیم من اللطف

وبیاس ینوب منه الجماد)

(ظهرت منک فی الوری مکرّمات

فاقرت بفضلک الحساد)

(ان يكذب بها عداك فقيدي عينا منكم فاعلموا ان الله

كذب من قبل قوم لوط وعاد)

شيخ صفى الدين ابو الفتح الاردبيلي سيد اسحق -

الموسوى عارف جليل كامل جد اعلاى سلسله عليه صفويه است او

را صاحب مقامات و كرامات گفته اند . در مجالس المؤمنين از آن

جناب كرامتى نقل مي فرمايد وفاتش در سنه ۷۳۵ (ذله) و او پدر

شيخ صدرالدين موسوى است و من در منتهى الامال در ذكر اولاد

حضرت موسى بن جعفر عليه السلام باين سلسله شريفه اشاره کرده ام

الصولى ابو بكر محمد بن يحيى بن عبدالله - (عباس خ ل)

الشاطرنجى المتوفى سنه ۳۳۶ قال ابن النديم انه كان من الادباء

والظرفاء والجماعين للكتب نادم الراضى و كان اولاً يعلمه و نادم

المكتفى ثم المقتدر دفعة واحدة و امره اظهر و اشهر و عهده اقرب

من ان نستقصيه و كان من العب اهل زمانه بالشاطرنج حسن المروءة

وعاش الى سنة ثلثين و ثلثمائة و توفى مستراً بالبصرة لانه روى خبراً

فى على عليه السلام فطلبته الخاصة و العامة لقتله انتهى . و قال صاحب

رياض العلماء عده فى المعالم من طبقة الشعراء المتفنن فى شعرهم

لاهل البيت عليهم السلام . و قد يطلق الصولى على ابراهيم بن العباس

الصولى ابن اخت العباس ابن الاحنف المتوفى سنه ۲۴۳ (ركج)

و قيل سنه ۲۴۷ بسر من راي .

الصهرشتى ابو الحسن سليمان بن الحسن عالم فاضل كامل

فقيه جليل القدر تلميذ شيخ طوسى و سيد مرتضى است و از

براي او مصنفاتى است از جمله قيس المصباح مختصر مصباح المتعبد

قال الشيخ منتجب الدين فى الفهرس الشيخ الثقة ابو الحسن سليمان بن

الحسن بن سلمان الصهرشتى فقيه و جهدين قرء على شيخنا الموفق

ابى جعفر الطوسى و جلس فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى

رحمة عليهم الله وله تصانيف ومنها الكتاب النفيس كتاب المتخمين كتاب النوادر
 كتاب الصلوة الخيرة نال بها الوالد عن والده عنه بما لا يحصى من الكتب
ضياء الدين الرازي - السيد الاجل للعالم المعيلم والطوبى
 الارشم ابو الرضا فضل الله بن علي بن عبيد الله الحسيني اقرئ دهره
 واستادائمة عصره جميع مع علو النسب كمال الفضل والحسب له
 مصنفات فائقة تافعة كضوء الشهاب وكتاب الدعوة السراة شرح
 الرسالة الذهبية وغيرها وهو من اساتيد ابن شهر آشوب المتوفى
 سنة ٥٨٨ والشيخ محمد بن الحسن والد الخواجه نصير الدين الطوسي
 و يروى عن السيد المرتضى الرازي عن جعفر بن محمد الدورى
 عن السيد الرضى والمرضى والمفيد و يروى ايضاً عن السيد المجتبي بن
 الداعي والسيد عماد الدين ابى الصمصام عن الشيخ ابي جعفر الطوسي
 قال السمعاني فى كتاب الانساب ما معناه انى لما وصلت الى كاشان
 قصدت زيارة السيد ابى الرضا المذكور فلما انتهيت الى داره
 وقفت على الباب هنيئة انتظر خروجه فراهت مكتوباً على طراز الباب
 هذه الاية المشعرة بطهارته و تقواه انما يريد الله ليذهب عنكم
 الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً فلما اجتمعت به رايت منه
 فوق ما كنت اسمعه عنه وسمعت منه جملة من الاحاديث وكتبت عنه
 مقاطيع من شعره ومن جملة اشعاره التى كتبها لى بخطه الشريف
 هذه الايات .

(هل لك يا مغرور من زاجر)

(او حاجز عن جهلك الغامر)

(امس تقضى و غد لم يجنى)

(واليوم يمضى لمحمة الباصر)

(فذلك العمر كذا ينقضى)

(ما اشبه الماضى بسالغابىر)

طاشكبرى زاده المولى احمد بن مصطفى بن خليل صاحب -

الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية و شرح العوامل المأة
للشيخ عبدالقاهر الجرجاني ومفتاح السعادة في موضوعات العلوم
وغير ذلك توفي سنة ٩٦٨ (ظسح) .

الطاطري علي بن الحسن بن محمد الطائي الجرمي سمي
بذلك لبيعه نياباً يقال لها الطاطرية وكان ققيها ثقة في حديثه من
اصحاب الكاظم عليه السلام واقفي المذهب من وجوه الواقفة شديده
العناد في مذهبه وهو استاد الحسن بن محمد بن سماعه الصيرفي -
الكوفي الواقفي المتعصب المتوفى سنة ٢٦٣ (رجس) وطاطر سيف
من اسيا ف البحر ينسج فيها الثياب الطاطرية وسيف البحر بالكسر
ساحله .

الطاقى ومؤمن الطاق ابو جعفر محمد بن علي بن النعمان الكوفي
صير في ثقة روى عن علي بن الحسين و ابي جعفر و ابي عبدالله عليهم السلام
وكان يلقب بالاحول والمخالفون يلقبونه شيطان الطاق كان دكانه
في طاق المعامل بالكوفة يرجع اليه في النقد فيخرج كما ينقد فيقال
شيطان الطاق وكان كثير العلم حسن الخاطر وقول صاحب القاموس
الطاق حصن بطبرستان وبه سكن محمد بن النعمان شيطان الطاق
فيه ما فيه . روى عن ابي خالد الكابلي قال رايت ابا جعفر صاحب -
الطاق وهو قاعد في الروضة قد قطع اهل المدينة ازداره وهو دائب
يجيبهم ويستلونه فدنوت منه وقلت ان ابا عبدالله عليه السلام نهانا
عن الكلام فقال وامرك ان تقول لى فقلت لا والله ولكنه امرنى ان
لا اكلم احداً قال فاذهب واطعه فيما امرك فدخلت على ابي عبدالله
عليه السلام فاخبرته بقصة صاحب الطاق وما قلت له و قوله اذهب
واطعه فيما امرك فتبسم ابو عبدالله عليه السلام وقال يا ابا خالد ان
صاحب الطاق يكلم الناس فيطير وينقض (١) وانت ان قصوك لن
تطير وللطاقى مع ابي حنيفة حكايات كثيرة .

(١) انقض الطائر هو ليقع (ق)

الطبري العالم الثقة الجليل و الفقيه النبيه النبيل الشيخ

ابو جعفر محمد بن ابى القسم على بن محمد الاملى المعروف بعماد -
الدين الطبرى صاحب كتاب بشارة المصطفى لشيعه المرتضى وغيره
يروى عن الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى عن ابيه . و
يروى عنه القطب الراوندى وشاذان بن جبرئيل وقد يطلق الطبرى
على الشيخ العالم الماهر الخبير المتكلم المحدث النحرير عماد -
الدين الحسن بن على بن محمد بن الحسن الطبرى صاحب كتاب كامل
البهائى فى السقيفة المنسوب الى الوزير المعظم بهاء الدين محمد بن
شمس الدين محمد الجوينى صاحب الديوان فى ايام هلاكو خان الذى
كان نظير صاحب ابن عباد وللطبرى المذكور كتب كثيرة فى الامامة
وغيرها وتاريخ ختم كتاب الكامل سنة ٦٧٥ (هـ) وقد يطاق الطبرى
على محمد بن جرير الطبرى وقد تقدم فى ابن جرير .

الطبراني ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي

يكى از حفاظ معروفين عامه وصاحب مصنفات جمه است . از جمله
كتاب معجم درسامى صحابه روايت ميكند از او ابو نعيم اصفهاني
وقد يعبرون عن الطبراني بمسند الدنيا . وحكى انه سئل عن كثرة
حديثه فقال كنت انا على البوارى ثلثين سنة توفى باصفهان سنة
٣٦٠ (ش) . والطبراني منسوب الى الطبرية بالاتفاق . والطبرية
من اعمال الاردن وهى بليدة بقرب دمشق بينهما ثلاثة ايام .

الطبرسي العالم الجليل والكامل النبيل فخر العلماء الاعلام

امين الملة والاسلام ابو على الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي .
ابن الفضل وابوه والمدع عن لفضله اعداؤه ومحبوه . الفقيه الثقة المفسر
العظيم الشأن . صاحب كتاب مجمع البيان . الذى قال فى حقه الشيخ الشهيد
هو كتاب لم يعمل مثله فى التفسير وله الوسيط والوجيز والجوامع و
اعلام الورى وغيرها انتقل من المشهد الى سبزوار سنة ٥٢٣ و توفى بها
ليلة النحر سنة ٥٤٨ (ثمغ) وحمل نعشه الى المشهد المقدس الرضوى ع .

مدته ما اتمت في اذنا اطلاق الشيخ الطوسي او ابو جعفر الطوسي
 فهو شيخ الطائفة محتسب الحسين الطوسي رحمه صاحب المنهج
 والاستبصار وقديقه الله في ليلته جعفر واذا قيل الخواجه نصير الدين
 الطوسي فهو حجة المفرقة الناجية محمد بن محمد بن الحسن الطوسي
 الجبرودي القمي سلطان العلماء والمحققين والفضل الحكماء والامثال كالمين
 مدوح الكاظم الاقرب ومجمع مكارم الاخلاق الذي لا يحتاج الى تعاريفها
 لغاية شهرته مع ان كلما يقال فيه فهو دون رتبته فيكون له في حقيقته
 في الفوائد الرضوية وحكيما من اخلاقه الكبرية ان نوارقه لم تحضرت
 اليه من شخص (من جنلة ما في باب الكلب بن كلب) فكان الجواب اما قوله
 يا كذا فليس بصحيح لان الكلب من فوات الاربع وهو تابع طوابع
 الاظفار واما انا فمنتصب القامة بادي البشرة عريض الاظفار فناطق
 ضاحك في هذه الفصول والخواص غير تلك الفصول والخواص واطال
 في نقض كلامه هكذا رد عليه بحسن طوية وتكافي غير مزعج
 ولم يقل في الجواب كلمة قبيحة قلت ليس هذا يدعي ممن قال
 في حقه آية الله العلامة في اجازة الكبرية وكان هذا الشيخ افضل
 اهل عصره في العلوم العقلية والنقلية وله تصنيفات كثيرة في العلوم
 الحكمية والاحكام الشرعية على مذهب الامامية وكان اشرف من
 شهدناه في الاخلاق نور الله ضربه قرأت عليه الهيئات المشفاء لابي
 علي بن سينا وبعض التذكرة في الهيئة تصنيفه رحمه الله ثم ادر كمال الموت
 المحتوم قدس الله روحه انتهى ولد في ارجل سنة ٥٩٧ (١٢٠٥) وتوفي
 في يوم الغدير سنة ٦٧٢ ودفن في البقعة الكاظمية على مشرفها الالف
 التسليم والتحية وقيل في تاريخ وفاته بالفارسية في سنة ٦٧٢
 (نصير ميث وادين بادشاه كشور فضل صاحب المنهج والاستبصار
 مشرفها في كتابه الكافي في معرفة احوالهم في تاريخهم)
 (سال شصت واهفتاد ودر بنى الحجج في تاريخهم)
 تاسع في تاريخهم في تاريخهم در گذشت در بغداد

قال جرجي زيدان في آداب اللغة العربية في ترجمته انه قد جمع في خزانه كتبه ماينوف على اربعمائة الف مجلد وانه اقام المنجمين والفلاسفة ووقف عليها الاوقاف فزها العلم في بلاد المغول على يدها الفارسي كانه قبس منير في ظلمة مدلهمة انتهى . يروي عن والده عن السيد ابي الرضا فضل الله بن علي الحسنی عن السيد ابي الصمصام ذي الفقارين محمد بن معبد الحسنی عن الشيخ الطوسي رضوان الله عليهم اجمعين .

الطنطرا نى معين الدين ابو نصر احمد بن عبد الرزاق صاحب القصيدة الطنطرا نية المجنسة (يا خلى البال قد بلبلت بالبلبال بال) مدح بها نظام الملك وزير السلطانين السلجوقيين الب ارسلان وملك شاه توفى سنه ٤٨٥ قه .

الطبيبي حسن بن محمد بن عبد الله الطبيبي بكسر الطاء والباء الموحدة بعد المثناة التحتانية شيخ فاضل عالم محدث مفسر صاحب خلاصه در علم درايه وشرح بر كشاف وبرمشكوة وبر مصابيح وغيره . گویند مردی كثير الحياء بوده واموال بسيار داشت و در خيرات صرف کرد و از اهل علم كفالت مينمود و از شريعة مقدسه تعظيم ميكرد و پيوسته از صبح تا بظهر مشغول تفسير بود و از ظهر تا عصر بحديث اشتغال داشت و در اواخر عمر فقير گشت وفاتش كج شع سنه ٧٤٣ ذهج .

الظاهري ابو سليمان داود بن علي الشافعي الاصفهاني البغدادي تلميذ اسحق بن راهويه است وفاتش ببغداد سنه ٢٠٧ (رز) وپسرش ابو بكر محمد ظاهري نیز از فضلاء وادباء بوده .

العاصمي احمد بن محمد بن عاصم است كه از و كلاء ناحيه مقدسه است و حضرت حجة بن الحسن امام زمان عليه السلام را ملاقات کرده .

العالم الرباني ابن ميثم است كه گذشت .

العبدى سفيان بن مصعب شاعر همانست كه از حضرت

صادق عليه السلام روایت شده که فرمود ای معشر شیعه تعلیم کنید
اولاد خویشان را شعر عبیدی همانا او بردین خدا است .

العتابی هو كلثوم بن عمرو بن ايوب الشامي كاتب شاعر
بليغ مترسل مطبوع مقدم من شعراء الدولة العباسية و كان يصحب
البرامكة ويختص بهم و كان منصور النمرى تلميذه و رأو يته حكى
عن المفضل قال رأيت العتابي جالساً بين يدي المأمون و قد اسن فلما
اراد القيام قام المأمون فاخذ بيده و اعتمد الشيخ على المأمون فما زال
ينهضه رويداً رويداً حتى اقله فنهض فعجبت من ذلك و قلت لبعض
الخدم ما اسوء ادب هذا الشيخ فمن هو قال هو العتابي .

العرجي عبدالله بن عمر بن عمرو كان من شعراء قريش و من
شهر بالفزل منها كان يتشبه بام محمد بن هشام بن اسمعيل المخزومي
خال هشام بن عبدالملك بن مروان ليفضح ابنها فكان ذلك سبب
حبس محمد اياه و ضربه له حتى مات و من قوله في حبسه .

اضاعوني و اى فتى اضاعوا

ليوم كريمة و سداد ثغر

وصبر عند معترك المنايا

وقد شرعت اسنتها بنحري

حكى عن الاصمعي قال مررت بكناس بالبصرة يكنس كنيفاً
و يغنى اضاعوني الخ. فقلت اما سداد الكنيف فانت ملئ به و اما الثغر
فلا علم لى بك كيف انت فيه و كنت حديث السن فاردت العبث به
فاعرض عنى ملياً ثم اقبل على فانشد متمثلاً .

(و اكرم نفسى اننى ان اهنتها)

(و حقك لن تكرم على احد بعدى)

قال فقلت له والله ما يكون من الهوان شئى اكثر مما بذلتها
فبأى شئى اكرمتها فقال بلى والله ان من الهوان لشرأ مما انا فيه

فقلت بولغا هو فقالوا له حاجة اليك والى ابيك من الكمال فانصرت
 عنه اخذى الناس ابو الفرج باسمه فواضوعه بيمينه كانه
السجدي المشاعر اهلها واوزها هو المعتبر والمتكلم سلطان
 محتوم ونكاح ابوه ابو القاسم بن ابي عبد الله بن ابي عبد الله بن ابي
عصام الدين بن ابراهيم بن محمد بن ابي بصير بن ابي اسحق بن ابي
 الطغف بن ابي شعري الكندي المنطقي تلميذ بلاتجاني بن صالح بن ابي اسحاق
 كثير الوفاة اشتهر بالجملة تعليقاته لعدة اشعار من شرح جليلي لوانة شاليكارا
 اوندت القير ابو الفتح شرحه في اصنامي نطقا ميرزا محمد بن ابي اسحق بن
 سنة ٩٤٣ هـ في تمامه راقه من سنة وخمسة المذهب في هذا له منظما

عضد الايجي ويقال له **العضدي** ايضا القاضي وعبد الرحمن
 بن احمد بن عبد الغفار الفارسي الشافعي الاصولي المتكلم الحكيم
 المدقق المحقق از علماء دولت شاه خدا بنده واز بيت علم وورياست
 بوده ودر شيراز قضاوت داشته ودر مذهب خود متعصب بوده واز
 مصنفات مشهورة او است شرح مختصر ابن حاجب وكتاب موآقف
 كه شرح کرده آن را تفتازاني و مير سيد شريف آخر كار او بمحنت
 رسيد چه والي كرمان او را در قلعهم اي بحبس كرد و در سنه ٧٥٦
 (ذو) وفات كرد و آخر كتابي كه تاليف کرده عقائد العضديه است
 كه فضلاء بدان اعتنا کرده اند ايج بكبير همزه و سکون ياء و جيم
 در قديم شهرى بوده بفارس

العطار فرید الدین محمد بن ابراهيم النيسابوري
 (همان آخریظه کش داروی فنا عطار
 که نظم او است نغمه عاشقان بحرین)
 (مقابل عدد سورة کلام نوشتند در مسند و کلامه)
 (در مسند او کلامه در کتب معتزله و کتابهای گزین)

ليسانه و شيوخ عظماء و مصنفات در مشتمله بر اشعار و حقائق
 هينالوا السمت و ناز اشعار الواسع بن ابراهيم بن ابي اسحق بن ابي

- (زمشوق تا بمغرب گرامام است)
 (علی و آل او مارا تمام است)
 (گرفته اینجهان وصف سنانش)
 (گذشته زانجهان وصف سه نانش)
 (چه در سر عطا اخلاص اوراست)
 (سه نان راهفده آبه خاص اوراست)
 (چنان در شهر دانش باب آمد)
 (که جنت را بحق بواب آمد)
 (چنان مطلق شد اندر فقر و فاقه)
 (که زر و نقره بودش سه طلاقه)
 (اگر علمش شدی بحر مصور)
 (در او یک قطره بودی بحر اخضر)
 (چه هیچش طاقت منت نبودی)
 (ز همت گشت مزدور یهودی)
 (کسی گفتش چرا کردی بر آشفت)
 (زبان بگشاد چون شمع و چنین گفت)
 (لنقل الصخر من قلیل الجبال)
 (احب الی من من الرجال)
 (یقول الناس لی فی الکسب عار)
 (فان العار فی ذل السؤال)
 (وله ایضاً فی ذم الدنیا :
 (با خرد دوش در سخن بودم)
 (کشف شد بر دلسم متالی چند)
 (گفتم ای مایه همه دانش)
 (دارم الحق ز تو سوالی چند)

(چیست این زندگانی دنیا

گفت خوابی است یا خیالی چند)

(گفتمش چیست مال و ملک جهان

گفت درد سرو و بالای چند)

(گفتم اهل زمانه در چه رهند

گفت در بند جمع مالی چند)

(گفتم او را مثال دنیا چیست

گفت زالی کشیده خالی چند)

(گفتمش چیست کدخدائی گفت

هفته عیش و غصه سالی چند)

(گفتم این نفس رام کی گردد

گفت چون یافت کوشمالی چند)

(گفتم اهل ستم چه طائفه اند

گفت گرگ و سگ و شغالی چند)

(گفتم آری سزای ایشان چیست

گفت در آخرت نکالی چند)

(گفتمش چیست گفته عطار

گفت پنداست و حسن حالی چند)

گویند شیخ عطار صد و چهارده سال عمر کرد و در سنه

۶۲۷ (حکر) وفات کرد . و بقولی در فتنه مغول بقتل رسید قبرش

در خارج نیشابور مشهور است .

العقیقی علی بن احمد العلوی صاحب کتاب رجال معاصر

شیخ صدوق است قال ابن عبدون و فی احادیث العقیقی منا کیر

انتهی . و الحق انه جلیل معتمد مصنف الرجال مؤتوق السند .

العکوک علی بن جبلة الانباری الشاعر کان ضریراً مثل

بشار بن برد و کان عذب اللفظ قد استنفد شعره فی مدح ابی دلف -

العجلی و حمید بن عبدالحمید الطوسی . حکمی ان المأمون غضب
علیه فطلبه و سل لسانه من قفاه لقوله فی ابی دلف .

(کل من فی الارض من عرب

بین بادیه الی حضره)

(مستعیر منک مکرمه

یکتسیها یوم مفتخره)

و یقال بل هرب و لم یزل متوارياً حتی مات توفی سنه

۲۱۳ (ریح) .

علاء الدوله السمنانی و قد یقال له علاء السدین ایضاً

هو الشیخ العارف ابو المکارم احمد بن محمد بن احمد البیا بانکی

الصوفی المشهور صاحب قواعد العقائد و سر بال البال فی اطوار

سلوک اهل الحال کان من اکابر مشایخ الصوفیه معاصراً للشیخ

عبدالرزاق الکاشانی و بینهما مشاجرات عظیمة بل یکفر کل واحد

منهما الاخر . گویند علاء الدوله در ایام شباب بملازمت ارغون خان

مشغول بودی و پدرش ملک شرف الدین در مرتبه وزارت بوده

پس شیخ را جذبہ گرفته و از خدمت ارغون خان دست کشید بخانقاه

رفت و لباس فقر پوشید . گویند در اواخر ایام خود میگفت که

آنچه مرا در آخر عمر معلوم شد اگر در اول معلوم شدی ترک

ملازمت سلطان روزگار نکردمی و هم در قباخدا پرستی نمودمی

و پیش ملوک مهمات مظلومان را ساختمی و فاتش سنه ۷۳۶ قبرش

در قریه صوفی آباد از قرای سمنان است .

علاءالدین علی بن مظفر الکندی الاسکندرانی الدمشقی

العالم الادیب الشاعر معروف بوداعی صاحبت تذکره الکندیہ در

پنجاه مجلد در فنون عدیده از علمای سنه هفتصد است و گفته اند

شیعی مذهب بوده .

علاءالدین گلستانه سید اجل عالم زاهد میرزا محمد بن

میرزا ابوتراب الحسینی شارح نهج البلاغه و صاحب کتاب منہج ما
 الیقین است و آن کتاب شرح رسالہ حضرت صادق علیہ السلام است
 کہ برای اصحاب خویش نوشته و امر فرمودہ ابعاد رسالہ آن و نظر
 در آن و عمل کردن بآن اصحاب آن حضرت آن رسالہ شریفہ را
 نوشته بودند و در مسجدیکہ در خانہ داشتند گذاشته بودند و چون
 از نماز فارغ میگشتند در آن نظر مینمودند و این کتاب میرزا
 علاء الدین شبیب است بکتاب عین الحیوة تصنیف شوهر خواهرش
 علامہ مجلسی رہ و فاتش در بیست و ہفتم شل سنہ ۱۰۰۰ (۱۰۱۰) (عق) ۶
العلامہ شیخ اجل اعظم حامی بیضۃ الدین و ماحی آثار
 المفسدین رئیس علماء الشیعہ ابو منصور آیۃ اللہ جمال الدین حسن
 بن یوسف بن المطہر الحلّی قدس اللہ روحہ جلالت شانز زیادہ
 از آنستکہ ذکر شود تصانیفش در علوم با آنکہ تمام در نہایت
 تحقیق و تدقیق است بمرتبہ رسیدہ کہ حساب کردند اگر تقسیم
 شود بر ایام عمر شریفش از مہد تا الحد نصیب ہر روزی گرامتی
 شود صاحب مجمع البحرین نوشته کہ از بعض فضلاء نقل است کہ
 یافتہ بخط علامہ پانصد مجلد از مصنفاتش بغیر آن نسخی کہ بخط
 غیرش دیدہ شدہ و شیخ ابوعلی در منہی المقال نقل کردہ از
 کتاب روضۃ العارفین کہ بعضی از شراح تجرید گفتہ کہ از برای
 علامہ قریب ہزار تصنیف است و از ریاض العلماء نقل است کہ جناب
 آیۃ اللہ علامہ از تمامی مردم از ہد و اتقی بود و آسید حسین مجتہد
 در رسالہ نفحات قدسیہ حکایت کردہ کہ علامہ وصیت فرمود بجمیع
 نماز و روزہ مدت عمر خویش و آنکہ حج بنیابت او بجای آورند
 یا آنکہ آنجناب حج گزاردہ بود چنانکہ نقل کردہ این را در شان
 جناب شیخ علی کرکی رحمہ اللہ ولادت علامہ در بیست و نہم
 شہر رمضان سنہ ۶۴۸ (۱۲۵۸) و وفاتش شبہ ۱۱ محرم سنہ ۷۲۶

وثمانين سنة من اجل ذلك سمي بالثمانيني و بلغ في العلم و غيره
مرتبة عظيمة قلد نقابة الشرفاء شرقاً و غرباً و اماراة الحاج و الحرمين
و النظر في المظالم و قضاء القضاة و بلغ على ذلك ثلاثين سنة انتهى
و في نخبة المقال .

و سبط موسى الموسوي المرتضى

انشده ٣٥٥ مولوداً و في تلوه ٤٣٦ مضي

و هو جليل القدر في الدارين

و ذوالثمانين و ذوالمجدين

و تقدم في ابن فهد و في الشهيد الثاني ما يدل على جلالته .

عماد الدين الطبري گذشت در الطبري .

العماني گذشت در ابن ابی عقيل .

العمرکی علی بن محمد بوفکی شیخ اصحاب مائه و از

اصحاب حضرت عسکری علیه السلام است . بوفک قریه ایست به

نیشابور .

عمید الرؤساء رضی الدین ابو منصور هبة الله بن حامد

الحلی اللغوی الفقیه و الفاضل الجامع الادیب الكامل یروی عنه السید

فخار کان ره من الاخیار الصلحاء و المتعبدين و من ابناء الكتاب

المعروفین و هو الذی یروی الصحیفة الكاملة السجادیة عن السید

الاجل بهاء الشرف فهو القائل حدثنا فی اولها مات سنه ٦٠٩ (خط) .

العمیدی السید الاجل المحقق المدقق عمید الدین عبد

المطلب بن محمد بن علی بن الاعرج الحسینی الحلی (١) والده اش دختر

شیخ سدید الدین والد علامه حلی است و عمیدی از مشایخ شیخ

شهید است و صاحب منیة اللیب شرح تهذیب خالش علامه و کنز

الفوائد فی حل مشکلات القواعد و تبصرة الطالبین فی شرح نهج

(١) توفی السید العالم فخر الدین علی بن الاعرج الحسینی خامس شهر

رمضان سنه ٧٠٢ (منه) .

المسترشدین است ولادتش سنه ٦٨١ (خفا) و وفاتش سنه ٧٥٤ (ذند) جنازه اش را به نجف اشرف حمل کردند و ابوه مجدالدین محمد ابوالفوارس عالم فاضل جلیل کاخیه الفقیه ضیاءالدین عبداللہ بن محمد رحمہم اللہ تعالیٰ .

العیاشی الشیخ الاجل ابوالنضر بالضاد المعجزة محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش العراقی الکوفی السمرقندی عالم فاضل ادیب محدث مفسر ثقہ صدوق از عیون ابن طایفه جلیل القدر و کثیر الاخبار و بصیر بروایت است و زیاده از دو بیست کتاب تصنیف کرده کہ از جمله آنها است تفسیر عیاشی و در اول امر بمذهب عامه بوده و احادیث بسیار از ایشان استماع کرده پس هدایت یافت و از علمای شیعه شد و او همانست کہ تمام تر کہ پدرش را کہ سیصد هزار اشرفی بوده انفاق بر علم و حدیث نموده و خانه اش مثل مسجد مملو بود از علماء و محدثین و قاری و کاتب. یکی کتاب تصنیف میکرد و یکی مقابله مینمود . و دیگری نسخه استنساخ مینمود و دیگری تعلیقه مینوشت . و او را دو مجلس بود مجلسی بود برای عام و مجلسی برای خواص . عصرش در حدود عصر شیخ کلینی است و از تلامیذ او شیخ کشی صاحب رجال معروف است . و ابن ندیم در فهرست او را ذکر کرده با بسیاری از اسامی کتب او . و در حق او گفته قیل انه من بنی تمیم من فقهاء الشيعة الامامية او حد دهره و زمانه فی غزارة العلم و لکتابه بنو احی خراسان شان من الشان .

العینی قاضی القضاة بدرالدین محمود بن احمد بن موسی الحنفی النحوی اللغوی له عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری و شرح الشواهد والطبقات الحنفية و مختصر تاریخ ابن عساکر و غیره از برای او است کلماتی غریبه و غیر مأنوسه چنانچه از ملاحظه خطبه شرح شواهدش معلوم میشود و وفاتش سنه ٨٥٥ (ضنه) .

الغزالی ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي الاشعري
 الشافعي معروف بحجة الاسلام صاحب احياء علوم الدين ومصنفات ديني
 علماء در حق او اختلاف کرده اند بعضی او را شیعه میدانند و استدلالات
 کرده اند بعبارت معروفه در کتاب سر العالمین او که در جمله این
 کتب نقل شده حتی سبط ابن الجوزي در تذکره آنرا ذکر نموده
 و جمله او را سنی بلکه بملاحظه مقاله او در حق يزيد او را از عظمای
 معاندین دانند والله تعالی هو العالم بالمراتب و وفاتش در ۴۸۶ هـ
 سنه ۵۰۵ (هـ) و در طبرستان که او و نوکان از بلاد طوسیند دفن
 شد و در تاریخ وفاتش گفته شده (در تاریخ طوسیند)
 (نصیب حجة الاسلام از این سرای پنج)
 حیات پنج و چار و وفات پانصد و پنج)

و غزالی بتشدید زای و بعضی بتخفیف گفته اند

الغضائری شیخ جلیل ابو عبدالله الحسین بن عبيدالله بن

ابراهیم وجه الشيعة و شیخ مشایخهم صاحب تصانیف زافع در فقه
 و امامت و غیرها کان رحمه الله كثير السماع عارفاً بالرجال و وصفه
 غیر واحد من علماء العیمة بانه شیخ الرافضة فی زمانه و ناهیک به
 فضلاً و منقبتاً و وفاتش سنه ۴۸۱ (قیا) و این شیخ بزرگوار و السلام
 شیخ جلیل احمد بن الحسین است که بقول جماعتی از علماء این
 الغضائری صاحب رجال او است که اقوال او در کتب علماء رجال
 خصوصاً در مقام جرح و تضعیف روایة شایع است و گفته اند که
 است ثقه که از جرح او سالم بماند و گذشت ذکر او در کتب

غیاث الدین بن طاووس سید اجل سید عبد الکیوم بن

طاووس است که گذشت دو ابن طاووس بن طاووس

غیاث الدین منصور استاد البشر و عقل حادی عشر خانی

حکماء و غوث علماء فرزندان جلیل صدر الدین میر محمد بن ابراهیم
 حسینی دشتکی است که از اجداد سید علیخان شیرازی است

صلحت من لانه منصرف وایله در شیراز است . گویاند از بیست سالگی
 این ضبط علوم فارغ گردیده و در چهارده سالگی داعیه مناظره با
 علامه ذواتی در خود دیده در سنه ۹۳۹ هـ که زمان سلطنت در کف
 کفایت شاه ظهیر داشت حقوقی بود تصدایوت عظمی رسید و ملقب
 بقدر صدور ممالک گردید . وفاتش در شیراز سنه ۹۴۸ (ظهیر) .

الفارابی ابو نصر محمد بن طرخان الترمکی الحکیم -
 الفلسفی مشهور بمعلم ثانی اصلش از قاراب است که از بلاد ترک
 منتقل کن بغداد و مصر و شام سفر کرده و اخذ علم نموده و سیف
 الدوله محمدانی را باوی عنایتی تمام بوده و حکایت می زدن او در
 مجلس سیف الدوله بمقامات مختلفه که بعضی مضحک و بعضی مبکی و
 بعضی منوم بوده مشهور است . وفاتش در حدود سنه ۳۴۰ (شم) .

الفارسی ابو علی الحسن بن احمد الفسوی النحوی فارس
 میدان العلم و الادب المشهور المرجوع الی تحقیقانه الرشیقة فی
 الکتاب الادبیة و القواعد العربیة صحب عضد الدوله الدیلمی . و
 علت منزلته عنده و صنفه الاضاح و التکملة و المسائل الشیرازیات
 وهی مشتملة علی ثلثة عشر اجزاء . رایتها فی مشهد مولانا امیر المؤمنین
 علیه السلام و کانت بخط احمد بن سابور و علی ظهرها خط مؤلفها
 ابی علی هکذا قراء علی ابو غالب احمد بن سابور هذا و کتب الحسن بن
 احمد الفارسی بخطه توفی ببغداد سنه ۳۷۷ (شعر) و دفن بالشونیزی
 وقد يطلق للفارسی علی الشیخ ابی اسحق ابراهیم بن علی الفارسی
 الفسوی النحوی صاحب کتاب شرح الجرمی و غیره تلمیذ ابی علی
 الفارسی المذکور

الفاضل آية الله العلامة الحلبي والفاضلان العلامة والمحقق
الخليل والفاضل الابن الحسن بن ابي طالب وقد تقدم في الابي
والفاضل التوفيقى كندى

والفاضل الہندی تاج الفقہاء والمحققین عالم ربانی

فقیہ صمدانی بہاء الدین محمد بن الحسن بن محمد الاصفہانی وحید عصرہ. واعجوبة دهره الذي فرغ من تحصيل العلوم معقولها ومنقولها ولم يكمل ثلث عشرة سنة وشرع في التصنيف ولم يكمل اثنتا عشرة عدد مصنفاتش را هشتاد گفته اند. از جمله كتاب كشف اللثام عن قواعد الاحكام است كه صاحب جواهر را اعتقاد عظيمي باو بود واز جواهر چيزي نمينوشت هر گاه كه كشف اللثام نزد او حاضر نبود روايت ميكند از والد ماجدش تاج ارباب العمامة تاج الدين حسن معروف بملا تاجا از مولى حسنعلی كه يكي از مشايخ علامه مجلسي است وفات يافت باصفهان ۲۵ مضم سنه ۱۱۳۷ (عقلاً) د ايام فتنه افغان وقبرش در تخته فولاد است لكن بقعه و قبه ندار و مزارى است مشهور ودر جنب او است قبر عالم فاضل حاجى ملا محمد نائينى پدر جناب آقا عليرضا نائينى كه شيخ مائة الاسلام نوري از او بعضى حكايات نقل فرموده و تاريخ وفات حاجى ملا محمد سنه ۱۲۶۳ (غرسج) است وبملاحظه مزار او اهل اصفهان مزار فاضل فاضلان تعبير ميكند.

الفتال شيخ شهيد سعيد عالم نبيل جليل ابو على محمد بن

الحسن بن على بن احمد الحافظ الواعظ الفارسى النيشابورى صاحب كتاب روضة الواعظين و كتاب التنوير فى التفسير از مشايخ اين شهر آشوب و از علمای ماه سادسه است. ابن داود گفته كه ابوالمحاسن عبدالرزاق رئيس نيسابور اورا شهيد كرد روايت ميكند از شيخ طوسى واز پدرش حسن بن على از سيد مرتضى.

فخر الدين و فخر المحققين هو الشيخ الاجل العالم و

عصره و فرید دهره ابوطالب محمد بن الحسن بن يوسف بن مطهر الحلبي وجه من وجوه هذه الطائفة جليل القدر عظيم المنزلة رفيع الشأن كثير العلم جيد التصانيف و كان والده العلامة يعظمه ويشتر

عليه ويعتني بشانه كثيراً حتى انه ذكره في صدر جملة من مصنفاته الشريفة وامره في وصيته التي ختم بها القواعد باتمام ما بقى ناقصاً من كتبه بعد حلول الاجل واصلاح ما وجد فيها من الخلل . قيل في حقه انه فاز بدرجة الاجتهاد في السنة العاشرة من عمره الشريف . يروى عن والده العلامة ويروى عنه شيخنا الشهيد توفى سنة ٧٧١ وفي النخبة .

(فخر المحققين نجـل الفاضـل)

ذاع ٧٧١ للارتحال بعد نـاحل ٨٩)

الفخر الرازي ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسين الطبري
 الاصل الرازي المولد الاشعري الاصول الشافعي الفروع المعروف بالامام فخر الدين والملقب بابن الخطيب صاحب التفسير الكبير - الذي اكمله نجم الدين القمولى وشهاب الدين الخويى قال الذهبى في ميزان الاعتدال الفخر بن الخطيب صاحب التصانيف رأس الذكاء والعقليات لكنه عرى من الاثار وله تشكيكات على مسائل من دعائم الدين تورث الحيرة نسأل الله ان يثبت الايمان في قلوبنا وله كتاب - السرا المكتوم في مخاطبة النجوم سحر صريح فلعله تاب من تاليفه انشاء الله انتهى وعده ابن تيمية في الجبرية وهم الفرقة الضالة الهالكة وقال الشيخ عبد الوهاب الشعرانى فى ارشاد الطالبين . وقد طلب الشيخ فخر الدين الرازى الطريق الى الله تعالى فقال الشيخ نجم الدين الكبرى لا تطيق مفارقة صنمك الذى هو علمك فقال ياسيدى لا بد انشاء الله . فادخله الشيخ الخلوة وسلبه جميع مامعه من العلوم فصاح فى الخلوة باعلى صوته لا اطيق فاخرجه وقال ابن حجر العسقلانى فى لسان الميزان فى ترجمة الرازى وكان مع تبخره فى الاصول يقول من التزم دين - العجائز فهو الفائز وكان يعاب بايراد الشبه الشديدة ويقصر فى حلها حتى قال بعض الغاربة يورد الشبهة نقداً و يحلها نسيئة وقد ذكره ابن دحية فمدح وذم وذكره ابن شامة فحكى عنه اشياء ردية وكانت

(منم بنده اهل بیت نبی رسالت و رسالت ان نبی)

(زانم ریتسه پس و نجاتینده خاک پای وصی)

والمش اگر چشم دلوی بدیگر نترای

زین لاش الحضان و زین زود نبی و وصی گیر جای)

(گرت زین بد آید گناه من است)

زانم زانم چنین است و این رسم و راه من است)

(بدین زادم و هم بدین بگذرم)

چنان دان که خاک پی حیدرم)

(ایا دیگران مرا کار نیست)

جز این در مرا هیچ گفتار نیست)

(نهی و علی دختر و هر دو پور)

گیرندم و زان دیگرانم نفور)

(دلت گر بر راه خطا مایل است)

ترادشمن اندر جهان خود دلست)

(هر آنکس که در دوش بغض علی است)

از او خوارتر در جهان زار کیست)

(نباشد مگر بی پدر دشمنش)

که یزدان بآتش بسوزد تنش)

وفات فردوسی در شهر سنه احدی عشر و اربعماه بوده
والیوم مرقد او باخر ابی طوس عموماً و ویرانی عمارت او باهر
عبیدالله خان اوزبک خصوصاً مشخص و معین است و جمهور انام
خصوصاً شیعه امامیه زیارت او بجای میآورند انتهی . و نقل شده
که بعضی از مشایخ فردوسی را پس از مرگ در خواب دید که در
فردوس در درجات عالیه است از او پرسید که این درجه را بچه
یافتی گفت بیک بیت که در توحید گفتم .

(جهان را بلندی و بستی توئی)

ندانم چه هر چه هستی توئی)

الفرزدق ابو فراس همام بن غالب یکی از معروفین شعراء است که گفته اند در اسلام مثل فرزدق و جریر و اخطل شاعری نبوده و یونس گفته که اگر شعر فرزدق نبود ثلث لغت عرب رفتی بود و از اشعار او است قصیده میمیه او در مدح حضرت علی بن الحسین علیه السلام .

(هذا الذی تعرف البطحاء وطئته)

والبیت يعرفه والحل والحرم)

و آن قصیده زیاده از چهل بیت است و از ملاحظه آن معلوم میشود که فرزدق در چه مرتبه از شعر بوده که مرتباً آنرا انشاء کرده است محقق بهبهانی از جد خود تقی مجلسی نقل کرده که عبدالرحمن جامی سنی در سلسله الذهب این قصیده را بنظم فارسی در آورده و گفته که زنی از اهل کوفه فرزدق را بعد از مرگ خواب دید از او پرسید که خدا با تو چه کرد گفت خداوند تعالی مرا آمرزید بسبب آن قصیده که در مدح علی بن الحسین علیه السلام گفتم . جامی گفته سزاوار است که خداوند تمام عالم را بپارزید بپیرکت این قصیده شریفه و من شعره .

(اخاف وراء القبر ان لم يعافني)

اشد من الموت التهاباً و اضيقاً)

(اذا جائني يوم القيمة قائد)

عنيف و سواق يسوق الفرزدقا)

(لقد خاب من اولاد آدم من مشي)

الى النار مغلول القلادة ازرقا)

(يقاد الى نار الجحيم مسربلا)

سراويل قطران لباساً محرقا)

اخذ قوله اخاف وراء القبر الخ. من كلام امير المؤمنين عليه السلام يا عباد الله ما بعد الموت لمن لا يغفر له اشد من الموت - القبر فاحذروا ضيقه وضحكه و ظلمته و غربته الخ . توفي الفرزدق سنة ۱۱۰ (قی) .

فرید خراسان العالم المتبحر ابو الحسن بن الشيخ ابی - القسم ابن الحسين البيهقي الفاضل المتكلم الجليل از اجلة مشايخ ابن شهر آشوب و اول کسی است که شرح کرده نهج البلاغه را .
الفرزاري هو ابو اسحق ابراهيم بن حبيب من ولد سمرة بن جندب وهو اول من عمل في الاسلام اسطرلاباً و عمل مبطحاً و مسطحاً قاله ابن النديم .

الفصیحی ابو الحسن علی بن محمد بن علی استرآبادی شیخ فاضل ادیب نحوی شاگرد شیخ عبدالقاهر جرجانی و استاد ملک النحاة بود بعد از خطیب تبریزی در مدرسه نظامیه بغداد مدرس بود و چون او را شیعه فهمیدند از مدرسی او را معزول ساختند و ابو منصور جوالبقی را بجای او تعیین نمودند بعد از آن شیوه عزالت گزید و از آمیزش با مردم دوری نمود و از برای او است اشعاری در رد اشعار ابن سکره ناصبی در حرمت متعه که شیخ ابو الفتوح در تفسیر آنرا ذکر کرده و فاتهش سنه ۵۱۶ (ثبو) و اشتهر بالفصیحی لا کبابه علی کتاب الفصیح فی النحو لثعلب النحوی .

الفناری شیخ عالم فاضل شمس الدین احمد بن حمزه صاحب فصول البدائع لاصول الشرایع و فاتهش سنه ۸۳۴ (ضد) و گاهی اطلاق میشود بر محمد بن علی فناری صاحب لسان الحکمة فی اللغة و فاتهش سنه ۹۵۷ (ظنر)

الفیروز آبادی قاضی القضاة ابو طاهر مجدالدین محمد بن یعقوب بن محمد الصدیقی الشیرازی شیخ متبحر فاضل صاحب قاموس اللغة و غیره است از ملاحظه قاموس معلوم میشود کثرت احاطه

واطلاع وتبخر وطول باع او قيل في امدحه في ايامه باخا

(مذهب مجد الدين في ايامه)

من فيض ابحر علمه القاموس ()
(ذهب صحاح الجوهرى كانها)

(سجل المداين)

از فيروز آبادى نقل است كه گفته خواب نميرفتن ملكر بقلم

از آنكه دوست سطر حفظ كنم وفاتش سنه ۸۱۷ (خیرآ) درزید

كامير شهرى از بلاد يمن قريب نود سال عمر کرده

الفياض شيخ عالم فاضل حكيم متكلم محقق مدقق متشرع

ملا عبد الرزاق بن على بن الحسين لاهيجى جيلانى قمى صاحب شواح

تجرید و گوهر مراد و سرمايه ايمان وغيره تلميد مرحوم ملا صدرا

و داماد او است چنانكه مرحوم فيض نيز داماد ملا صدرا است و فياض

در مدرسه قم مدرس بوده وفاتش در قم سنه ۱۰۵۱ (غنا) و اورا

فرزندى است مسمى بميرزا حسن فاضل صالح صاحب كتاب جمال

الصالحين در ادعيه و شمع اليقين در امامت قبرش در كنار قبرستان قم

نزد يك بشيخان است و بدانكه اين ملا عبد الرزاق غير از ملا عبد الرزاق

رانكوئى شيرازى صاحب شرح قواعد العقائد محقق طومى معاصر

صاحب ترجمه است و نيز غير از ملا عبد الرزاق كاشى صاحب تاويل الايات

و شرح فصوص و شرح منازل السائرين وغيره است كه در سنه ۷۳۵

وفات کرده

الفيض جناب محدث كاشانى محمد بن مرتضى است كه بيايد

در محسن

الفيومى احمد بن محمد بن على المصرى شيخ فاضل اديب

لغوى مقرى صاحب المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير و قد اشرنا اليه

فى ترجمة الرافعى توفى سنه ۷۷۰ (ذع) و فيوم كفيوم اسم

ناحية بمصر

قاسم الاقوار معین الدین علی الموسوی الاذربایجانی
الہروی گویند در سہ سالگی بعلم فایض شدہ چنانکہ خودش گفتہ
(مرا علم ازل در سیشہ دادند)

عجب علمی ولی درسی ندادند)

(مرا سہ سالہ حالی گشت معلوم

کہ شیخ چلہ را درسی ندادند)

از شاگردان سلطان صدر الدین بن شیخ صفی الدین جد سلاطین صفویہ
است و در خدمت اور ریاضت شاقہ کشیدہ گویند چہار دفعہ پیادہ بمکہ
معظمہ رفتہ کہ دو مرتبہ آن با پای برہنہ بودہ و فاتش سنہ ۸۳۷
(ضلز) در خجرد از ولایت جام .

القاضی ابن البراج گذشت در ابن البراج .

القاضی ابو بکر الباقلانی گذشت در الباقلانی .

القاضی البیضاوی گذشت در البیضاوی .

القاضی زادہ اطلاق میشود بر چند نفر اول قاضی زادہ

خوارزمی احمد بن قاضی محمود فاضل مدقق حکیم متکلم صاحب
تقلیقات بر تفسیر قاضی و بر الہیات شرح تجرید و غیرہ و فاتش سنہ
۹۸۸ . دوم قاضی زادہ رومی کہ نامش موسی است و صاحب کتاب
شرح چغینی است در علم ریاضی بد طولانی داشته و از اساتید
محمد بن شاہرخ الغ بیک صاحب ذبیح معروف است . سیم قاضی زادہ
گرہرودی علاء الدین عبدالخالق فاضل عالم محقق مدقق شاعر
منشی صاحب رسالہ تحفہ شاہیہ و غیرہا و تلمیذ شیخ بہانی است و او ہمان
کس است کہ مناظرہ کرد با قاضی زادہ خوارزمی در مجلس شاہ
عباس صاحب روضات الجنات گفتہ کہ کتاب مناظرہ اش با قاضی زادہ
خوارزمی نزد ما موجود است و او بہتر کتابی است کہ نوشتہ شدہ
در نقض بر عامہ در اصول و فر و عشان و نوشتہ آنرا با مر سلطان مذکور
وان زیادہ از دو ہزار بیت است .

القاضي سعيد عالم فاضل حكيم عارف رباني متشرع
 محقق صمداني محمد بن محمد مفيد القمي از اعظم فضلاء حكمت
 و ادب و حديث و تأويل است منتهی شد با و منصب قضاوت در بلدة
 طيبة قم و تلمذ کرده بود بر محدث فيض و از مصنفات او است شرح
 او بر كتاب توحيد شيخ صدوق در چند مجلد و رساله اربعينيات و غير
 ذلك و بر ادرش حكيم محمد حسين نیز از اهل علم است و صاحب
 تفسير كبرى است بفارسي و فرزندش ملا صدر الدين بن قاضي سعيد
 نیز از جمله فضلاء است و در حضرت معصومه ع اصول کافی را
 تدریس مینموده .

القاضي عياض ابو الفضل اليحصبي المالكي صاحب كتاب
 الشفاقي تعريف حقوق المصطفى ص توفي بفرناطه سنة ٥٤٤ (هـ) .
القاضي القضاعي ابو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر المحدث
 المعاصر للشيخ الطوسي و اضرا به المتوفى سنة ٤٥٤ (قند) صاحب
 كتاب الشهاب وهو مقصور على الكلمات الوجيزة النبوية ص الذي
 شرحه جماعة من علماء الفريقين فمن الخاصة السيد ضياء الدين -
 الراوندي وغيره .

القاضي نعمان الصري گذشت بعنوان ابو حنيفة الشيعة .
القاضي نور الله گذشت بعنوان صاحب مجالس المؤمنين .
القالي ابو علي اسمعيل بن القاسم الديار بكرى البغدادي
 القرطبي المحدث المغوي يقال انه كان اعلم الناس بنحو البصريين
 واحفظ اهل زمانه باللغة والشعر له الامالي والمقصود والمدود و شرح
 المعلقات وغيره ذلك توفي بقرطبه سنة ٣٥٦ (هـ) .

القديمان ابن الجنيد وابن ابي عقيل وقد تقدم .
القرماني ابو العباس احمد بن سنان الدمشقي صاحب كتاب
 اخبار الدول و آثار الاول و آن تاريخ دول اسلاميه است و فاته
 سنة ١٠١٩ (غيط)

القزاز القيرواني محمد بن جعفر التميمي النحوي اللغوي صاحب كتاب الجامع في اللغة وكان معاصر للعزیز بن المعز العبيدي صاحب مصر توفي سنة ٤١٢ (هـ) :

القزويني ذكرى بن محمد بن محمود القزويني ينتهي نسبه الى مالك بن انس خادم رسول الله صلى الله عليه واله تولى قضاء واسط والحلة في زمن المستعصم وتوفي سنة ٦٨٢ (هـ) وله مؤلفات اعجبها عجائب المخلوقات و آثار البلاد .

القسطلاني ابو العباس شهاب الدين احمد بن محمد بن ابي بكر المصري صاحب المواهب اللدنية في السيرة النبوية وغيره كان معاصراً للسيوطي وتوفي سنة ٩٢٣ (هـ) وقد يطلق القسطلاني على قطب الدين ابي بكر محمد بن احمد المكي المتوفى سنة ٦٨٦ (هـ) صاحب كتاب عروة الوثيق في النار والحريق صنف في حريق المسجد النبوي و النار الظاهرة في الحجاز .

القشيري ابو القاسم عبد الكريم بن هو ازن النيسابوري اشعري شافعي صوفي مفسر محدث فقيه عارف صاحب تيسير در علم تفسير ورسالة قشيرية در ذكر عرفا و صوفيه داماد شيخ ابو علي دقاق است و در و عظمتند كير يد طولاني داشته و فاته سنة ٤٦٥ (هـ) و قبرش در نيشابور در نزد شيخش ابو علي دقاق است .

القضاعي قاضي ابو عبدالله محمد بن سلامة المغربي صاحب كتاب شهاب است كه جمع کرده در آن كلمات حكم نبويه و را كه شرح کرده آنرا جناب سيد ضياء الدين راوندي و شيخ ابو الفتوح رازي و عبدالرؤف مناوي و فاته سنة ٤٥٤ (هـ) .

قطب الدين الاشكوري عالم فاضل جامع كامل متبحر شاعر محمد بن شيخعلي شريف لاهيجي تلميذ جناب محقق داماد ره و صاحب كتاب محبوب القلوب است شيخ عاملي در امل الامل او را ذكر کرده و فرموده كه او فاضل عالم جليل القدر صاحب مصنفات

است و از جمله رساله در عالم مثال و او را از معاصرین امتحان

قطب الدین الرازی الشیخ الاجل الحکیم المتأله الفقیه
النبیه المحقق المدقق محمد بن محمد الرازی البویهی صاحب شرح
شمسیه و شرح مطالب و شرح قواعد و معانی کلمات و غیره و فی الجمله
از ورامین ری است و منسوب است بسلاطین بنی بویه تا بیا بویه
قمی (۱) از شاگردان آیه الله علامه است و قواعد را بخط خود نوشته
و علامه در پشت آن اجازه برای او نوشته و قطب هند کوزر شیخ
شہید اجازه داده و شیخ شہید در اجازه این خلیف فرموده که من
حاضر شدم بخدمت قطب الدین را زی بویهی در دمشق سنه ۷۶۸
(ذیح) و استفاده کردم از انقاس او و اجازه داد مرا بجمع مصنفاتش
در معقول و منقول که روایت کنم آنها را از او با جمیع مرویاتش
و او تلمیذ خاص شیخ امام جمال الدین یعنی علامه ره بوده و نیز
از شیخ شہید ره نقل شده که فرموده اتفاق افتاد اجتماع من بنا
او در دمشق در آخریات شعبان سنه ۷۷۶ (ذیح) پس دینم او را
که دریائی است بی پایان و اجازه داد مرا بجمع آنچه جایز است
از او روایت آن پس وفات کرد در دوازدهم ذی القعدة همان سال
بدمشق و مدفون شد بصالحیه پس نقل شد بموضع دیگر و نماز
کرده شد بر او در فضای قلعه و حاضر شدند بجهت نماز بر او بیشتر
از معتبرین دمشق و او امامی مذهب بود بدون شک و وی بی تصریح
کرد خودش بهمین و من شنیدم از او و انقطاع او باهل بیت علیهم
السلام معلوم بود.

قطب الدین الراوندی الشیخ الامام العالم المتبحر

(۱) از اجازه شہد ثانی شیخ حسین والد شیخ بهائی معلوم میشود که
از آل بابویه است قال فی ذکر شرح الشمسیة انها للامام العلامة سلطان المحققین
و المدققین قطب الدین محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه الرازی انار الله برهانه
اعلی فی الجنتان شانه (منه)

المقاد الفقيه المفسر المحدث المحقق سعيد بن هبة الله ابن الحسن -
 الراوندي صاحب مؤلفات نافعة شايعة روايت ميکند از امين الدين
 طبرسي و ابوالقاسم طبري و سيد مرتضى رازي و سيد ناصح الدين
 ابوالبركات مشهدي و ابن الشجري و آمدی و والد خواجه نصير-
 الدين طوسي و شيخ عبدالرحيم بغدادی معروف بابن اخوه و بتوسط
 اين شيخ روايت ميکند از فاضله جليله سيده نقيه بنت سيد مرتضى
 از عمش سيد رضی رضوان الله عليهم و پدر و جد قطب راوندي و
 اولاد او تمامی علماء بوده اند و شيخ منتجب الدين تصريح کرده
 بآنکه ابوالفضل محمد بن قطب راوندي و عماد الدين علي برادرش
 فقيه و ثقه ميباشند و اويکي از مشايخ ابن شهر آشوب است و فاته
 ۱۴ شل سنه ۵۷۳ (ثعج) چنانکه علامه مجلسي در بحار از خط
 شيخ شهيد نقل کرده و قبرش در بلده طيبه قم در صحن مطهر
 حضرت فاطمه ع مزار عامه مردم و محل ندور است .

قطب الدين الشيرازي محمود بن مسعود بن مصلح -
 الكازروني الفارسي الشافعي فاضل فهامه ملقب بعلامه تلميذ خواجه
 نصير طوسي است شرح کرده قسم سيم مفتاح و مختصر حاجبي و
 کلیات ابن سينا را گویند همیشه نماز خود را بجماعت گذاشتي
 و قتيکه تصنيف و تالیف کتابي مينمود شبها را بيدار و روزها را
 روزه داشتی . گویند در مجمعی از شيعه و سنی از او سؤال افضليت
 امير المؤمنين عليه السلام و ابو بکر نمودند او در جواب گفت .
 (خير الوري بعد النبي من بنته في بيته

من في دجى ليل العمى ضوء الهدى في زيته)
 و فاته بتبريز سنه ۷۱۰ (ذی) قبرش نزدیک قبر بيضاوی است .
قطب الدين الكوشكاري محمد معروف بقطب المحيي
 است که صاحب مکاتيب معروفه و استاد عالم متکلم حکيم ملاجلال
 دواني است که و فاته بعد از سنه نهصد است .

قطب الدین الکیدری شیخ فقیہ فاضل ماهر و ادیب ارب

شاعر و بحر زاخر ابوالحسن محمد بن الحسن بن البیهقی النیسابوری صاحب شرح نہج البلاغہ و اصباح در فقہ و الدرر فی دقائق علم النحو و انوار العقول در جمع اشعار مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام غیر ذلك گفته اند کہ آنجناب تلمیذ ابن حمزہ طوسی است و فارغ شدہ از شرحش بر نہج سنہ ۵۷۶ (ثعو) و کیدر از قرای بیہق است .

قطرب ابو علی محمد بن المستنیر بن احمد البصری اللغوی

النحوی ادیب بارع صاحب کتاب اعراب القرآن و الرد علی الملحدین فی متشابہ القرآن وغیرہ و از ادباء مجلس ابی دلف عجلی بودہ و اولاد اورا تا دیب مینمودہ و فاتش سنہ ۲۰۶ قال الدمیری فی حیوة الحيوان قطرب طائر يجول الليل كله لا ينام وقالوا اجول من قطرب واسهر من قطرب و قطرب لقب محمد بن المستنیر النحوی صاحب المثلث وغیرہ و کان من اهل العربية و کان حریصاً علی الاشتغال والتعلم فكان يبكر الى سيبويه قبل حضور احد من التلامذة فقال له يوماً ما انت الا قطرب ليل فبقى عليه هذا اللقب توفي سنہ ست و مائین

القطفی شیخ اجل اکمل عالم فاضل صالح ابراهیم بن

سليمان البحراني معاصر محقق ثانی و صاحب تصانیف رائقہ و مقامات عالیہ است و نزد من است رسالہ نجفیہ او کہ خط مبارکش در آخر او است و تاریخ آن سنہ ۹۲۷ (ظفر) است و در لؤلؤہ است کہ امام زمان علیہ السلام وارد شد براو بصورت مردی کہ می شناخت اورا پرسید از او کہ چه آیه است در قرآن کہ ابلغ و اعظم است در موعظہ شیخ گفت ان الذین يلحدون فی آیاتنا الایہ آنجناب فرمود کہ راست گفتی ای شیخ و بیرون تشریف برد شیخ از اهل بیت خود پرسید کہ آیا بیرون رفت این شخص گفتند ما کسی ندیدیم کہ وارد شود یا خارج شود :

القفال المروزی ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله -

الشافعی الفاضل الفقیه المعروف در ترویج مذهب شافعی زحمت کشیده و او همانستکه سلطان محمود سبکتکین را از مذهب حنفی بمذهب شافعی برگردانید بجهة آن نمازیکه بمذهب ابوحنیفه خوانند . وفاتش سنه ۴۱۷ یا سنه ۴۲۷ و قبرش در سجستان است و گاهی قفال بر ابو بکر شاشی اطلاق میشود .

القلقشندی شهابالدین احمد بن علی بن احمد المصری -

الشافعی کان ادیباً منشياً قوی الحافظة له صبح الاعشى فی صناعة الانشاء و نهاية الادب فی معرفة قبائل العرب و ضوء الصبح المسفر و جنى الدوح المثمر توفى سنه ۸۲۱ (ضکا) قال فی اوائل الجزء الثانى من صبح الاعشى ما هذا الفظه و من غریب ما یحکى فی ذلك ان رجلاً اخذ خطراً من قوم علی ان یغضب معویة بن ابی سفیان مع غلبة حلمه فعمد الی معویة و هو ساجد فی الصلوة فوضع یدیه علی عجزته (یعنی سرین) و قال ما شبه هذه العجیزة بعجیزة هند یعنی ام معویة فلما سلم من صلواته التفت الی ذلك الرجل و قال یا هذا ان اباسفیان کان محتاجاً من هند الی ذلك و ان کان احد جعل لك شیئاً علی ذلك فخذہ .

قوام الدین القزوینی سید فاضل کامل ادیب اریب آمیرزا

محمد بن محمد مهدی حسینی قزوینی است که در شعر طبع روانی داشته و اشعار بسیار در مرثی و لعن بر اعداء دین از ایشان نقل شده و کتاب لمة شهید و کافیه و شافیه و زبده و مختصر حاجبی و غیره را بنظم در آورده و از شاگردان و مخصوصان شیخ اجل آشیخ جعفر کمرئی اصفهانی است که در سنه ۱۱۱۵ (غقیه) وفات کرده .

القوشجی المولی علاء الدین علی بن محمد الذی حصل

فی حدیثه سنه غالب العلوم و بهمهته کمل زیج الغ بیک و کتب رساله تنجیه فی الهیئة توفى سنه ۸۷۹ (ضغط) در فارس نامه است که قوشجی باندازة منظور نظر میرزا الغ بیک بن شاهرخ بن امیر -

تیسور گورکان بود کہ او را فرزندى خطاب میفرمود و از فرط محبت گاهی در شکار گاہ قوش خاصه را بدست وی میداد باین سبب ظرفا اورا بملاعلی قوشجی مشتہر ساختند .

القونوی فی الاغلب يطلق على الشيخ صدر الدين الصوفي المعاصر للشيخ الطوسي منسوب الى بلدة قوينة (١) بين الشام وقسطنطينية كذا في رياض العلماء والظاهر انه غير صدر الدين محمد بن اسحق القونوی المتوفى سنة ٦٧٣ (هج) صاحب الفكوك والذي شرح اسماء الله الحسنى بلسان اهل الذوق والاشارة .

کاتب چلبی العالم المتبع الخبير مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجی خليفه ابوه من رجال الجند ولد في القسطنطينية سنة ١٠٠٤ . و لما ترعرع استخدم كاتباً في نظارة الجيش بالاناطول وانتقل الى بغداد وارتقى في المناصب حتى صار من رؤساء الكتاب و كان عالماً ادیباً وله همة عالية في التأليف له مؤلفات اشهرها كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون قيل ان فيه ١٤٥٠٠ اسم كتاب توفي بالقسطنطينية سنة ١٠٦٨ (هج) .

الكاتبی نجم الدين على بن عمر الشافعي القزويني اعلم عصر خویش بوده بمنطق وهندسه و آلات رصد و از برای او است مصنفاتی که از جمله آنها است شمسیه که شرح کرده آنرا قطب رازی و تفتازانی و او از شاگردان جناب خواجه نصیر الدین است و تلمذ کرده براو جناب آية الله علامة حلی نور الله مرقدہ و در اجازة بنی زهره در وصف کاتبی فرموده . کان من فضلاء العصر و اعلمهم بالمنطق وله تصانیف كثيرة قرأت عليه شرح الكشف الاماشد وله خلق حسن و مناظرات جيدة و کان من افضل علماء الشافعية عارفاً بالحكمة انتهى توفي سنة ٦٧٥ خمس وسبعين و ستمائة و اما ما ذكره الجلبی في كشف الظنون في باب الشين في ذيل شمسیه

(١) قوينه بالضم و كسر النون و تخفيف الياء بلد جليل بالروم (على ابن المؤلف)

تاریخ وفاته سنہ ۴۹۳ ثلث و تسعین و اربعمائة فاشتباه منه .
الکاشفی عالم فاضل مولی حسین بن علی البیهقی السبزواری
 واعظ جامع علوم دینیہ مفسر محدث متبحر خبیر شوہر خواہر
 ملا عبدالرحمن جامی است و او را مصنفات بسیار است از جملہ
 جواهر التفسیر و مختصر الجواهر و انوار السہیلی و اخلاق محسنی
 و روضۃ الشهداء و غیر ذلک و از او قصیدہ نقل شدہ در مناقب حضرت
 امیر المؤمنین علیہ السلام کہ این دو بیت از آن است .
 (ذریتی سئوال خلیل خدا بخوان

و از لاینال عہد جوابش بکن ادا)

(گردد ترا عیان کہ امامت نہ لایق است

آنرا کہ بودہ بیشتر عمر در خطا)

و این تصریح میکند تشیع او را زیرا کہ استدلال بر این
 آیه بر اشراط عصمت در امام از دلائل مشہورہ شیعہ است و فاتش
 در ہرآہ در حدود سنہ ۹۱۰ (شیخ)

الکافیجی محیی الدین ابو عبد اللہ محمد بن سلیمان بن سعد الرومی
 الحنفی الامام العلامة استاد جلال الدین سیوطی و فاتش سنہ ۸۷۹ (ضغط)
کافی الکفاة صاحب بن عباد است کہ گذشت در صاحب
الکرايسی ابو علی الحسین بن علی بن یزید المہلبی . قال ابن الندیم
 انه كان من المجبرة و عارفاً بالحديث و الفقه . و له من الكتب کتاب
 المدلسین فی الحدیث کتاب الامامة و فیہ غمز علی علی علیہ السلام
 و من غلمانہ فستقہ و اسمہ محمد بن علی و ابن ماحیہ و شمشخصہ و لفستقہ
 کتاب غریب الحدیث و تصحیح الاثار لم یتمہ کبیر .

الکراجکی شیخ اجل اقدم ابو الفتح محمد بن علی بن
 عثمان عالم فاضل متکلم فقیہ محدث ثقہ جلیل القدر شیخ مشایخ طائفہ
 و تلمیذ شیخ مفید است بسیار شدہ کہ شیخ شہید رہ از او علامہ
 تعبیر فرمودہ با آنکہ از آیة اللہ علامہ حلی علامہ تعبیر نمیفردماید

وفاضل تعبیر مینماید و این بزرگوار را مصنفات بسیار است . از جمله کنز الفوائد و کتاب تعجب است که بطبع رسیده و نسخه اش منتشر است و دیگر کتاب معدن الجواهر است که احقر آنرا بفارسی ترجمه نموده ام و بطبع رسیده است روایت میکند از او قاضی عبدالعزیز بن ابی کامل وفاتش سنه ۴۴۹ (تمط)

الکرباسی بیاید در الکلباسی

الکرخی ابو محفوظ معروف . معروف است که صوفیه و عرفارا در حق وی عقیدتی فراوان و ارادت بی پایان است و او را مستجاب الدعوه و از موالیان حضرت ثامن الائمه ع دانند و از برای او خصوص برای سر او کراماتی نقل کنند و جمله سلسله خود را باو رسانند وفاتش سنه ۲۰۰ دویست و قبرش در بغداد است . قال ابن الندیم فی الفهرست و فی ذکر اخبار السیاح والزهاد والعباد والمتصوفة قرأت بخط ابی محمد جعفر الخلدی و کان رئیساً من رؤساء المتصوفة و ورعاً زاهداً و سمعته يقول ما قرأته بخطه اخذت عن ابی القسم الجنید بن محمد و قال لی اخذت عن ابی الحسن السری بن المفلس السقطی و قال اخذ السری عن معروف الکرخی و اخذ معروف الکرخی عن فرقد السنجی . و اخذ الفرقد عن الحسن البصری و اخذ الحسن عن انس بن مالک . و لقی الحسن سبعین من البدریین انتهى و البکرخ اسم محل ببغداد و الیه انتسب ایضاً ابو الحسن عبیدالله بن الحسن الکرخی الفقیه العراقی ممن یشار الیه و یؤخذ عنه توفی سنه ۳۴۰ (شم) .

الکرکی بیاید بعنوان المحقق الکرکی .

الکرمانی شمس الدین محمد بن یوسف بن علی کرمانی بغدادی عالم فاضل مفسر محدث ادیب صاحب شرح صحیح بخاری و شرح مواقف و شرح مختصر حاجبی وفاتش سنه ۷۸۶ (ذفو) .

الکسائی ابو الحسن علی بن حمزة الکوفی البغدادی -

المقرى النحوى اللغوى يكي از قراء سبعة ومؤدب محمد امين پسر هرون رشيد بوده در سنه ۱۸۹ (فقط) رشيد بطوس سفر کرد کسائى و محمد بن حسن شيبانى فقيه حنفى هر دو همراه وى بودند در يك روز هر دو در رى بمردند هرون گفت دفنا الفقه والعريية - بالرى و در فهرست ابن النديم است كه كسائى وفات کرد سنه ۱۷۹ (فقط) در رنبويه يكي از قرأى رى . قال العلامة الطباطبائى بحر العلوم ره فى ترجمة الكسائى انه اخذ القراءة عن حمزة بن حبيب الزيات وجاء اليه وهو ملتف بكساء فقال حمزة من يقرأ فقبل الكسائى فبقى علماله وقيل بل احرم فى كساء فنسب اليه انتهى . وقال ابن النديم انه قرأ على عبدالرحمن بن ابى ليلى وحمزة بن حبيب فما خالف فيه الكسائى حمزة فهو بقراءة ابن ابى ليلى وكان ابن ابى ليلى يقرأ بحرف على عليه السلام وكان الكسائى من قراء مدينة السلام وكان اولاً يقرئ الناس بقراءة حمزة ثم اختار لنفسه قراءة فاقراً بها الناس فى خلافة هرون . وقال ايضاً قرأت بخط ابى الطيب قال اشرف - الرشيد على الكسائى وهو لابراه فقام الكسائى ليلبس نعله لحاجة يريدها فابتدرها الامين و المأمون فوضعاها بين يديده فقبل رؤسهما وايديهما ثم اقسم عليهما الا يعاودا فلما جلس الرشيد مجلسه قال اى الناس اكرم خادماً قالوا امير المؤمنين اعزه الله قال بل الكسائى يخدمه الامين و المأمون وحدثهم الحديث .

كشاجم ابوالفتح محمود (محمد خ ل) بن الحسين بن -
السندى بن شاهك اديب از شعراء اهل بيت عليهم السلام است و از براى او است قصائدى در مدح آل محمد عليهم السلام و او را كشاجم ميگفتند بجهت آنكه بود كاتب شاعر اديب جامع منجم پس از هر صفتى حرف اول او را گرفتند ، مركب كردند كشاجم گرديد . قال المسعودى فى مروج الذهب اخبرنى ابوالفتح محمد بن الحسن بن السندى بن شاهك الكاتب المعروف بكشاجم وكان من اهل العلم

والرواية والمعرفة والادب انه كتب الى صديق له يذم النردو كان بها
مشتهراً ابياتاً الخ .

الكشي شيخ فاضل بصير باخبار ورجال ثقة جليل محمد بن
عمر بن عبدالعزیز صاحب كتاب رجال معروف است که پرفائده و
كثير العلم است الا آنکه در آن اغلاط بسیار میباشد . و از معالم -
العلماء ظاهر شود که اسم آن کتاب معرفة الناقلين عن الائمة
الصادقين ع است . و ملخص کرده آنرا شيخ طوسی و نامیده آنرا
باختيار الرجال . و از عصر علامه تازمان ما آنچه در دست است همین
اختيار الرجال است . و جماعتی این نسخه شريفة را مرتب کرده اند
و شيخ كشي از اصحاب عياشي است روایت میکند از او تلعبري
و كشي بفتح كاف و تشديد شين بلدی عظيم است از بلاد ماوراء النهر
الكعبی ابو القاسم عبدالله بن احمد البلخي رئيس طائفة
معتزله است و فاته سنه ۳۱۷ (شيز) .

الكفعمی شيخ جليل تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن
عاملى جبعى عالم فاضل شاعر اديب عابد زاهد ورع صاحب بلد
الامين و مصباح معروف و كتب ديكر است و تاريخ تصنيف مصباح
سنه ۸۹۵ (ضه) است . كفعم كزمزم قريه ايست از جبل عامل .

الكلبي النسابة ويقال له ابن الكلبي هو ابو المنذر هشام بن محمد
بن السائب المتوفى سنه ۲۰۶ (دو) نشأ في الكوفة و كان نسابة
عالمًا باخبار العرب و ايامها و مثالها و وقايعها اخذ عن ابيه محمد بن
السائب و كان محمد هذا من علماء الكوفة عالمًا بالتفسير و الاخبار
و ايام الناس توفى بالكوفة سنه ۱۴۶ (قمو) و لم يخلف الا كتابا في
تفسير القرآن . و اما هشام فخلف نحو مائة كتاب و في فهرست ابن النديم
قال محمد بن السائب سألني عبدالله بن حسن ما اسم سكينه ابنة الحسين
عليه السلام فقلت امية فقال اصبت .

الكلباسي شيخ اجل فقه عالم رباني المولى محمد ابراهيم

بن محمد حسن الكاخکی الكرباسی الاصفهانی مصدر العلم والحكم
والاثار ومركز دائرة الفضلاء الاخيار ركن الشيعة وشيخها الجليل
المنزلة والمقدار صاحب كتاب الاشارات والمنهاج والنخبة وغير
ذلك. تلمذ كرده بر علامه بحر العلوم و شیخ جعفر و آسید علی و آسید
محسن بلکه درك كرده مجلس استاد اكبر آقاي بهبهانی را
وفاتش سنه ۱۲۶۲ (غریب) و قبر شریفش در اصفهان جنب مسجد
حكیم مشهور است .

الكلینی شیخ اجل و ثق اثبت ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق
الرازی كهف العلماء الاعلام و مفتی طوائف الاسلام و مروج المذهب
فی غیبة الامام ثقة الاسلام صاحب كتاب كافی شریف كه ملاذ و مرجع
فقهاء و محدثین و روشنی چشم شیعه است ابن اثیر این بزرگوار را
مجدد مذهب امامیه در رأس مائة ثالثة شمردہ بعد از آنكه حضرت
ثامن الائمة علیه السلام را مجدد مائة ثانیة شمردہ در سنه ۳۲۹
(شكط) كه سال تناثر نجوم و اول غیبت كبری بود در بغداد و وفات فرمود
و فعلا قبر شریفش در بازار بغداد نزدیک جسر مشهور و معروف و
زیارتگاه است .

الکندی تقدم ذكره فی ابی معشر .

ما جیلویه لقب عالم فقیه ثقة جلیل القدر محمد بن ابی القسم
قمی است كه صهر احمد بن عبدالله برقی است و فرزندش علی بن
محمد از دختر برقی است . و نیز ما جیلویه لقب سبطش محمد بن ابی
القسم است و ما جیلویه شاید مر کب باشد از ما جل و ویه و ما جل موضعی
است بیاب مکه معظمه كه هر چه بمکه جلب میشود در آنجا جمع
میگردد و ویه کلمه اغراء و تحریص است مثل دونك . و چون آن
بزرگوار از بزرگان قمین و عالم و فقیه و عارف بادب و شعر و
جامع کمالات و ثقہ بوده بحدیكه آیه الله علامه در حق او فرموده
سیدنا من اصحابنا القمیین لهذا اورا ما جیلویه گفتند و یا از اشباع کسر

جیم حاصل شدہ چنانکہ کتاب نوادر الحکمہ را دبة الشیب می گفتند .
 و شیب نام مردی بود در قم کہ دبه داشته صاحب خانہ ہا ہر رو غنی
 کہ از او میخواستند از ہمان دبه میدادہ این کتاب را بہ آن دبه
 تشبیہ کردہ اند . و پدرش ابو القسّم را بندگان میگفتند و بندگان تاجری
 است کہ امتعہ را جمع مینماید و نگاہ میدارد کہ بقیمت گران بفروشد
 واللہ العالم .

المازنی ابو عثمان بکر بن محمد بن عثمان البصری الامامی النجوى
 اللغوى سيد اهل العلم بالنحو والعربية واللغة بالبصرة ومقدمته مشهورة
 كان من علماء الامامية ومن غلمان اسمعيل بن ميثم واخذ عن ابي عبيدة
 والاصمعي و ابي زيد وغيرهم توفي بالبصرة في حدود سنة ٢٤٨ (رمح)
 وفي فهرست ابن النديم وكان ابوه محمد بن حبيب نحويًا قارئًا وله مع
 ابي سوار الغنوي خبر قد ذكرناه واشخص الواثق المازني من البصرة
 لسبب شعر غنت فيه جارية وهو .

(اظلم ان مصابكم رجلا اهدى السلام تحبة ظلم)

ولما وصل الى سر من راي ودخل على الواثق واعرب البيت
 على الصواب و في ذلك راي الواثق فوصله بخمسة الاف درهم على
 يد احمد بن داود و رده الى البصرة .

المالقي ابو بكر احمد بن عبدالله بن الحسن الانصاري
 المعروف بحميد قالوا فيه انه كان نحويًا فقيها حافظًا محدثًا اديبًا
 كاتبًا شاعرًا ورعًا سريع العبرة كثير البكاء معرضا عن الدنيا لا يفوه
 بما يتعلق بها ولا يضحك الا متبسّمًا نادرا ثم يعقبه بالبكاء والاستغفار
 مقتصد في مطعمه وملبسه مات بمصر سنة ٦٥٢ (خنب) والمالقي منسوب
 الى مالقه بفتح اللام والقاف مدينة بالاندلس .

الماوردي افضى القضاة ابو الحسن علي بن محمد البصرى
 البغدادي از نقهء شافعيه صاحب كتاب ادب الدين والدنيا والحاوي
 وتفسير قرآن وغيره از ابو حامد اسفرائني اخذ علم کرده و خطيب

بغداد از او اخذ کرده وفاتش سنه ۴۵۰ (تن) و مدفون شد ببغداد در مقبره باب حرب والماوردی نسبة الی بیع ماء ورد .

المبرد ابو العباس محمد بن یزید البصری اللغوی النحوی الادیب کان فصیحاً مفوها صاحب نوادر و ظرافة اخذ عن المازنی و ابی حاتم السجستانی و کان بینہ و بین ثعلب من المنافرة ما یضرب بها الامثال له الكامل و المقتضب و معانی القرآن و طبقات النحاة البصریین و غیرها توفی ببغداد سنه ۲۸۵ (رفه) .

مهران ابو بکر محمد بن علی بن اسمعیل العسکری النحوی تلمیذ مبرد و زجاج و استاد فارسی و سیرافی وفاتش سنه ۳۴۵ (شمر) .

المتنبی ابو الطیب احمد بن الحسین الحنفی الکوفی شاعر معروف از برای دیوان او زیاده از چهل شرح نقل شده که اشهر از همه شرح خطیب تبریزی است. از حافظه او نقل شده که مطلب سی ورق را بیک نظر حفظ مینموده و هر لغتی را که از او میپرسیدند شاهد آنرا ز کلام عرب بنظم یا نثر بدیهه ذکر میکرد وفاتش سنه ۳۵۴ (شند) .

المجاشعی ابو الحسن علی بن فضال القیروانی المفسر اللغوی النحوی صاحب التفسیر العمیدی و شرح بسم الله الرحمن الرحیم فی مجلدة کبيرة و من شعره .
(ما هذه الالف التي قد زدتتم)

فدعوتهم الخوان بالاخوان)

توفی سنه ۴۷۹ (تعط) .

مجدالدین الحلبي سید اجل علی بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن عیسی بن محمد بن عیسی بن علی بن الامام جعفر الصادق فاضل جلیل القدر از مشایخ محقق است .
المجدویه ابو الفضل احمد بن ابی بکر الخازرانی النحوی الادیب صاحب شرح مفصل و غیره وفاتش سنه ۶۲۰ (خک) .

المجدی سید مجد الدین محمد الحسینی فاضل مورخ

صاحب زینة المجالس معاصر شیخنا البهائی است .

المجلسی اذا اطلق او قید بالثانی فهو شیخنا الاجل العالم

الربانی محمد باقر بن محمد تقی الاصبهانی مروج المذهب والدين

ومحیی شریعة سید المرسلین البحر المتلاطم الزخار جامع کتاب

بحار الانوار جلالت شأنش زیاده از آنستکه ذکر شود ترویج او

از مذهب بجائی رسیده که عبدالعزیز ناصبی دهلوی گفته که اگر

بنامند دین شیعه را بدین مجلسی هر اینه در محل خواهد بود زیرا

که رونق آن از او شده . و بدانکه کسانیکه تلمذ بر مجلسی کرده اند

یا از آنجناب روایت کرده اند بفرمایش آمیرزا عبدالله هزار نفرند

بلکه محدث جزائری فرموده که زیاده از هزار نفرند . و بدان نیز

که عدد ایات مصنفات آنبزرگوار زیاده از دو کروار و صد و ده

هزار بیت است چون تقسیم شود بر ایام عمر شریفش که هفتاد و

سه سال بوده نصیب هر روزی زیاده از پنجاه و سه بیت خواهد بود

و نفع میبرند از مؤلفات او عرب و عجم و عالم و عارف و عامی

وزنان و اطفال . از علامه بحر العلوم قدس الله روحه منقولستکه آرزو

میفرمود که تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی ره درج شود

و در عوض آن در دیوان عمل او نوشته شود یک کتاب از کتابهای

فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار است . ولادت باسعادتش در

سنه ۱۰۳۷ بوده که مطابق است با عدد (جامع کتاب بحار الانوار

۱۰۳۷) و وفات فرمود در شب بیست و هفتم ماه رمضان سنه ۱۱۱۰

و در تاریخ وفاتش کلمات بسیار نظماً و نثراً گفته اند لکن از همه

بہتر این شعر است که متضمن است روز و ماه و سال وفات را و الله

در شاعره .

(ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد)

زیرا که ماه رمضان بحساب عدد هزار و صد و سی و هفت
 است چون بیست و هفتش کم شود هزار و صد و ده میشود که تاریخ
 وفات است. قبر شریفش در اصفهان در جامع عتیق در بقعه و الدماجده
 واقع است و مزار و ملجأ خلائق است. و مشهور است استجابت دعا
 در سر قبر آن بزرگوار و در جوار او مدفونند جماعتی دیگر از
 علماء و صلحاء مانند عالم ربانی آمل محمد صالح مازندرانی و
 جناب آقا هادی بن ملامحمد صالح و ملامهدی هرندی و میرزا محمد
 تقی الماسی و ملامحمد علی استرآبادی رضوان الله علیهم اجمعین .
والمجلسی الاول هو المولی الاجل الاكمل الافضل -
 الاوحد الاعبد جامع الفنون العقلية والنقلية حاوی الفضائل العلمية
 والعملية محمد تقی بن المقصود علی والدا العلامة المجلسی . صاحب
 حدائق المقربین نقل کرده که ملامحمد تقی تلمیذ ملاعبدالله شوشتری
 و شیخ بهاء الدین بوده . و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال فائق
 اهل دهر و در زهد و تقوی و عبادت و ورع و ترک دنیا تالی تلو
 استادش ملاعبدالله بوده و پیوسته در ایام حیوة خود مشغول بر ریاضات
 و مجاهدات و تهذیب اخلاق و عبادات و ترویج احادیث و سعی در
 حوائج مؤمنین و هدایت خلق بوده و بیمن همتش احادیث اهل بیت
 علیهم السلام انتشار یافت. و بنور هدایتش جمع بسیار هدایت یافتند
 انتهى. و از مصنفات او است شرح فقیه عربی و فارسی و شرح صحیفه
 و حواشی بر اصول کافی و غیرها. و فاتش بسن شصت و هفت در سنه
 ۱۰۷۰ در تاریخ فوت او گفته شده . (افسر شرع او فتاد و بی سر
 و پا گشت فضل) و عکس این تاریخ وفات شیخنا البهائسی است
 شیخ مادر خاتمه مستدرک فرموده که مجلسی تخلص ملا مقصود
 علی پدر ملا محمد تقی مجلسی است که در اشعار خود ایراد میفرموده
 بعد از ایشان لقب این سلسله جلیله گشته .
محب الدین الطبری احمد بن عبدالله صاحب کتاب صفة

حج النبى ص على اختلاف طرقها وفاتش سنه ٦٩٤ (خصد) .

محتشم شاعر صاحب مرثیہ معروفہ کہ در جمیع تکایا و مجالس ماتم ابو عبدالله الحسين عليه السلام بر در و دیوار آن نصب شده و گویا کہ از حزن و اندوه آن اشعار نگاشته شده یا از خاک کربلا سرشته شده بہر جهت این اشعار مثل مصیبت حضرت ابو عبدالله عليه السلام بہیچوجہ مندرس نمیشود و این کشف میکند از عظمت و بزرگی مرتبت و کثرت معرفت محتشم کتبی در ادب از مصنفات او نقل شده مانند صبايہ و شبایہ و جلالیہ و غیر ذلک . سال وفاتش را ندانم لکن او را در عصر شاه طہماسب صفوی و معاصر محقق کرکی ذکر نموده اند قبرش در کاشان است .

المحسن الكاشانی شیخ اجل عالم فاضل ماهر ادیب

اریب عارف حکیم متألہ محدث متکلم محقق مدقق محمد بن المرتضی امر او در فضل و فہم و طول باع و کثرت اطلاع بر فروع و اصول و احاطہ بہ مراتب معقول و منقول و کثرت تالیف و تصنیف و جودت تعبیر و ترصیف اشہر از آنستکہ ذکر شود وفاتش بسن ہشتاد و چہار در سنہ ١٠٩١ (غصا) و قبر شریفش در کاشان معروف است .

المحقق و قدیبر عنہ بالمحقق الحلی الشیخ الاجل الاعظم

شیخ الفقہاء بغیر جاحدو واحد ہذہ الفرقة وای واحد ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلی حال آنجذاب در علم و فضل و فہم و جلالت و تحقیق و تدقیق و فصاحت و شعر و ادب و انشاء و جمیع علوم و فضایل و محاسن اشہر از آنستکہ ذکر شود از برای آن بزرگوار مصنفات نافعہ و مؤلفات فائقہ است مثل کتاب شرایع الاسلام و کتاب نافع و معتبر و این کتب مرجع فقہاء و ملاذ علماء است وفاتش سنہ ٦٧٦ (خھو) قبر شریفش در حلقہ مزار عامہ مردم است و پدرش شیخ حسن از فضلاء عظیم الشان وجدش یحیی بن حسن بن سعید از محققین علماء و اکابر فقہاء عصر خویش بودہ .

المحقق الخونساری استاد الحکماء و المتکلمین و مربی
 الفقهاء و المحدثین محط رحال افاضل الزمان ثقة جلیل عظیم الشان
 المولی الاجل حسین بن محمد صاحب شرح دروس و غیره روایت
 میکند از مولی محمد تقی مجلسی ره . در روضات است که آنجناب
 قبل از بلوغ بجهة تحصیل علم و حکمت و معارف هجرت باصفهان
 کرد و منزل کرد در مدرسه خواجه ملک جنب مسجد شیخ لطف الله
 واقع در میدان شاه و مشغول تحصیل گردید تا بمرتبه ای رسید که
 استاد الكل فی الكل گردید و نقل شده که در اوائل سن خود که
 در مدرسه بود يك زمستان سرد بر او گذشت که قادر بر تحصیل
 آتش نبود لحاف کهنه داشته آنرا بر خود می پیچیده و دور حجره
 خود میگردیده تا بسبب حرکت گرم شود و لکن بعد از رسیدن
 بمرتبه کمال و علم بمقامی رسید که شاه سلیمان صفوی جبه عالیہ
 سلسله دوز خود را که چشم روزگار مثل آنرا ندیده برای او فرستاد
 و از او معذت خواست که این لایق شأن شما نیست امید است که عفو
 فرموده و قبول فرمائید و فاتش در اصفهان آخر سال هزار و نود
 و نه واقع شد و در تخت فولاد نزدیک مقبره بابا رکن الدین مدفون
 شد. شاه سلیمان قبه عالیہ بر مرقد او بنا کرد و مردم بزیارت او ازدحام
 مینمایند و شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک سال وفات را سنہ ۱۰۵۸
 نوشته و فرموده که علم حکمت را از محقق نجر بر میر ابو القاسم
 فندرسکی اخذ کرده . فقیر گوید که میر فندرسکی قبرش در تخته
 فولاد اصفهان مزاری است مشهور و تاریخ فوتش که بر لوح قبرش
 است سنہ هزار و پنجاه میباشد و بدانکه در بقعه محقق خونساری غیر
 از دو نجل جلیلش جمعی دیگر از علماء و فضلاء مدفونند از جمله
 جناب عالم فاضل حاج ملاحسینعلی توسرکانی است که وفاتش سنہ
 ۱۲۸۶ (غرفو) است .

المحقق السبزواری شیخ عالم فاضل محقق مدقق حکیم

متکلم فقیہ محدث جلیل المولی محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری
اصفہانی صاحب ذخیرۃ المعاد فی شرح الارشاد و کفایہ و مفاتیح -
النجاح وغیرہ است از شاگردان شیخ بہائی است و از بزرگان
تلامذہ او است شوہر خواہرش محقق خونساری در اصفہان ساکن
بود و امام جمعہ و جماعت و شیخ الاسلام و مدرس مدرسہ مولی
عبد اللہ شوشتری بودہ و از اشعار او است .

(در عالم تن چہ ماندہ بی مایہ

پائی بردار و بگذر از نہ پایہ)

(از مشرق جان بر تو نتابد نوری

تا زپی تن ہی روی چون سایہ)

وفاتش سنہ ۱۰۹۰ (غص) و قبرش در مشہد مقدس در

مدرسہ میرزا جعفر است در تاریخ فوت او گفتہ شدہ :

شد شریعت بی سرو ۶۸۰ افتاد از پا اجتہاد ۴۱۰

روایت میکند از او عالم فاضل ملا محمد بن عبد الفتاح

تنکابنی مشہور بسراب صاحب سفینۃ النجاة در اصول دین وفاتش

سنہ ۱۱۲۴ (غفکد) قبرش در محلہ خاجو در اصفہان روایت میکند

از او پسرش محدث جلیل آقا محمد صادق و از او عالم اجل آسید

حسین خونساری (۱) استاد محقق قمی و شارح دعاء ابو حمزہ وغیرہ

المحقق القمی عالم ربانی جناب میرزا ابوالقاسم است

کہ گذشت در کنی .

المحقق الکرکی مروج المذہب والملة و شیخ المشایخ

الجلۃ شیخ الطائفة فی زمانہ و علامۃ عصرہ و اوایہ العالم الربانی

نور الدین علی بن عبدالعالی العاملی الملقب تارة بالشیخ العلامی و آخری

بالمحقق الثانی جلالت شأنش زیادہ از آنستکہ ذکر شود از مصنفات

او است جامع المقاصد فی شرح القواعد از صاحب جواهر نقل است

(۱) روایت میکند از او علامۃ بحر العلوم (منہ) .

کہ ہر کہ نزد او جامع المقاصد و وسائل و جواهر باشد محتاج نخواهد بود بکتب دیگر للخروج عن عہدۃ الفحص الواجب علی۔ الفقیہ فی اخذ المسائل الفرعیۃ وفاتش در نجف اشرف روز غدیر سنہ ۹۴۰ کہ مطابق است (با مقتدای شیعہ) و فرزند جلیلش شیخ عبدالعالی فاضل فقیہ محدث متکلم محقق عابد از مشایخ اجلاء است روایت میکند از او میرداماد و از برای او است شرح الفیہ و شرح ارشاد و رسالۃ در قبلہ و رسالۃ در قبلہ خراسان وفاتش سنہ ۹۹۳ کہ مطابق است با (ابن مقتدای شیعہ ۹۹۳) و مخفی نماند کہ محقق کرکی غیر از شیخ اجل عالم فاضل کامل علامۃ العلماء و مرجع الفضلاء زین الحق والملة والدين ابو القاسم نورالدين شيخ علي بن عبدالعالی المیسی استاد شهید ثانی و شوهر خاله و والد زوجہ کبری آنجناب است کہ مقام او در علم و عمل و زهد و تقوی و وثاقت ارفع از آنستکہ ذکر شود روایت میکند از سمی خود محقق کرکی و شیخ فقیہ سعید محمد بن مؤذن جزینی ابن عم شهید وفاتش سنہ ۹۳۳ (ظلیح یا ظلیح)۔

محبی الدین بن العربی المعبر عنه بالشیخ الاکبر (ابو بکر خ ل)
 ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد الحاتمی الطائنی الاندلسی المکی - الشامی صاحب کتاب الفتوحات المکیة و فصوص الحکم و غیرهما توفی سنہ ۶۳۸ (خلج) و قبره بصالحیة دمشق حکمی عنه قال فی الفتوحات بعد ذکر مقامات القطب انی ما وصلت الی هذا المقام الا بالتسنن بجمیع سنن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ و ام یدخل فی هذا - الباب الا الامام احمد بن حنبل فقد بلغنی انه لم یاکل البطیخ لانه قال انی لا اعلم ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ کیف اكله و کان فی کلماته و دعاویہ مما ثلالباز الاشهب الشیخ عبدالقادر الجیلانی - الذی حکمی عنه انه قال عثر الحجاج و لم یکن من یأخذ بیده و لو ادرکت زمانه لاخذت بیده وقال ایضاً اعطیت الان سبعین باباً من

العلم اللدنی سعة کل باب ما بین السماء والارض وقال سلامت لی الارض شرقاً وغرباً سکنی و غیر سکنی برأ و بحر أسهلا و جبلا کلهم یخاطبوننی بالقطیبة كانت ولادة الشیخ عبدالقادر سنه ۴۷۰ موافقة لکلمة عشق و وفاته فی عشق کمل ۵۶۰ .

محیی الدین النیابوری ابوسعید محمد بن یحیی الفقیه مدرس مدرسه نظامیه در نیشابور شاگرد ابوحامد غزالی و رئیس فقهاء شافعیه در نیشابور بوده در سنه ۵۴۸ (ثمچ) در وقعه طائفه غز باسلطان سنجر سلجوقی بقتل رسید حکیم خاقانی در مرثیه او گفته .

(آن نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد

و آن مصر مکرمت (معدلات ظ) که شنیدی خراب شد)

(گردون سر محمد یحیی بیاد داد

حرمان نصیب سنجر مالک رقاب شد)

(ای مشتری ردا بنه از سر که طیلسان

در گردن محمد یحیی طناب شد)

محیی السنه حسین بن مسعود است که گذشت در بغوی .

المدائنی شیخ متبحر خبیر مطلع ماهر ابوالحسن علی بن

محمد البصری المدائنی صاحب تصانیف کثیره است که از جمله کتاب

خطب النبی صلی الله علیه و آله و کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام

و کتاب من قتل من الطالبین و کتاب الفاطمیات است ابن ابی الحدید

در شرح نهج از او بسیار نقل میکند همچنانکه شیخ مفید در ارشاد

از مقتل او نقل مینماید و فاتهش بسن نود سالگی در بغداد سنه ۲۲۵ (رکه)

المرادی الحسن بن قاسم المصری فقیه نحوی لغوی معروف

با بنام قاسم صاحب شرح مفصل و شرح تسهیل و شرح الفیه است

و فاتهش عید فطر سنه ۷۴۹ (ذمط) .

المرتضی گذشت بعنوان علم الهدی .

المرزبانی ابو عبد الله محمد بن عمران بن موسى الخراسانی
 راوی صادق اللہجۃ واسع المعرفة بالروایات کثیر السماع توفی
 سنہ ۳۷۸ (شیح) ولہ کتب کثیرہ مذکور اسمائہا فی فہرست
 ابن الندیم .

المرزوقی ابو علی احمد بن محمد بن الحسن الاصبہانی
 المعروف بالامام المرزوقی فاضل کامل ادیب ماہر شاعر مجید ابن
 شہر آشوب اورا از شعرای اہل بیت شمرده تلمذ کرده براہو علی
 فارسی و شرح کردہ حماسہ و مقامات حریری و مفضلیات راوفاتش
 سنہ ۴۲۱ (تکا) .

المرقال لقب ہاشم بن عتبہ سمی بہ لانہ کان یرقل فی الحرب
 ای یسرع و کان من افاضل اصحاب النبی صلی اللہ علیہ و آلہ . قتل
 رضی اللہ عنہ بصفین فی نصرۃ مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام روی
 انہ جاهد فی صفین و نصح لرجل شامی فہداه اللہ تعالی و قاتل ہاشم
 قتالا شدیداً و حمل علیہ الحرث بن المنذر فطعنه فسقط و قد انشق
 بطنہ فلما وقع رای عبید اللہ بن عمر قتیلا الی جانبہ فجثی حتی دنا
 منہ فعض علی تدیہ حتی تبینت فیہ انیابہ ثم مات ہاشم و هو علی
 صدر عبید اللہ و اما قتل ہاشم جزع الناس علیہ جزعاً شدیداً و اصیب
 معہ عصابۃ من اسلم من القراء فمر بہم علی علیہ السلام وہم قتلی
 حولہ فقال (ع) .

(جری اللہ خیرا عصبة اسلمیۃ)

صباح الوجوه صرعو احوال ہاشم)

المزنی ابو ابراہیم اسمعیل بن یحیی بن عمر بن اسحق الشافعی الفقیہ
 النحوی صاحب کتاب المختصر فی فروع الشافعیۃ و هو اول من صنف فی
 مذهب الشافعی توفی بمصر سنہ ۲۶۴ (رسد) قال ابن الندیم المزنی ہو
 ابو ابراہیم اسمعیل بن ابراہیم المزنی من مزنیۃ قبیلۃ من قبائل -

اليمن اخذ عن الشافعي ولم يكن في اصحاب الشافعي اقله من المزني ولا اصلح من البويطي اسمه يوسف بن يحيى .

المزیدی شیخ فاضل فقيه ملك الادباء و عين الفضلاء

رضی الدین ابوالحسن علی بن جمال الدین احمد بن یحیی الحلّی قدس الله روحه روایت میکند از آیه الله علامه و ابن داود و از پدرش و روایت میکند از او شیخ شهید رحمه الله و فاتش غروب عرفه سنه ۷۵۷ (ذفر) و قبرش در نجف اشرف . و مزیدی منسوب است به بطنی از بطون بنی اسد که معروفند و از قدیم شیعه بوده اند .

المستغفری ابوالعباس جعفر بن محمد بن ابی بکر النسفی .

السمرقندی خطیب حافظ مفسر محدث صاحب کتاب طب النبی ص و شمائل النبی ص و دلائل النبوة و غیره است و کتاب طب النبی ص همانستکه جناب خواجه نصیرالدین طوسی قده در آداب المتعلمین امر فرموده رجوع بآن را و تمام آن در مجلد چهاردهم بحار مذکور است و فاتش سنه ۴۳۲ (تلج) و قبرش بنسب است که شهری است مابین جیحون و سمرقند . و لیعلم ان الظاهر انه من علماء العامة و من الحنفية ولكن قال صاحب ریاض العلماء فی ترجمة المستغفری و بلوح من فهرس بحار الانوار للاستاد الاستناد قده . انه من علماء الشيعة قال رحمه الله فی اول البحار فی طی تعداد کتب الامامية و کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله للشیخ ابی العباس المستغفری . ثم قال و کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله و ان کان اکثر اخباره من طرق المخالفین لكنه مشهور متداول بین علمائنا . و قال نصیرالدین الطوسی فی کتاب آداب المتعلمین و لا بد ان يتعلم شيئاً من الطب و يتبرک بالاثار الواردة فی الطب الذی جمعه الشیخ الامام ابوالعباس المستغفری فی کتابه المسمى بطب النبی صلی الله علیه و آله .

المسعودی شیخ جلیل عالم کامل خبیر ماهر مورخ امین

ابو الحسن علی بن الحسین بن علی الہندلی صاحب مروج الذهب واثبات الوصیة و اخبار الزمان و حدائق الازهار فی اخبار آل محمد علیہم السلام و رسالہ در اثبات امامت امیر المؤمنین علیہ السلام و غیر ذلک علامہ مجلسی رہ وفات اور ادر سنہ ۳۳۳ (شلج) ذکر کردہ و لکن بعضی گفته اند کہ تا سنہ ۳۴۵ (شمہ) را درک کردہ و مسعودی بر جماعتی دیگر از عامہ و خاصہ اطلاق میشود لکن معروف نزد ما ہمین شیخ جلیل است . ابن ندیم گفته کہ نسبش بعبد اللہ بن مسعود صحابی میرسد و اللہ العالم .

مصنفک الشیخ علاء الدین بن علی بن محمد البسطامی الشاہرودی صاحب تصانیف و تعلیقات است از جملہ شرح بر قصیدہ بردہ و شرح بر قصیدہ عینیہ شیخ رئیس (ہبطت الیک من المحل الارفع) . توفی بقسطنطنیہ سنہ ۸۷۵ (ضہ) .

المطرز ابو عمر الزاهد محمد بن عبدالواحد الباوردی البغدادی المعروف بغلام ثعلب ایضاً از کبار تلامذہ ثعلب و از مہرہ اہل لغت و ادب است و در حفظ بہر تبتہ رسیدہ بود کہ از قاضی تنوخی نقل شدہ کہ گفته من احفظ از او ندیدم . سی ہزار ورق و نہ ورق از حفظ خود املا کرد . و لکن گویند طینتش بحب ابن آکلہ الا کباد سرشتہ بود و یکجزو فضائل موضوعہ در حق آن صاحب سلسلہ جمع کردہ بود . فکان لا یدع احداً یقرء علیہ شیئاً حتی یتدہ بقراءة ذلك الجزو و در السیاری نیز اشارہ بنسب او شد . وفاتش ببغداد سنہ ۳۴۵ (شمہ) .

المطرزی ابو الفتح ناصر بن عبدالسید بن علی المطرزی الخوارزمی الحنفی المعتزلی اللغوی النحوی و هو کما یقال خلیفۃ الزمخشری لہ مصنفات منها مغرب اللغۃ و المطرزیہ شرح مقامات حریری و مختصر الاصلاح وفاتش بخوارزم سنہ ۶۱۰ (خی)

المعری ابو العلاء احمد بن عبداللہ بن سلیمان التنوخی

شاعر ادیب داهیة دھیاء و اعجوبه دنیا در سنه ۳۶۳ (شج) متولد شد و در سال سیم و چهارم بمرض آبله کور گردید علوم ادبیت و عربیت را در معرۃ النعمان نزد پدرش تحصیل نمود و از آنجا بافاده و استفادہ مشغول گشت و چون صیت کمالات و فضایل علم الہدی سید مرتضی رضی اللہ عنہ را شنیده بود روزی بمجلس سید کہ سید المجالس بود قدم نهاد و چون ناینا بود کسی را لگد کوب کرد آن شخص بر آشفت و گفت : من هذا الکلب . این سگ کیست؟ ابو العلاء گفت سگ آن کس است کہ هفتاد اسم برای سگ نداند شریف چون این بشنید او را نزد خود طلبیده و امتحان نمود و حید عصر و اعجوبه دهرش یافت . پس از آن ابو العلاء پیوسته بمحضر سید حاضر شد و در نزد او مکانتی یافت و در عداد شعرای مجلس سید معدود گشت مدت یکسال و هفت ماه در بغداد اقامت نمود پس از آن بمعمره رجوع کرد در بین راه فضائل شریف را از او جویا شدند معری این دو بیت انشاء کرد .

(یا سائلی عنہ لما جئت تسأله)

الاهو الرجل العاری من العار)

(لوجئته لرأیت الناس فی رجل)

والدهر فی ساعة و الارض فی دار)

چون بمعمره رحل اقامت انداخت عزلت اختیار کرد و مشغول شد بتصنیف . و کان یقول اتمنی ان اری الماء الجاری و کواکب السماء حیث کان اعمی . و فی عماء یقول بعض الشعراء او هو نفسه .

(ابا العلاء ابن سلیماننا)

ان العمی اولاک احساناً)

لو ابصرت عینک هذا الوری)

لم یر انسانک انساناً)

و بمعناه قول ضیاء الدین الکاشانی حیثما عرض له رمد .

(از اهل زمانه پا کشیدن خوشتر
در گوشه عزالت آر میدن خوشتر)
(زنهار ضیاء علاج چشمت نکنی

اوضاع زمانه رانیدن خوشتر)
وفاتش در معره سنه ۴۴۹ (تمط) در همانجا بنحاک
رفت . گفته شده که صد و هشتاد شاعر بر مزار او گرد آمدند و در
یکهفته دوست ختم قرآن برای او بهدیه فرستادند و هشتاد و
چهار شاعر او را مرثیه گفتند . و معره بفتح میم و عین یکی از قرای
شام است .

معزالدین علامه العلماء میر محمد الاصفهانی فاضل کامل
جامع علم و عمل معاصر محقق کرکی است و چون میر غیاث الدین
منصور از صدارت عزل شد صدارت مفوض شد بمیر معزالدین مذکور
معین الدین المصری هو الشیخ الاجل سالم بن بدران بن
علی المازنی الامامی یروی عن ابی المکارم بن زهرة و اجاز -
للمحقق الطوسی فی سنه ۶۱۹ (خیط) .

المفجع ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله الكاتب بصری
شیخی جلیل از وجوه اهل لغت و شعر و ادب و حدیث است و شیعی
مذهب و صحیح الاعتقاد بوده و اشعار بسیار در مرثی اهل بیت -
علیهم السلام گفته و چون تفجع بر قتل ایشان مینموده او را مفجع
میگفتند . ابن شهر آشوب در مناقب او اشعار از بسیار نقل کرده .
از بعض اسانید معلوم شود که او از مشایخ ابن خالویه است که در
سنه ۳۷۰ (شع) وفات کرده . وله قصیده یسمیها بالاشیاء یمدح فیها
علیاً علیه السلام وله کتب کثیرة .

المفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام
البغدادی شیخ المشایخ الجلة و رئیس رؤساء الملة فخر الشیعة و
محبی الشریعة، ملهم الحق و دلیله . و منار الدین و سبيله اجتمعت فيه

خلال الفضل وانتهت اليه رياسة الكل واتفق الجميع على علمه و
 فضله و فقهه و عدالته و ثقته و جلالته . كان ره كثير المحاسن جم
 المناقب حديد الخاطر، حاضر الجواب، واسع الرواية خبيراً بالاخبار
 والرجال والاشعار و كان اوثق اهل زمانه بالحديث واعرفهم بالفقه
 والكلام و كل من تاخر عنه استفاد عنه . وقال ابن النديم في عصرنا انتهت
 رياسة متكلمي الشيعة اليه مقدم في صناعة الكلام على مذهب اصحابه دقيق
 الفطنة ماضى الخاطر شاهده فرائته بارعاً انتهى . وقال بعض علماء
 العامة في حقه هو شيخ مشايخ الامامية رئيس الكلام والفقه والجدل
 و كان يناظر اهل كل عقيدة و كان كثير الصدقات عظيم الخشوع كثير
 الصلوة والصوم خشن اللباس و كان شيخاً ربعة نجيفاً سمرعاش سناً
 و سبعين سنة وله اكثر من مأتى مصنف كانت جنازته مشهورة شيعة
 ثمانون الفأمن الرافضة والشيعة و اراح الله مغه اهل السنة و كان كثير
 التقشف والتخشع والاكباب على العلم . و كان يقال له على كل امامى
 منة وقال الشريف ابو يعلى الجعفرى و كان تزوج بنت المفيد ره . ما
 كان المفيد ينام من الليل الا هجعة ثم يقوم يصلى او يطالع او يدرس
 او يتلو انتهى توفى ليلة الثالث من شهر رمضان سنة ٤١٣ (تبع)
 وقبره فى البقعة الكاظمية فى طرف الرجل مشهور وفى نخبة المقال
 (و شيخنا المفيد بن محمد عدل له التوقيع هاد مهتد)
 (استاده صدوق السعيد و بعد عز ٧٧ رحم المفيد ٤١٣)

والمفيد الثاني هو الشيخ الاجل العالم الفاضل الكامل -
 الفقيه المحدث الثقة الشيخ حسن بن محمد بن الحسن الطوسى ابو
 على بن شيخ الطائفة صاحب كتاب شرح النهاية و كتاب الامالى -
 الدائرين سدنة الاخبار وغيرهما ينتهى اليه اكثر الاجازات .

والمفيد الرازى عز العلماء ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد الله
 بن على المقرئ النيسابورى ثم الرازى فقيه الاصحاب بالرى قره

علی الشیخ ایبجعفر الطوسی جمیع تصانیفه وقرء علی سالاروا بن
البراج یروی عنه السید فضل اللہ الراوندی رہ .

والمفید النیسابوری هو الشیخ الاجل عبد الرحمن بن احمد
بن الحسن الخزاعی النیسابوری نزیل الری شیخ اصحابنا الامامیة
فی الری ، الحافظ الواعظ الثقة صاحب التصانیف الكثیرة عم والد
الشیخ ابی الفتوح الرازی حسین بن علی بن محمد بن احمد رہ . تلمذ علی
السیدین والشیخ والکراجکی وسالاروا بن البراج وغیرهم رضوان اللہ
علیهم اجمعین وکان رہ سافر فی البلاد شرقاً وغرباً وسمع الاحادیث
من المؤلف و المخالف یروی عنه السیدان المرتضی والمجتبی
ابنا الداعی الحسینی وابن اخیه الشیخ ابو الفتوح الخزاعی رحمهم اللہ .

المقدس الاردییلی شیخ اجل عالم ربانی و محقق فقیه
صمدانی ملا احمد بن محمد الاردییلی النجفی کہ در ورع و تقوی
و زهد و قدس بمرتبة رسیدہ کہ توصیف نشود و باو مثل زده شود
قال العلامة المجلسی رہ والمحقق الاردییلی فی الورع و التقوی
و الزهد والفضل بلغ الغایة القصوی ولم اسمع بمثله فی المتقدمین
و المتأخرین جمع اللہ بینہ و بین الائمة الطاهرین انتهى . و فی منتهی
المقال احمد بن محمد الاردییلی رحمه اللہ امرہ فی الجلالة و الثقة
والامانة اشهر من ان يذكر و فوق ما یحوم حوله العبارة کان متکلماً
فقیهاً عظیم الشان جلیل القدر رفیع المنزلة اورع زمانہ واعبد ہم
واتقاهم له مصنفات منها کتاب آیات الاحکام توفی رہ فی شهر صفر سنہ
۹۹۳ ثلث و تسعین و تسعمائة فی المشهد المقدس الغروی . انتهى و
من مصنفاته شرحه علی الارشاد لم یصنف مثله و حدیقة الشیمة وغیر
ذلك (۱) از ورع آن بزرگوار و اہتمام اودر قضاء حاجات نقل شدہ
کہ دریک سفری از اسفار خود از کاظمین بنجف اشرف مالی کرایہ
کرده بود و صاحبش ہمراہ نبود چون خواست حرکت نماید یکی

(۱) تقدم فی صاحب المعالم ذکر منہ بہ (منہ) .

از اهل بغداد کاغذی بوی داد که بنجف اشرف برساند آن بزرگوار
 کاغذ را گرفت لکن پیاده بنجف رفت و مرکوب را سوار نگشت
 و فرمود که من از مکاری اذن حمل رقیمه را نداشتم. فقیر گوید که
 شبیه باین از ثقه جلیل القدر صفوان بن یحیی نقل شده و آن چنانست که
 در مکه معظمه بود یکی از همسایگانش از اهل کوفه دو دینار
 باو داد که آنرا ببرد تا منزلش فرمود من شترم گرایه شده صبر
 کن تا من اجازه بگیرم از جمال آن. و دمیری در حیوة الحیوان
 نقل کرده که عیدالله بن مبارک در شام قلمی عاریه کرد پس سفری
 برای او اتفاق افتاد چون بانطاکیه رسید یادش آمد که عاریه نزد
 او مانده پس پیاده مراجعت کرد بشام و قلم را رد کرد بصاحبش و
 برگشت. و شیخ بهائی رحمه الله در کشکول نقل کرده که مخلوط
 شد گوسفند غارتی با گوسفندان کوفه پس یکی از اهل ورع
 که از عباد کوفه بود اجتناب کرد از خوردن گوشت تا هفت سال
 بجهت آنکه پرسید گوسفند چند مدت در دنیا میماند گفتند هفت سال
 و شیخ مادر کلمه طیبه نقل کرده از جناب سید ابن طاوس که احتیاط
 فرموده از خوردن هر طعامیکه برای غیر خدا ترتیب داده شده
 بجهت ایه نهی از خوردن حیوانیکه بغیر نام خدایتعالی کشته شده
 باشد. شیخ صدوق ره روایت کرده که از حضرت امیر المؤمنین علیه
 السلام سؤال کردند که چیست باعث ثبات ایمان؟ فرمود ورع. عرض
 کردند که چیست زوال ایمان؟ فرمود طمع. و حضرت صادق علیه السلام
 فرمود که اورع مردم کسی است که توقف کند نزد شبهه و نیز آن
 جناب مقدس اردبیلی قدس الله روحه نقل شده. که در سفر زیارت
 مخصوصه حضرت امام حسین علیه السلام که از نجف اشرف مشرف
 میگشت نماز خود را جمع مینمود و میفرمود میترسم سفر معصیت
 باشد چونکه طلب علم واجب است و زیارت امام حسین علیه السلام
 مستحب. با آنکه در سفر حتی الامکان از مطالعه و تفکر در مشکلات

علوم فارغ نبود با اینحال نماز خود را احتیاطاً جمع مینمود و از مکارم اخلاق آنجناب نقل شده که در یکی از سفرهای او یکی از زوارها که آنجناب را نمی شناخت با وی گفت که این جامه های مرا بپوش و آب و آنهارا بشوی و چرخشان را بگیر آن بزرگوار قبول کرد و جامه های او را شست و شو فرموده آورد که تسلیم وی کند آن مرد آنجناب را بشناخت و خجالت کشید و مردم نیز آن مرد را توبیخ کردند. آن بزرگوار فرمود که چرا او را ملامت میکنید مطلبی نشده حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر زیاده از این است و در کتاب مقامات سید جزائری نقل است که مقدس اردبیلی از ساکنان حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف بوده و هر گاه مسئله ای بر او مشتبه میشده در شبها خود را بضریح مقدس میرسانیده و جواب می شنیده و گاهی بوده که آنحضرت او را بحضرت صاحب الامر ارواح العالمین فداه حواله میفرموده هر گاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشته و با این اعمال خالصه از اغراض دنیویه بعد از موت او بعضی از مجتهدین او را در خواب دید که با هیئت نیکو و جامه پاکیزه از روضه علویه بیرون شد از او پرسید که چه عمل شما را باین مرتبه رسانید فرمود که بازار اعمال را کساد دیدم یعنی عملی که بدرجه قبول رسد خیلی کم است و فرمود . . . نفع نبخشید ما را مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او. فقیر گوید که روایت شده از ابن عباس که وقتی جناب سلمان رضی الله عنه را بخواب دید با حلال و حلی و تاجی از یاقوت پر سیدای سلمان بگودر بهشت بعد از ایمان بخدا و رسول چه عملی افضل است فرمود چیزی افضل از حب علی علیه السلام و اقتدای بآنحضرت نیست .

المقدس الكاظمی الفاضل الفقیه الصالح الجلیل المولی
محمد امین بن المولی محمد علی الكاظمی صاحب هداية المحدثین الی
طریقه المحدثین المعروف بمشترکات الكاظمی وهو معاصر شیخنا

الاجل الشيخ الحر العاملي وتلميذ الشيخ الطريحي وهو غير الفاضل
المحقق المدقق الماهر المولى محمد امين بن محمد الا سترابادي
نزىل مكة المعظمة والمتوفى بهافى العشر الرابع من المائة الاولى
بعد الالف له مصنفات كثيرة منها الفوائد المدنية .

المقرىزى تقى الدين احمد بن على المورخ صاحب الكتب
الكثيرة منها تاريخ مصر المسمى بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط
والاثار اصله من بعلبك و يعرف بالمقرىزى نسبة الى حارة بعلبك
كانت تعرف بحارة المقارزة توفى سنة ٨٤٥ (ضمه) .

المكودى ابوزيد عبدالرحمن بن احمد بن صالح المطرزي
صاحب شرح مقدمه جزريه وشرح الفيه و غيرهما است ازهرى از
اوبسيار نقل ميکنند وفاتش سنة ٨٠٧ (ضز) اوسنه ٨٠١ .

ملك النجاة ابو نزار الحسن بن ابى الحسن صافى بن عبدالله بن نزار
بغدادى شاعر اديب نحوى مردى فصيح وفهيم ولو ذعى بود بر فصيحى
قرائت نحو کرده و در تحصیل علم مسافرت ببلاد نموده از مصنفات او است
حاوى و عمدہ و مقتصد و غير ذلك وفاتش سنة ٥٦٨ (شح) .

المناولى الشيخ عبدالرؤف صاحب شرح شمائل النبى
للمرمدى وشرح شهاب القضاعى توفى سنة ١٠٣١ (غلا) .

منتجب الدين شيخ فقيه ثقة عالم فاضل جليل محدث حافظ
صدوق ابو الحسن على بن عبيدالله بن (١) الحسن بن الحسين بن على
بن بابويه القمى شيخ الاصحاب صاحب كتاب فهرست معروف ك
جمع کرده در آن علمای اماميه را از زمان شيخ طوسى تا زمان
خود و بمنزلة تذييل فهرست شيخ است و مسمى است بمنتخب و نیز از
مؤلفات او است كتاب الاربعين (٢) عن الاربعين فى فضائل
امير المؤمنين عليه السلام و اين شيخ معاصر ابن شهر آشوب است

(١) المدعوب حكا .

(٢) يعنى چهل حديث و چهل شيخ از چهل نفر صحابى (منه)

و كثير الرواية والمشايخ است و مشايخه زياده از صد نفر است از جمله آنها است شيخ ابو الفتوح رازي و شيخ ابو علي طبرسي وسيد مرتضى رازي وسيد فضل الله راوندي و والد ماجدش و پسر عمش شيخ بابويه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه وغير ذلك. و از كسانيكه براوتلمذ كرده از علماء عامه رافعي شافعي است و او را ذكر كرده در تدوين در تاريخ علماء قزوین و او را مدح و ثنای بسيار گفته . و گفته كه ولادتش سنه ۵۰۴ (ثد) و وفاتش سنه ۵۸۵ (ثه) بوده .

منوچهری ابو النجم احمد بن يعقوب دامغانی شاعر معروف است كه حكيمی اندك عمر بسيار فضل از اساتيد شعراء شمار شده چون در بدء حال مداح فلك المعالي امير منوچهر بن شمس المعالي قابوس و شمشير بوده منوچهری تخلص مينموده و بعد از فوت امير منوچهر بن خدمت حكيم ابو القاسم عنصري رسیده بمعرفی او بنخدمت سلطان محمود غزنوی راه يافت و در محفل سلطان مسعود بن سلطان محمود تقريبي حاصل نمود و مداح سلطان مسعود و امنای وی گردید سال وفاتش را ندانم الا آنكه در حدود سنه چهار صد و سی زنده بوده و ديوان او مكرر بطبع رسیده (۱) .

المولوي المعنوي جلال الدين ملامحمد بن محمد البلخي الحكيم العارف الشاعر الرومي صاحب كتاب مثنوي اصلش از بلخ است لکن چون زمانيكه بحج مشرف شد در مراجعت گذارش ببلاد روم افتاد و در قصبة قونو رحل اقامت افكند معروف برومي شد درك كرده صحبت شيخ عطار و شمس تبریزی را و مثنوي را بامر امير حسام الدين چلبی قونوي نوشته وفاتش سنه ۶۷۰ (خع يا خعب) قبرش در قصبة قونواست .

(۱) بعد از سنه چهار صد و سی و دو وفات كرده (مند)

المهلبی الوزير ابو محمد الحسن بن محمد بن هرون نسبش منتهی میشود بمهلب بن اسی صفره ازدی که در زمان عبدالملک مروان عامل او در خراسان بود و مهلبی وزیر معزالدوله دیلمی در بغداد بوده و مردی وسیع الصدر عالی همت و فاضل و ادیب کامل بوده . گویند پیش از آنکه بوزارت برسد در کمال فقر و فاقه بوده بحدیکه وقتی اشتهای گوشت کرد بهیچوجه از جهة فقر و تنگدستی ممکن نشد او را که گوشتی بدست آورد و باشتهای خود برسد لاجرم تمنی مرگ کرد و این ابیات گفت :

(الاموت یباع فاشتریه

فهذا العیش مالاخیر فیه)

(الاموت لذید الطعم یأتی

یخلصنی من العیش الکریه)

(اذا ابصرت قبراً من بعید

و ددت لوائنی ما یلیه)

(الارحم المهیمن نفس حر

تصدق بالوفاء علی اخیه)

وفاتش سنه ۳۵۲ (شب) در طریق واسط واقع شد و جنازه اش در مقابر قریش بخاک رفت . جدش ابو صفره ظالم بن سراق ازدی از رجال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که در بصره وفات یافت و آنجناب بروی نماز گذاشت ،

المیبدی القاضی حسین بن معین الدین فاضل متکلم عارف

صوفی صاحب هدایة الاثیریة و شرح کافیہ و شرح شمسیه و شرح دیوان حضرت امیر علیه السلام «میبدقریه بزرگی است در نزدیکی یزد»

المیثمی ابو الحسن علی بن میثم از متکلمین امامیه در زمان

مأمون و معتصم است و معاصر است با ابو الهذیل شیخ معتزله بصرین و از برای او است مناظراتی با ملاحده و مخالفین . از جمله شیخ

مفید رہ نقل فرمودہ است کہ روزی علی بن میثم وارد شد بر حسن بن
 سهل در حالیکہ یکی از ملاحدہ در پہلوی حسن نشستہ بود و مردم
 از او عظمت و احتشام عظیم داشتند، علی گفت امروز چیز عجیبی
 دیدم گفتند چہ دیدی گفت يك کشتی دیدم کہ بدون ملاح مردم
 را از جانب دجلہ بجانب دیگر میبرد و هیچ ناخدا و کشتیبانی با
 وی نبود، آن مرد ملحد با حسن گفت اصلحك الله گوش بحرف این
 مرد مدہ کہ دیوانہ است گفت برای چہ گفت بسبب آنکہ خبر میدہد
 کہ کشتی کہ چوب و جماد است و ابدأ عقل و شعور و قوت و حیلہ
 ندارد مردم را بخودی خود بدون انسان از آب عبور میدہد، ابو الحسن
 گفت این مطلب عجیبتر است یا آنکہ این آبیکہ از آسمان میبارد
 بدون آنکہ مدبری و خالق آن را بفرستد و همچنین روئیدن گیاه و
 درخت؟ چگونہ منکر میشود کہ کشتی بدون ملاح حرکت کند اما
 این عجائب آسمان و زمین را بدون خالق و صانع اعتقاد میکنی؟
 آن ملحد مجاب و مفحم شد . و بدانکہ ابو الحسن مذکور نسبش
 میثم تمار میرسد . قال ابن الندیم اول من تكلم في مذهب الامامية
 علی بن اسمعیل بن میثم التمار و میثم من اجلة اصحاب علی علیہ السلام
المیدانی ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد نیشابوری
 ادیب فاضل صاحب کتاب مجمع الامثال و السامی فی الاسامی است
 و مجمع الامثال را مختصر کردہ اند جماعتی . وفاتش سنہ ۵۱۸ (یح)
 قبرش در نیشابور است و میدانی بفتح میم و سکون یا منسوب است
 بمیدان کہ محلہ بودہ در نیشابور

میر خواند محمد بن خاوند شاہ بن محمود مورخ مطلع
 ماهر صاحب روضة الصفا فی سیرة الانبياء والملوك والخلفاء مشتمل
 بر مقدمہ و ہفت قسم وفاتش سنہ ۹۰۳ (ظج) مختصر کردہ آنرا
 پسرش خواند میر صاحب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر .

المیرزا جان ملاحیب اللہ باغنوی شیرازی اشعری شافعی

اصولی منطقی صاحب تعلیقات بر شرح مختصر عضدی در دقت نظر
و حدت ذکاء و همت در مطالعه آیتی بوده معاصر است با ملا جلال
دوانی که در حدود سنه ۹۰۲ وفات کرده و باغنو اسم محله است
بشیراز .

المیرزا الجزائری سید اجل عالم فقیه محدث حافظ عابد
محمد بن شرف الدین علی الموسوی از شاگردان شیخ محمد بن
علی بن خاتون عاملی است. از برای او است کتاب بزرگی در حدیث
که جمع کرده در آن احادیث کتب اربعه را و غیرها. روایت میکند
آن کتاب را از او شیخنا الاجل شیخ حر عاملی .

المیرزا الشیرازی رئیس الاسلام و نایب الامام و مجدد
الاحکام و آیه الله علی الانام محیی شریعة سید الانام حجة الاسلام الحاج
میرزا محمد حسن الحسینی الشیرازی احله الله بجموحه دار السلام
امر آنجناب در عظمت شان و جلالت قدر و کثرت علم و فهم و حافظه
و متانت و سیاست و وقار و حسن خلق و تمام اوصاف حمیده بالاتر
از آنستکه ذکر شود. حکایاتی از اخلاق کریمه آن بزرگوار نقل شده
که اگر جمع شود کتاب نافی میشود در ماه شعبان سنه ۱۳۱۲
(غشیب) در سامره وفات فرمود . جنازه شریفش را حمل نمودند
نجف اشرف و در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بخاک
سپردند و شعراء بسیار مرثیه برای آنجناب گفتند .

المیرزا الشیروانی معروف بملا میرزا ایضاً عمدة
المحققین و قدوة المدققین فاضل کامل متبحر در علوم محمد بن الحسن
شیروانی اصفهانی امر آنجناب در جلالت شان و کثرت حفظ و دقت
نظر اشهر از آنستکه ذکر شود صاحب ریاض العلماء از آنجناب
تعبیر میکند باستانا العلامة و حاجی محمد علی اردبیلی در جام
الرواة و شیخ حسن بن عباس بلاغی نجفی در تنقیح المقال ستایش
و ثناء بلیغ از او نموده اند . مصنفات بسیار دارد از جمله تعلیقه

معالم است و بدانکه این بزرگوار ساکن نجف اشرف بود شاه سلیمان صفوی اورا باصفهان طلبید پس در اصفهان متوطن شد و تزویج فرمود دختر مجلسی اول را وفاتش سنہ ۱۰۹۷ (غصح) قبرش درمشهد مقدس درمدرسه میرزا جعفر است .

المیرزا القمی گذشت بعنوان ابوالقاسم .

الناشی ابو الحسن علی بن عبدالله بغدادی مصری متکلم شاعر شیعی است کتابی درامامت تالیف کرده ودرمدح اهل بیت قصائد بسیار گفته وفاتش دربغداد سنہ ۳۶۶ (شس) .

النجاشی شیخ ثقة معتمد ابو العباس احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله نجاشی صاحب کتاب رجال معروف است که جمیع علمای مااعتماد بر او دارند وانرا افضل کتب رجالیه میدانند و قول او را مقدم بر اقوال میدارند ولادتش سنہ ۳۷۲ (شعب) ووفاتش پیش از وفات شیخ واقع شده بده سال درقریه مطیر آباد (۱) سنہ ۴۵۰ موافق کلمه (ان الرحمة علیه) و جدش عبدالله نجاشی زیدی بوده پس رجوع بحق کرده و والی اہواز بوده وحضرت صادق علیه السلام برای او رسالہ اہوازیہ را نوشته کہ شهید ثانی رہ در کشف الریبه آنرا ذکر نموده و میرزا علاءالدین گلستانہ آنرا شرح فرموده .

نجم الائمة الرضی الاسترابادی گذشت درالرضی .

نجم الدین الکبری ابو الجناب احمد بن عمر صوفی خوارزمی است صاحب مجالس المؤمنین نام او را محمد گرفته و گفته کہ در وقت تحصیل باہر طالب علی کہ بحث میکرد بروی غالب میآمد بدین سبب او را طامہ کبری لقب دادند بعداز آن بسبب کثرت استعمال طامہ را انداختند و کبری گفتند و شیخ ولی تراش نیز ازلقاب او است بسبب آنکہ نظرش برہر کہ میافتاد بمرتبه

(۱) مطیرہ کفینہ دہی است بنواحی سرمن رای (ق) (منہ)

میرسید در سنه ۶۱۸ (خج) بدست مغولان بقتل رسید.

نجیب الدین قدیطلق علی ابن سعید الحلّی وقد تقدم ذکره
وقد يطلق علی محمد بن جعفر بن محمد بن نما الحلّی استاد المحقق
الحلی والشیخ سدید الدین والد العلامة والسید احمد و رضی الدین
ابنی طاوس و هو والد الشیخ جعفر بن محمد صاحب مثیر الاحزان
توفی بالنجف الاشراف سنه ۶۴۵ (خمه) قال المحقق الحلّی
الکرکی فی ذکر المحقق الحلّی ما هذا لفظه و اعلم مشایخه بفقہ
اهل البیت الشیخ الفقیه السعید الاوحد محمد بن نما الحلّی و اجل
اشیاءه الامام المحقق قدوة المتأخرین فخر الدین محمد بن ادریس
الحلی العجلی برد الله مضجعه انتهى . و یروی ایضاً عن الشیخ
السعید ابی عبدالله محمد بن جعفر المشهدی صاحب المزار الکبیر عن
شاذان بن جبرئیل .

النحاس ابو جعفر احمد بن محمد بن اسمعیل المصری مفسر
ادیب فاضل نحوی خالوی زبیدی است ومصنفات او بسیار است
جمله تفسیر قرآن کریم و کافی در عربیت و شرح معلمات سبع .
اعراب القرآن و ناسخ و منسوخ و نیز ذلك . اخذ کرده علم نحوی
از اخفش اصغر و مبرد و زجاج و ابن انباری و نقطویه و فاتش سنه
۳۳۸ (شلح) در سبب و فاتش نقل است که روزی در کنار رود نیل
نشسته بود در اوقات زیادتى آب و تقطیع شعر میکرد موافق عروض
عوامی از آنجا میگذشت خیال کرد که نحاس میخواست آب نیل
را بآن کلمات سحر کند که آب زیاد نشود تا اجناس گران گردد
لاجرم نزدیک وی شد و پائی بروی زد و او را بنیل افکند دیگر
خبرش معلوم نگشت .

النسائی ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب احد کبار
المحدثین من العامة صاحب کتاب الخصائص والسنن احد الصحاح السه
حکی انه امانی دمشق و صنف کتاب الخصائص فی مناقب امیر المؤمنین

عليه السلام انكر عليه ذلك. وقيل له لم لا صنفت في فضائل الشيخين فقال دخلت على دمشق والمنحرف عن علي ع بها كثير فصنفت كتاب الخصائص رجاء ان يهديهم الله تعالى به فدفعوا في حضييه و اخرجوه من المسجد ثم مازالوا به حتى اخرجوه من دمشق الى الرملة فمات بها وقيل انه قال احملوني الى مكة فحمل اليها فتوفي بها . وهو مدفون بين الصفا والمروة . وكانت وفاته في سنة ٣٠٣ (هج) و نسابفتح اوله والقصر اسم بلدة بخراسان بينها وبين سرخس يومان وبينها و بين ايورديوم .

النسفي نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد السمرقندي صاحب عقائد النسفيه است كه فضلابر آن حواشي و شرحها نوشته اند و از جمله ايشان است ملا سعد تفتازاني و هم از مصنفات او است طلبه الطلبة و قندفي تاريخ سمرقند و فاتش سنه ٥٣٧ (قمر) .

نصير الدين الطوسي گذشت در الطوسي

نصير الدين القاشي شيخ حكيم عالم فاضل علي بن محمد بن علي از جمله متكلمين اصحاب و كبار فقها است و لادتش در كاشان شده و در حله نشو و نما کرده . معاصر بود باعلامه و فخر المحققين و فاتش ٧٥٥ (ذنه) قاضي نور الله در مجالس احوال او و تاليفات او را نگاشته قال وقال السيد حيدر الاملي في كتاب منبع الانوار في مقام نقل اعتراضات ارباب الاستدلال بعجزهم عن الوصول الى مرتبة تحقيق الحال. اني سمعت هذا الكلام من العليم العامل والحكيم الفاضل نصير الدين الكاشي و كان يقول غاية ما علمت في مدة ثمانين سنة من عمري ان هذا المصنوع يحتاج الى صانع ومع هذا يقين عجائز اهل الكوفة اكثر من يقيني فعليكم بالاعمال الصالحة ولا تفارقوا طريقة الائمة المعصومين عليهم السلام . فان كل ما سواه فهو هوى و وسوسة و ماله الحسرة و الندامة و التوفيق من الصمد المعبود .

النظام ابواسحق ابراهيم بن سيار بصري اديب متكلم

شاعر از رؤسا معتزله و صاحب اقوال فاسده و استاد جاحظ است .
 و در زمان هرون الرشید بوده و در کتاب حسنيه که بعض علماء نوشته اند
 ببعض کلمات او پي توان برد . النظام کشف اد لقب به لانه کان ينظم الخرز
 في سوق البصرة و يبيعها و اياه عنى ابونواس بقوله .
 (فقل لمن يدعى فى العلم فلسفة)

حفظت شيئاً و غابت عنك اشياء)

نظام الاسترايادى

از افاضل شعراء استر اباد و از جمله -
 ارباب کمال و اهل سداد است قصائدى در مدح اهل بيت عليهم السلام
 سروده . قاضى نور الله ره در مجالس احوال او را با پاره از اشعار
 او نقل کرده و اين چند شعر از يکى از قصائد او است .
 (على امام معلاى هاشمى که بود)

سواد منقبتش بر رياض ديده حور)

(زحبا و او است برو ز جزانه از طاعت)

(لم يدم منفرت از حى لا يزال غفور)

(نتيجة ندهد بي محبتش در حشر)

(مکاشفات جنيد و رياضت منصور)

(ز دل سواد معاصى برون برد مهرش)

(چنانکه ماه برد ظلمت از شب ديگور)

النظام الاعرج النيسابورى القمى نظام الدين حسن (حسين

خ ل) بن محمد بن الحسين عالم فاضل مفسر عارف صاحب تفسير
 كبير معروف بتفسير نيشابورى و شرح شافية معروف بشرح نظام
 شرح تذكرة خواجه نصير الدين و غير ذلك اصل او و موطن اهل
 عشيرة او بلده قم بوده و لکن نشو و نما و موطنش بنيشابور بود
 و از علمای رأس مائة تاسعه است بعضى نسبت تشيع داده اند باه

نظام الدين الساوجى عالم فاضل فقيه محدث رجالى محمد

بن الحسين القرشى پدرش دوست شيخ بهائى بود چون وفات کر

شیخ بهائی نظام الدین را تربیت فرمود و چون شیخ بهائی وفات کرد شاه عباس او را معظم داشت و بامر شاه کتاب جامع عباسی را تمام کرد و از برای او است مصنفات دیگری مانند زینة المجالس بنهج کشکول استادش. و نظام الاقوال و رساله در وجوب نماز جمعہ و غیر ذلک و باین بزرگوار بعد از عزل ملاخلیل قزوینی از تدریس در مشهد عبدالعظیم منصب مدرسی در آن بقعه مبارک منتقل شد و در همانجا وفات یافت ره .

نظام الملك الطوسی امیر ابو علی الحسن بن علی بن اسحاق بن العباس در خدمت البارسلان و ملک شاه مرتبتی رفیع پیدا کرد بحدیکه تمام امور ملکشاه بدست او بود و بفقها و صوفیه اعتقاد عظیمی داشت و با ایشان مجالست مینمود و بنماز اول وقت اهتمامی داشت بنحویکه هر گاه صدای مؤذن بلند میشد از جمیع کارهای خود دست میکشید و بعبادت مشغول میگشت و فقه و حدیث را اخذ کرده بود و رباطها و مدارس و مساجدی بنا کرده بود. گویند او اول کسی است که انشاء مدارس کرد و فاتش باصفهان سنه ۶۸۵ (ق) .

النظامی شیخ ابو محمد شاعر حکیم مشهور که در طبقه - خاقانی است و فاتش در سنه ۵۸۲ (ق) است و از نتایج طبع او است کتاب خمسه و مخزن الاسرار و غیره و از اشعار او است (۱) :

(۱) در کتاب لیلی و مجنون میفرماید :

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| (این چند هزار بیت واکثر) | (شد گفته به چارماه کمتر) |
| (گر شغل دگر حرام بودی) | (در چارده شب تمام بودی) |
| (بر جلوه این عروس آزاد) | (آباد بر آن که گوید آباد) |
| (کاراسته شد به بهترین حال) | (در سلخ رجب بفا و نادال) |
| (تاریخ عیان که داشت باخود) | (هشتاد و چهار بود و پانصد) |
| (پرداختمش به نغز کاری) | (و انداختمش در این عماری) |

(منہ)

- (حدیث کودکی و خود پرستی
رها کن کان خماری بود و مستی)
- (چه عمر از سی گذشت و یا که از بیست
نمیشاید دگر چون غافلان زیست)
- (نشاط عمر باشد تا چهل سال
چهل رفته فروریزد پروبال)
- (پس از پنجه نباشد تن درستی
بصر کندی پذیرد پای سستی)
- (چه شصت آمد نشست آید پدیدار
چه هفتاد آمد افتاد آلت از کار)
- (بهشتاد ونود چون در رسیدی
بساختی که از گیتی کشیدی)
- (از آنجا گر بصد منزل رسانی
ء بود مرگی بصورت زندگانی)
- (سگ صیاد کا هو گیر گردد
بگیرد آهویش چون پیر گردد)
- (چه در موی سیاه آمد سفیدی
پدید آمد نشان نا امیدی)
- (ز پنبه شد بنا گوشت کفن پوش
هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش؟)
- قال النبی صلی الله علیہ و آلہ ابناء الاربعین زرع قد دنی
حصاده ابناء الخمسین ماذا قدمتم وماذا اخرتم ابناء الستین هلموا
الی الحساب لاعذر لکم ابناء السبعین عدوا انفسکم فی الموتی و
گذشت در ابن عیینہ آنچه مناسب با اینجا است .
النعمانی گذشت بعنوان ابن ابی زینب .
تطویہ ابو عبد الله ابراهیم بن محمد بن عرفه از دی واسطی

نحوی لغوی تلمیذ ثعلب و مبرد است حافظ قرآن بود و در مجلس درس خود ابتدا بقرآن مجید مینمود و از مصنفات او است کتاب - اعراب القرآن و کتاب امثال القرآن و المقنع در نحو و قصیده در غریب القرآن و فاتش بیغداد سنہ ۳۲۲ (شکب) یا (شکج) و من کلامه المنبئی عن استبصاره انه قال ان اکثر الاحادیث الموضوعه فی فضائل الصحابة انما ظهرت فی دولة امیة و وضعوها لاجل - التقرب الیهم .

النمری منصور بن سلمه است که در باطن از محبان اهل بیت اطهار بود و مدح ایشان بسیار گفتی و لکن در ظاهر باهرون رشید اطهار دوستی و مداحی او مینمودی تا آنکه عتابی در حق او نزد هرون سعایت کرد هرون امر کرد او را بکشند و او قبل از آنکه گرفتار آید و کشته شود وفات کرد .

النوفلی حسین بن یزید است که روایت میکند از سکونی و مردی شاعر و ادیب بوده و درری سکنی داشته و در همانجا وفات کرده شیخ ماتوثیق کرده او را در خاتمه مستدرک .

النهر وانی ابو الفرج القاضی معافی بن ذکریا الذی قال فی حقه خطیب بغداد کان من اعلم الناس فی وقته بالفقه واللغة واصناف الادب و قال غیره اذا حضر القاضی ابو الفرج فقد حضر العلوم کلها و قال ابن الندیم انه اوحد عصره فی مذهب ابی جعفر الطبری و حفظ کتبه و مع ذلك متفنن فی علوم کثیرة مضطلع بها مشارا الیه فیها فی نهاية الذکاء و حسن الحفظ و سرعة الخاطر فی الجوابات انتهى . از ابو حیان توحیدی نقل است که گفتی قاضی ابو الفرج با آن وفور دانش و فرط فضل از فقر و پریشانی بمرتبه کمال رسیده بود بحدی که در موسم زمستان در جامع رصافه بآفتاب خوابیده بود و چندان آثار ابتدال و علائم اندراس بر لباس وی نمودار بود که بیننده را شگفت میآورد من پیش رفتم و او را بدین کلمات تسلیت دادم مهلا

ایہا الشیخ وصبراً فانک بعین اللہ تعالیٰ و مرئ منہ و مسمع و ما جمع اللہ تعالیٰ لاحد شرف العلم و عز المال چون ابو الفرج این کلام بشنید گفت ما لا بد من الدنيا فلیس منه بد . آنگاه دوشعری از محنت روزگار و شکایت از بدبختی خود انشاد نمود و از برای ابو الفرج اشعاری است از جمله در ذم ارباب حسد گفته :

(الاقل لمن کان لی حاسداً

. اتدری علی من اسأت الادب)

(اسأت علی اللہ فی فعله

لانک لم ترض لی ما وهب)

(فجازاک عنه بان ردنی

و سد علیک وجوه الطلب)

از مصنفات او است کتاب الجلیس والانیس و فاتش در نهر و ان در غدیر سنه ۳۹۰ (شص) و نهر و ان ناحیه و سبعی است مابین بغداد و واسط .

الواحدی ابو الحسن علی بن احمد النیسابوری المفسر النحوی استاد عصره و واحد دهره کان نظام یکر مه و یعظمه له من المصنفات البسیط و الوسیط و الوجیز فی التفسیر و اسباب النزول و شرح دیوان المتنبی و شرح اسماء اللہ الحسنی توفی بنیسا بور سنه ۴۶۸ (تح) .

الواسطی یطلق علی جماعه منهم الشیخ ابو عبد اللہ محمد بن زید الواسطی من جملة المتکلمین و کبارهم تلمیذ ابی علی الجبائی المتوفی سنه ۳۰۶ و منهم الشیخ ابو عبد اللہ الحسین بن عبد اللہ الفقیه المعاصر للسید المرتضی ره .

الواعظ القزوینی المولی رفیع الدین محمد بن مولانا فتح اللہ عالم فاضل شاعر مجید صاحب کتاب ابواب الجنان از شاگردان عالم جلیل ملا خلیل قزوینی است . و فاتش در ماه رمضان سنه ۱۰۸۹ (غلط) و نجل جلیلش محمد شفیع عالم زاهد فاضل صالح و اعظ است بعد از پدر مردم رادر مسجد جامع قزوین موعظه میفرمود

کتاب ابواب الجنان را او تمام فرموده معاصر است باشیخنا الاجل
شیخ حر العاملی رحمه الله .

الواقدی ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد المدنی موالی
بنی هاشم صاحب مغازی معروف است مأمون را باوی عنایتی بود
واورا گرامی میداشت و زمانی قاضی عسکر مهدی بود وفاتش
در بغداد سنه ۲۰۷ (رز) قال ابن الندیم ان الواقدی کان یتشیع حسن
المذهب یلزم التقیة وهو الذی روی ان علیا علیه السلام کان من معجزات
النبی صلی الله علیه وآله کالعصا لموسی ع و احیاء الموتی لعیسی بن
مریم ع و غیر ذلك من الاخبار .

الوراق علی بن عیسی است که گذشت در زمانی و معنی
وراق در ابن الندیم گذشت .

الوزیر المغربی فاضل جلیل حسین بن علی بن الحسین
است که نسبش منتهی میشود به بهرام گور . مادرش فاطمه بنت نعمانی
صاحب کتاب غیبت است از برای او مؤلفاتی است از جمله کتاب
خصائص علم قرآن و رساله اختیار شعرا بی تمام و اخبار شعر بحتری و
متنبی و فاتش بمیا فارقین سنه ۱۸۴ (تیج) در جوار حضرت امیر -
المؤمنین علیه السلام بخاک رفت .

الوشاء الحسن بن علی بن زیاد الوشاء البجلی الکوفی
من اصحاب الرضا علیه السلام . روی عن احمد بن محمد بن عیسی قال
خرجت الی الکوفة فی طلب الحدیث فلقیت بها الحسن بن علی الوشاء
فسئلته ان ینخرج لی کتاب العلاء بن رزین القلا و ابان بن عثمان الاحمر
فاخرجهما الی فلقیت له حب ان تجیزهما لی فقال لی رحمک الله و ما
عجلتک اذهب فاکتبها و اسمع من بعد . فقلت لا امن الحدیثان فقال او
علمت ان هذا الحدیث یکون له هذا الطلب لاستکثر منه فانی
ادرکت فی هذا المسجد تسعمائة شیخ کل یقول حدیثی جعفر بن محمد
علیه السلام . و کان هذا الشیخ عیناً من عیون هذه الطائفة و له کتب

وقد يطلق الوشاء على ابي الطيب محمد بن احمد بن اسحق الاعرابي
النحوي احد الادباء الظرفاء المذكور في فهرست ابن النديم
هاقني ملا عبدالله پسر خواهر ملا جامي و صاحب كتاب ظفر نامه

است که در وقایع تیمور بشعر فارسی در آورده و فاتش سنه ۹۲۷ (ظفر)
الهراسي معروف به الكيا الهراسي ابو الحسن علي بن
محمد الشافعي صاحب لوامع الدلائل است و فاتش سنه ۵۰۴ (ثد).

الهروي ابو عبيد احمد بن محمد بن محمد از رؤساء فن
ادب و فرسان میدان لغت عرب است و مصاحبت کرده با ابو منصور
از هری هروی. صاحب تهذيب اللغة و نزد او اشتغال جسته و از او
اخذ کرده و تصنیف کرده کتب نافعہ در لغت عرب و از مصنفات او
است کتاب الغریبین که جمع کرده در آن غریب القرآن و غریب
حدیث نبوی ص را و فاتش سنه ۴۰۱ (قا).

الهلالی قد اشهر بهذه النسبة الشيخ الاقدم سليم بن قيس
الهلالی من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام صاحب الكتاب المعروف
وقد ذكره العامة والخاصة في كتب رجالهم. و لقب به لانه كان
يرى الهلال كما عن ميزان الاعتدال للذهبي.

الهندي الموصوف بالفاضل گذشت در فاضل هندی. و
گاهی اطلاق میشود بر شیخ شهاب الدین احمد بن عمر هندی شارح
کافیہ کہ وفات کرده در سنه ۸۴۹ (ضبط).

اليافعي ابو السعادات عبدالله بن اسعد اليمنى نزيل الحرمين
الشريفين گویند از کبار مشایخ و دارای علوم ظاهر و باطن بوده
است. از مصنفات او است کتاب مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة
حوادث الزمان. و روض الرياحين فی حکایات الصالحين، و الدر النظيم
فی فضائل القرآن العظيم و غیر ذلك و فاتش سنه ۷۶۸ (ذبح).

پایان

خرداد ماه ۱۳۲۹

فہرست اعلام

آ

- آثار الاول (قرمانی) ۰۲۳۶
 آثار الباقیہ (بیرونی) ۰۲۴
 آداب اللغۃ العربیہ ۱۵۱، ۰۲۱۶
 آداب المتعلمین (شیخ طوسی) ۰۲۵۸
 آدم بن اسحق ۰۴۳
 آزری البغدادی، کاظم ۱۱۱، ۰۱۱۲
 آسید علی ۰۱۴۵
 آسید محسن ۰۱۴۵
 آقا البہبہانی (و نیز نگاہ شود بہ
 بہبہانی، محمد باقر بن محمد اکمل)
 ۱۱۴، ۰۱۲۵
 آل ابی شعبہ الحلبی ۰۱۴۳
 آل ایطالب ۰۴۲، ۰۱۰۰
 آل اعین ۰۳۸، ۰۱۶۴
 آل برامکہ ۰۳۹، ۰۶۶
 آل برمک ۰۱۶۱
 آل حمدون ۰۲۸
 آل طاہر ۰۱۷۳
 آل عمید ۰۳۹
 آل نوبخت (نام قبیلہ ای است) ۰۲۸

- آمدی ۰۲۳۹
 آملی، سید حیدر ۰۱۱۵
 آملی، شمس الدین محمد ۰۱۱۵
 آملی، شیخ عزالدین ۰۱۱۵
 آمنہ بیگم (بنت مجلسی الاول) ۰۱۱۴
 آیات الاحکام (مقدس الاردبیلی) ۰۲۶۳
 آیت اللہ علامہ ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۷،
 ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۷۲،
 ۰۲۷۳

الف

- ابا امامۃ الباہلی ۰۲۱
 اباذر الغفاری (و نیز نگاہ شود بہ
 جندب بن جنادہ) ۰۴۲، ۰۵۶
 اباعبد اللہ (و نیز نگاہ شود بہ امام
 حسین (ع) و سید الشهداء) ۰۱۷، ۰۵۱
 ۰۲۵۲، ۰۱۳۷، ۰۷۰
 ابان بن سنا ۰۲۷۹
 ابراہیم (ع) (نبی) ۰۱۸۶
 ابن ابی الحدید (عزالدین عبدالحمید)
 ۰۳۰، ۰۵۰، ۰۸۸، ۰۱۰۶، ۰۱۳۸، ۰۱۶۰

ابن بطريق الحلبي، ابوزكريا يحيى ٥٨.
 ابن بطوطه طنجي، ابو عبدالله محمد ٥٩.
 ابن بطة عكبري، عبيدالله ٥٨.
 ابن بطة قمي، ابو جعفر محمد ٥٨.
 ابن بواب بغدادي، ابو الحسن علي ٥٩.
 ابن بويه ٤٢.
 ابن البيطار اندلسي، عبدالله ٥٩.
 ابن البيهقي، محمد ٥٩، ١٤٥.
 ابن التميمي حراني، احمد ٦٠، ٢٢٩.
 ابن جبير (و نیز نگاه شود به اندلسي،
 محمد) ٦٠.
 ابن جوزي، سبط ٧٠، ١٠٦، ١٣٧،
 ١٤٢.
 ابن حجاج ٧١، ٩٥.
 ابن حجة (و نیز نگاه شود به قرطبي،
 احمد و حموي، ابوبكر) ٦٤.
 ابن حجر (و نیز نگاه شود به عسقلاني،
 احمد و هيثمي، احمد) ٦٣، ٧١.
 ابن حجرانده، صدوق ١٦٨.
 ابن حريري ١٨٤.
 ابن حسين (ع)، علي ١٠.
 ابن حنبل (و نیز نگاه شود به شيباني،
 المروزي، ابو عبدالله) ٦٤.
 ابن خاتون ٦٤.
 ابن خازن ١٨٦.
 ابن خاشر (و نیز نگاه شود به ابن عبدون)
 ٨٣.
 ابن خالويه ٢٦١.
 ابن خباز الموصلی، احمد ٦٦.
 ابن خروف اندلسي، ابو الحسن علي ٦٦.
 ابن خزيمه ٦٠.

١٩٥، ٢٥٦.
 ابن ابی الشوارب الاموي احمد ٥٤.
 ابن ابی العزاقر ٥٤، ١٨٣.
 ابن ابی العوجا ٥٥، ١٠٢.
 ابن ابی جمله (و نیز نگاه شود به شيخ-
 ابو حفص، احمد) ١٢٨.
 ابن ابی زینب (و نیز نگاه شود به
 نعماني) ٥٤، ٢٧٦.
 ابن ابی عقيل ٥٤، ٢٢٤، ٢٣٦.
 ابن ابی عمير ٥٤، ٥٧.
 ابن ابی لیلی انصاري، محمد ٥٥.
 ابن اثير ٥٥، ١١٢، ١٣٨، ٢٤٧.
 ابن اخته، احمد ٤٠.
 ابن اخوه (و نیز نگاه شود به بغدادی،
 شيخ عبدالرحيم) ٢٣٩.
 ابن ادريس ٥٨.
 ابن الاعرابي کوفي، محمد ٥٦.
 ابن الاعمی ١٠٢.
 ابن العربي (و نیز نگاه شود به محيي-
 الدين و اندلسي، ابوبكر) ٨٤.
 ابن الوردی البکري الحلبي، عمر بن مظفر
 ١٠٧.
 ابن ام عبد صحابي، عبدالله ٥٦، ٩٩.
 ابن ام مكتوم الاعمی العامري، عبدالله
 ٥٧.
 ابن انباري ٥٧، ١٣٧، ٢٧٢.
 ابن بابشاذ ١٨٤.
 ابن بابويه قمي، ابو جعفر محمد ٥٧،
 ١٥٩.
 ابن براج، عبدالعزيز ٥٨، ١١٦، ١٧٩،
 ٢٦٣.

ابن خشاب بغدادی، عبدالله ۶۶.
ابن خلدون اشبیلی، عبدالرحمن ۶۶.
ابن خلکان ۳۶، ۷۹، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۵۵.
ابن داود حلی، شیخ حسن ۶۷، ۲۲۸، ۲۵۸.
ابن داود قمی، ابوالحسن محمد ۶۷.
ابن دحیہ ۲۲۹.
ابن درید بصری، ابوبکر محمد ۶۷، ۱۷۷.
ابن دھان بغدادی، سعید ۶۷.
ابن دھان واسطی، وجیہ الدین مبارک ۶۸.
ابن راهویہ مروزی، اسحق ۶۸.
ابن رومی ۷۶.
ابن رومی بغدادی، ابوالحسن علی ۶۸.
ابن زبیری السهمی، عبدالله ۶۹.
ابن زبیر ۳۱.
ابن زولاق مصری، حسن ۷۰.
ابن زھرة الحسینی الحلبي، ابوالمکارم حمزہ ۷۰.
ابن زینب (ونیز نگاہ شود بہ فاضل ابی) ۷۰، ۱۱۰.
ابن سریج ۵۰.
ابن سعد الزھری، ابو عبدالله محمد ۷۰.
ابن سعید الحلبي، ابوزکریا یحیی (شیخ نجیب الدین) ۷۱.
ابن سعید المغربی الغرناطی، ابوالحسن علی ۷۱.
ابن سکرہ ہاشمی بغدادی، محمد ۷۱.
ابن سکون الحلبي، شیخ علی ۷۲.

ابن سکیت اھوازی، یعقوب ۱۶، ۷۲.
ابن سمعون، محمد ۷۳.
ابن سنان الخفاجی ۷۳.
ابن سهل، احمد ۲۵.
ابن سیداندلسی، عبدالله ۷۴.
ابن سیدہ المریسی، علی ۷۴.
ابن سیرین بصری، ابوبکر محمد ۷۴، ۷۵.
ابن سینا (ونیز نگاہ شود بہ شیخ رئیس) ۹، ۲۶، ۳۶، ۷۶، ۷۷، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۳۹.
ابن شاذان القمی، محمد ۷۷.
ابن شجری ۶۶، ۲۳۹.
ابن شجری الشریف الحسنی البغدادی، ابوالسعادات ہبہ اللہ ۷۸.
ابن شعبہ حرانی، حسن ۷۸.
ابن شہر آشوب ۲۹، ۴۰، ۵۸، ۶۴، ۶۷، ۷۸، ۱۱۵، ۱۷۵، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۶.
ابن صایغ ۲۰۵.
ابن صباغ مکی، علی ۷۹.
ابن صلاح (ونیز نگاہ شود بہ شہرزوری، عثمان) ۷۹.
ابن صیفی ۴۶، ۷۹.
ابن طی العاملی، علی ۸۲.
ابن عساکر الشافعی الدمشقی، علی ۱۵، ۸۴، ۲۲۵.
ابن عباس ۷۶.
ابن عبدالبر ۲۶.
ابن عبدون (ونیز نگاہ شود بہ ابو عبدالله

ابن فهد الحلبي الاسدي، ابوالعباس احمد
 . ۹۳، ۹۸، ۱۲۵، ۱۷۲، ۲۲۴
 ابن قاسم العاملي الجزيني، محمد ۹۴
 ابن قبة الرازي، محمد ۹۴
 ابن قته مانعي خزاعي، سليمان ۹۴
 ابن قتيبة الكوفي الدينوري المروزي،
 عبدالله . ۲، ۲۷، ۹۴
 ابن قريعة البغدادي، ابوبكر محمد ۹۴
 ابن قولويه قمي، ابوالقاسم جعفر ۷۷،
 . ۱۳۶، ۹۵
 ابن قيم الجوزيه، محمد ۹۵
 ابن كثير، عبدالله ۹۵
 ابن كثير قرشي، اسمعيل ۹۵
 ابن كلبي ۹۵
 ابن كناسة، ابومحمد عبدالله ۹۵
 ابن كوا، عبدالله ۹۵
 ابن كيان البغدادي، ابوالحسن محمد
 . ۹۶
 ابن لهيعة الحضرمي المصري، ابو-
 عبدالرحمن عبدالله ۹۶
 ابن ماجه القزويني، محمد ۹۶، ۱۵۴
 ابن ماحيه ۲۴۳
 ابن ماسويه، جرجيس ۹۶
 ابن ماسويه، عيسى ۹۶
 ابن ماسويه، ميخائيل ۹۶
 ابن ماسويه، يوحنا ۹۶
 ابن ماکولا العجلي، امير سعد الملك علي
 . ۹۷
 ابن مالک الاندلسي، محمد ۸۶، ۹۷
 . ۱۰۰
 ابن ماهيار ابو عبدالله بزاز، محمد (ابن-

احمد بن عبد الواحد) ۸۳، ۲۲۰
 ابن عبدربه القرطبي الاندلسي المرواني،
 احمد ۸۳
 ابن العتايقي الحلبي، عبدالرحمن ۸۳
 ابن عتبة الحسيني، احمد ۸۴
 ابن عدي الجرجاني، عبدالله ۸۴
 ابن عصفور الحضرمي الاندلسي، علي
 . ۸۵
 ابن عقده همداني كوفي، ابوالعباس احمد
 . ۵۴، ۸۶
 ابن عقيل الهاشمي العقيلي الاسدي-
 المصري، عبدالله ۸۶
 ابن علاف الضرير النهرواني، ابوبكر
 حسن ۸۶
 ابن علان الصديقي البكري، محمد ۸۸
 ابن علقمي البغدادي، ابوطالب مؤيد-
 الدين محمد ۸۸
 ابن عمر (جزيره اي در دجله) ۱۳۵،
 . ۱۴۱
 ابن عميد القمي، ابوالفضل محمد ۸۸،
 . ۱۵۷
 ابن عياش الجوهري، شيخ احمد ۸۹،
 ۱۳۸، ۱۵۰
 ابن عيينه الكوفي المكي، سفيان . ۹۰، ۹۱
 ابن غضائري، احمد ۹۱
 ابن فارس القزويني الرازي فارس، احمد
 . ۹۱
 ابن فارض الحموي المصري، عمر ۹۱
 ابن فضال، حسن ۹۲
 ابن فضال، علي ۹۲
 ابن فورك الاصفهاني، ابوبكر محمد ۹۳

۰۱۰۵
 ابن نباته (ونيز نگاه شود به خطيب
 مصرى) ۰۱۵۱، ۰۱۸۴
 ابن نباته فارقى، ابويحيى عبدالرحيم
 ۰۱۰۵
 ابن نباته مصرى، محمد ۰۱۰۶
 ابن نجار البغدادى، محب الدين محمد
 ۰۱۰۶
 ابن نجار، جمال الدين احمد ۰۱۰۶
 ابن نجار كوفى، محمد ۰۱۰۶
 ابن نحاس، بهاء الدين محمد ۰۱۰۶
 ابن نديم ۰۲۵، ۰۲۸، ۰۴۲، ۰۴۵، ۰۴۶
 ۰۴۷، ۰۴۹، ۰۵۲، ۰۵۵، ۰۵۸، ۰۶۱، ۰۶۸
 ۰۹۴، ۰۹۶، ۰۱۰۶، ۰۱۰۷، ۰۱۱۵، ۰۱۲۰
 ۰۱۳۵، ۰۱۴۲، ۰۱۵۷، ۰۱۶۲، ۰۱۶۳
 ۰۱۷۹، ۰۲۰۸، ۰۲۱۰، ۰۲۲۵، ۰۲۳۳
 ۰۲۴۳، ۰۲۴۴، ۰۲۴۵، ۰۲۴۶، ۰۲۴۸
 ۰۲۵۷، ۰۲۵۹، ۰۲۶۲، ۰۲۶۹، ۰۲۷۷
 ۰۲۷۹، ۰۲۸۰
 ابن نقاش الموصلى البغدادى المقرئ،
 محمد ۰۱۰۷
 ابن نما الحلى، جعفر ۰۱۰۷، ۰۱۸۶
 ابن وكيع البغدادى، حسن ۰۱۰۸
 ابن وليد القمى، ابوجعفر محمد ۰۹۷
 ابن هبارية الهاشمى العباسى البغدادى،
 ابويعلی محمد ۰۱۰۸
 ابن هشام البصرى، عبد الملك ۰۱۰۸
 ابن هشام الحنبلى، جمال الدين يوسف
 ۰۱۰۸
 ابن هشام المصرى، جمال الدين عبدالله
 ۰۱۰۸

حجام) ۰۶۰، ۰۹۷
 ابن مبارك المروزى، عبدالله ۰۹۸، ۰۱۳۱
 ابن متوج البحرانى، احمد ۰۹۸
 ابن متويه الاشعري القمى الفردانى،
 ابوالحسن على ۰۹۷
 ابن مردويه اصفهانى، احمد ۰۹۹
 ابن مزرع البصرى، يموت ۰۹۷
 ابن مسعود، عبدالله (ونيز نگاه شود به
 ابن ام عبد) ۰۲۲، ۰۹۹
 ابن مسكان، عبدالله ۰۹۹
 ابن مسكويه، ابوعلى احمد ۰۹۹
 ابن مسيب ۰۴۳
 ابن معتز (عبدالله بن المعتز بن المتوكل
 العباسى) ۰۸۸، ۰۱۰۰، ۰۱۷۵
 ابن معط ۰۶۵، ۰۱۰۰، ۰۱۳۵
 ابن معلم ۰۱۰۰
 ابن معين ۰۷۱
 ابن معيه الحسن الديباجى الحلى، ابو-
 عبدالله تاج الدين ۰۱۰۰، ۰۱۸۶
 ابن مغازلى الخطيب الواسطى، على
 ۰۱۰۱
 ابن مفرغ الحميرى، يزيد ۰۱۰۲
 ابن مقفع الفارسى، عبدالله ۰۱۰۲
 ابن مقله، محمد ۰۱۰۳
 ابن منذر بصرى، ابوجعفر محمد ۰۱۰۳
 ابن منده العبدى الاصفهانى ۰۱۰۴
 ابن منصور، جعفر الاكبر ۰۲۲
 ابن منير العاملى الشامى، ابوالحسين
 مهذب الدين احمد ۰۱۰۴
 ابن ميثم البحرانى، ميثم ۰۱۰۵، ۰۲۱۶
 ابن ناظم الاندلسى، بدرالدين محمد

ابن هشام، محب الدين محمد ۱۰۸ .
ابن يعيش موصلی حلبی، موفق الدين -
يعيش ۱۰۹ .
ابواب الجنان (واعظ قزوینی) ۱۹۱ ،
۲۷۸ ، ۲۷۹ .
ابواسحق الشيرازی، جمال الدين ابراهيم
۵ .
ابواسحق المروزی، ابراهيم ۵ .
ابوالحسن علی بن الحسين ۵۷ .
ابوالدرداء الانصاری، عامر ۲۰ ، ۲۱ .
ابوالاسود الدثلی، ظالم ۵ .
ابوالرضا (و نیز نگاه شود به ضیاء الدين
راوندي) ۲۳ .
ابوالصبح كشداد الكناني، ابراهيم
۲۸ .
ابوالصلاح الحلبي، تقی ۲۸ .
ابوالصلت الهروي، عبدالسلام ۲۹ .
ابوالصمصام الحسن المروزی، عماد
الدين ذوالفقار ۲۹ .
ابوالطفيل، عامر ۳۱ .
ابوالعتاهية العين، ابواسحق اسمعيل ۳۴ .
ابوالعیناء الاهوازی البصری، محمد ۳۷ .
ابوالغوث المنجبي، اسلم ۳۸ .
ابوالفتح محمود بن الحسين (و نیز نگاه
شود به كشاجم) ۲۴۵ .
ابوالفتوح الرازی الخزاعي، حسين ۳۹ .
ابوالفرج ابن الجوزی (و نیز نگاه شود
به ابن الجوزی) ۴۲ .
ابوالفرج الاصبهانی، علی بن... بن سروانی
حكم ۴۱ .
ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی

مجد الملك (وزير بر كياروق) ۱۱۹ .
ابوالفضل بن العميد ۱۸۹ .
ابوالفضل علی بن الحسن (صاحب
مشكوة الانوار) ۲۰۳ .
ابوالفوارس، حسين ۶۵ .
ابوالفوارس، مجد الدين محمد ۲۲۵ .
ابوالقاسم الكوفي، علی ۴۲ .
ابوالمحسن عبدالرزاق (رئيس نيسابور)
۲۲۸ .
ابوالمعالی صدر الدين محمد ۲۰۶ .
ابوالمكارم بن زهره (و نیز نگاه شود به
ابن زهره) ۴۷ .
ابوالهذيل العلاف، محمد بن الهذيل
۲۶۸ ، ۵۰ .
ابوالهيثم بن التيهان ۱۵۶ .
ابوامامة الباهلي، صدى ۶ .
ابوايوب الانصاری، خالد ۶ ، ۷ .
ابوبكر ۶۳ ، ۲۰۸ ، ۲۳۹ .
ابوبكر بن حميد ۱۷۳ .
ابوتمام كشداد الطائي، حبيب ۱۲ .
ابوجرير زكريا بن ادريس ۴۳ .
ابوجعران ۱۴ .
ابوجعفر، محمد بن سليمان ۵۵ .
ابوحامد (نجم الاسلام) ۷۰ .
ابوحنيفة ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۷۶ ، ۸۳ ،
۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۵۶ ، ۱۷۹ ، ۲۱۲ .
۲۳۶ .
ابوحیان ۱۲۸ .
ابوحية النميري البصري، الهيثم ۱۹ .
ابو خالد الكابلي، وردان ۱۹ .
ابودجانة، سماك بن اسلم ۲۰ .

ابودلف العجلى، قاسم ۲۱، ۲۲.
 ابو ذويب الهذلي، خويلد ۲۲، ۲۳.
 ابورافع القبطي، ابراهيم ۲۳.
 ابوريحان البيروني الخوارزمي، احمد ۲۳، ۲۴.
 ابوزيد الانصاري الخزرجي، سعيد ۲۵، ۲۶.
 ابوساسان الرقاشي، حصين ۲۵.
 ابوسعيد ابوالخير، فضل الله ۲۵.
 ابوسعيد الخدري خزرجي، سعيد ۲۶، ۲۷.
 ابوسفيان بن الحرث بن عبدالمطلب ۲۷.
 ابوسفيان، صخر بن حرب ۲۷.
 ابوسهل النوبختي، اسمعيل ۲۸.
 ابوطالب ۲۹، ۳۰.
 ابوطالب المكي، محمد ۳۰.
 ابوطلحة الانصاري، زيد بن سهل ۳۲.
 ابو عبدالله احمد (ابن عبدون) ۸۳.
 ابو عبدالله بن حمدون ۶۴.
 ابو عبدالله حسن بن محمد بن صباح ۱۶۴.
 ابو عبيد حذاء كوفي، زياد ۳۴.
 ابو عبيد، قاسم بن سلام ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۱۰، ۱۳۵.
 ابو عبيده، معمر بن مثنى البصري ۳۳.
 ابو علي (الحائري الرجالي) ۵۸.
 ابو علي بن همام ۷۸.
 ابو غالب زراري الشيباني، احمد ۳۸.
 ابو فراس، علي الفرزدق ۴۱.
 ابو فراس فارس، الحارث بن سعيد ۴۰.
 ابو فراس، همام بن غالب ۲۳۲.
 ابولؤلؤه (فيروز الفارس) ۴۴.

ابولبابة رفاعة (بشير بن عبد المنذر) ۴۴.
 ابو محمد محيي السنة حسين ۱۲۲.
 ابو مخنف الازدي الغاسدي، لوط ۴۴، ۴۵.
 ابو مسلم الخراساني، عبد الرحمن بن مسلم القائم ۴۵، ۴۶.
 ابو مسلم الخولائي، عبدالله ۴۶، ۴۷.
 ابو عشر المنجم البلخي، جعفر ۴۷.
 ابو منصور جمال الدين حسن بن زين الدين الشهيد ثاني (صاحب معالم) ۲۰۱، ۲۰۲.
 ابو موسى الاشعري، عبدالله بن قيس ۴۷.
 ابو نجم العجلى، فضل ۴۸.
 ابو نصر فراهي، مسعود ۴۸.
 ابو نعيم الاصفهاني، احمد ۴۹.
 ابونواس (و نيز نگاه شود به ابى نواس) ۳۴، ۴۹، ۲۷۴.
 ابو هاشم الجعفري، داود بن القاسم ۴۹.
 ابو هريره ۵۰، ۵۱.
 ابو هلال العكسري، حسن ۵۱.
 ابوزيد البسطامي، طيفور ۵۱.
 ابو يعلى الجعفري، محمد ۵۱، ۵۲.
 ابو يوسف قاضي، يعقوب ۴۷، ۵۲.
 ابى، ابوسعيد منصور ۱۱۰، ۲۲۷.
 ابى الحسن على بن عيسى ۱۴۳.
 ابى الفضل احمد بن هبة الله ۱۶۵.
 ابى القسم الجنيد بن محمد ۲۴۴.
 ابى القسم الحسين بن روح ۱۸۳.
 ابى القسم جعفر على ۲۰۴.
 ابى المكارم بن زهره (و نيز نگاه شود به

۰۱۹۹
 احکام (شبر) ۰۱۸۰
 احکام القرآن (طحاوی) ۰۲۱۴
 احمدآباد کجرات (نام قریہ ای است)
 ۰۱۵
 احمد بن حنبل (و نیز نگاہ شود بہ ابن-
 حنبل) ۰۶۰، ۱۶۳، ۲۵۵
 احمد بن ابراہیم بن اسماعیل ۰۶۴
 احمد بن محمد بن حنبل الامام ۰۱۳۰
 احمد بن داود ۰۲۴۸
 احمد بن سابور ۰۲۲۷
 احمد بن طاوس ۰۶۷
 احمد بن عبدالعزیز ۰۱۳۸
 احمد بن عبداللہ بن خانیہ ۰۶۵
 احمد بن عبدون ۰۶۷
 احمد بن محمد بن عبداللہ ۰۱۳۸
 احمد بن محمد بن عیسی (شیخ و رئیس
 قم) ۰۱۲۰، ۲۷۹
 احیاء العلوم (غزالی الطوسی الاشعری)
 ۰۲۲۶
 احيحة بن الجلاح ۰۵۵
 اخبار الدول (قرمانی) ۰۲۳۶
 اخبار الزمان (مسعودی) ۰۲۵۹
 اخبار الطوال ۰۱۶
 اخبار شعر بحتری ۰۲۷۹
 اخباری، میرزا محمد ۰۱۹۳
 اختلاف العلماء (طحاوی) ۰۲۱۴
 اختیار الرجال (شیخ طوسی) ۰۲۴۶
 اختیار المصباح (سید ابن باقی) ۰۱۷۴
 اخشیدی، کافور ۰۴۲
 اخطب خوارزم ۰۱۴۶

ابن زہرہ) ۰۲۶۱
 ابی الیوسفی، الحسن بن ابی طالب ۰۱۱۰
 ابی جعفر، محمد بن علی ۰۵۸
 ابی حنیفہ (امام فرقہ ابی حنیفہ) ۰۱۷
 ابی زید ۰۲۴۸
 ابی شجاع شیرویه بن شہرداد ۰۱۵۶
 ابی صلاح ۰۱۱۶
 ابی عبداللہ الحسین بن طاہر بن الحسین
 ۰۷۰
 ابی عبیدہ ۰۲۴۸
 ابی علی الشلوین ۰۷۱
 ابی علی بن شیخ الطائفہ ۰۲۱۴
 ابی عمر ۰۳۶
 ابی عمرو بن العلاء ۰۱۷۵
 ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)
 ۰۶۵
 ابی نواس (و نیز نگاہ شود بہ ابونواس)
 ۰۸۱
 ابی ہریرہ ۰۲۰
 اتحاف ۰۱۸
 اثبات الوصیہ (مسعودی) ۰۲۵۹
 اثنی عشریہ (ابن قاسم) ۰۹۴
 اجازات بعاذہ ۰۶۵
 اجازتہ الکبیرہ (آیت اللہ علامہ) ۰۲۱۵
 اجازة ابن خازن ۰۲۳۸
 اجازة بنی زہرہ ۰۷۹، ۲۴۲
 اجرومیہ (حرفوشی) ۰۱۴۱
 احتجاج (طبرسی) ۰۱۶۶، ۸۳
 احتجاج علی اهل اللجاج (طبرسی) ۰۲۱۴
 احد (جنگ) ۰۳۲
 احقاق الحق (حسین المرعشی الشوشتری)

- ادشادالقلوب (دیلمی) ۱۵۵، ۱۹۱.
- ارغون خان ۲۲۱.
- اروپا ۴.
- ازالةالران عن قلوب الاخوان ۱۱۲.
- ازدی، ابوصفره ظالم ۲۶۸.
- ازدی، مهلب ۲۶۸.
- ازدی واسطی، ابوعبدالله ابراهیم (نفظویه) ۲۷۶.
- ازهری الهروی، ابومنصور محمد ۱۱۲، ۲۶۶، ۲۸۰.
- استاد اکبر (و نیز نگاه شود به بهبهانی) ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۴۷.
- استبصار (طوسی، ابوجعفر) ۲۱۵.
- استرآبادی، آسیرزامحمد ۱۹۳، ۱۹۶.
- استرآبادی، رضی (و نیز نگاه شود به نجم الاثمه و رضی) ۲۷۱.
- استرآبادی، محمد امین ۱۹۳، ۲۶۶.
- استرآبادی، محمد بن الحسن ۱۶۰.
- استرآبادی، محمد علی ۲۵۱.
- استرآبادی مکی، سید محمد مؤمن ۱۹۳.
- اسحق بن راهویه ۱۳۰، ۲۱۶.
- اسد الغابة ۵۵، ۱۳۸.
- اسدی الکوفی، ابوبکر ۹.
- اسدی الکوفی، محمد (ابوالخطاب) ۱۹.
- اسدی، صفوان بن مهران (جد صفوانی) ۲۰۸.
- اصراذالبلاغه (جرجانی، ابوبکر) ۱۳۵.
- اسفرائن ۱۱۲.
- اسفرائن البغدادی، ابو حامد احمد ۱۴، ۲۴۸، ۱۱۲.
- اخطل ۲۳۲.
- اخطل التغلبي النصرانی، غیاث بن غوث ۱۱۰.
- اخفش اصغر، ابوالحسن علی ۱۱۱، ۱۷۴، ۲۷۲.
- اخفش اکبر (هجری، ابوالخطاب عبد الحمید) ۱۱۰.
- اخفش اوسط (مجاشری، ابوالحسن سعید) ۱۱۰، ۱۳۵.
- اخلاق محسنی (کاشفی) ۲۴۳.
- اذری الطوسی، نورالدین حمزه ۱۱۱.
- ادب الدین (ماوردی) ۲۴۸.
- ادب الکاتب ۷۶، ۹۴.
- ادعیة السر (ضیاء الدین راوندی) ۲۱۱.
- ادویة مفردة ۵۹.
- اربل (شهری در نزدیکی موصل) ۱۱۱.
- اربلی، شیخ علی ۱۱۱، ۱۹۹.
- اربعین (شیخ بهائی) ۶۴، ۷۰.
- اربعین (منتجب الدین) ۲۶۶.
- اربعینیات (قاضی سعید) ۲۳۶.
- ارتشاف ۱۸.
- ارجان ۱۱۱.
- ارجانی، ابوبکر احمد ۱۱۱.
- اردبیلی، محمد علی ۲۷، ۱۹۱.
- اردبیلی نجفی، احمد (و نیز نگاه شود به مقدس الاردبیلی) ۲۶۳.
- اردن ۲۱۳.
- ادشاد ۳۲، ۶۴، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۳.
- ادشاد الطالبین (شعرانی، عبدالوهاب) ۲۲۹.

اصحاب (شیرازی الدشتکی) ۱۳۷ .
 اصحاب جمل ۴۸ .
 اصحاب کھف ۲۹ .
 اصفهان (و نیز نگاہ شود بہ اصفہان)
 ۱۵ ، ۴۰ ، ۴۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۳۶ ،
 ۱۴۰ ، ۱۴۵ ، ۱۵۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۶ ،
 ۱۸۵ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ،
 ۲۰۵ ، ۲۱۳ ، ۲۲۸ ، ۲۴۷ ، ۲۵۱ ،
 ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵ .
 اصفہانی، ابونعیم ۲۱۳ .
 اصفہانی، بہاء الدین محمد (و نیز نگاہ
 شود بہ فاضل الہندی) ۲۲۸ .
 اصفہانی، محمد اشرف ۱۹۸ .
 اصفہانی، میر محمد (و نیز نگاہ شود بہ
 معزالدین) ۲۶۱ .
 اصلاح المنطق ۷۲ ، ۷۶ .
 اصم البلخی، ابو عبدالرحمن حاتم ۱۱۳ .
 اصمعی، عبدالملک ۱۱۳ ، ۲۴۸ .
 اصول الکافی (نائینی، میرزارفیع الدین)
 ۱۶۱ .
 اصول الکافی (مولی رفیعا) ۱۶۱ .
 اصول معالم ۱۷۰ .
 اعراب القرآن (نحاس) ۲۷۲ .
 اعراب القرآن (قطرب) ۲۴۰ .
 اعراب القرآن (نفظویہ) ۲۷۷ .
 اعرجی ۱۱۴ .
 اعسم النجفی الزبیدی، محمد علی ۱۱۳ .
 اعلام ۱۷۲ .
 اعلام الوری (طبرسی) ۲۱۳ .
 اعمش کوفی، ابو محمد سلیمان ۱۱۴ .
 اغسال ۸۹ .

اسفرائینی، ابواسحق ابراہیم ۴ ، ۱۲ .
 اسکاف ۹۹ ، ۱۱۲ .
 اسکافی، ابوعلی ۱۱۳ .
 اسکافی، ابی جعفر ۵۰ ، ۱۳۱ .
 اسکافی، ابن الجنید ۱۱۲ ، ۱۳۷ .
 اسکندریہ ۶۲ ، ۱۷۱ .
 اسماء الحسنی ۱۳۵ .
 اسمعیل بن علی بن محمود ۴۰ .
 اسمعیل بن محمد (سید الحمیری) ۱۴۵ .
 اسمعیل بن میثم ۲۴۸ .
 اسناوان (شہری در صغید مصر) ۱۱۳ .
 اسنوی الاموی، عبدالرحیم ۱۱۳ .
 اسود بن برید ۱۶۶ .
 اسیوط ۱۷۸ .
 اشارات (کلباسی) ۷۷ ، ۱۶۱ ، ۱۹۸ ،
 ۲۴۷ .
 اشبیلی الاندلسی، ابوعلی عمر (و نیز
 نگاہ شود بہ مشلوبین) ۱۸۳ .
 اشبیلیہ (نام محلی است) ۱۸۳ .
 اشرف (از مناطق مازندران) ۱۷۰ .
 اشعری، ابوالحسن علی ۱۵ ، ۱۱۳ ،
 ۱۱۶ .
 اشعری، ابو جعفر محمد ۱۱۳ .
 اشعری، ابوموسیٰ ۱۵ ، ۱۱۳ .
 اصابۃ ۶۳ .
 اصابۃ الفالج (جاظ) ۱۳۱ .
 اصباح (قطب الدین الکیدری) ۲۴۰ .
 اصفہان (و نیز نگاہ شود بہ اصفہان)
 ۴۷ ، ۸۴ .
 اصفہانی، محمد باقر (و نیز نگاہ شود بہ
 مجلسی) ۲۵۰ .

امامة (کرایسی) ۲۴۳.
 امامة (صفوانی) ۲۰۸.
 امام ثانی عشر (و نیز نگاه شود به
 حضرت حجت و امام زمان و حضرت
 قائم و امام مهدی) ۱۴۲.
 امام جواد (ع) ۲۸، ۵۴، ۱۶۳.
 امام حسن (ع) (حسن بن علی) ۷۸، ۲۸،
 ۱۳۳، ۱۶۶.
 امام حسین (ع) (سید الشهداء حسین بن
 علی) ۵، ۱۰، ۱۲، ۳۱، ۷۰، ۷۸،
 ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۳،
 ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۵،
 ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۲،
 ۲۴۶، ۲۶۴.
 امام رضا (ع) ۲۹، ۴۹، ۵۰، ۶۸، ۸۰،
 ۸۱، ۹۲، ۹۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۶۱،
 ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۴۷،
 ۲۷۹.
 امام زاده اسماعیل ۱۲۰.
 امام زاده محمد ۱۵۲.
 امام زمان (عج) (و نیز نگاه شود به امام-
 مهدی (ع) و حضرت قائم) ۵۰، ۹۱،
 ۱۱۷، ۱۸۳، ۲۴۰.
 امام زین العابدین (ع) (حضرت سجاد)
 ۱۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۶۶، ۲۱۲،
 ۲۳۲.
 امام صادق (ع) ۴، ۷، ۸، ۱۹، ۲۸،
 ۳۴، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۸۶،
 ۹۰، ۹۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۶۸،
 ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۱۷.

اغانی ۳۱، ۴۱.
 افراط ۱۳۸.
 اکبرآباد (از بلاد هند) ۱۹۹.
 اکثم بن صیفی ۱۴۵.
 الاسباب ۷۸.
 الاستیعاب ۸۳.
 الاغاثة ۴۲.
 الاقصی، ابوالحجاج ۱۴.
 الال (شیرازی الدشتکی) ۱۳۷.
 الامامة (ابن قتیبة) ۹۴.
 الامامة والسیاسة ۲۰، ۲۷.
 الامرع ۵۷.
 الانفاذ ۲۸.
 الانواد ۱۵، ۲۸.
 الاوائل ۵۱.
 الب ارسلان (سلطان سلجوقی) ۲۱۶،
 ۲۷۵.
 الغریبک بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان
 ۲۴۱.
 غربة الغریبة ۱۸۴.
 الفصاحة ۱۵۱.
 الفیه (ابن معط) ۱۰۰.
 الماسی، سیر زامحمد تقی ۲۵۱.
 امام الحرمین الجوینی، ابوالمعالی
 عبدالملک ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶.
 امالی (زجاج) ۷۸، ۱۶۳.
 امالی الدائریین مدنة الاخبار (مفید
 الثانی) ۲۶۲.
 امام باقر (ع) (محمد بن علی بن الحسین)
 ۸، ۳۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳،
 ۲۱۲.

۰۲۲۲، ۰۲۳۰، ۰۲۶۴، ۰۲۷۱
 امام العسکری (ع) ۰۱۴۵، ۰۱۳۳، ۰۵۸
 ۰۲۲۴، ۰۱۸۵
 امام علی النقی (ع) ۰۱۳۳
 امام کاظم (ع) (و نیز نگاه شود به
 امام موسی (ع)) ۰۱۸۰، ۰۱۶۳، ۰۴
 ۰۲۱۲، ۰۱۸۱
 امام محمد تقی (ع) (وزیر برکیاروق)
 ۰۱۱۹
 امام محمد تقی (ع) ۰۱۸۵، ۰۱۳۳، ۰۷۲
 امام موسی (ع) ۰۱۳۳، ۰۱۳۰، ۰۹۵، ۰۶۳
 ۰۱۹۵، ۰۱۸۴، ۰۱۸۰، ۰۱۶۰، ۰۱۴۰
 ۰۲۱۰، ۰۲۰۸، ۰۲۰۷
 امام مهدی (عج) ۰۱۳۸، ۰۱۳۳
 امامیہ (فرقہ) ۰۷۲، ۰۷۰، ۰۶۵، ۰۶۱
 ۰۱۳۵، ۰۹۷، ۰۹۴، ۰۸۶، ۰۸۳، ۰۷۸
 ۰۱۳۶، ۰۱۵۴
 امثال القرآن (نقطویہ) ۰۲۷۷
 ام حکیم (بنت قاسم بن محمد) ۰۵۰
 آمد (بلادی در جزیرہ بین دجلہ و
 فرات) ۰۱۴۱، ۰۱۱۵
 آمدی، سیدناصح الدین ابوالفتح-
 عبدالواحد ۰۱۱۵
 اسراء القیس ۰۴۰
 ام عبیدہ (دھی نزدیک واسط) ۰۱۶۰
 اهل الامل ۰۱۹۱، ۰۱۶۱، ۰۱۴۹، ۰۱۳۸
 ۰۲۳۷
 اسلی، سیدحیدر ۰۲۷۳
 امیر المؤمنین علی (ع) ۰۱۷، ۰۷، ۰۶، ۰۵
 ۰۲۶، ۰۲۵، ۰۲۴، ۰۲۳، ۰۲۱، ۰۲۰، ۰۱۸
 ۰۲۷، ۰۲۸، ۰۳۰، ۰۳۱، ۰۳۲، ۰۳۶، ۰۴۴

۰۶۱، ۰۵۹، ۰۵۲، ۰۵۱، ۰۵۰، ۰۴۸، ۰۴۶
 ۰۸۴، ۰۷۷، ۰۷۴، ۰۷۳، ۰۷۲، ۰۶۳، ۰۶۲
 ۰۱۲۴، ۰۱۱۵، ۰۱۰۶، ۰۹۵، ۰۹۳، ۰۹۰
 ۰۱۴۱، ۰۱۳۷، ۰۱۳۴، ۰۱۳۳، ۰۱۲۶
 ۰۱۷۵، ۰۱۷۴، ۰۱۶۷، ۰۱۶۶، ۰۱۵۶
 ۰۲۱۰، ۰۲۰۹، ۰۲۰۸، ۰۱۷۹، ۰۱۷۷
 ۰۲۴۲، ۰۲۴۰، ۰۲۳۹، ۰۲۲۷، ۰۲۲۳
 ۰۲۶۱، ۰۲۵۹، ۰۲۵۷، ۰۲۵۶، ۰۲۴۵
 ۰۲۶۹، ۰۲۶۸، ۰۲۶۶، ۰۲۶۵، ۰۲۶۴
 ۰۲۸۰، ۰۲۷۹، ۰۲۷۳، ۰۲۷۲، ۰۲۷۰
 امیرورام بن ابی فراس ۰۱۴۴
 امین (خلیفہ عباسی) ۰۲۴۵، ۰۱۷۹
 امین کاظمی، ملا محمد ۰۳۶
 انبار (از بلاد عراق) ۰۹۴
 انبیاء (علم الہدی) ۰۲۲۳
 اندلس ۰۱۸۳، ۰۱۵۱، ۰۱۳۶، ۰۸۳، ۰۱۷
 ۰۲۴۸
 اندلسی، ابوبکر محمد ۰۸۴
 اندلسی، احمد (ابن السید) ۰۷۴
 اندلسی، علی ۰۶۴
 اندلسی، محمد (ابن جبیر) ۰۶۰
 اندلسی مغربی اشعری، حافظ ابو عمر
 یوسف (ابن عبدالبر) ۰۸۳
 انساب (سمعی) ۰۲۱۱، ۰۱۷۱
 انسان العیون ۰۱۴۳، ۰۷۹
 انس بن مالک ۰۲۴۴، ۰۷۴، ۰۳۲
 انشدنی، محمد بن مکی ۰۶۲
 انصار ۰۴۶
 انصاری، ابویوب ۰۱۵۶
 انصاری، ابوبکر احمد (و نیز نگاه شود
 بہ مالقی) ۰۲۴۸

با بویه قمی ۲۳۸.
 باخزری، ابوالحسن علی ۱۱۶.
 بارفروش، سعدالعلما ۱۸۲.
 باریس (پاریس) ۱۰۸.
 باغم ۱۰۸.
 باغنو ۲۷۰.
 باغنوی شیرازی، حبیب الله (و نیزنگاه
 شود به میرزا جان) ۲۶۹.
 باقشلانی البصری البغدادی، ابوبکر
 ۱۱۶، ۱۱۷.
 بالصرح من الصحاح ۱۳۸.
 بانکی، ابوالمکارم احمد ۲۲۱.
 باہلیہ (قبرستانی در شیراز) ۱۷۴.
 بجلی، جریر ۱۶۶.
 بھار الانوار (مجلسی) ۱۰، ۲۹،
 ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۷۰، ۱۲۰،
 ۱۲۵، ۱۷۴، ۱۸۰، ۲۳۹، ۲۵۰،
 ۲۵۸.
 بحر الانساب ۸۴.
 بحرانی، سید ہاشم ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۱۴.
 بحرانی، شیخ احمد ۱۹۲.
 بحرانی، شیخ جعفر ۱۹۹.
 بحرانی، یوسف ۱۹۲، ۲۰۱.
 بحرین ۹۸، ۱۰۵.
 بخارا ۷۶، ۱۲۲.
 بخاری ۶۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۰۷.
 بخت النصر ۱۳۹.
 بختری الطائی، ابو عبادة ولید ۱۱۷.
 بدائعی بلخی، محمد ۱۱۸.
 بداية الهدایة ۱۲۵.
 بدر (جنک) ۶، ۱۴، ۳۲، ۴۴، ۱۵۶.

انصاری، ابوزید ۳۶.
 انصاری، ابوقتاده ۴۳.
 انصاری، جابر بن عبدالله ۱۸۹.
 انصاری، خواجه عبدالله ۷، ۱۴۶.
 انصاری، شیخ مرتضیٰ ۱۸۹.
 انصاف (ابن قبة) ۹۴.
 انطاکیہ ۳۳، ۲۶۴.
 انوار التنزیل ۱۲۶.
 انوار سہیلی (کاشفی) ۲۴۳.
 انوار العقول (قطب الدین الکیدری)
 ۲۴۰.
 انوار الفقہاء (نجفی) ۱۹۱.
 انوار المصنئہ (بہاء الدین النبیلی) ۱۲۵.
 انوری، اوحد الدین ۱۱۶.
 انیس ۲۷۸.
 انیس التجار (شہرستانی) ۲۰۱.
 اوزاعی، عبدالرحمن بن عمر ۱۱۶.
 اوزبک، عبدالله خان ۲۳۱.
 اوی، سید رضی الدین ۱۰۱، ۱۱۶.
 اہواز ۱۱۱، ۱۲۹، ۲۷۱.
 ایج (شہری در فارس) ۲۱۸.
 ایشہی، شہاب الدین محمد ۱۸۴.
 ایضاح (زجاجی) ۶۱، ۶۸، ۱۵۱،
 ۱۵۴، ۱۶۳.

ب

باب الحرب (قبرستان) ۱۱۲، ۱۳۷،
 ۲۴۹.
 بابارکن الدین انصاری ۱۱۶، ۱۲۴،
 ۲۵۳.
 بابل ۱۳۹.

بشارۃ المصطفی لشیعۃ المرتضی (طبری)

۰۳۱۳

بشیرین عبد المنذر ۴۴

بشری ۰۸۲

بصرہ ۶، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۳

۳۸، ۴۷، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۵، ۱۴۱، ۱۷۷، ۲۰۵، ۲۱۰

۲۱۷، ۲۶۸، ۲۷۴

بصریر، ابوالحسن ۳۳، ۷۴، ۱۶۶

۰۲۴۴، ۱۷۰

بصری، علی ۰۱۱۵

بطلمیوس ثانی ۰۱۴۹

بعلبک ۰۲۶۶

بغ (بلدہای بہ خراسان بین سرو و ہرات)

۰۱۲۳

بغداد ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۹

۲۰، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۵

۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۸، ۸۱

۸۹، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۲۹

۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۳

۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵

۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۴

۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰

۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۸

۰۲۷۹

بغدادی، ابوالفضل احمد ۰۶۵

بغدادی المصری الدمشقی، علی ۰۱۵

بغدادی، جمال الدین عبدالصمد ۰۸

بدیع الزمان الہمدانی، احمد ۰۱۱۹

بدیلی، محمد ۰۱۵۰

برء الساعۃ ۰۹

براء بن مالک ۰۲

براوستان (قریہای از قرای قم) ۰۱۱۹

براوستانی، سلمہ ۰۱۱۹

برزہ (قریہای از اعمال بیہق) ۰۱۲۰

برزہی، شیخ زین العابدین محمد ۰۱۲۰

برس ۰۱۳۹

برسی ۰۱۲۰

برقہ رود (از رودهای قم) ۰۱۲۰

برقی، احمد ۰۲۴۷

برقی القمی، ابو عبد اللہ محمد ۰۱۲۰

برقی القمی، احمد ۰۱۲۰

برکیاروق ۰۱۱۹

بروجرد ۰۲۰۲

برہان ۰۱۹۱

بزار البصری، ابوبکر احمد ۰۱۲۰

بزنت ۰۱۲۱

بزنتی، ابن ابی نصر ۰۵۵

بزنتی، احمد ۰۱۲۱

بزوفری، ابو عبد اللہ حسین ۰۱۲۱

بسامی البغدادی، ابوالحسن علی ۰۱۲۱

بست ۰۱۲۲، ۰۱۵۰

بستی، ابوالعباس احمد ۰۱۶۶

بستی، ابوالفتح ۰۳۹، ۰۱۲۱

بستی، ابوحاتم محمد ۰۱۴

بسظام ۰۱۶

بسظامی الشاہرودی، علاء الدین (و

نیز نگاہ شود بہ مصنفک) ۰۲۵۹

بشاربن برد ۰۲۲۰

بونہ (شہری در سواحل افریقا) ۱۲۴.
 بونی قرشی، ابوالعباس احمد ۱۲۴.
 بویہی، شیخ ناصر ۱۲۵.
 بہاء الدین الاصفہانی ۱۲۴.
 بہاء الدین الجبعی العاملی الحارثی، محمد
 ۱۲۴.
 بہاء الدین المختاری الحسینی النائینی۔
 الاصفہانی، محمد ۱۲۵.
 بہاء الدین النیلی النجفی، علی ۱۲۵.
 بہاء الشرف منتهی، نجم الدین ابوالحسن
 ۱۲۵.
 بہبہانی، محمد باقر (و نیز نگاہ شود بہ
 استاد اکبر) ۱۲۵، ۱۹۸.
 بہرام گور ۲۷۹.
 بیاض العاملی، زین الدین علی ۱۲۵.
 بیت الاحزان ۲۲.
 بیت المقدس ۱۸۶.
 بیرجندی، عبدالعلی ۱۲۶.
 بیرقون (برقہ رودقم) ۱۲۵.
 بیروت ۱۰۸، ۱۱۶.
 بیرون (شہری در سند) ۲۳.
 بیرونی، ابوریحان احمد (و نیز نگاہ
 شود بہ کنی) ۱۲۶.
 بیضاء (شہری در فارس) ۱۲۶.
 بیضاوی ۱۶۱.
 بیضاوی الفارس الاشعری، عبداللہ ۲۱،
 ۱۲۶، ۱۳۱، ۲۳۹.
 بیہق (از نواحی نیشابور، خسروجرد
 فعلی) ۱۲۰، ۱۲۶، ۲۴۰.
 بیہقی، ابوالحسن ۲۳۳.
 بیہقی الخسروجردی، ابوبکراحمد ۱۲۶،

بغدادی، حسن (و نیز نگاہ شود بہ
 ملک النحاة) ۲۶۶.
 بغدادی، شیخ عبدالرحیم ۲۳۹.
 بغوی (و نیز نگاہ شود بہ محیی السنۃ)
 ۱۲۲، ۲۵۶.
 بگری، ابوالحسن احمد ۱۵.
 بگری، ابوالفرج عبدالرحمن ۶۲.
 بکی، عمرو ۴۶.
 بلادی، شیخ عبداللہ ۱۹۲.
 بلاغی نجفی، شیخ حسن ۲۷۰.
 بلخ ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۵۲، ۲۶۷.
 بلخی، ابی زید ۲۵.
 بلخی، جلال الدین ملاحمد (و نیز
 نگاہ شود بہ مولوی) ۲۶۷.
 بلد الامین (کفعمی) ۲۴۶.
 بلقینی، شیخ سراج الدین ۶۱، ۸۶.
 بنوزہرہ ۱۲۳.
 بنوفضال، احمد ۱۲۳.
 بنوفضال، حسن ۱۲۳.
 بنوفضال، علی ۱۲۳.
 بنوفضال، محمد ۱۲۳.
 بنی اسد ۲۵۸.
 بنی راشد ۹۱.
 بنی عباس ۴۰، ۴۶.
 بنی ہاشم ۲۳، ۱۷۵.
 بوزینی، حسن ۱۲۳.
 بوستان (سعدی) ۱۶۸.
 بوصیر (بلدہ ای بہ سعیدنصر) ۱۲۳.
 بوصیری الدلاصی، شرف الدین ابو عبداللہ
 ۱۲۳.
 بونک (قریہ ای بہ نیشابور) ۲۲۴.

تبریزی، شمس ۲۶۷.
تبصرة الطالبین (عمیدی) ۲۲۴.
تبصرة المبتدی ۶۲.
تبیان ۸.
تتمه ۱۲۷.
تتمة المنتهی ۱۶۹.
تتمیم امل الامل ۱۹۱.
تثبیت در معجزات انبیاء ۴۲.
تجرید ۱۵۴.
تحصیل ۱۰۸.
تحفة العقول ۷۸.
تحلیل متعه (صفوانی) ۲۰۸.
تخته فولاد (آرامگاه در اصفهان) ۷.
۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۸۵، ۱۹۳.
۲۰۵، ۲۲۸، ۲۵۳.
تدوین فی علماء قزوین ۱۵۹.
تذیل تاریخ بغداد (سمعی) ۷۱.
تذکره (ابن الجوزی) ۷۰، ۱۴۲، ۱۶۶.
تذکره (خواجہ نصیرالدین) ۲۷۴.
تذکره الکندیہ (علاءالدین) ۲۲۱.
تذکره النصیریة ۱۲۶.
ترجمان القرآن (زوزنی) ۱۶۶.
ترجمة الخواص (زواری) ۱۶۶.
ترجمة الرازی ۲۲۹.
ترجمة الکنانی ۲۴۵.
ترجمة النظام (صفدی) ۲۰۸.
ترجمه کشف الغمہ ۱۶۶.
ترجمة المحتفري ۲۵۸.
ترکمانان (طایفه) ۲۰۶.
ترفند ۱۲۷.
ترفندی ۶۸، ۸۴، ۱۲۷، ۲۶۶.

۱۲۷.
بیہقی السبزواری، حسین (و نیز نگاہ
شود بہ کاشفی) ۲۴۳.
بیہقی النیشابوری، ابوالحسن محمد (و
نیز نگاہ شود بہ قطب الدین اسکندری)
۲۴.
بیہقی، علی ابراہیم ۱۲۶.

ت

تأدیب ۶۵.
تاج الدین حسن، ملاناجا ۱۲۷، ۲۲۸.
تاج الدین الحسین العاملی، علی ۱۲۷.
تاریخ (ابوریحان بیرونی) ۵۵.
تاریخ (ابن الوردی) ۱۰۷.
تاریخ (طبری) ۶۰، ۴۵.
تاریخ (ابن خلدون) ۶۶.
تاریخ (ابن خلکان) ۶۶، ۷۶.
تاریخ بغداد ۱۵۰.
تاریخ دمشق ۸۴.
تاریخ علماء قزوین (رضی) ۱۶۰.
تاریخ کبیر (طحاوی) ۲۱۴.
تاریخ کوفہ (ابن النجار) ۱۰۶.
تاریخ موالید ۶۶.
تایباد ۹.
تایبادی، ابوبکر ۹.
تبریز ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۷۰،
۱۸۰.
تبریزی، ابوزکریا (و نیز نگاہ شود بہ
خطیب تبریزی) ۲۵.
تبریزی الاصفہانی، امیرزاعبدالله ۱۹۴،
۲۰۴.

تفسیر نورالثقلین (عروسی حویری)

۰۱۹۱

تفسیر نیشابودی (نظام الاعرج) ۰۲۷۴

تقریب ۰۱۵۶، ۶۳

تقریب المعارف ۰۲۹

تقریرات ۰۴۲

تکمله (ابن الناظم) ۰۱۵۲، ۱۰۵، ۶۸

تکمله برصحا ح (صفائی) ۰۲۰۷

تلخیص المفتاح ۰۱۵۱

تل عکبر (از بلاد بغداد) ۰۱۲۸

تل عکبری ۰۱۲۱، ۹۷، ۸۶، ۶۱

۰۲۴۶، ۲۰۸، ۱۲۸

تلمسان ۰۱۲۸

تلمسانی المالکی، ابو عبدالله محمد

۰۱۲۸

تمحیص ۰۷۸

تمسک بحبل آل رسول ۰۵۴

تمیم (نام محلی است) ۰۱۷۱

تنبیه (مهرشتی) ۰۲۱۱، ۵

تنزیه (علم الهدی) ۰۲۲۳

تنفیح المقال ۰۲۷

تنکابنی، ملا محمد ۰۲۵۴

تنوخ (قبیلہ ای از قبایل یمن) ۰۱۲۹

تنوخی، ابو القاسم علی ۰۱۲۹

تنویر (قتال) ۰۲۲۸

تؤبه (دشتکی، محمد) ۰۲۰۶

توحید (شیخ صدوق) ۰۲۳۶

توضیح الالفیه (ابن هشام) ۰۱۰۸

توننی بشروی المشهدی، ملا احمد ۰۲۰۴

توننی بشروی المشهدی، ملا عبدالله

۰۲۰۴، ۱۲۹

تستر ۰۱۱۱

تستری النجفی، محمد امین ۰۱۸۹

تستری، مولا عبدالله ۰۲۰۴، ۱۶۱

تسهیل ۰۲۵۶، ۱۰۸، ۱۰۵، ۸۶، ۱۸

تصحیح الاثار لم ۰۲۴۳

تصرف (زنجانی، عبدالوهاب) ۰۱۲۸

تصرف (مازنی) ۰۷۶

تصوف (و نیز نگاه شود به صوفیہ) ۰۳۰

تعریف حقوق المصطفی (قاضی عیاض)

۰۲۳۶

تعجب (کراچکی) ۰۲۴۴

تعلیقات بر مطول (شریف الجرجانی)

۰۱۸۱

تعلیقه (استاد اکبر) ۰۱۷۰

تعلیقه بر معالم (محمد تقی بن میرزا-

عبدالرحیم) ۰۲۷۰، ۲۰۴

تفتازان (قریہ بزرگی از نواحی نساء-

خراسان) ۰۱۲۸

تفتازانی ۰۲۴۲، ۲۱۸، ۱۸۱، ۱۵۱

۰۲۷۳

تفریسی، میر مصطفی ۰۲۰۳

تفسیر (شیخ ابوالفتوح) ۰۲۳۳

تفسیر البرهان ۰۱۹۱

تفسیر البیضاوی ۰۲۱

تفسیر العمیدی (مجاشری) ۰۲۴۹

تفسیر خطبه حضرت فاطمه ۰۸۳

تفسیر عروة الوثقی (میرزا ابراهیم بن

محمد عالم) ۰۲۰۶

تفسیر عیاشی (عیاشی) ۰۲۲۵

تفسیر قرآن کریم (نحاس) ۰۲۷۲

تفسیر کبیر ۰۶۰

تویسر کانی، ملاحسینعلی ۲۵۳
 تھاسی العاسلی، ابوالحسن ۱۵
 تھذیب (قاضی عضدایجی) ۱۲۸
 ۲۱۵، ۲۲۴
 تھذیب اللغة ۱۱۲، ۲۸۰
 تیسیر (قشیری) ۲۳۷

ث

ثانث المناقب ۶۴
 ثعالبی النیسابوری، ابو منصور عبدالملک
 ۱۲۹
 ثعلب، ابی العباس ۶۴، ۹۶، ۱۶۳
 ۲۵۹، ۲۷۷
 ثعلب الشیبانی، ابوالعباس احمد ۱۲۹
 ثعلبی، ابواسحق ۴، ۱۳۰
 ثغر (از قرای اسکندریہ) ۱۷۱
 ثقة الاسلام نوری (صاحب مستدرک)
 ۷۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۲
 ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۵۱
 ۲۷۷
 ثقفی، حجاج ۱۳
 ثقفی، عبدالمجید ۱۰۳
 ثقفی، محمد ۸
 ثمالہ (نام قبیلہ) ۱۳۰
 ثمالی، ابو حمزہ ۱۶، ۱۳۰
 ثمالی، ثابت بن دینار (ثمالی، ابو حمزہ)
 ۱۳۰
 ثمرات الاوراق ۶۴
 ثمرات الالہیہ ۱۶۱
 ثمود (نبی) ۱۴۳
 ثواب الاعمال (بر اوستانی) ۱۱۹

ثواب القرآن (سیاری) ۱۷۳
 ثوربن عبدمناة ۱۳۰
 ثوری الصوفی الکوفی، سفیان ۱۳۰

ج

جائلیق ۱۴۹
 جاجرم ۱۳۰
 جاجرسی، معین الدین محمد ۱۳۰
 جاجرسی، بدرالدین ۱۲۲، ۱۳۰
 جاحظ ۱۲
 جارالله (نام محلی است) ۶۱
 جارالله، محمود بن عمر (و نیز نگاہ
 شود بہ زسخشری) ۱۳۱
 جاربردی، فخرالدین احمد ۱۳۱
 جالینوس ۹
 جاماسب حکیم ۱۵۲
 جامع (قزاز القیروانی) ۲۳۷
 جامع (اشعری) ۱۱۳
 جامع (منصوری) ۱۵۱
 جامع الاخبار ۱۹۱، ۲۰۳
 جامع الاصول ۵۵
 جامع الباقولی، ابوالحسن علی ۱۳۱
 جامع الخراسانی، نوح ۱۳۱
 جامع الرواة ۱۹۱، ۲۷۰
 جامع السعادات (شهرستانی) ۲۰۱
 جامع الشرایع ۷۱
 جامع المشتركات (طریحی) ۲۱۴
 جامع المعارف (شبر) ۱۸۰
 جامع المقاصد (محقق کرکی) ۲۵۴
 ۲۵۵
 جامعة الصغیر ۱۵۶

جریری النهروانی، ابوالفرج (و نیز نگاه
شود به نهروانی) ۴۲.
جزائری غروی، شیخ عبدالنبی ۱۹۱.
جزری، ابن الاثیر (و نیز نگاه شود به
ابن الاثیر) ۳۳، ۱۳۵.
جزری، علی ۵۵.
جزری، علی محمد ۱۳۵.
جزری، مبارک (جزری، ابن الاثیر)
۵۵.
جزری، نصرالله ۵۵.
جزوله (بطنی از بربر) ۱۳۵.
جزولسی البربری المراكشي، ابوسوسی
۱۳۵.
جزولیه ۸۵، ۱۳۵.
جزیره اکل (از بلاد بحرین) ۹۸.
جزینی، سعید ۲۵۵.
جصاص الرازی، ابوبکر احمد ۱۳۵.
جعالی ۱۳۵.
جعفر بن محمد (شیخ) ۲۷۲.
جعفری، ابویعلی ۲۶۲.
جعفی، محمد (و نیز نگاه شود به صابونی
الکوفی) ۱۳۵.
جلال الدین دوانی (و نیز نگاه شود
به دوانی) ۱۳۶.
جلالیه (محتشم) ۲۵۲.
جلود (قریه ای است در بحر) ۱۳۶.
جلود (قریه ای در اندلس) ۱۳۶.
جلودی البصری، ابواحمد عبدالعزیز
۱۳۶.
جلیس ۲۷۸.
جماعیل (محلّی نزدیک نابلس) ۱۳۶

جامع عتیق (نام محلّی در اصفهان)
۲۵۱.
جامی ۱۳۳، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۸۰.
جامی الدشتی الفارسی الاشعری،
عبدالرحمن ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
۲۳۲.
جایدر ۱۷۴.
جبا (از قرای بصره) ۱۳۵.
جبائی، ابوعلی ۳۶، ۱۳۴، ۱۳۵،
۱۸۹، ۲۷۸.
جبائی، ابوهاشم ۴۹، ۱۳۴، ۱۳۵،
۱۸۹.
جبان، سلامیرزا ۱۳۳.
جبیره (ابن تیمیه) ۲۲۹.
جبج (نام قریه ای است) ۲۰۰، ۲۰۲.
جبل جوشن ۷۸.
جبل عامل ۲۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴،
۲۴۶.
جراح، ابو عبیده ۳۴.
جرجان ۱۳۰.
جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر ۱۳۵.
جرجانی، ابوالحسن علی ۱۳۸.
جرجانی النیسابوری، ابی القاسم-
عبدالرحمن ۱۶۵.
جرجانی، شیخ عبدالقاهر ۱۸۹، ۲۱۲،
۲۳۳.
جرجانیه ۱۶۵.
جرم بن ریان (پدر قبیله ای از قبایل یمن)
۱۳۵.
جرمی ۱۵۴، ۲۲۷.
جرمی البصری، ابو عمر صالح ۱۳۵.

جماعی علی المقدس، ابو محمد عبد الغنی

۰۱۳۶

جمال الدین (ونیز نگاہ شود بہ خونساری

اصفہانی، جمال الدین) ۰۱۳۶

جمال الدین احمد بن نعمت اللہ (ابن-

خاتون) ۰۶۴

جمال الدین احمد بن موسی ۰۸۲، ۰۸۰

جمال الدین قرشی، ابو الفضل (جمالی)

۰۱۳۷

جمال (جنگ) ۰۴۸، ۰۵۵، ۰۸۵، ۰۱۷۲

جمال (ابن فارس) ۰۹۱

جمال (جامع الباقولی) ۰۱۳۱

جمال (زجاجی) ۰۱۶۳

جمہرہ (ابن فارس) ۰۶۷، ۰۹۱

جمیل بن دراج ۰۸

جناحی نجفی، شیخ جعفر ۰۱۹۸

جندب بن جنادہ (و نیز نگاہ شود بہ

اباذر) ۰۲۲، ۰۱۵۶

جنی الدوح المتمر (قلقشندی) ۰۲۴۱

جنید (شبلی) ۰۱۸۰

جو الیقوی البغدادی، ابو محمد اسماعیل

۰۱۳۷

جو الیقوی، ابو منصور ۰۲۳۳

جو الیقوی، ہشام بن سالم ۰۶۶، ۰۱۳۷

جوامع (تلعکبری) ۰۱۲۸

جوامع (طبرسی) ۰۲۱۳

جواہر ۰۱۶، ۰۱۱۸، ۰۱۴۰، ۰۱۸۲

۰۱۹۲، ۰۱۹۸، ۰۲۰۲، ۰۲۲۸، ۰۲۵۴

۰۲۵۵

جواہر التفسیر (کاشفی) ۰۲۴۳

جواہر العقیدین ۰۷۹

جواہر الکلام ۰۱۱۱، ۰۱۱۲

جوہر (جامع الباقولی) ۰۱۳۱

جوہری الفارابی، ابو نصر اسماعیل (و نیز

نگاہ شود بہ فارابی، ابو نصر) ۰۱۳۷

۰۱۳۸

جوہری، میرزا محمد باقر ۰۱۳۸

جوین ۰۱۳۰

جوینی، بہاء الدین محمد ۰۲۱۳

جوینی، شمس الدین محمد ۰۱۲۲

جیان (نام بلدی است) ۰۱۷

جیانی الاندلسی، ابو حیان ۰۱۷

جیحون ۰۲۵۸

جیلان ۰۱۵۶

جیلانی، ابو القاسم ۰۴۳

جیلانی، عبدالقادر ۰۲۵۵، ۰۲۵۶

ج

چاپلقی، سید محمد شفیع ۰۱۸۲، ۰۱۹۴

۰۲۰۳

چغمینی، محمود بن عمر ۰۱۳۶

چلبی ۰۱۳۶، ۰۱۵۸، ۰۲۴۲، ۰۲۶۷

ح

حائر ۰۱۹۸

حائری الرجالی، ابو علی محمد (صاحب

ریاض) ۰۳۶، ۰۹۴، ۰۱۵۳، ۰۱۸۱

حاتمی الطائی الاندلسی المکی الشامی،

ابو عبد اللہ محمد (و نیز نگاہ شود بہ

محبی الدین العربی) ۰۲۵۵

حاج سید اسد اللہ ۰۱۴۰

حاشیہ بخاریہ ۰۱۰۶

حاشیہ بر اصول معالم (سلطان العلماء) ۰۱۷۰
 حاشیہ بر شرح اللمعة (شیخ احمد) ۰۱۲۹
 حاشیہ بر شرح لمعه (سلطان العلماء) ۰۱۷۰
 حاشیہ بر شرح لمعه (میرزا ابراهیم بن محمد عالم) ۰۲۰۶
 حاشیہ بر شرح لمعه (کمرئی اصفهانی) ۰۱۹۹
 حاشیہ بر شرح مختصر عضدی (سلطان العلماء) ۰۱۷۰
 حاشیہ بر مدارك (تونی) ۰۱۲۹
 حاشیہ بر مختلف (سلطان العلماء) ۰۱۷۰
 حاشیہ بر معالم (تونی) ۰۱۲۹
 حاشیہ بر معالم (شیخ محمد تقی) ۱۹۸
 حاشیہ جدیدہ بر شرح تجرید (دوانی) ۰۱۵۴
 حاشیہ قدیمہ بر شرح تجرید (دوانی) ۰۱۵۴
 حافظ، ابونعیم ۰۱۵۲
 حافظ رجب البرسی ۰۱۳۸، ۱۳۰
 حافظ الشیرازی، شمس الدین محمد ۰۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶
 حافظ الہروی، نورالدین لطف اللہ ۰۱۳۸
 حافی، بشر ۶۶، ۱۵۰، ۱۵۱
 حافی المروزی البغدادی، ابونصر بشر ۰۱۴۰
 حاکم، محمد ۰۱۴۰
 حاوی (ماوردی) ۰۲۴۸

حاوی (ملک النحاة) ۰۲۶۶
 حاوی الاقوال ۰۱۹۱
 حبیب السیر (خواندمیر) ۰۲۶۹، ۱۴۹
 حجاج بن یوسف ۰۷۴، ۳۷
 حجاز ۰۲۳۷، ۱۹۵، ۱۶۶، ۶۳، ۴۵
 حجة الاسلام (ونیز نگاہ شود بہ غزالی- الطوسی الاشعری) ۰۲۲۶
 حجة الاسلام موسوی، آسید محمد باقر ۰۱۴۰
 حجر (ابن فارس) ۰۹۱
 حجون (مکانی در مکہ) ۰۹۱
 حدائق ۰۲۰۱، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۸۵
 حدائق الازہار (مسعودی) ۰۲۵۹
 حدائق السحر ۰۱۵۹
 حدائق المقریین ۰۲۵۱، ۱۵۲
 حدیقة الرحمن (حدیقة الموت) ۰۲۰
 حدیقة الشیخہ (مقدس الاربدیلی) ۰۴
 ۰۲۶۳
 حذری، ابوسعید ۰۱۵۷
 حذیفہ بن الیمان ۰۱۵۶، ۱۵۵
 حرث بن ربیع ۰۴۳
 حرث بن المنذر ۰۲۵۷
 حر العاملی ۰۱۴۹، ۱۴۱، ۱۳۸
 حرفوشی العاملی الشامی، شیخ محمد ۰۱۴۱
 حریری البصری، ابو محمد القاسم ۰۷۳
 ۰۱۴۱، ۱۱۹
 حسن بن سعید ۰۲۰۷
 حسن بن سهل ۰۲۶۹
 حسن بن علی (برادر ابن مقلہ) ۰۱۰۳
 حسن بن فضال ۰۹۳

حسن بن محبوب (و نیز نگاه شود به
سراد) ۰۱۶۸

حسن تصنیف ۰۵۹

حسن داود ۰۸۲

حسنى، ابوالرضا فضل الله (و نیز نگاه
شود به ضیاء الدین راوندی) ۰۲۱۱

حسنى، ابو محمد عبدالله ۰۶۲

حسنى، ابى الصمصام ذى الفقار بن محمد
۰۲۱۶

حسنى، احمد ۰۱۰۰

حسنى الحسينى العاملى الغروى ۰۲۰۲

حسنى الديباجى الحلى، ابو جعفر قاسم
۰۱۰۱

حسنى، فضل الله ۰۲۱۶

حسنيه ۰۲۷۴

حسین بن بسطام (و نیز نگاه شود به
ابن بسطام) ۰۵۸

حسینی، ابراهیم ۰۱۳۷

حسینی الاسترآبادی، میر محمد باقر ۰۱۵۲

حسینی الاسلی الاصبهانی، میرزا ابراهیم
۰۱۷۱

حسینی الاسلی الاصبهانی، میرزا رفیع-
الدین ۰۱۷۰

حسینی الحلی، عمید الدین عبدالمطلب
(عمیدی) ۰۲۲۴

حسینی دشتکی، صدرالدین میر محمد
۰۲۲۶

حسینی، سید سجد الدین محمد ۰۱۶۹

حسینی شیرازی، میرزا محمد حسن (و نیز
نگاه شود به میرزا شیرازی) ۰۲۷۰

حسینی شیرازی، میر محمد (و نیز نگاه
شود به صدرالدین الدشتکی) ۰۲۰۶

شود به صدرالدین الدشتکی) ۰۲۰۶

حسینی طباطبائی، محمد بن حیدر ۰۱۶۱

حسینی عریضی بحرانی، ماجد ۰۱۹۵

حسینی قزوینی، میرزا محمد (و نیز نگاه
شود به قوام الدین القزوینی) ۰۲۴۱

حسینی، محمد ۰۲۲۱، ۰۲۲۲

حسینی مدنی شیرازی، سید علیخان
۰۱۹۵

حسینی مرعشی الشوشتری، نورالله ۰۱۹۹

حسینی مرعشی، مهدی ۰۲۱۴

حسینی موسوی جزینی، سید علی (و نیز
نگاه شود به ابن الصائغ) ۰۷۸

حسینی یزدی، علی ۰۲۰۶

حصار الشاد ۰۷

حصن (نام محلی است) ۰۱۴۱

حصنکی، یحیی ۰۱۴۱

حضرت حجت (و نیز نگاه شود به
حضرت قائم (ع) و امام زمان (عج))
۰۲۱۶، ۰۱۸۵، ۰۸۰

حضرت عباس (ع) ۰۲۰۳

حضرت قائم (ع) ۰۲۰

حضرت معصومه (ع) ۰۲۳۶

حضرمی، ابوبکر عبدالله ۰۹

حطیئه، جرول ۰۱۴۲

حلاج (و نیز نگاه شود به شبلی) ۰۱۸۰

حلاج البیضاوی، ابومعتب حسین ۰۱۴۲

حلب ۰۲۹، ۰۳۳، ۰۶۵، ۰۷۰، ۰۷۸، ۰۱۰۴

۰۱۰۹

حلبی، ابی الصلاح ۰۱۴۳، ۰۱۴۴

حلبی، ابی شعبة ۰۱۴۳

حلبی، سید بن زهره ۰۱۴۴

حموی، ابوبکر علی (و نیز نگاه شود به ابن حجة) ۶۴.

حموی البغدادی، یاقوت ۱۴۴.

حموینی الجوینی، ابراهیم ۱۴۴.

حمیر ۱۴۵.

حمیری، اسمعیل (سید حمیری) ۱۱۹،

۱۷۴.

حمیری القمی، ابوالعباس عبدالله ۱۴۴.

حناط، ابوالحسن علی ۲۰۳.

حنفی، بدرالدین محمود (عینی) ۲۲۵.

حنفی کوفی، ابوالطیب احمد ۲۴۹.

حنفی، محمد بن عبدالرحمن ۷۹.

حنفی، محمد بن عبدالله ۸۳.

حوف (قریه ای از نواحی مصر) ۱۴۵.

حوفی البلقینی، ابوالحسن علی ۱۴۵.

حیدرآباد هند ۶۴.

حیص بیص (صیفی التمیمی، شهاب الدین

ابوالفوارس) ۷۹، ۱۴۵.

حیوان (جاحظ) ۱۳۱.

حیوة الحیوان (دمیری) ۱۲۱، ۱۲۶،

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۴۰، ۲۶۵.

خ

خاتون آبادی، امیر محمد صالح ۱۶.

خاجو (نام محله ای در اصفهان) ۱۰۰.

۱۴۵، ۲۵۴.

خاجوئی، حاج سلا احمد ۲۰۱.

خاجوئی سازندرانی، سلا اسماعیل ۱۴۵،

۲۰۱.

خازرانی، ابوالفضل احمد (و نیز نگاه

حلبی، عبیدالله ۱۴۳.

حلبی، علی بن ابی شعبه ۱۴۳.

حلبی، علی بن برهان الدین ۱۴۳.

حله ۷۶، ۸۲، ۱۰۱، ۲۵۲، ۲۷۳.

حلی، ابن ادريس ۱۴۴.

حلی، ابن سعید ۱۴۴.

حلی، ابن فهد ۶۵.

حلی، ابوطالب (و نیز نگاه شود به

فخرالدین) ۲۲۸.

حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر ۲۵۲.

حلی، ابومنصور آية الله جمال الدین حسن

۲۲۲.

حلیة الاولیاء ۴۹.

حلی، حسن بن یحیی ۲۵۲.

حلی، شیخ حسن بن سلیمان ۱۲۵.

حلی، صفی الدین ۱۴۷.

حلی العجلی، محمد ۲۷۲.

حلی، محمد ۵۶، ۲۷۲.

حلی، علی (و نیز نگاه شود به نجیب-

الدین) ۲۷۲.

حلی، هبة الله (و نیز نگاه شود به

عمید الرؤساء) ۲۲۴.

حلی، یحیی ۲۵۲.

حماسه ۷۸، ۲۵۷.

حمدانی، سیف الدوله ۲۲۷.

حمزة بن حبیب ۲۴۵.

حمزة بن موسی (ع) ۴۰، ۴۲.

حمص ۱۵۵.

حمص الرازی، شیخ سدید الدین محمود

۱۴۴.

حموی، ابوالفداء ۴، ۱۳۰، ۱۵۵.

خطیب تبریزی (ابوزکریا یحییٰ بن علی) ۲۵، ۹۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۲۳۳، ۲۴۹
خطیب دمشقی (جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر) ۱۲۸، ۱۵۱
خطیب مصری ۱۰۵، ۱۵۱
خفاجی، ابو محمد عبدالله ۷۳، ۱۵۱
خفاف الجذامی المالقی، ابوبکر ۱۵۱
خفر ۱۵۲
خفزی، شمس الدین محمد ۱۵۱
خلاصۃ الاخبار ۱۴۹
خلاصۃ الوفاء (سہودی) ۱۷۱
خلاصہ دد علم ددایہ (طیبی) ۲۱۶
خلیل بن احمد ۶۷، ۱۱۰
خمسه (نظامی) ۲۷۵
خندق (جنگ) ۳۲
خواجہ بارسا الحافظی، محمد ۱۴۶
خواجہ ربیع ۵۶
خواجہ نصیر الدین (و نیز نگاہ شود بہ طوسی) ۲۷۴
خوارج ۷، ۳۳
خوارزم ۲۳، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۵۹
خوارزمی، ابوبکر ۸، ۱۴۶
خوارزمی، قاسم (و نیز نگاہ شود بہ صدرالافاضل) ۲۰۵
خوارزمی، موفق (اخطب خوارزم) ۱۱۰
خواند، امیرغیاث الدین محمد بن ہمام الدین ۱۴۹
خوبی، شمس الدین ابوالعباس احمد ۱۵۲
خوبی، شہاب الدین ۲۲۹

شود بہ مجدویہ) ۲۴۹
خاقانی حکیم ۲۵۶
خالد بن سعید ۱۵۶
خبار بلدی موصلی، محمد ۱۴۹
خدرۃ بن عوف ۲۶
خدیحہ (س) (ہمسر پیغمبر) (ص) ۳۲
خراز، احمد ۴۵
خراسان ۱۷، ۲۱، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۷۷، ۸۴، ۱۲۳، ۱۲۸، ۲۶۸، ۲۷۳
خراسانی، ابوجیش مظفر ۱۴
خرقان (قریہ) ۱۶
خرقانی، ابوالحسن علی ۱۵، ۱۴۹
خرگوش (سکہ الکبیرہ بنیساہور) ۱۵۰
خرگوش (نیساہوری)، ابوسعید عبدالملک ۱۵۰
خزائن (نراقی) ۲۰۰
خزاعی، ابوالفتوح ۲۶۳
خزاعی النیساہوری، عبدالرحمن (و نیز نگاہ شود بہ مفید النیساہوری) ۲۶۳
خزاعی، عبدالله ۳۹
خسرو جرد (نام جدید بیہق) ۱۲۶
خسروشاه ۱۵۶، ۱۷۰
خصائص (نسائی) ۲۷۲، ۲۷۳
خصائص علم قرآن ۲۷۹
خطابی البستی، ابوسلیمان احمد ۱۵۰
خطب النبی (مدائنی) ۲۵۶
خطب امیر المؤمنین (مدائنی) ۲۵۶
خطبۃ الشقیۃ ۴۷
خطب مصر ۷۰
خطیب بغداد (ابوبکر احمد بن علی بن ثابت) ۱۵۰، ۲۴۸، ۲۷۷

درشت (قریه‌ای از قرای ری) ۱۵۵.
 درمنشود (سیوطی) ۱۷۷.
 دشتکی شیرازی، امیرصدرالدین محمد
 ۱۵۱.
 دشتکی، محمدبن لامیر ۲۰۶.
 دعاء ابو حمزه ۲۵۴.
 دعاء علقمه ۲۰۸.
 دعائم الاسلام ۱۷.
 دقاق النیشابوری ۱۵۳، ۲۳۷.
 دقیقی، ابوالقاسم ۱۵۴.
 دلائل الاعجاز (جرجانی، ابوبکر) ۱۳۵.
 دلائل الامامة ۶۱.
 دلائل النبوة (ستغفری) ۱۲۶، ۲۵۸.
 دمامین ۱۵۴.
 دماینی المخزومی الاسکندری المصری
 بدرالدین محمد ۱۵۴.
 دماوند ۱۱۴.
 دمشق ۴۰، ۴۶، ۵۹، ۷۹، ۹۷،
 ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۲،
 ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۳،
 ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۳.
 دمشقی، ابی عثمان ۲۸.
 دمشقی‌العاملی‌الجزینی، ابوعبداله
 ۱۸۵.
 دمیاط ۱۵۴.
 دمیه‌القصر (الباخزری) ۱۱۶.
 دمیره ۱۵۴.
 دمیری ۵۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۵۴،
 ۱۶۳، ۲۴۰، ۲۶۴.
 دوان (قریه‌ای از قرای کازرون) ۱۵۴.
 دوانی (علامه) ۱۳۶، ۲۲۷.

خونساری، جمال‌الدین ۱۱۵، ۱۳۶.
 خیام‌النیشابوری، عمر ۱۵۲.
 خیرالنساج (شبلی) ۱۸۰.
 خیزران (قبرستانی در بغداد) ۱۸۰.

د

دثلی، ابوالاسود ۲۱۴.
 دائرةالمعارف‌البریطانیة ۱۲۷.
 دارالسلام ۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶.
 دارالسلطان (قبرستان) ۱۴۳.
 دارالسلطنة اصفهان (قبرستان) ۱۲۵.
 دارالشفاء (مدرسه) ۱۵.
 الدارانی، ابی سلیمان ۴۶.
 دارقطن (محلہ‌ای در بغداد) ۱۵۲.
 دارقطنی بغدادی ۱۵۲.
 داریا (قریه بزرگی از قرای دمشق)
 ۴۶.
 داماد ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۳۷.
 داود (ع) (نبی) ۲۰.
 دبة‌الشیب (و نیز نگاه شود به
 نوادرالحکمه) ۲۴۸.
 دجله (رود) ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۷،
 ۲۶۹.
 الدرالنضید (بهاء‌الدین‌النیلی) ۱۲۵.
 دارالنظیم ۱۹۳، ۲۸۰.
 دربندی، آخوند سلاآقا ۱۵۳، ۱۸۲.
 درة‌الشمیة ۱۰۶.
 درة‌الفواص ۱۴۱.
 در (علم‌الهدی) ۲۲۳.
 در (قطب‌الدین‌الکیدری) ۲۴.
 در الکلم (امدی) ۱۱۵.

ذوالدمعه، حسین بن زید ۱۵۶.
 ذوالشهادتین ۲۶.
 ذوالشهادتین صحابی، خزیمہ بن ثابت
 ۱۵۶، ۱۵۷.
 ذوالعینین الانصاری، قتادة بن النعمان
 ۱۵۷.
 ذوالکفایتین قمی، ابوالفتح ۱۵۷.
 ذوالنون مصری ۱۵۷.
 ذوالودعات، یزید بن شروان ۱۵۷.
 ذہبی، محمد ابن احمد ۶۰، ۱۵۸.
 ذیل تاریخ بغداد ۱۰۶.

ر

رئیس المحدثین (و نیز نگاہ شود بہ
 ابن بابویہ ۱۵۹.
 رازی، ابوالفتوح حسین ۲۶۳، ۲۶۷.
 رازی، ابوبکر محمد ۹.
 رازی، ابوجعفر محمد (و نیز نگاہ شود
 بہ شیخ کلینی) ۲۴۷.
 رازی البویہی، محمد (و نیز نگاہ شود
 بہ قطب الدین رازی) ۲۳۸.
 رازی، سید مرتضیٰ ۲۳۹.
 رازی، محمد ۱۳۷.
 راغب الاصفہانی، ابوالقاسم حسین
 ۱۵۸.
 رافعی القزوینی، ابوالقاسم عبدالکریم
 ۱۵۹.
 راوندی، ابوالحسن عزالدین علی ۱۵۹.
 راوندی، ابوالفضل ۲۳۹.
 راوندی، سعید (و نیز نگاہ شود بہ
 راوندی، قطب) ۲۳۹.

دوانی، ملا جلال الدین (و نیز نگاہ شود
 بہ قطب الدین الکوشکناری) ۱۵۴،
 ۲۳۹، ۲۷۰.
 دورقی، محمد تقی ۱۹۸.
 دوریستی، ابو محمد عبداللہ ۱۵۵.
 دوریستی درشتی رازی، ابو عبداللہ جعفر
 ۱۵۴.
 دوریستی، جعفر بن محمد ۲۰۳، ۲۱۱.
 دیاربکری، حسین بن محمد ۱۵۵.
 دیک الجن، ابو محمد ۱۵۵.
 دیلم ۱۵۶.
 دیلمی، حسن بن ابی الحسن ۱۵۵،
 ۱۹۱، ۱۵۶.
 دیلمی طبرستانی ۱۵۶.
 دینور (شہری از بلاد جبل) ۹۴.
 دینوری، (ابن قتیبة) ۱۵۶.
 دینوری، ابوحنیفہ ۱۶.
 دیوان (ابن نباتہ مصری) ۱۰۶.
 دیوان (متنبی) ۱۵۱، ۲۴۹.
 دیوان (ابن رومی) ۷۶.
 دیوان (ابن وکیع) ۱۰۸.
 دیوان (حافظ شیرازی) ۱۳۹.
 دیوان (ابوالعلاء مصری) ۲۰۵.

ذ

ذخایر القربی ۱۰۱.
 ذخیرہ العقبی ۴۴.
 ذخیرۃ المعاد (محقق سبزواری) ۲۵۴.
 ذریعہ (علم الہدی) ۱۵۸، ۲۲۳.
 ذکر الزرع ۱۷۵.
 ذکر من یقصدین بمحبۃ امیر المؤمنین ۶۱.

- ۰۲۲۲
رشید (خلیفہ عباسی) ۰۷
رشید الوطواط العمری البلخی، محمد
۰۱۵۹
رضوی، صدرالدين القمی ۰۲۰۷
رضی القزوينی، محمد ۰۱۶۰
رضی الدين، علی بن موسی ۰۷۹، ۰۸۰
رضی الدين، علی بن رضی الدين ۰۸۲
رفاعی، ابواسحق ابراهیم ۰۱۶۰
رفاعی، سیداحمد ۰۱۶۰
رفیعا جیلانی الرشتی، محمد رفیع ۰۱۶۱
رفیع الدين القزوينی، محمد ۰۱۶۱
رقاشی البصری، فضل بن عبدالصمد
۰۱۶۱
رکن الدوله (پادشاه دیلمی) ۰۸۸
۰۱۵۸
رکن الدوله، حسن ۰۳۹
رساحیه (نام محلی است) ۰۲۱۴
رسانی الواسطی المعتزلی، ابوالحسن علی
۰۱۶۲
رنانی، حاج محمود ۰۱۷۰
رنبویه (یکی از قرای ری) ۰۲۴۵
رواشح (محقق داماد) ۰۱۷۰
روضات ۰۲۰۴، ۰۲۵۳
روضه البهیة (چاپلقی) ۰۱۹۴، ۰۲۰۳
روضات الجنات ۰۱۹۳
روضه الاحباب (شیرازی الدشکی،
عطاءالله) ۰۱۳۷
روض الانف ۰۱۷۲
روض الجنان ۰۳۹
روض الرياحین (یافعی) ۰۲۸۰

- راوندی، ضیاءالدين ۰۲۳، ۰۱۵۹
راوندی، عمادالدين علی ۰۲۳۹
راوندی، فضل الله ۰۲۹، ۰۲۶۳، ۰۲۶۷
راوندی، قطب ۰۵۹، ۰۷۸، ۰۲۱۳، ۰۲۳۸
ربذه (شہدہ ابوذر) ۰۲۲، ۰۵۶
ربیع بن حیثم ۰۱۳۰، ۰۱۶۶
رجال (علامہ بحر العلوم، طباطبائی)
۰۱۳۶
رجال (ابن الغضائری) ۰۹۱
رجال (ابن داود) ۰۶۷، ۰۸۲
رجال (حائری الرجالی) ۰۳۶
رجال (نجاشی) ۰۲۷۱
رجال الكبير (استرآبادی) ۰۱۹۳، ۰۱۹۶
رجال الكبير (عیسی بن موسی العباسی)
۰۱۹
رجعه ۰۱۹۳
رحلة المشهودة ۰۶۰
رد علی الملحدین (قطرب) ۰۲۴۰
رسالة اختيار شعر ابی تمام ۰۲۷۹
رسالة الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس
والروح ۰۱۲۵
رسالة التشکیک ۰۱۶۱
رسالة الذهبیه ۰۲۱۱
رسالة الطیر (ابن سینا) ۰۱۸۴
رسالة العثمانیه المجاحظ ۰۱۱۲
رسالة اهوایه ۰۲۷۱
رسالة حسنیہ (الاملی) ۰۱۱۵
رسالة فتحیه (قوشجی) ۰۲۴۱
رسالة قشیریہ (قشیری) ۰۲۳۷
رسالة نجفیہ (قطیفی) ۰۲۴۰
رسالة نفحات قدسیہ (آسید حسین مجتهد)

زرکشی التمرکی المصری، بدرالدین
 ابو عبدالله محمد ۱۶۴.
 الزاهد، ابو عمر (و نیز نگاه شود به
 المصری) ۳۶.
 زاهری، ابو جعفر محمد بن سنان ۱۶۳.
 زاهی البغدادی، ابو القاسم علی بن-
 اسحق ۱۶۳.
 زبده (حرفوشی) ۱۴۱، ۲۴۱.
 زبده (شیخ بهائی) ۱۷۰.
 زبده التواریخ (حافظ الهروی) ۱۳۸.
 زبیدی - احمد بن عثمان ۱۸۴.
 زعفرانی، ابو القاسم عمر بن جعفر ۱۶۴.
 زکریا ابن آدم ۴۳، ۵۷.
 زلیخا (معشوقه یوسف) ۷۶.
 زسخشری ۶، ۴۵، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۳۷،
 ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۵۹.
 زنجانی، عبدالوهاب ۱۲۸.
 زوائد الفوائد ۸۲.
 زواره (قصبه ای از اعمال اصفهان)
 ۱۶۶.
 زواری، علی ۱۶۵.
 زوزنی، ابو عبدالله الحسن ۱۶۶.
 زهاد الثمانیه ۱۶۶.
 زهرا (ع) (و نیز نگاه شود به فاطمه س)
 ۴۳، ۴۴.
 الزهر الانش فی نوادر الاعمش ۱۴۴.
 زهر العریش (زرکش) ۱۶۴.
 زهر الکمام (شیخ ابو حفص) ۱۲۸.
 زهر المنشود ۱۰۶.
 زهری المدنی، محمد بن مسلم ۱۱۴.
 ۱۶۶.

روضة الشهدا (کاشفی) ۲۴۲.
 روضة الصفا (میرخواند) ۱۴۹، ۲۶۹.
 روضة العارفين ۲۲۲.
 روضة الواعظین (فقال) ۲۲۸.
 روم ۷، ۴۴، ۱۰۵، ۲۴۲.
 رؤیا (آیه شریفه) ۲۸.
 ری ۴۰، ۴۲، ۱۱۲، ۱۵۵، ۱۹۱،
 ۲۰۶، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۶۲، ۲۶۳،
 ۲۷۷.
 ریاشی البصری، ابو الفضل العباس ۱۶۲.
 ریاشی، عبدالله ۱۶۲.
 ریاض (حائری الرجالی، ابو علی محمد)
 ۳۶، ۹۴، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۵،
 ۲۰۳.
 ریاض العلماء ۵، ۱۶۹، ۱۹۴، ۱۹۶،
 ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۷۰.
 ریاض المسائل ۱۹۴.

ز

زاد المعاد فی هدی خیر العباد (ابن قیم)
 ۹۵.
 زجاج، ابو اسحق ابراهیم ۱۶۳،
 ۲۴۹، ۲۷۲.
 زجاجی الصیحری النهاوندی ۱۶۳.
 زراری، ابو غالب (و نیز نگاه شود به
 زراری شیبانی، احمد) ۱۶۴.
 زراری شیبانی، احمد ۱۶۴.
 زراری شیبانی محمد بن عبدالله بن احمد
 ۱۶۴.
 زرقانی المصری، محمد ابن عبد الباقي بن-
 یوسف ۱۶۴.

سجستان ۱۲۲، ۲۴۱.
 سجستانی، ابوداود سلیمان ۱۹.
 سجستانی، ابوحاتم سهل ۱۴.
 سبع المنطوق ۱۰۶.
 سخاکوره (محلّی در مصر) ۱۶۸.
 سخاوی المصری، ابوالحسن علم الدین
 علی ۱۶۷.
 سخاوی، شمس الدین محمد ۱۶۸.
 سده ۱۶۸.
 سدی الکوفی، ابومحمد اسماعیل ۱۶۸.
 سدیدالدین ۲۷۲.
 سرائر (محقق حلّی) ۵۶، ۷۱.
 سراج ۶۱.
 سراد ۱۶۸.
 سرالادب (ثعالبی) ۱۲۹.
 سرالعالمین (غزالی الطوسی الاشعری)
 ۲۲۶.
 سرالمکتوم (سلطی، زین الدین) ۲۲۹،
 ۲۳۰.
 سربال البال (بانکی، ابوالمکارم) ۲۲۱.
 سرخاب (از بلاد تبریز) ۱۴۷.
 سرخس ۱۲۸، ۲۷۲.
 سرقات الکویت ۹۵.
 سعد بن عبدالله ۶۵.
 سعدی القمی، ابی عبدالله الحسین ۱۶۹.
 سعدی، شیخ مصلح الدین ۹۰، ۱۶۸،
 ۱۶۹.
 سفاح، ابوالعباس عبدالله ۱۶۹.
 سفینه الجهاد ۱۳، ۱۶، ۲۹.
 سفینه النجاة (تنکابنی) ۲۵۴.
 سفینه النوح (ع) (شماخ الحلّبی) ۱۸۳.

زیاد بن ایبه ۶.
 زیج الغ بیك ۲۴۱.
 زیدانی، جرجی ۲۱۶.
 زید بن الخطاب ۱۵۰.
 زینب (س) (بنت رسول اکرم)
 زینة المجالس (مجدی) ۲۵۰.
 زینة المجالس (نظام الدین الساجی)
 ۲۷۵.

ژ

ژنده پیل، احمد جام (ونیز نگاه شود به
 جاسی، ابونصر احمد) ۱۳۳.

س

سؤال و جواب ۴۳.
 سادات دشتکی (سلسله) ۲۰۶.
 سامی فی الاسامی (میدانی) ۲۶۹.
 ساسره ۱۸۰، ۲۷۰.
 ساهی بالعلم الالهی ۱۱۲.
 سبزوار ۱۲۶، ۲۱۳.
 سبزواری، محمد باقر (ونیز نگاه شود به
 محقق سبزواری) ۲۵۴.
 سبزواری، محمد صادق ۲۵۴.
 سبط ابن الجوزی البغدادی، ابوالمظفر-
 یوسف ۱۶۷، ۲۲۶.
 سبک (نام قریه ای از قرای مصر) ۱۶۷.
 سبکتکین، سلطان محمود ۲۴۱.
 سبکی الانصاری الخزر جی المصری،
 ابوالحسن تقی الدین علی ۶۱، ۱۶۷.
 سیعی، ابواسحق عمرو ۴، ۵.
 سجاوندی، سراج الدین محمد ۱۶۷.

۱۴۲، ۱۵۰، ۱۷۱، ۲۱۱.
سمنان ۲۲۱.

سمهودی الحسن، سیدنورالدین علی
۱۷۱، ۷۹.

سمی، هاشم بن عقبه (مقال) ۲۵۷.
سنائی الغزنوی، ابوالمجد مجدود (شاعر)
۱۷۱، ۱۷۲.

سنت (اهل سنت فرقه ای از اسلام) ۱۶،
۲۰، ۲۹، ۳۴، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۱.

سنجی، فرقد ۲۴۴.
سند ۲۳.

سندیه (مابین بغداد و انبار) ۹۴.
سنن (نسائی) ۲۰، ۲۷۲.

سنن (ابوداود) ۱۵۰.
سنن (ابن ماجه) ۹۶، ۱۵۴.

سنن احد الصالح (ترمذی) ۱۲۷.
سنن الصغیر (بیہقی) ۱۲۶.

سنن الکبیر (بیہقی) ۱۲۶.
سوزنی، شمس الدین محمد ۱۷۲.

سوسنجدی، ابی سهل ابوالحسن ۲۸.
سهروردی البکری، ابو حفص شهاب

الدین عمر ۱۷۲.
سهل بن حنیف ۱۵۶.

سهیل اندلسی القمی، ابوالقاسم
عبدالرحمن ۱۷۲.

سیادی ۲۵۹.
سیاری، احمد ۱۷۳.

سیاسة (ابن قتیبہ) ۹۴.
سیبویه ۶۶، ۷۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۲.

۱۷۴، ۲۴۰.
سیحون (نهر) ۱۷۸.

سقطی، ابی الحسن السری ۲۴۴.
سقیفه ۱۳۸.

سکاکی الخوارزمی المعتزلی، ابویعقوب.
یوسف ۱۶۹.

سکاکی، سراج الدین (و نیز نگاه شود
به سکاکی الخوارزمی المعتزلی) ۱۶۹.

سکونی ۲۷۷.
سلارالدیلمی الطبرستانی، حمزه ۱۷۰.

سلاسل الحديد ۱۹۴، ۱۹۵.
سلاسل الذهب (زرکش) ۱۶۴.

سلافه (سیدعلیخان) ۱۵۳، ۱۹۵.
سلسلة الذهب (جاسی) ۲۳۲.

سلطان العلماء الحسين الاسلی الاصبهانی،
حسین ۱۷۰.

سلطان خوارزمشاه ہندی ۱۵۹.
سلطان محمود (ازسلاطین غزنوی)

۲۱۸، ۲۶۷.
سلطان سنجر (از سلاطین سلجوقی)

۲۵۶.
سلفی الانصاری، صدرالدین ابوطاهر احمد

۱۷۱.
سلمان فارسی ۴۲، ۲۶۵.

سلوة الغریب (شیرازی، سیدعلیخان)
۱۷۸.

سلیمان (ع) ۸۵.
سلیمان بن عبد الملک ۱۴۶.

سماکی الحسن الاسترآبادی، سیدفخر.
الدین محمد ۱۷۱.

سمرقند ۱۷۲، ۲۵۸، ۲۷۳.
سمعان (محلّی است از تمیم) ۱۷۱.

سمعانی المسروزی، ابوسعید عبدالکریم

سیرافی، ابوسعید قاضی حسن ۱۷۶،
۱۷۷، ۲۴۹.

سیرافی، احمد ۱۷۷.

سیر النبلاء ۱۵۸.

سیرة الحلبيہ ۱۴۳.

سیرة النبویہ (ابن هشام البصری) ۱۰۸.

سیرة النبی (ص) (ابن فارس) ۹۱.

سیف الدولہ (وزیر مہلبی) ۴۲، ۱۲۹،
۱۶۳.

سیف الدولہ بن حمدان . ۴.

سیف الدولہ، صدقہ بن دبیس ۱۰۸.

سیف الدولہ ہمدانی (سلطان) ۲۰۸.

سیوط (نام محلی است در مصر) ۲۱۴.

سیوطی ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۷۸،
۱۸۳، ۲۳۷، ۲۴۳.

ش

شاذان بن جبرئیل ۷۰، ۱۵۵، ۲۱۳،
۲۷۲.

شاذلی، ابوالحسن ۱۷۸.

شارح رضی (و نیز نگاہ شود بہ اسقر-

آبادی، محمد) ۱۶۰.

شاش (شہری در ماوراء النہر) ۱۷۸.

شاشی، ابوبکر محمد بن علی ۱۷۸،
۲۴۱.

شاشی، ابی بکر محمد بن احمد ۱۷۸.

شاطبہ (بلدی در سرآکش) ۱۷۸.

شاطبی المقری، ابو محمد القاسم ۱۷۸.

شافعی (نام فرقہ ای از فرق اسلام) ۱۷.

شافعی القزوینی، نجم الدین علی (و نیز

نگاہ شود بہ کاتب) ۲۴۲.

سید الجزائرئی ۱۷۴.

سید الحمیری (و نیز نگاہ شود بہ حمیری)

۱۷۴، ۱۷۶.

سید الشہدا (و نیز نگاہ شود بہ ابا عبد اللہ

و امام حسین (ع) ۱۵۳.

سید القصیر الرضوی، محمد ۱۷۶.

سید الموسوی، علی ۱۷۴.

سید ابن باقی ۱۷۴.

سید بن طاوس (و نیز نگاہ شود بہ جمال-

الدین احمد بن موسی بن جعفر) ۶۵،

۸۱، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۱،

۱۳۶، ۱۴۴، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۶۴،

سید حسین مجتہد ۲۲۲.

سید رضی ۸۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۹۰، ۲۱۱، ۲۳۹.

سید علی بن عبد الحمید ۱۰۱.

سید علی بن محمد علی ۱۹۴.

سید علیخان ۱۵۳.

سید عماد الدین ابی الصمصام ۲۱۱.

سید فخار ۵۸، ۲۲۴.

سید ساجد ۱۹۵.

سید مجتبی بن الداعی ۲۱۱، ۲۶۳.

سید محمد حسن ۲۴۷.

سید محمد رضا ۱۳.

سید مرتضی ۲۹، ۴۳، ۶۱، ۹۳، ۱۲۹،

۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۰،

۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۶۰،

۲۶۳، ۲۶۷.

سید مہدی (برادر صاحب ریاض) ۲۰۳.

سید ہاشم ۱۷۴.

سیراف (نام محلی است) ۱۷۷.

شبلی الخراسانی البغدادی، ابو بکر دلف
۰۱۸۰

شجرة الالهيه ۰۱۶۱

شحام الكوفي، ابواساقه زيد ۰۱۸۱

شدورالذهب ۰۱۰۸

شرايع الاسلام (حلی، ابوالقاسم نجم-

الدين) ۰۲۵۲

شرح ايشاد (عاملي، عبدالعالي) ۰۲۵۵

شرح ايشاد (جصاص) ۰۱۱۲، ۰۱۳۵

شرح الاشارات (ثانين، ميرزا رفيع-

الدين) ۰۱۶۱

شرح اصول كافي (صدرالدين الشيرازي)

۰۲۰۵

شرح ايضاح (دقيقي) ۰۱۵۴

شرح ايضاح (خفاف) ۰۱۵۱

شرح بخاري (خطابي) ۰۱۵۰

شرح بخاري (دماسيني) ۰۱۵۴

شرح بخاري (صنعاني) ۰۲۰۷

شرح بداية الهداية (بهاء الدين-

المختاري) ۰۱۲۵

شرح بر شرح كافي (بورين) ۰۱۲۳

شرح بسم الله الرحمن الرحيم (مجاهشي)

۰۲۴۹

شرح بيضاوي (مولى رفيعا) ۰۱۶۱

شرح تجريد (فاضل قوشجي) ۰۱۵۴

شرح تذكرة النصيرية (بيرجندی) ۰۱۲۶

شرح تسهيل (ابن الناظم) ۰۱۰۵

شرح تسهيل (ابن هشام) ۰۱۰۸

شرح تسهيل (مرادي) ۰۲۵۶

شرح تصريف (قاضي عضدايجي) ۰۲۸

شرح توحيد شيخ صدوق (قاضي سعيد

شافعي المطلب، محمد ۰۱۷۸

شافعيه ۰۵

شافعي (علم الهدى) ۰۲۲۳

شافعي (قاضي عياض) ۰۲۳۶

شافيه ۰۱۳۱، ۰۱۶۰، ۰۱۶۱، ۰۲۴۱

۰۲۷۴

شام (سوريه كنونى) ۰۶، ۰۲۲، ۰۲۷، ۰۳۱

۰۳۴، ۰۴۵، ۰۱۱۶، ۰۱۱۷، ۰۱۲۱

۰۱۶۶، ۰۱۹۰، ۰۲۲۷، ۰۲۴۲، ۰۲۶۱

۰۲۶۴

شامى، ابن طولون ۰۱۱۴

شامى، ابن زهره ۰۱۷۹

شامى، ابوالصلاح ۰۱۷۹

شامى العاملى، جمال الدين يوسف ۰۱۹۳

شاه چراغ، احمد بن الكاظم (ع) ۰۱۸۰

۰۱۹۵، ۰۱۹۶

۴

شاهرود ۰۱۲۶

شاه سليمان (پادشاه صفوى) ۰۲۵۳

۰۲۷۱

شاه صفى (پادشاه صفوى) ۰۱۵۳

شاه طهماسب (پادشاه صفوى) ۰۲۲۷

۰۲۵۲

شاه عباس (پادشاه صفوى) ۰۱۱۹، ۰۱۵۳

۰۱۷۰، ۰۲۰۱، ۰۲۷۵

شاهنامه (فردوسى) ۰۲۳۰

شبايه (مختشم) ۰۲۵۲

شبر ۰۱۷۶

شبر الحسين الكاظمى، عبدالله ۰۱۸۰

شبستر (موضوعى در ۸ فرسخى تبريز)

۰۱۸۰

شبستري التبريزي، محمود ۰۱۸۰

شرح شواهد (عینی) ۰۲۲۵
 شرح صحیح البخاری (عینی) ۰۲۲۵
 شرح صحیح البخاری (کرمائی) ۰۲۴۴
 شرح صحیفہ (حسین المدنی شیرازی) ۰۱۹۵
 شرح صحیفہ سجادیہ (هرندی قہپائی، بدیع الزمان) ۰۱۱۹
 شرح صحیفہ کاملہ (نائینی، میرزارفیع-الدين) ۰۱۶۱
 شرح صغیر (سید علی بن محمد علی بن ابی-المعالی) ۰۱۹۴
 شرح صمدیہ (بہاء الدین المختاری) ۰۱۲۵
 شرح طبقات الحنفیہ (عینی) ۰۲۲۵
 شرح عوامل (طائیکبری زاده) ۰۲۱۲
 شرح فصوص (جاسی) ۰۱۳۱
 شرح فقیہ عربی و فارسی (مجلس الاول) ۰۲۵۱
 شرح فیہ (ابوحیان کشداد) ۰۱۸
 شرح فیہ (محمد بن عبدالرحمن حنفی) ۰۷۹
 شرح فیہ (اسنوی) ۰۱۱۳
 شرح فیہ (ابن الوردی، فیہ ابرمالک) ۰۱۰۷
 شرح فیہ (سرادی) ۰۲۵۶
 شرح فیہ (سکودی) ۰۲۶۶
 شرح فیہ (عاسلی، عبدالعالی بن نورالدین علی) ۰۲۵۵
 شرح فیہ جمال الدین محمد بن مالک-اندلسی (ابن الناظم) ۰۱۰۵
 شرح فیہ (ابن عقیل) ۰۸۶

۰۲۳۶
 شرح تہذیب (عمیدی) ۰۲۲۴
 شرح الثاد (فی احوال المختار) ۰۱۰۷
 شرح جامی ۰۲۱۸
 شرح جریمی (دقیقی) ۰۱۵۴
 شرح جریمی (فارس، ابی اسحق ابراہیم) ۰۲۲۷
 شرح جزولیہ (ابن عصفور) ۰۸۵
 شرح جمل (سہیلی) ۰۱۷۲
 شرح جمل (ابن عصفور) ۰۸۵
 شرح حماسہ (سرزوقی) ۰۲۵۷
 شرح خطبۃ الشافعیہ (ابوالمعالی) ۰۴۷
 شرح دروس (محقق خونساری) ۰۲۵۳
 شرح دعاء صباح ۰۱۴۵
 شرح دیوان متنبی (خطیب تبریزی) ۰۲۵۳، ۱۵۱
 شرح رسالۃ الذهبیہ (ضیاء الدین راوندی) ۰۲۱۱
 شرح زبدہ (قوام الدین القزوینی) ۰۲۴۱
 شرح سنۃ (بغوی) ۰۱۲۲
 شرح سنن ابوداؤد (خطابی) ۰۱۵۰
 شرح شاطبیہ (سخاوی) ۰۱۶۷
 شرح شافیہ (جاربردی) ۰۱۳۱
 شرح شافیہ (شارح رضی) ۰۱۶۰
 شرح شافیہ (قوام الدین القزوینی) ۰۲۴۱
 شرح شفاء (تلمسانی) ۰۱۲۸
 شرح شہاب القضاء (سناوی) ۰۲۶۶
 شرح شمائل النبی (ص) (سناوی) ۰۲۶۶
 شرح شمسیہ (قاضی عضدایجی) ۰۱۲۸
 شرح شمسیہ (بیبذی) ۰۲۶۸
 شرح شمسیہ (قطب الدین رازی) ۰۲۳۸

الشيرازی (۲۳۹)
 شرح مختصر حاجبی (کرمانی) (۲۴۴)
 شرح مختصر حاجبی (قوام‌الدین
 القزوينی) (۲۴۱)
 شرح مختصر عضدی (میرزاجان) (۲۷۰)
 شرح مختصر نافع (شرف‌الدین) (۱۸۱)
 شرح مختصر نافع (ابن فهد) (۹۳)
 شرح مشکوة الانوار (طیبي) (۲۱۶)
 شرح مصابيح (طیبي) (۲۱۶)
 شرح مصباح صغير (بهاء‌الدین النیلی)
 (۱۲۵)
 شرح مطالع (قطب‌الدین رازی) (۲۳۸)
 شرح مملقات (زوزنی) (۱۶۶)
 شرح مملقات (قالی) (۲۳۶)
 شرح مملقات سبع (نحاس) (۲۷۲)
 شرح مفاتيح (شبر) (۱۸)
 شرح مفصل (مرادی) (۲۵۶)
 شرح مفصل (مجدویه) (۲۴۹)
 شرح مفصل (سخاوی) (۱۶۷)
 شرح مفصل (ابن یعیش) (۱۰۹)
 شرح مقامات حریری (مرزوقی) (۲۵۷)
 شرح مقامات حریری (مطرزی) (۲۵۹)
 شرح مقامات حریری (شریسی) (۱۸۱)
 شرح مقامات حریری (شمیم) (۱۸۴)
 شرح مقدمة ابن بابشاذ (شهاب‌الدین
 (۱۸۴)
 شرح مقدمة جزویه (مکودی) (۲۶۶)
 شرح مقصوده ابن درید (سیرافی) (۷۷)
 شرح منظومه رضاعیه (صدرالدین العالمی)
 (۲۰۶)
 شرح منهاج (جاربردی) (۱۳۱)

شرح قصائد السبع (شارح رضی) (۱۶۰)
 شرح قصیده برده (محمد بن عبدالرحمن-
 حنفی) (۷۹)
 شرح قصیده برده (مصنفک) (۲۵۹)
 شرح قصیده عینیه (مصنفک) (۲۵۹)
 شرح قواعد (حرفوش) (۱۴۱)
 شرح قواعد (قطب‌الدین رازی) (۲۳۸)
 شرح قواعد (حلی) (۲۰۴)
 شرح کبیر (سیدعلی بن محمدعلی بن ابی-
 المعالی) (۱۹۴)
 شرح کافی (نحاس) (۲۷۲)
 شرح کافی (شارح رضی) (۱۶۰)
 شرح کافی (میمنی) (۲۶۸)
 شرح کافی (جاسی) (۱۳۱)
 شرح کافی (قوام‌الدین القزوينی) (۲۴۱)
 شرح کافی (هندی) (۲۸۰)
 شرح کتاب (خفاف) (۱۵۱)
 شرح کتاب (سیرافی) (۱۷۷)
 شرح کشاف (طیبي) (۲۱۶)
 شرح لامیه العجم (صفدی) (۲۰۸)
 شرح لمع (خفاف) (۱۵۱)
 شرح لمع (خطیب تبریزی) (۱۵۱)
 شرح لمع (قوام‌الدین قزوينی) (۲۴۱)
 شرح لمع (تونی بشروی المشهدی،
 احمد) (۲۰۴)
 شرح لمع (مولی رفیعا) (۱۶۱)
 شرح مختصر ابن حاجب (عضدی الفارسی)
 (۲۱۸)
 شرح مختصر اصلاح (مطرزی) (۲۵۹)
 شرح مختصر جرمی (رمانی) (۱۶۲)
 شرح مختصر حاجبی (قطب‌الدین

شریف العلماء ۱۸۲ .
 شریف لاهیجی، محمد (ونیز نگاہ شود
 بہ قطب الدین الاشکوری) ۲۳۷ .
 شریفی امامی، اسیر ابوالفتح ۲۱۸ .
 شریک قاضی ۳۳ .
 شعبی ۱۶۸ .
 شعبی کوفی، عامر ۱۸۲ .
 شعرانی مصری، ابوالموہب،
 عبدالوہاب ۱۸۲، ۲۲۹ .
 شعر حماسہ ۷۶ .
 شعیری، محمد ۲۰۳ .
 شفا (شیخ رئیس) ۷۷، ۱۲۸، ۲۱۵ .
 شفاء الاسقام (سبکی) ۱۶۷ .
 شفاء الصدور ۱۰۷ .
 شقائق النعمانیہ (طاشکبری زادہ) ۲۱۲ .
 شلقان، عیسیٰ ۱۸۳ .
 شلمغان (قریہ ای از نواحی واسط)
 ۱۸۳ .
 شلمغانی، محمد (و نیز نگاہ شود
 بہ ابن ابی العزاقر) ۱۸۳، ۵۴ .
 شلوین ۱۳۵، ۱۸۳ .
 شمائل المہمدیہ (ترمذی) ۱۲۷ .
 شمائل النبی (سستغفری) ۲۵۸، ۲۶۶ .
 شماع الحلبی، شیخ عمر ۱۸۳ .
 شمس المعادف (البونی) ۱۲۴ .
 شمس المعالی، قابوس ۲۴ .
 شمسہ (کاتبی) ۱۲۸، ۲۴۲، ۲۶۸ .
 شمنی القسطنطنینی، تقی الدین ابوالعباس -
 احمد ۱۸۳ .
 شمیم الحلی، ابوالحسن علی ۱۸۳ .
 شواہد ۲۲۵ .

شرح منهاج بیضادی (اسنوی) ۱۱۳ .
 شرح منهاج نووی (دمیری) ۱۵۴ .
 شرح مواقف (کرمانی) ۲۴۴ .
 شرح مواقف عضدی (شریف الجرجانی)
 ۱۸۱ .
 شرح نافع (الابی) ۱۱۰ .
 شرح نافع (طریحی) ۲۱۴ .
 شرح نصاب الصبیان (شرف السدین)
 ۱۸۱ .
 شرح نظام (نظام الاعرج) ۲۷۴ .
 شرح نہایہ (مفیدالثانی) ۲۶۲ .
 شرح نہج ابن ابی الحدید (عریضی -
 بحرانی) ۱۹۵ .
 شرح نہج البلاغہ (تحت عنوان شرح -
 دیوان حضرت) (میبذی) ۲۶۸ .
 شرح نہج البلاغہ (ابن ابی الحدید)
 ۲۵۶ .
 شرح نہج البلاغہ (علاء الدین گلستانہ)
 ۲۲۲ .
 شرح نہج البلاغہ (ابن نباتہ) ۱۰۶ .
 شرح نہج البلاغہ (ابن العلقمی) ۸۸ .
 شرح نہج البلاغہ (زواری) ۱۶۶ .
 شرح وحیز (رافعی) ۱۵۹ .
 شرف الدین ۱۸۱ .
 شرف الدین شولستانی ۱۸۴ .
 شرف الدین المقرئ الیمنی، اسمعیل
 ۱۸۱ .
 شرف المصطفیٰ ۱۵۰ .
 شریش ۱۸۱ .
 شریش القلیسی، ابوالعباس احمد ۱۸۱ .
 شریف الجرجانی الحسین، سید علی ۱۸۱ .

۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۸،
 ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۳۸،
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۴،
 ۲۷۵.
 شیخ جعفر (و نیز نگاہ شود بہ شیخ-
 طوسی) ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۴۷.
 شیخ حسن (صاحب کتاب معالم)
 ۰۷۸.
 شیخ حسین بن عبدالوہاب ۴۳.
 شیخ سدیدالدین ۲۲۴.
 شیخ شہاب الدین ۱۸۴.
 شیخ شہید ۱۸، ۵۸، ۶۵، ۹۵، ۱۰۰،
 ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۹۸،
 ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳،
 ۲۵۸.
 شیخ صدوق ۹، ۵۴، ۸۹، ۹۱، ۱۵۰،
 ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۶۴.
 شیخ طریحی ۹۸.
 شیخ طوسی ۱۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۳،
 ۲۱۵.
 شیخ عبدالواسع بن جبلی ۱۱۹.
 شیخ علی بن السکون ۱۲۵.
 شیخ علی بن جعفر ۱۹۸.
 شیخ علی بن شیخ محی الدین ۲۰۶.
 شیخ علی بن عبدالعالی ۱۶۵.
 شیخ کراچکی ۷۷.
 شیخ کشی ۲۲۵.
 شیخ کلینی ۳۸، ۵۴، ۱۱۲، ۲۲۵،
 ۲۴۷.
 شیخ محمد بن المشہدی ۵۸، ۱۲۵.
 شیخ محمد تقی ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸،

شوشتری، سید خلف ۱۹۶.
 شوشتری، سید نعمت اللہ ۱۹۶.
 شوشتری، عبداللہ ۲۵۱، ۲۵۴.
 شونیزیہ (مقبرہ) ۶۱.
 شہاب (قاضی القضاعی) ۲۳۶، ۲۳۷،
 ۲۶۶.
 شہید ثانی ۱۵، ۲۹، ۷۸، ۹۴، ۱۸۱،
 ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۴،
 ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۷۱.
 شہر آشوب ۷۸.
 شہرزوری، عثمانی (ابن الصلاح) ۷۹.
 شہرستانی الاشعری، ابوالفتح محمد
 ۰۱۸۴.
 شہرستانی، امیرزاد محمد مہدی ۲۰۰،
 ۲۰۱، ۲۰۲.
 شہرستانی حائری، محمد حسین ۱۸۵.
 شہرستانی حائری، محمد مہدی ۱۹۵.
 شہشہانی، میر سید محمد (سید-
 شہشہانی) ۱۸۵، ۱۹۳.
 شیبانی المروزی، ابو عبداللہ احمد (ابن-
 حنبل) ۶۴.
 شیبانی، محمد ۱۳۱، ۲۴۵.
 شیخ ابوالفتوح ۷، ۲۳۳، ۲۳۷.
 شیخ ابوعلی (و نیز نگاہ شود بہ حائری-
 الرجالی) ۲۲۲.
 شیخ ابو حفص احمد (ابن ابی حنبلہ)
 ۰۱۲۸.
 شیخ اکبر ۱۷۶.
 شیخ بہاء الدین ۲۵۱.
 شیخ بہائی (صاحب کتاب اربعین)
 ۵۷، ۶۴، ۷۰، ۷۲، ۱۱۶، ۱۲۳،

شیروانی، ملا میرزا ۱۱۴، ۱۸۹.

شیطان الطاق، محمد ۲۱۲.

شیعه (فرقه‌ای از فرق اسلام) ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۵۸.

ص

صائدی، عمرو ۱۲.

صائغ، علی ۲۰۲.

صابونی الجعفی الکوفی، محمد (و نیز نگاه شود به جعفی) ۱۳۵، ۱۹۰.

صابی، ابواسحق ۵، ۱۸۹.

صحیفه کامله ۱۲۵، ۱۶۱.

صدرالدین الدشتکی ۲۰۶.

صدرالدین العاسلی ۲۰۶.

صدرالدین القمی ۲۰۷.

صدرالدین شیرازی ۲۰۵.

صراط‌المستقیم الی مستحق التقدیم (بیاضی) ۱۲۵.

صرف میر (شریف الجرجانی) ۱۸۱.

صعید (شهری در مصر) ۱۱۳، ۱۲۳.

۱۵۴، ۱۷۸.

صنعانی العمری، حسن ۲۰۷.

صفر ۷۶.

صفا (در مکه) ۲۷۳.

صفات ۷۶.

صقار القمی، محمد ۱۱۹، ۲۰۷.

صفة حج النبی (ص) (محب‌الدین الطبری) ۲۵۱، ۲۵۲.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل ۲۰۸.

۲۱۴.

صفوان بن یحیی ۲۶۴.

۲۰۵.

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی ۱۸۱.

شیخ مرحوم (و نیز نگاه شود به نوری ثقة الاسلام و شیخ ما) ۲۵۳.

شیخ مفید ۱۴، ۲۰، ۳۲، ۵۱، ۶۱، ۷۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۶۹.

شیخ منتجب‌الدین ۲۹.

شیخ موسی بن جعفر ۱۹۸.

شیخ نجاشی ۲۹، ۴۲، ۶۵، ۹۵، ۱۱۲، ۱۳۶، ۱۷۷.

شیخ نجیب‌الدین (و نیز نگاه شود به ابن سعید الحلّی، ابوزکریا) ۷۱.

شیخ ورام ۸۱.

شیراز ۱۹، ۴۲، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۷۰.

شیرازی الدشتکی، عطاء الله بن الامیر- فضل الله ۱۳۷.

شیرازی النیشابوری البغدادی، ابوحیان التوحیدی علی ۱۹.

شیرازی، سید علیخان ۱۷۸، ۲۰۶، ۲۲۶.

شیرازی لاهیجی، شمس‌الدین محمد ۱۸۰.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (و نیز نگاه شود به صدرالدین شیرازی) ۲۰۵.

شیروانی الاصفهانی، محمد (و نیز نگاه شود به سیرزا الشیروانی) ۲۷۰.

صوفی آباد (قریہ از قرای سمنان) ۲۲۱.
 صوفی الخوارزمی، احمد (و نیز نگاہ
 شود بہ نجم الدین الکبری) ۲۷۱.
 صوفیہ (فرقہ) (و نیز نگاہ شود بہ تصوف)
 ۱۹، ۱۶.
 صوفی، ابوبکر ۹.
 صوفی الشطرنجی، ابوبکر محمد ۲۱۰.
 صہرشتی، ابوالحسن سلیمان ۲۱۰.
 صہریہ ۱۹۸.
 صیرفی کوفی الواقفی المتعصب، حسن
 ۲۱۲.

ض

ضرام السقط ۲۰۵.
 ضمرۃ بن بکر بن عبد مناة ۶.
 ضمیری، عمرو بن امیہ ۴۲.
 ضوء الشہاب (ضیاء الدین راوندی) ۱۵۹،
 ۲۱۱.
 ضوء الصبح المسفر (قلقشندی) ۲۴۱.
 ضوء اللامع ۱۶۸.
 ضوابط ۱۸۲.
 ضوابط الاصول (سوسوی القزویسی
 الحائری) ۱۹۸، ۱۹۶.
 ضیاء الدین الراوندی ۲۱۱، ۲۳۶،
 ۲۳۷.
 ضیاء الدین عبد اللہ بن محمد ۲۲۵.
 ضیعة اداسی (نام محلی بین حجاز و شام)
 ۱۶۶.

ط

طاشکبری زادہ، احمد ۲۱۱.

صفوانی، ابو عبد اللہ محمد ۲۰۸.
 صفی الحلی، عبدالعزیز ۲۰۹.
 صفی الدین ابوالفتح الاردبیلی ۲۱۰،
 ۲۱۴.
 صفی الدین بن عبد الحق ۱۴۴.
 صفین (جنگ) ۲۰، ۲۱، ۱۵۶،
 ۲۵۷.
 صمدیہ ۱۲۵، ۱۴۱.
 صاحب الزمان (ع) (و نیز نگاہ شود
 بہ امام زمان و حضرت قائم و حضرت
 حجت) ۱۰۲.
 صاحب بن عباد ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۸،
 ۹۱، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۷،
 ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۴۳.
 صادق ۱۰۸.
 صافی (غازی القزویسی) ۱۹۶.
 صالحیہ (قبرستانی در دمشق) ۲۴۸،
 ۲۵۵.
 صایغ (و نیز نگاہ شود بہ ابن الصایغ)
 ۲۰۵.
 صباہیہ (محتشم) ۲۵۲.
 صبح الاعشی (قلقشندی) ۲۴۱.
 صحابی، عبد اللہ بن مسعود ۲۵۹.
 صحاح اللغۃ (جوہری) ۱۳۷.
 صحیح نجادی ۸۸، ۱۱۸، ۲۲۵،
 ۲۴۴.
 صحیفہ سجادیہ ۷۲، ۱۱۹، ۱۹۵،
 ۲۲۴.
 صوادم المہرقہ (حسین المرعشی-
 الشوشتری) ۱۹۹.
 صواعق محرکہ ۶۳.

طبری، محمد بن جریر بن یزید و طبری
 محمد بن جریر بن رستم) ۲۱۳، ۶۰.
 طبری، عماد الدین الحسن ۲۱۳، ۵۸.
 طبری، محمد بن جریر بن رستم ۶۱.
 طبری، محمد بن جریر بن یزید ۶۰.
 طبریہ (نام محلی است) ۲۱۳.
 طحا (قریہ ای از قرای مصر نزدیک
 سیوط) ۲۱۴.
 طحاوی المصری، ابو جعفر احمد ۲۱۴.
 طرابلس ۵۸.
 طراز الباب ۲۱۱.
 طرطوس (شہری در ساحل شام) ۳۳.
 طرطوسی الحنفی، ابراہیم ۲۱۴.
 طرق حدیث غدیر ۶۰.
 طریحی النجفی الرساحی، فخر الدین
 ۱۵۶، ۲۱۴، ۲۶۶.
 طغرائی، مؤید الدین ابواسمعیل حسین
 ۲۱۴.
 طلبة الطلبة (تفتازانی) ۲۷۳.
 طنطرائی، معین الدین ابونصر احمد
 ۲۱۶.
 طوس ۱۸۵، ۲۱۴، ۲۲۶.
 طوسی، ابن حمزہ ۱۷۹، ۲۴۰.
 طوسی، ابونہشل ۱۲.
 طوسی، ابو جعفر محمد ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۶۴.
 ۲۱۵، ۲۶۳.
 طوسی الجہرودی القمی، محمد بن محمد
 (و نیز نگاہ شود بہ طوسی، خواجہ
 نصیر الدین) ۲۱۵.
 طوسی، خواجہ نصیر الدین ۲۱۴.
 طوسی، حسن بن محمد (و نیز نگاہ شود

طاطری الطائی الجرمی، علی ۲۱۲.
 طاقدیس (نراقی) ۲۰۰.
 طال عمرہ (جاحظ) ۱۳۱.
 طاوس، سید عبدالکریم ۱۰۵.
 طاوس، سید علی بن عبدالکریم ۱۰۱.
 طاہر بن احمد بن بابشاذ ۵۷.
 طب (سیاری) ۱۷۳.
 طباطبائی (علامہ بحر العلوم) ۱۳۰.
 طباطبائی الاصفہانی، ابوالحسن ۱۵.
 طباطبائی الشولستانی، علی (و نیز نگاہ
 شود بہ شرف الدین) ۱۸۱.
 طب الائمہ باعانة ۵۸.
 طب النبی (ص) (مستغفری) ۲۵۸.
 طبرانی اللخمی، ابوالقاسم سلیمان
 ۲۱۳.
 طبرستان ۳۶، ۲۱۲.
 طبرسی، ابوعلی الفضل ۲۱۳، ۲۶۷.
 طبرسی، ابی منصور احمد ۲۱۴.
 طبرسی، اسین الدین ۲۳۹.
 طبرسی، حسن ۱۴.
 طبرسی نوری (ثقة الاسلام) ۱۱۸.
 طبقات الحفاظ ۱۵۸.
 طبقات الحنفیہ ۲۲۵.
 طبقات الشعرا (ابن المعتز) ۱۷۵.
 طبقات الصحابہ ۷۰.
 طبرسی، ابونصر رضی الدین حسن ۲۰۳.
 طبری، ابوالقاسم ۲۳۹.
 طبری، ابو جعفر ۴۵، ۲۱۳، ۲۷۷.
 طبری، ابو عبد اللہ محمد (و نیز نگاہ
 شود بہ فخر الرازی) ۲۲۹.
 طبری، ابن جریر (و نیز نگاہ شود بہ

بہ مفید الثانی) ۰۲۶۲

طوسی، حمید ۰۲۲۱

طوسی، محمد (و نیز نگاہ شود بہ طوسی،

ابوجعفر) ۰۱۸۸، ۰۲۱۱

طوفان البکاء (جوہری، میرزا محمد باقر)

۰۱۳۸

طہارۃ الاعراق ۰۹۹

طہران ۰۱۵، ۰۱۶، ۰۱۵۳

طہرانی الحائری، شیخ محمد حسین

۰۱۹۷

طہرانی، شیخ عبدالحسین ۰۱۹۲

طیبی، حسن ۰۲۱۶

ظ

ظاہری، ابوبکر محمد ۰۲۱۶

ظاہری الشافعی الاصفہانی البغدادی،

ابوسلیمان داود ۰۲۱۶

ظفر نامہ ۰۲۸۰

ظلمات ہاویہ ۰۱۵۵

ع

عاد (نبی) ۰۱۴۳

عاشورا ۰۱۲، ۰۱۶

عاصم ۰۱۰

عاصمی، احمد ۰۲۱۶

عاضہ الاہوزی ۰۸۴

عالم (ابن اسید) ۰۷۴

عالم آدا ۰۱۵۳

عاسر بن قیس ۰۱۶۶

عاسلی، احمد (ابن خاتون) ۰۶۴

عاسلی الاصبہانی، ابوالحسن الشریف

۰۱۶

عاسلی جبعی، تقی الدین ابراہیم (و نیز

نگاہ شود بہ کفعمی) ۰۲۴۶

عاسلی جبعی، زین الدین علی (و نیز

نگاہ شود بہ شہید ثانی) ۰۱۸۷

عاسلی، سید جواد ۰۱۹۲

عاسلی، شیخ حر ۰۱۹۱، ۰۱۹۳، ۰۲۰۷

۰۲۳۷، ۰۲۶۶، ۰۲۷۰، ۰۲۷۹

عاسلی، محمد ۰۲۷۰

عاسلی، نور الدین علی (و نیز نگاہ شود

بہ محقق کرکی) ۰۱۹۹، ۰۲۵۴، ۰۲۵۵

عباد بن جماعہ ۰۱۸۷

عباد بن زیاد ۰۱۰۲

عبادۃ بن الصامت ۰۱۵۶

عباسی، عیسیٰ بن موسیٰ ۰۱۹

عباسی، موسیٰ بن عیسیٰ ۰۱۰

عبدالحمید (مستوفی مروانی) ۰۷۳

عبدالرحمن بن ابی لیلیٰ ۰۲۴۵

عبدالرحمن بن ضحراوی ۰۵۱

عبدالرحمن بن محمد ۰۴، ۰۱۰

عبدالعظیم الحسن ۰۴، ۰۵۷، ۰۲۷۵

عبدالعظیم بن عبد اللہ ۰۲۰۶

عبدالکریم بن طاوس (و نیز نگاہ شود بہ

ابن طاوس) ۰۷۱، ۰۲۲۶

عبدالملک بن مروان ۰۱۲۶، ۰۱۲۷

۰۲۶۷

عبدالنبی بن عبدالصائغ محدث نیشابوری

۰۱۹۳

عبداللہ بن المبارک ۰۱۳۰، ۰۲۶۴

عبداللہ بن انیس ۰۱۳۸

عبداللہ بن ثوب ۰۴۶

عسكري، ابى محمد (ع) (و نیز نگاه
 شود به امام العسکرى) ۱۴۵.
 عصام الدين الاسفراينى الحنفى الاشعري،
 ابراهيم ۲۱۸.
 عصرة اهل العصر تذليل يتيمة الدهر
 (الباخرزى) ۱۱۶.
 عضد الدوله (ديلمى) ۲۲۷.
 عضد الايجى ۲۱۸.
 عضدى الفارسى، عبدالرحمن ۲۱۸.
 عطارالنيشابورى، فريدالدين محمد
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۷.
 عقائدالنسفيه (نسفى) ۲۷۳.
 عقائدالعضديه (عضدى الفارسى) ۲۱۸.
 عقدالفريد ۸۳.
 عقبه (جنگ) ۶.
 عسقلانى، احمد (شيخ الاسلام) ۶۳.
 عسقلانى، ابن حجر ۲۲۹.
 عقيل بن ابيطالب ۲۷.
 عقيقى العلوى، على ۲۲۰.
 عكبرى، ابوالبقاء محب الدين ۸.
 عكوك الانبارى، على ۲۲۰.
 عكه (شهرى در ساحل شام) ۳۳.
 عجلى الاصفهانى، اسعد ۴.
 عجلى، ابوالفتوح ۴.
 علاء الدوله سمنانى ۲۲۱.
 علاء الدين ۲۲۱.
 علاء الدين گلستانه ۲۲۱.
 علاء بن رزين ۲۷۹.
 علامه المجلسى (و نیز نگاه شود به
 مجلسى) ۲۲۳.
 علامه انصارى ۴۲.

عبدالله بن شداد ۱۴۲.
 عبدالله بن طاهر ۳۳.
 عبدى، سفيان بن مصعب ۲۱۶.
 عبيدى، عزيز بن المعز ۲۳۷.
 عبرة البقطان (يافعى) ۲۸۰.
 عبقات ۵.
 عبقات الانواد (موسوى هندى) ۱۹۷.
 عبيدالله بن زياد ۱۰۲.
 عبيدالله بن عمر ۲۵۷.
 عتابى ۲۷۷.
 عتابى الشامى، كلثوم بن عمرو ۲۱۷.
 عثمان ۲، ۲۱، ۴۷، ۱۷۹.
 عثمانيه (جاحظ) ۱۳۱.
 عجلى، ابى دلف ۹۷، ۲۲۰، ۲۲۱،
 ۲۴۰.
 عدة الداعى (ابن فهد) ۹۳، ۱۵۵،
 ۱۶۶.
 عراقسى (ثعلبى) ۱۳۰.
 عراق ۵، ۴۵، ۷۷، ۱۱۷، ۱۳۷،
 ۱۹۵.
 عراقى الكوفى السمرقندى، محمد (عياشى)
 ۲۲۵.
 عرب، مير محمد صالح ۱۵۲، ۱۵۳.
 عرجى، عبدالله ۲۱۷.
 عروة الوثقى ۲۰۶.
 عروة الوثيق ۲۳۷.
 عروسى الحويرى، شيخ عبدعلى ۱۹۱.
 عروض (دقيقى) ۱۵۴.
 عزالدين عبدالعزيز بن محمد ۱۶۵.
 عسكر ۱۳۵.
 عسكر مهدى (محلهاى در بغداد) ۷.

عمانی، ابن ابی عقیل ۰۲۲۴
 عمدہ (شاشی) ۰۱۷۸
 عمدہ (ملک النجاة) ۰۲۶۶
 عمدة الطالب (الحسن) ۰۱۰۰، ۸۴
 عمدہ و خصائص ۰۵۸
 عمر (از خلفای راشدین) ۰۱۵۰
 عمر بن الخطاب ۰۷۱، ۴۷، ۴۶، ۲۷
 عمر بن عبدالعزیز ۰۱۵۷
 عمر کی بوفکی، علی ۰۲۲۴
 عمرو بن الحمق ۰۱۶۳
 عمرو عاص ۰۹۱، ۵۰، ۴۸
 عمل الجمعة ۰۸۳
 عميد الرؤساء ۰۲۲۴، ۱۲۵
 عمیدی ۰۲۲۴
 عنصری، حکیم ابوالقاسم ۰۲۶۷
 عنوان الشرف الوافی (شرف الدین المقرئ)
 ۰۱۸۱
 عوائد الايام (نراقی) ۰۲۰۰
 عوامل الماء (جرجانی، ابوبکر) ۰۱۳۵
 عودی الجزینی، محمد ۰۱۸۷
 عهد بن مسعود ۰۸۶
 عیاشی ۰۲۴۶، ۲۲۵
 عیسی بن عمرو ۰۱۷۴
 عیسی بن علی (عموی منصور) ۰۱۰۲
 عیسی بن سریم (ع) ۰۲۷۹، ۲۲
 عینی ۰۲۲۵
 عين الحیوة ۰۲۲۲، ۱۵۴
 عیون (شیخ مفید) ۰۱۷۹، ۹۴
 عیون المعجزات ۰۴۳
 غ
 غارات (سیاری) ۰۱۷۳

علامه بحر العلوم (و نیز نگاه شود به
 علامه طباطبائی) ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۶،
 ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۷۰، ۱۸۵، ۱۹۱،
 ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۴۵، ۲۴۷،
 ۲۵۰
 علامه شیرازی ۰۲۲۳
 علامه شیرازی، قطب الدین ۰۱۶۸
 علامه طباطبائی (و نیز نگاه شود به
 علامه طباطبائی) ۱۷۴، ۲۰۲
 علامه حلی (و نیز نگاه شود به محقق
 حلی) ۱۰۵، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷،
 ۲۴۲، ۲۴۳
 علم الهدی (و نیز نگاه شود به سید
 مرتضی) ۱۵۶، ۱۷۴، ۲۲۳، ۲۵۶،
 ۲۶۰
 علی ابن القیمیه ۰۹۵، ۱۶۷
 علی بن الحسین (ع) (و نیز نگاه شود به
 امام زین العابدین (ع)) ۰۱۰، ۵
 علی ابن المؤلف ۰۷۴، ۹۸
 علی بن بابویه ۰۵۸، ۹۵
 علی بن... بن امام جعفر صادق (ع) (و نیز
 نگاه شود به مجد الدین الحلبي) ۰۲۴۹
 علی بن حمزه ۰۸۰
 علی بن رثاب ۰۱۶۸
 علی بن غیاث الدین سید عبدالکریم بن-
 احمد ۰۸۲
 علی بن مهزیار ۰۱۳۱
 علی بن میثم ۰۲۶۹
 عماد الدین طبری ۰۲۲۴
 عمار بن یاسر ۰۲۱، ۴۲، ۱۵۶
 عماره (محلہ ای در نجف) ۰۱۹۸

فارسی، ابی اسحق ابراهیم ۲۲۷.
 فارسی النیشابوری، ابوعلی محمد (و نیز
 نگاہ شود بہ قتال) ۲۲۸.
 فارسی النیشابوری، حسن ۲۲۸.
 فارسی، حسن بن احمد ۲۲۷.
 فارسی، سلمان بن اسلم ۱۵۶.
 فارسی، علی (ابن خالویہ) ۶۵.
 فاضل ابی (و نیز نگاہ شود بہ الابی-
 الیوسفی) ۱۱۰.
 فاضل الہندی ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۴۵،
 ۲۲۸، ۲۸۰.
 فاضل تونی (تونی) ۲۲۷.
 فاطمیات (مدائنی) ۲۵۶.
 قتال ۲۲۸.
 فتح البادی ۶۳.
 فتوح (محمد بن علی) ۱۱۴.
 فتوحات المکیہ (محبی الدین العربی)
 ۲۵۵.
 فتونی، محمد مہدی ۱۹۸.
 فحکی، ابن شامہ ۲۲۹.
 فخر الرازی ۱۵۲، ۲۲۹.
 فخر الدین ۲۲۸.
 فخر المحققین ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۵،
 ۲۷۳.
 فخریہ (طریحی) ۲۱۴.
 فراء الدیلمی، ابو زکریا یحییٰ ۲۳۰.
 فرائد السمطین ۱۴۴.
 فرات (رود) ۹۸، ۱۱۵.
 فرايض ۵۶.
 فرج بعد الشدة (قاضی امامی) ۱۲۹.
 فرحة الغری ۸۲.

غایة التمدیل ۱۲۷.
 غایة المنی ۴.
 غدیر خم (نام محلی است) ۵۰.
 غرد (علم الہدی) ۲۲۳.
 غرد الاخبار ۱۵۵، ۱۵۶.
 غرد المحکم (الامدی) ۱۱۵.
 غریب الحدیث ۳۳، ۱۵۰، ۲۴۳.
 غریب القرآن ۲۸۰.
 غریب المصنف ۷۶.
 غریبین ۲۸۰.
 غزالی ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۵۲.
 غزالی الطوسی الاشعری، ابو حامد محمد
 ۱۴، ۲۲۶، ۲۵۶.
 غزنین ۱۲۲، ۱۷۱.
 غضائری، احمد ۲۲۶.
 غضائری، ابو عبد اللہ الحسین ۶۷،
 ۲۲۶.
 غنائم ۴۳.
 غنوی، ابی سوار ۲۴۸.
 غیاث الدین بن طاوس (و نیز نگاہ شود
 بہ ابن طاوس) ۲۲۶.
 غیاث الدین، سید عبد الکریم ۸۲.
 غیاث الدین منصور ۲۲۶.
 غیبت ۵۴، ۲۷۹.

ف

فاراب (نام محلی از بلاد ترک) ۲۲۷.
 فارابی الترمکی، ابو نصر محمد ۲۲۷.
 فارس ۴۵، ۱۲۶، ۱۵۴، ۲۱۸.
 فارسی، ابوعلی ۳۶، ۶۱، ۱۶۳، ۱۸۳،
 ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۷.

فنازی، محمد ۲۳۳.
 فندر سکی، میرا بوالقاسم ۲۵۳.
 فوائد الرضویه ۴، ۱۳، ۱۲۴، ۱۵۳،
 ۱۹۸، ۲۱۵.
 فهرس (منتجب الدین) ۲۱۰.
 فهرست (ابن الندیم) ۲۵، ۴۲، ۴۷،
 ۴۹، ۵۵، ۶۱، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۲۵، ۲۴۴،
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۸۰.
 فیروز آبادی الصدیقی شیرازی، ابوطاهر
 مجد الدین محمد ۲۳۳.
 فیروز الفارسی ۴۴، ۱۳۶.
 فیض القدیر ۲۵، ۵۰.
 فی فضایل اهل بیت (اخطب خوارزم)
 ۱۱۰.
 فیوسی ۱۵۹.
 فیه (القیه) ۱۸، ۶۶، ۷۹، ۸۶، ۹۳،
 ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۲۵۵، ۲۵۶،
 ۲۶۶.

ق

قائم باسرا لله (خلیفه عباسی) ۹۷.
 قارون (برادر حضرت موسی) ۱۰۱.
 قاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر بن-
 ایطالب ۵۰.
 قاسم بن محمد بن ابی بکر ۵۰.
 قاضی القضاعی، ابو عبدالله محمد بن سلامة
 ۲۳۶.
 قاضی امامی (و نیز نگاه شود به تنوخی،
 ابی علی محسن) ۱۲۹.

فردوسی الاخبار ۱۵۶.
 فردوسی الطوسی، ابوالقاسم حسن ۲۳۰،
 ۲۳۱.
 فرزدق ۷۱، ۲۳۲، ۲۳۳.
 فرق ۲۸.
 فرید خراسان ۲۳۳.
 فسا (از مجال شیراز) ۴۲.
 فصوص ۱۳۱.
 فصوص الحکم (محبی الدین بن العربی)
 ۲۵۵.
 فصول (سیدسرتضی) ۱۷۹.
 فصول (طهرانی الحائری) ۱۹۷.
 فصول المهمة ۷۹.
 فصول البدائع (فنازی، شمس الدین)
 ۲۳۳.
 فصیح (ثعلب) ۱۲۹.
 فصیحی ۲۶۶.
 فصیحی الاسترآبادی، ابوالحسن علی
 ۲۳۳.
 فض المختام (صفدی) ۲۰۸.
 فضایل السادات (اصفہانی، محمد اشرف)
 ۱۹۸.
 فضایل فاطمه (ع) ۵۹.
 فضل بن شاذان ۹۳، ۴۶.
 فعلت فلاتم ۱۴.
 فقه اللغة (ثعالبی) ۱۲۹.
 فقیه عربی و فارسی ۲۵۱.
 فلاح السائل ۶۵.
 فلوک (قونوی، صدرالدین محمد)
 ۲۴۲.
 فنازی، شمس الدین احمد ۲۳۳.

قرب الاسناد ۱۴۵ .
 قرطبه (از بلاد اندلس) ۲۳۶، ۸۳ .
 قرطبی، احمد (ابن حجة) ۶۴ .
 قرشی القاضي اسامی، وهب (ابوالبختری) ۰۷ .
 قرشی، ابوالعاص ۳۲ .
 قرشی، علی بن... بن باقی (و نیز نگاه شود به سید بن باقی) ۱۷۴ .
 قرشی، عمر ۷۱ .
 قرشی، محمد (و نیز نگاه شود به نظام-الدین الساجی) ۲۷۴ .
 قمرانی دمشقی، ابوالعباس احمد ۲۳۶ .
 قرنی، اویس ۱۶۶ .
 قرون الخالیه ۲۴ .
 قریش (قبیله) ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۰ .
 ۶۷، ۶۹، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۱۷، ۲۶۸ .
 قزاز القیروانی التمیمی، محمد ۲۳۷ .
 قزویں ۱۳۷، ۲۶۷، ۲۷۸ .
 قزوینی، ابوالفرج ۴۲ .
 قزوینی، خلیل ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۹۶ .
 ۲۷۵، ۲۷۸ .
 قزوینی، ذکریا ۲۳۷ .
 قزوینی، سید حسین ۱۶، ۱۳۷ .
 قزوینی، عبدالنبی ۱۹۱ .
 قزوینی، میر سید ابراهیم ۱۹۹ .
 قسطلانی المصری، ابوالعباس شهاب-الدین احمد ۲۳۷ .
 قسطنطنیه ۱۷، ۱۹۴، ۲۴۲، ۲۵۹ .
 قسطنطین ۱۴۹ .
 قشیری ۱۵۳، ۱۵۴ .
 قشیری النیسابوری، ابوالقاسم عبدالکریم

قاضي تنوخی ۲۲۳، ۲۵۹ .
 قاضي سعید ۲۳۶ .
 قاضي، شیخ جعفر ۱۱۴ .
 قاضي، عبدالعزیز بن ابی کمال ۲۴۴ .
 قاضي عسکر مهدی ۲۷۹ .
 قاضي عضد ایچی ۱۲۸، ۱۳۱ .
 قاضي عیاض ۱۲۸، ۲۳۶ .
 قاضي نعمان الصری (و نیز نگاه شود به ابوحنیفه) ۲۳۶ .
 قاضي نور الله ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۳۰ .
 ۲۳۶، ۲۷۳، ۲۷۴ .
 قالی الدیار بکری البغدادی القرطبی، ابوعلی اسماعیل ۴۲، ۲۳۶ .
 قاموس ۵، ۵۱، ۲۱۲ .
 قاموس اللغه (فیروز آبادی) ۲۳۳ .
 قانون (شیخ رئیس، ابوعلی سینا) ۷۶، ۷۷ .
 قانونچه (چغمینی) ۱۳۶ .
 قاهره ۱۸، ۶۳، ۸۶، ۹۲، ۱۳۶ .
 قبس المصباح (صهرشتی) ۲۱۰ .
 قبله الافاق ۱۶۰ .
 قبه ائمه بقیع (وزیر برکیاروق) ۱۱۹ .
 قتاده ۱۶۸ .
 قدس الطود ۱۱۲ .
 قرآن ۵، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۳۶ .
 ۳۷، ۳۹، ۵۲، ۵۷، ۷۴، ۹۵، ۹۷ .
 ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰ .
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲ .
 ۲۰۵، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹ .
 ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۸۰ .
 قراعات (سیاری) ۱۷۳ .

۰۲۳۷

قصائد السبع . ۱۶ .

قصاص الرازی . ۲۳ .

قصيدة الطنطراية المجنسة (طنطرايى)

۰۲۱۶

قصيدة برده ۷۹ ، ۲۵۹ .

قصيدة داليه ۸۸ ، ۱۴۱ .

قصيدة دائيه ۵۹ .

قصيدة عينيه (سهيلي) ۱۷۳ ، ۲۵۹ .

قصيدة لاميه (طغرائى) ۲۱۴ .

قصيدة ميبه (فرزدق) ۲۳۲ .

قصيدة نونيه (البيستى) ۱۲۱ .

قصيدة هائيه (آزرى) ۱۱۲ .

قصيدة يا صاحب القبة البيضاء على النجف

۰۶۳

قضاعى المغربى، ابو عبدالله محمد ۲۳۷ .

قسطاس المستقيم (صدر الدين الهملى)

۰۲۰۶

قطب الدين الكيدرى . ۲۴۰ .

قطب الدين الاشكورى ۲۳۷ .

قطب الدين الكوشكنارى (قطب لمحبى)

۰۲۳۹

قطب الدين راوندى (و نيز نگاه شود

به راوندى، قطب) ۲۳۸ ، ۲۳۹ .

قطب الدين شيرازى (و نيز نگاه شود

به علامه الشيرازى) ۲۲۳ ، ۲۳۹ .

قطب رازى ۲۴۲ ، ۲۳۸ .

قطر الندى ۱۰۸ .

قطرب البصرى، ابو على محمد . ۲۴۰ .

قطيفى البحرانى، ابراهيم . ۲۴۰ .

قفال المروزى، ابوبكر عبدالله ۲۴۱ .

قلادة . ۴ .

قلقشندى المصرى، شهاب الدين احمد

۰۲۴۱

قم ۴۳ ، ۵۸ ، ۹۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ،

۱۶۹ ، ۱۸۵ ، ۲۰۷ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ،

۲۴۸ ، ۲۷۴ .

قمولى، نجم الدين ۲۲۹ .

قمى، ابوالحسن على بن ... بن بابويه

۰۲۶۶

قمى، ابوالفتح (ذوالكفايتين) ۳۹ .

قمى، بابويه بن ... بن بابويه ۱۵ ، ۲۶۷ .

قمى، عباس ۴ .

قمى، على ۲۰۸ .

قمى، كلیم محمد حسين ۲۳۶ .

قمى، محمد (و نيز نگاه شود به

ماجيلويه) ۲۴۷ .

قمى، محمد بن ... بن بابويه (و نيز نگاه

شود به شيخ صدوق) ۲۰۷ .

قمى، محمد بن محمد (و نيز نگاه شود

به قاضى سعيد) ۲۳۶ .

قمى، ملا صدر الدين بن قاضى سعيد

۰۲۳۶

قنبر (خادم على (ع)) ، ۷۲ .

قند (تفتازانى) ۲۷۳ .

قواعد (شيخ شهيد) ۱۴۱ ، ۲۳۸ .

قواعد العقائد (بانكى، ابوالمكارم)

۰۲۲۱

قوام الدين القزوينى ۲۴۱ .

قوام الدين عبدالله ۱۳۹ .

قوانين ۴۳ ، ۲۰۲ .

قوت القوت . ۳ .

قوت لایموت (صدرالدين العاملى) ۰۲۰۶
قوشجى، علاءالدين على ۰۲۴۱، ۰۲۴۲
قونو (قصبه) ۰۲۶۷
قونوى، صدرالدين ۰۲۴۲
قونوى، صدرالدين محمد ۰۲۴۲
قونيه (بلدهاى بين شام و قسطنطينيه)
۰۲۴۲

ك

كابلې، ابى خالد ۰۲۱۲
كاتب چلبى ۰۱۳۶، ۰۱۳۹، ۰۲۴۲
كاتب حلى ۰۹۱
كاتبى ۰۲۴۲
كازرون ۰۱۵۴
كازرونى الفارسى، محمود (و نيز نگاه
شود به قطب الدين الشيرازى) ۰۲۳۹
كازرونى، شيخ عبداللطيف ۰۱۶
كاشانى ۰۱۵۱، ۰۱۵۹، ۰۲۱۱، ۰۲۵۲
۰۲۷۳
كاشانى، شيخ عبدالرزاق ۰۲۲۱
كاشانى، ضياءالدين ۰۲۶۱
كاشانى، فتح الله ۰۱۶۵
كاشفى ۰۲۴۳
كاظمى، اسدالله ۰۲۰۲
كاظمى، محمد امين (و نيز نگاه شود
به مقدس الكاظمى) ۰۲۶۵
كاظمين ۰۶۱، ۰۱۹۳، ۰۲۶۳
كاظميه ۰۵۲، ۰۲۶۲
كافى (شيخ كلينى) ۰۲۴۷
كافى (زجاجى) ۰۱۶۳
كافى (طبرسى، ابى منصور احمد) ۰۲۱۴

كافى الكفاة (ونيز نگاه شود به صاحب-
بن عباد) ۰۲۴۳
كافيجه الرومى، محبى الدين ابو عبدالله-
محمد ۰۲۴۳
كافيه ۰۱۲۳، ۰۱۳۱، ۰۱۶۰، ۰۲۴۱، ۰۲۶۸
۰۲۸۰
كافية والشافية ۰۶۲
كامل النواديخ ۰۵۵
كامل الزيادة (ابن قولويه) ۰۹۵
كامل بهائى (طبرى) ۰۱۴، ۰۱۹۸
۰۲۱۳
كببرى، نجم الدين ۰۲۲۹
كتاب ۰۱۵۱، ۰۱۷۷
كتاب العين ۰۷۶
كربليس المهلبى، ابو على الحسين
۰۲۴۳
كراجكى، ابو الفتح محمد ۰۲۴۳
۰۲۶۳
كرباسى، ابو المعالى ۰۴۶
كرباسى الاصفهانى، محمد ابراهيم
۰۲۴۷
كربلا ۰۵، ۰۱۲، ۰۳۶، ۰۹۳، ۰۱۱۴
۰۱۱۸، ۰۱۵۳، ۰۱۶۳، ۰۱۸۱، ۰۲۰۳
۰۲۵۲
كرخ (نام محلى در بغداد) ۰۷۸، ۰۲۴۴
كرخى، ابو الحسن عبيدالله ۰۲۴۴
كرخى، ابو محفوظ ۰۲۴۴
كرخى، معروف ۰۱۵۷، ۰۱۵۲، ۰۲۴۴
كركى، شيخ على (و نيز نگاه شود به
محقق كركى) ۰۲۲۲، ۰۲۴۴
كرمان ۰۸۴، ۰۲۱۸

کعبی البلخی، ابوالقاسم عبدالله ۲۴۶
 کفایه (محقق سبزواری) ۲۵۴
 کفایة الاثر ۱۵۰
 کفعم (قریه‌ای از جبل عامل) ۲۴۶
 کفعمی ۱۷۴، ۲۴۶
 کلاتر الطهرانی، ابوالقاسم ۴۲
 کلب بن کلب ۲۱۵
 کلبرجه ۱۵۴
 کلبی، ابوالمنذر هشام ۲۴۶
 کلبی، محمد ۲۴۶
 کلمة طیبہ (نوری) ۲۶۴
 کلیات (ابن سینا) ۲۳۹
 کلیله و دمنه ۱۰۲، ۱۰۸
 کیدر (از قرای بیہق) ۲۴۰
 کمال (ابن النجار بغدادی) ۱۰۶
 کمرئی اصفہانی، شیخ جعفر ۱۹۹
 ۲۴۱
 کندی الاسکندرانی دمشقی، علی
 ۲۲۱
 کنز الفوائد (کراچی) ۲۴۴
 کنز الفوائد (عمیدی) ۲۲۴
 کنی (و نیز نگاه شود بہ بیرونی،
 ابوریحان) ۱۲۶، ۲۲۶، ۲۵۴
 کوفہ (و نیز نگاه شود بہ مشہد
 امیر المؤمنین (ع)) ۱۰، ۱۹، ۲۰،
 ۳۱، ۳۷، ۴۴، ۴۸، ۵۵، ۸۶، ۹۳،
 ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۶۸،
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۳۲،
 ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۹
 کوفی، ابوحنیفہ نعمان ۱۶
 کوفی، زید الشحام (و نیز نگاه شود بہ

کرمانشاہ ۱۲۹، ۲۰۲
 کرمانی، ابراهیم ۷۴
 کرمانی البغدادی، شمس الدین محمد
 ۲۴۴
 کرمانی، شمس الاثمہ ۱۸۶
 کرمانی، نعمت اللہ (پادشاہ) ۱۱۱
 کرمی (نزدیک فسا) ۴۲
 کلباسی (و نیز نگاه شود بہ کرباسی)
 ۲۴۶، ۲۴۴
 کسائی، اشرف الرشید علی ۲۴۵
 کسائی الکوفی البغدادی المقری،
 ابوالحسن علی ۲۴۴، ۲۴۵
 کسرا صنام الجاہلیہ ۲۰۵
 کش (بلادی عظیم از بلاد ساوراء النہر)
 ۲۴۶
 کشاجم ۲۴۵
 کشاف (زمخشری) ۱۶۴، ۲۱۶
 کشف البیان (ثعلبی) ۱۳۰
 کشف الرموز (الابی) ۱۱۰
 کشف الریبه (شہید ثانی) ۲۷۱
 کشف الظنون (کاتب چلبی) ۹۱
 ۲۴۲
 کشف الفطاء (جناحی نجفی، جعفر)
 ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲
 کشف الغمہ ۱۱۱، ۱۶۶، ۱۹۹
 کشف اللثام (فاضل الہندی) ۱۳۵
 ۲۲۸
 کشف المحجۃ ۸۱
 کشکول (شیخ بہائی) ۲۶۴، ۲۷۵
 کشی، محمد ۲۴۶
 کعبہ ۸۸

لیلی ومجنون (نظامی) ۲۷۵.

م

- مؤتہ ۱۵۵.
مؤجز ۴۲.
مؤدب، محمد ۵.
مأسون (خلیفہ عباسی) ۳۳، ۴۹،
۸۰، ۸۱، ۹۶، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۷۹،
۲۱۷، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۶۸، ۲۷۹.
مؤیدالدولہ (پسر رکن الدولہ) ۳۹.
ماءورد (نام محلی است) ۲۴۹.
ماڈالملوک ۱۴۹.
ماجاء (جلودی) ۱۳۶.
ماجل (موضعی بہ باب مکہ) ۲۴۷.
ماحوز ۱۰۵.
ماحوزی مجرائی، شیخ حسین ۱۹۲.
ماحوزی، شیخ سلیمان ۱۹۲، ۱۹۵.
مازندران ۱۷۰.
مازندرانی الحائری، سلامحمدشرف
(شرف العلماء) ۱۸۲.
مازندرانی، سلامحمد صالح ۱۱۴،
۱۹۶، ۲۵۱.
مازندرانی، نورالدین بن سلامحمد ۱۱۴.
مازندرانی، هاوی بن محمد صالح ۲۵۱.
مازنی ۷۶، ۲۴۹.
مازنی، ابو عمرو بن العلد ۳۶، ۳۷.
مازنی البصری، ابو عثمان بکر ۲۴۸.
مازنی، سالم بن بدران (ونیز نگاہ شود
بہ معین الدین المصری) ۲۶۱.
مازنی، واثق ۲۴۸.
مالک (امام فرقہ مالکی) ۱۷.

ابواسامة) ۴.

کوفی صیرفی، ابو جعفر محمد (طاقی)
۲۱۲.

کوفی، معاذ بن مسلم ۲۳۰.
کوکب الددیة (قصیده، البوصیری)
۱۲۳.

کیاالهراسی، ابو الحسن علی ۱۷۱،
۲۸۰.

گ

- گلستان (سعدی) ۱۶۸.
گلستانہ، میرزا علاء الدین ۲۷۱.
گلشن داذ (شبستری) ۱۸۰.
گوهر مراد (فیاض) ۱۹۹.
گیلانی، شیخ عبدالقادر ۱۶۸.

ل

- لؤلؤہ (نام محلی است) ۲۴۰.
لامیة العجم ۲۰۸.
لسان الحکمة (فناری، محمد) ۲۳۳.
لسان الخواص ۱۶۰.
لسان المیزان (عسقلانی) ۲۲۹.
لغة (ابن السید) ۷۴.
لمع ۶۱، ۶۸، ۷۸، ۱۲۹، ۱۵۱،
۱۶۱، ۱۸۴.
لمعه ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۱.
لم يعمل مثله (طبرسی) ۲۱۳.
لواقع الانوار القدسیہ (شعرانی) ۱۸۲،
۱۸۳.
لوامع الدلائل ۲۸۰.
لوط (نام قوم است) ۲۱۰.

مجاهد ۱۶۸ .
 مجدالدین الحلبي ۲۴۹ .
 مجدويه ۲۴۹ .
 مجدی الحسيني، سيد مجدالدین محمد
 ۲۵۰ .
 مجلسي (علامه) ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۵۹،
 ۶۵، ۸۲، ۱۱۴، ۱۳۰،
 ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۲،
 ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳،
 ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸،
 ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳،
 ۲۵۹، ۲۶۳ .
 مجلسي الاول ۲۵۱ .
 مجلسي، محمدتقي (والد علامه مجلسي
 و نیز نگاه شود به مجلسي الاول)
 ۲۵۱، ۲۷۱ .
 مجلسيين (بقعه ای در اصفهان) ۱۹۶ .
 مجمع الامثال (میدانی) ۲۶۹ .
 مجمع البحرين (صفائی) ۲۰۷ .
 مجمع البحرين (طریحی) ۲۱۴ .
 مجمع البيان (طبرسی) ۲۰۳، ۲۱۳ .
 مجمع الرائق (سوسی، هبة الله) ۱۹۹ .
 مجموع قرائت امیرالمؤمنین علی بن-
 ابيطالب (ع) (جلودی) ۱۳۶ .
 معاسن (البرقی القمی، احمد) ۱۲۰ .
 معاسن (بیهقی) ۱۲۶ .
 معاسن (شیخ مفید) ۹۴، ۱۷۹ .
 معاضرات ۱۵۸ .
 معاکمات (قطب الدین رازی) ۲۳۸ .
 محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله
 ۲۵۱ .

مالک اشتر ۲۱، ۲۲، ۱۹۸ .
 مالکی، برهان الدین ۱۸۷ .
 مالک بن انس ۲۳۷ .
 مالقه (یکی از شهرهای اندلس) ۱۵۱،
 ۲۴۸ .
 مالمی ۲۴۸ .
 مائز من القرآن ۱۱۳ .
 ماوراءالنهر ۱۷۸، ۲۴۶ .
 ماوردی البصری البغدادی، ابوالحسن-
 علی ۲۴۸، ۲۴۹ .
 مبرد ۹۶، ۲۴۹، ۲۷۲، ۲۷۷ .
 مبرد البصری، ابوالعباس محمد ۲۴۹ .
 مبرقع، موسی ۴۲ .
 مبرسان العسکری، ابوبکر محمد ۲۴۹ .
 متبني (دیوان) ۱۹، ۲۴۹، ۲۷۹ .
 متوکل (خلیفه عباسی) ۵۴، ۷۲، ۷۴،
 ۹۶، ۹۹، ۱۱۷، ۱۲۱ .
 متعه (صهرشتی) ۲۱۱ .
 متعه (سعدی القمی) ۱۶۹ .
 متعه (جلودی) ۱۳۶ .
 مثل السائر ۵۵ .
 مثنوی (مولوی) ۱۷۱، ۲۶۷ .
 مثير الاحزان (جعفر بن محمد) ۱۰۷،
 ۲۷۲ .
 مجاشعی القيروانی، ابوالحسن علی
 ۲۴۹ .
 مجال الرجال (صدرالدین العاملی) ۲۰۶ .
 مجالس (قاضی نورالله) ۱۱۷، ۱۷۶،
 ۲۳۰ .
 مجالس المؤمنین ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹،
 ۲۱۰، ۲۳۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴ .

۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۶،
 ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۳، ۷۴، ۸۵، ۱۲۶،
 ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۹، ۲۰۸،
 ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،
 ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۹،
 محمد امین (پسر هرون الرشید) ۲۴۵،
 محمد ایاہ ۲۱۷،
 محمد بن ابی القسم ۷۰،
 محمد بن ابی عمران موسیٰ ۴۲،
 محمد بن ادريس (و نیز نگاه شود به
 ابن ادريس) ۷۰،
 محمد بن الحسين ۴۰،
 محمد بن الحنفیہ ۳۱،
 محمد بن الليث ۱۶۳،
 محمد بن سنان ۴۴،
 محمد بن علی (صاحب الفتوح المعروف)
 ۱۱۴،
 محمد بن علی بن الحسين بن بابويه ۱۵۹،
 محمد بن علی بن خاتون (ابن خاتون) ۶۴،
 محمد تقی بن میرزا عبدالرحیم ۲۰۵،
 محمد علی بن محقق بیهانی ۲۰۲،
 محمد بن غیاث الدین سید عبدالکریم ۸۲،
 محیی الدین ۸۴،
 محیی الدین النیسابوری، ابوسعید محمد
 ۲۵۶،
 محیی الدین بن العربی ۲۵۵،
 محیی السنۃ، حسین ۲۵۶،
 مخا ۱۷۸،
 مختار ۷۱،
 مختار بن ابی عبید ۳۱،
 مختار الصحاح (جوہری) ۱۳۷،

محب الدین الطبری، احمد ۲۵۱،
 محبوب القلوب (قطب الدین الاشکوری)
 ۲۳۷،
 محشم (شاعر) ۲۵۲،
 محدث کاشانی ۱۷۴، ۱۹۵،
 محدث جزائری ۲۵۰،
 محدث فیض ۲۳۶،
 محسن بن الفرات ۸۸،
 محسن کاشانی، محمد ۲۵۲،
 محقق البحرانی ۵۸،
 محقق الاردبیلی (و نیز نگاه شود به
 مقدس الاردبیلی) ۴۰، ۲۰۲،
 ۲۰۶،
 محقق بیهانی ۳۶، ۱۷۶، ۱۹۳،
 ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۳۲،
 محقق ثانی ۲۴۰، ۲۵۴،
 محقق خونساری ۱۳۷، ۱۹۹، ۲۰۵،
 ۲۵۳، ۲۵۴،
 محقق دوانی ۱۸۱،
 محقق سبزواری ۱۳۶، ۱۷۴،
 ۲۵۳،
 محقق طوسی ۲۶۱،
 محقق قمی ۱۴۰، ۲۰۲، ۲۵۴،
 محقق کرکی ۶۴، ۱۱۵، ۱۵۲، ۲۴۴،
 ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۷۲،
 محقق حلی (و نیز نگاه شود به علامہ
 حلی) ۷۱، ۱۱۰، ۱۷۴، ۱۹۳،
 ۲۵۲، ۲۷۲،
 محکم ۷۴،
 محمد (ص) (رسول اکرم) ۴، ۶، ۱۳،
 ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹،

مختاری، میربهاء الدین ۱۷۸.

مختصر (سزنی) ۲۵۷.

مختصر (عضدی) ۲۷۰، ۱۷۰.

مختصر (ابن حاجب) ۲۳۹، ۲۱۸، ۴۲.

۲۴۴، ۲۴۱.

مختصر الاصلاح ۲۵۹.

مختصر الاصول ۶۲.

مختصر الجرمی ۱۶۲.

مختصر الجواهر (کاشفی) ۲۴۳.

مختصر علوم الحدیث (ابن کثیر) ۹۵.

مختصر منهاج (نووی) ۱۸.

مختصر نافع ۱۸۱، ۹۳.

مختلف ۱۷۰.

مدرسہ میرزا جعفر (در مشہد) ۱۴۱، ۲۵۴، ۲۷۱.

مدرسہ نظامیہ (در نیشابور) ۱۳۷، ۲۳۳، ۲۵۶.

مدلسین (کرا بلیسی) ۲۴۳.

مدینہ ۶، ۷، ۸، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۴۶، ۹۲، ۱۰۶، ۱۸۶، ۱۹۵.

مزا ۶۷.

مزدک ۱۰۲.

مزنئی، ابوابراہیم اسمعیل ۲۵۷.

مزیدی الحلئی، ابوالحسن علی ۲۵۸.

مزیٰنہ (نام قبیلہ ای است) ۲۵۷.

مسائل ابن طی ۸۲.

مسالك الافہام (علامۃ بحر العلوم) ۱۳۷.

مساوی ۱۲۶.

مستر ۶۱.

مستند ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۸۵.

مستند الکبیر (البنزار) ۱۲۰.

مستدرک ۱۸۹، ۱۷۰، ۱۱۸، ۵۹، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۷۷.

مستزاد ۶۱.

مستضیئی (خلیفہ عباسی) ۱۴۷.

مستطرف (ایشہی) ۱۸۴.

مستطرفات (صدر الدین العاملی) ۲۰۶.

مستغفری النسفی السمرقندی، ابوالعباس جعفر ۲۵۸.

مستغفری، ابوالعباس ۳۲.

مسجد الحرام ۷۷.

مسجد الربیع ۹۳.

مسجد الشجرہ (درری) ۲۰۶.

مسجد النبوی ۲۳۷.

مسجد جامع ۲۷۸.

مسجد حکیم ۲۴۷.

مسجد رسول خدا (ص) ۴۴.

مسجد شاہ (در قزوین) ۲۰۳.

مسجد شیخ لطف اللہ (در اصفہان) ۲۵۳.

مسجد کوفہ ۱۶۸، ۲۶۵.

مسجد طوسی ۱۱۸، ۱۳.

مسروق بن الاعدع ۱۶۶.

مسعودی ۲۵۸، ۲۴۵، ۶۷، ۵۴، ۵۰، ۲۵۹.

مسکین بن آدم ۱۰.

مسلم بن عقیل ۶۸، ۱۲.

مسيلمہ (سپاہ) ۲۰.

مشارق الانوار ۱۳۸.

مشرقی، محمد ۲۱۴.

مختاری، میربهاء الدین ۱۷۸.

مختصر (سزنی) ۲۵۷.

مختصر (عضدی) ۲۷۰، ۱۷۰.

مختصر (ابن حاجب) ۲۳۹، ۲۱۸، ۴۲.

۲۴۴، ۲۴۱.

مختصر الاصلاح ۲۵۹.

مختصر الاصول ۶۲.

مختصر الجرمی ۱۶۲.

مختصر الجواهر (کاشفی) ۲۴۳.

مختصر علوم الحدیث (ابن کثیر) ۹۵.

مختصر منهاج (نووی) ۱۸.

مختصر نافع ۱۸۱، ۹۳.

مختلف ۱۷۰.

مدرسہ میرزا جعفر (در مشہد) ۱۴۱، ۲۵۴، ۲۷۱.

مدرسہ نظامیہ (در نیشابور) ۱۳۷، ۲۳۳، ۲۵۶.

مدلسین (کرا بلیسی) ۲۴۳.

مدینہ ۶، ۷، ۸، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۴۶، ۹۲، ۱۰۶، ۱۸۶، ۱۹۵.

مزا ۶۷.

مزدک ۱۰۲.

مزنئی، ابوابراہیم اسمعیل ۲۵۷.

مزیدی الحلئی، ابوالحسن علی ۲۵۸.

مزیٰنہ (نام قبیلہ ای است) ۲۵۷.

مسائل ابن طی ۸۲.

مسالك الافہام (علامۃ بحر العلوم) ۱۳۷.

مساوی ۱۲۶.

مستر ۶۱.

مستند ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۸۵.

مطرزی الخوارزمی، ابوالفتح ناصر
 .۲۵۹
 مطرز ناصبی، ابی عمر ۱۷۳.
 مطرزیہ (مطرزی) .۲۵۹
 مطول (قاضی عضدایجی) ۱۲۸، ۱۸۱.
 مطیر آباد (نام قریہ ای است) ۲۷۱.
 معادف (ابن قتیبة) ۹۴.
 معالم (ابن شهر آشوب) ۷۸، ۱۲۹.
 ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،
 ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۵.
 معالم (شیخ حسن) ۷۸.
 معالم التنزیل (البغوی) ۱۲۲.
 معانی القرآن ۱۶۳.
 معاویة بن ابی سفیان ۵، ۶، ۲۰، ۱۲۶،
 ۲۴۱.
 معزله (طائفہ) ۲۴۶، ۲۷۴.
 معزلی، علی ابیجعفر عبد اللہ ۱۱۲.
 معتصم (خلیفہ عباسی) ۱۰۴، ۹۶،
 ۲۶۸.
 معجم (طبرانی) ۲۱۲.
 معجم کبیر و صغیر ۱۲۲.
 معجم الادبا ۱۴۴.
 معجم البلدان ۱۴۴، ۱۵۵.
 معجم الشعرا ۱۴۴.
 معدن الجواهر (درجکی) ۲۴۴.
 معراج ۱۹۲.
 معراج السعادة (نراقی) ۲۰۰.
 معرفة الرجال (ابن معین) ۱۰۰.
 معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين-
 (کشی) ۲۴۶.
 معروف اعتنی به الادباء ۱۷۴.

مشکلات العلوم (شهرستانی) ۲۰۱.
 مشکوة الانوار ۲۰۳، ۲۱۶.
 مشهد (مشهد امام رضا) ۲۱۳، ۲۵۴،
 ۲۶۳، ۲۷۱.
 مشهد امام موسی (وزیر برکیاروق)
 ۱۱۹.
 مشهد امیر المؤمنین (و نیز نگاه شود
 به کوفہ) ۱۰۱.
 مشهد جناب عبدالعظیم (وزیر برکیا-
 روق) ۱۱۹.
 مشهدی، سیدناصح الدین ابوالبرکات
 ۲۳۹.
 مصائب النواصب (حسین المرعشی
 الشوشتری) ۱۹۹.
 مصابیح ۲۰، ۱۲۲، ۲۱۶.
 مصباح (کفعمی) ۱۷۴، ۲۴۶.
 مصباح صغیر ۱۲۵.
 مصباح المتعجد ۲۱۰.
 مصباح المنیر (فیوسی) ۱۵۹.
 مصر (عبیدی، عزیز) ۲۳۷.
 مصر ۵، ۶، ۱۷، ۲۳، ۵۷، ۶۰، ۹۶،
 ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۵،
 ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۸،
 ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۴۸،
 ۲۵۷.
 مصری، شیخ معین الدین ۷۰.
 مصنفک ۲۵۹.
 مطالع ۲۳۸.
 مطالع الانوار ۱۹۸.
 مطرز الباوردی البغدادی، ابو عمر محمد
 ۲۵۹.

مفید النیسابوری ۲۶۳.
 مقابس (کاظمی) ۲۰۲، ۲۲۳.
 مقاتل ۱۶۸.
 مقاتل الطالبین ۴۱.
 مقارزه (نام محلی است) ۲۶۶.
 مقاصد (قاضی عضدایجی) ۱۲۸.
 مقامات (ابوالہذیل) ۵۰.
 مقامات (بدیع الزمان) ۱۱۹.
 مقامات (سید جزائری) ۲۶۵.
 مقامات (حریری) ۱۴۱، ۱۸۱، ۱۸۴.
 ۲۵۷، ۲۵۹.
 مقامۃ الرازیہ (حریری) ۷۳.
 مقامۃ الفضل (محمد علی بن محقق
 بھبھانی) ۲۰۲.
 مقتدر (خلیفہ عباسی) ۸۸، ۱۰۰.
 مقتصد (سلک النجاة) ۲۶۶.
 مقتل الحسین (ع) (ابومخنف) ۴۴،
 ۴۵، ۶۴.
 مقتضب الاثر ۸۹، ۱۳۸.
 مقتضب کانت ۱۶۲.
 مقدار ۴۲.
 مقدار بن الاسود ۱۵۶.
 مقدمۃ الجزریہ (جزری، علی محمد)
 ۱۳۵.
 مقدس الاردبیلی (و نیز نگاہ شود بہ
 محقق الاردبیلی) ۲۰۱، ۲۰۴،
 ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵.
 مقدس کاظمی ۲۶۵.
 مقدمۃ ابن بابشاذ ۱۸۴.
 مقدمۃ تفسیر برہان ۱۶.
 مقدمۃ جزریہ ۲۶۶.

معرہ (نام محلی است) ۲۶۰، ۲۶۱.
 معری، ابوالعلاء ۳۵، ۲۰۵.
 معری التنوخی، ابوالعلاء احمد ۲۵۹،
 ۲۶۰.
 معزالدولہ (پادشاہ دیلمی) ۲۶۸.
 معزالدین ۲۶۱.
 معلقات ۱۶۶.
 معلقات سبع ۱۵۱، ۲۷۲.
 معن بن زائدہ ۵۵.
 معین الدین المصری ۲۶۱.
 معازی ۲۷۹.
 مغرب اللغۃ (طرزی) ۲۵۹.
 مغربی، ابوحنیفہ نعمان (ابوحنیفہ—
 الشیعہ) ۱۷.
 مغنی (ابن ہشام المصری) ۱۰۸، ۱۰۹.
 مغیرہ بن شعبہ ۴۴، ۵۰.
 مفاتیح النجاح ۲۵۴.
 مفتاح ۲۳۹.
 مفتاح السعاده (طاشکبری زادہ) ۲۱۲.
 مفتاح العلوم (سکاکی) ۱۶۹.
 مفتاح الکرامہ (حسن الحسینی العاملی
 الغروی) ۲۰۲.
 مفردات ابن بیطار ۵۹.
 مفردات القرآن ۱۵۸.
 مفتح، ابو عبد اللہ محمد ۲۶۱.
 مفصل (زسخسری) ۱۰۹، ۱۶۷،
 ۲۵۶.
 مفصلیات (سرزوقی) ۲۵۷.
 مفید البغدادی، ابو عبد اللہ محمد ۲۶۱.
 مفید الثانی (عبدالرحمن) ۴۰، ۲۶۲.
 مفید الرازی ۲۶۲.

مقدمه در نحو (ابن فارسی) ۹۱ .
مقدمه نحویہ ۱۳۵ .
مقری النیسابوری، ابوالوفاء عبدالجبار
(و نیز نگاہ شود بہ مفیدالرازی) ۲۶۲ .
مقریزی، تقی الدین احمد ۲۶۶ .
مقصودہ (ابن درید) ۶۷، ۱۷۷ .
مقنع (نفظویہ) ۱۵۶، ۲۷۷ .
مکائیل ۱۲۷ .
مکارم الاخلاق ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۰۲،
۲۰۳، ۲۱۴ .
مکودی المطرزی، ابوزید عبدالرحمن
۲۶۶ .
مکہ ۶، ۸، ۲۲، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴،
۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۱۵، ۱۵۱،
۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۶، ۱۹۳،
۱۹۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۴۷، ۲۶۴،
۲۶۶، ۲۷۳ .
مکی، قطب الدین ابی بکر محمد ۲۳۷ .
ملاذ ۸۲ .
ملطی، شیخ زین الدین ۲۳۰ .
ملکا (نبی) ۱۴۹ .
ملک النجاة ۲۳۳، ۲۶۶ .
ملک شاہ (سلطان سلجوقی) ۲۱۶،
۲۷۵ .
ملک شرف الدین ۲۲۱ .
مل والنحل ۶۴، ۱۸۴ .
مناجات (خواجہ عبداللہ انصاری)
۱۴۶ .
مناقب (ابن شہر آشوب) ۷۸، ۲۶۱ .
مناوی، عبدالرؤف ۲۳۷، ۲۶۶ .
مناہج (الجيلانی) ۴۳ .

موسوی العاملی الجبعی، محمد (صاحب

مدارک) ۲۰۰، ۲۰۱.

موسوی العاملی، سیدصدرالدین ۱۹۸،

۲۰۵.

موسوی القزوینی الحائری، ابراهیم

۱۹۷.

موسوی حائری، آقاسیدنصرالله ۱۶.

موسوی حویزی، سیدعلیخان ۱۹۵.

موسوی خونساری، میرزامحمدباقر ۱۹۳.

موسوی، شیخ صدرالدین ۲۱۰.

موسوی، علی (و نیز نگاہ شود به

سیدالمرتضی و علم الهدی) ۲۲۳،

۲۲۴.

موسوی، محمدبن شرفالدین علی (و نیز

نگاہ شود به میرزاالجزائری) ۲۷۰.

موسوی، هبةالله ۱۱۹.

موسوی ہندی، میرحامد حسین ۱۹۷.

موسوی ہندی، میر سیدناصر حسین

۱۹۷.

موسی (ع) ۱۰۱، ۲۷۹.

موصل ۱۲، ۵۵، ۶۱، ۶۸، ۱۱۱،

۱۲۵، ۱۶۳، ۱۸۴، ۲۰۸.

موصلی ۱۷۵.

موضح ۱۰۷.

مولدالنبی المختار (ص) ۱۵.

مولوی (شاعر) ۱۷۱، ۲۶۷.

مولی حسنعلی ۲۲۸.

مولی رفیعا (و نیز نگاہ شود به رفیعا

جیلانی الرشتی) ۱۶۱.

مولی رفیع الدین (و نیز نگاہ شود به

رفیع الدین القزوینی و واعظ القزوینی)

۱۶۱.

مہاجرین ۴۶.

مہدی (خلیفہ عباسی) ۵۶، ۷۱، ۷۴.

مہذب البارع ۹۳.

مہرجان (مہرگان) ۲۳.

مہلبی ۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۶۳،

۲۶۸.

ن

نائینی، علیرضا ۲۲۸.

نائینی، ملا محمد ۲۲۸.

نائینی، میرزا رفیع الدین (و نیز نگاہ شود

به حسین الطباطبائی، محمد) ۱۵،

۱۶۱.

نابلس ۱۳۶.

ناجیہ (فرقہ) ۲۰۳.

ناسخ (نحاس) ۲۷۲.

ناشی بغدادی مصری، علی ۲۷۱.

ناصبی، ابن سکرہ ۲۳۳.

ناصبی دہلوی، عبدالعزیز ۲۵۰.

ناصرالدولہ ۴، ۱۶۳.

ناصر باللہ (از خلفای عباسی) ۱۷۲.

ذافع و معتبر (حلی، ابوالقاسم نجم

الدین) ۲۵۲.

نثرالدد (صاحب بن عباد) ۱۱۰.

نجاری، محمد ۱۱۸.

نحاس المصری، ابو جعفر احمد ۲۷۲.

نحو میبویہ ۷۶.

نخبہ (کلباسی) ۲۴۷.

نخبۃ المقال ۱۳، ۳۱، ۵۱، ۸۲،

۱۲۴، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۵.

نظام الاعرج النيسابوری القمی، نظام۔

الدين حسن ۲۷۴۔

نظام الاقوال (نظام الدين الساوجي)

۲۷۵۔

نظام البصری، ابواسحق ابراهيم ۲۷۳۔

نظام الدين الساوجي ۲۷۴۔

نظام الملك (وزير سلاطين سلجوقی)

۱۵۵، ۲۱۶، ۲۷۵۔

نظاسی (شاعر) ۹۱، ۱۴۷۔

نظاسی، شيخ ابو محمد ۲۷۵۔

نعمانی ۲۷۶۔

نعية المرید (عودی الجزینی) ۱۸۷۔

نفايس القنون ۱۱۵۔

نفعات (جاسی) ۱۳۱۔

نفس المهموم ۱۶۳۔

نفظويه ۲۷۲، ۲۷۶۔

نقیس (صورشقی) ۲۱۱۔

نقد الرجال (تفریش) ۲۰۳۔

نقض عثمانیه ۸۲۔

نقض علی الرسالة العثمانیه للاجاحظ ۱۱۲۔

نقض نواقض الروافض ۳۶۔

نمری، منصور ۲۷۷۔

نوادر (صورشقی) ۲۱۱۔

نوادر (راوندی، ضياء الدين) ۱۵۹۔

نوادر (الاعشى) ۱۱۴۔

نوادر (الاصمعی) ۱۱۳۔

نوادر (الاشعری) ۱۱۳۔

نوادر المحکمہ (ماجیلویه) (و نیز نگاه

شود به دبة الشیب) ۲۴۰۔

نوادر کبیر (ابن مقویه) ۹۷۔

نوبختی، ابن اخذ ابو محمد الحسن ۲۸۔

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۶۲۔

نجاشی، ابوالعباس احمد ۲۷۱۔

نجاشی زیدی، عبدالله ۲۷۱۔

نجف الاشرف ۱۳، ۳۸، ۱۱۴، ۱۱۸،

۱۴، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۲،

۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،

۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲۔

نجف، شيخ حسين ۱۸۹۔

نجفی، شيخ حسن ۱۹۱۔

نجفی، شيخ محمد حسن ۱۹۲۔

نجم الاثمه ۲۷۱۔

نجم الدين الكبرى ۲۷۱۔

نجيب الدين ۱۰۷، ۲۷۲۔

نخل ساعة ۱۷۵۔

ندیم، عبث بن حمدون ۹۶۔

نراقی، ملا احمد ۲۰۰۔

نزول ۷۸۔

نساء (از بلاد خراسان) ۱۲۸۔

نسأی، ابو عبد الرحمن احمد ۲۷۲۔

نسطور (نبی) ۱۴۹۔

نسف (نام شهری بین جیحون و سمرقند)

۲۵۸۔

نسفی السمرقندی، نجم الدين ابو حفص عمر

۲۷۳۔

نسة السحر ۱۰۵۔

نصاب الصبيان ۴۸، ۱۸۱۔

نصیر الدين الطوسی (و نیز نگاه شود به

طوسی، خواجه نصیر الدين) ۲۷۳۔

نصیر الدين القاشی، علی ۲۷۳۔

نظام الاسترآبادی ۲۷۴۔

واحدی النیسابوری، ابوالحسن علی
 .۲۷۸
 واسط (نام محلی است) ۱۱۲، ۱۶۰،
 .۲۷۸، ۱۸۳
 واعظ القزوینی، رفیع الدین محمد ۱۶۱،
 .۲۷۸، ۱۹۱
 وافی بالوافیا (صفدی) ۲۰۸.
 وافیہ (تونلی) ۱۲۹، ۲۰۴، ۲۰۷.
 واقدی المدنی، ابو عبد اللہ محمد ۲۷۹.
 وجیز (غزالی) ۱۵۹.
 وجیز (طبرسی) ۲۱۳.
 وحید بہبہانی؛ (نگاہ کنید بہ بہبہانی،
 محمد باقر).
 وراق، ابی الحسن ۱۶۲.
 وراق، علی (و نیز نگاہ شود بہ رمانی)
 .۲۷۹
 وراسین ۲۳۸.
 وزیر المغربی، حسین ۲۷۹.
 وسائل (حر العاسلی) ۱۲۷، ۱۴۱،
 .۲۵۵، ۲۰۷
 ومیط (طبرسی) ۲۱۳.
 وسیلۃ ورایع ۶۴.
 وشاء، حسن ۲۷۹، ۲۸۰.
 وفاء الوفاء (سمہودی) ۱۷۱.
 وفاة النبی (البراوستانی) ۱۱۹.
 وفيات ۶۶.
 وقایع ایام الخلفاء ۱۶۹.
 ولاية ۸۶.
 ۵
 هاتقی، عبد اللہ ۲۸۰.

نوبختی، ابوسهل ۱۴.
 نوح (نبی) ۱۴۳.
 نودالثقلین ۱۹۱.
 نوشروانی (انوشیروان) ۱۴۸.
 نوفلی، حسین ۲۷۷.
 نوقان (از بلاد طوس) ۲۲۶.
 نهاوند ۴۴.
 نہایۃ (جزری، ابن الاثیر) ۱۳۵.
 نہایۃ ۳۳، ۵۵.
 نہایۃ الادب (قلقشندی) ۲۴۱.
 نہایۃ الطالب (ابن سعید) ۱۰۰.
 نہج (ابن ابی الحدید) ۱۹۵.
 نہج البلاغہ (امیر المؤمنین علی (ع))
 ۸۳، ۸۸، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۶۶،
 ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۵۶.
 نہج المسترشدین ۲۲۴، ۲۲۵.
 نہروان (جنگ) ۷.
 نہروان ۱۱۲، ۲۷۸.
 نہروانی، ابوالفرج سعفی ۲۷۷.
 نیروز (نوروز) ۲۳.
 نیسابور (و نیز نگاہ شود بہ نیشابور)
 ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۲،
 .۲۷۸، ۲۲۸
 نیشابور (و نیز نگاہ شود بہ نیشابور)
 ۲۶، ۶۸، ۹۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۰،
 ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۲۰، ۲۲۴،
 ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۴.
 نیل (رود) ۲۷۲.
 نیلی البغدادی، ابو عبد اللہ الحسین ۶۳.
 ۹
 واثق (خلیفہ عباسی) ۹۶.

هادی (ع) (و نیز نگاه شود به حضرت
 حجت) ۱۶۹.
 هدایة الاثیریة (سیبزی) ۲۶۸.
 هدایة المحدثین الی طریقة المحدثین
 (مقدسی کاظمی) ۲۶۵.
 هدایة المسترشدین ۲۰۴.
 هذلی، ابوالحسن علی (و نیز نگاه شود
 به سعودی) ۲۵۹.
 هذلی، ابوبکر ۱۶۹.
 هرات ۹، ۳۲، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳،
 ۱۳۳، ۱۴۶، ۲۳۰.
 هراسی (و نیز نگاه شود به کیا الهراسی)
 ۲۸۰.
 هرم بن حیان ۱۶۶.
 هرمز ۱۴۸.
 هرندی قهیائی، بدیع الزمان ۱۱۹.
 هرندی، ملا سهدی ۲۵۱.
 هرون الرشید ۱، ۱۵۵، ۱۷۶، ۲۰۸،
 ۲۴۵، ۲۷۴، ۲۷۷.
 هروی، ابو عبید احمد ۲۸۰.
 هشام بن عبدالملک مروان ۴۲، ۲۱۷.
 هلاکوخان ۲۱۳.
 هلالی، سلیم ۲۸۰.
 هلنا (قریه ای از قرای ساحوز) ۱۰۵.
 همدان ۲۶، ۷۷.
 همدانی، ابوحنیفه سعید ۱۷.
 همدانی کوفی، ابونعیم حافظ محمد ۸۶.

هند (بنت خویلد) ۳۲.
 هند (هندوستان) ۶، ۲۳، ۴۵، ۶۴،
 ۱۱۱، ۱۵۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۴۱.
 هندی، شهاب الدین احمد ۲۸۰.
 هیت (بلدی در فرات) ۹۸.
 هیشمی، احمد ۶۳.

ی

یافعی الیمنی، ابوالسعادات عبدالله ۲۸۰.
 یتیمه الدهر (ثعالبی) ۱۲۹.
 یحصبی المالکی، ابوالفضل (و نیز نگاه
 شود به قاضی عیاض) ۲۳۶.
 یحیی بن حبش ۱۸۴.
 یحیی بن سعید ۱۴۴.
 یزد ۱۱۹.
 یزدی، آخوند ملا اسماعیل ۱۸۲.
 یزید بن علی ۹.
 یزید بن معاویه ۷، ۸، ۱۰۲.
 یعقوب (نبی) ۱۴۹.
 یمامه (جنگ) ۲۰.
 یمن ۳۷، ۴۶، ۵۰، ۵۶، ۱۲۹،
 ۱۳۵، ۱۴۵، ۲۵۸.
 ینبوع النود ۱۱۲.
 یواقیت (شعرانی) ۱۸۲.
 یوسف صدیق (ع) ۲۷، ۷۵، ۷۶.
 یوم دلیله (صفوانی) ۲۵، ۲۰۸.
 یونس بن عبدالرحمن ۶۵، ۱۳۵، ۲۳۲.



بها: ۳۵۰ ریاال